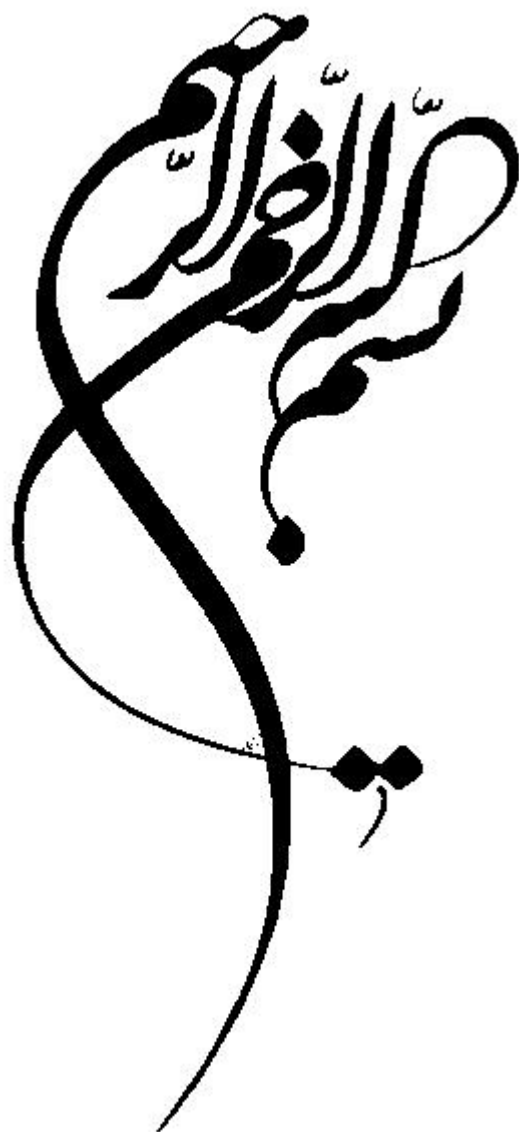




تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد 11

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 7

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد یازدهم

استاد حسین انصاریان

دعای 39

طلب عفو و رحمت

«1» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ حَرَمٍ وَ اِزْوِ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْتَمٍ وَ اَمْنَعْنِي عَنْ أَدَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ «2» اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ وَ انْتَهَكَ مِنِّي مَا حَجَرْتَ عَلَيْهِ فَمَضَى بِظُلَامَتِي مَيِّتًا أَوْ حَصَلْتُ لِي قَبْلَهُ حَيًّا فَأَغْفِرْ لَهُ مَا أَلَمَ بِهِ مِنِّي وَ اعْفُ لَهُ عَمَّا أَذْبَرَ بِهِ عَنِّي وَ لَا تَقْفُهُ عَلَى مَا ارْتَكَبَ فِيَّ وَ لَا تَكْشِفْهُ عَمَّا اكْتَسَبَ بِي وَ اجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنْ الْعُفْوِ عَنْهُمْ وَ تَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَزْكَى صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ أَعْلَى صَلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ «3» وَ عَوِّضْنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوَكَ وَ مِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِقَضَايِكَ وَ يَنْجُو كُلُّ مِنَّا بِمَنَّاكَ «4» اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ أَذْرَكَ مِنِّي ذَرْكَ أَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَّتِي أَدَى أَوْ لَحِقَهُ بِي أَوْ يَسْبِي ظُلْمَ فُتْنَتِهِ بِحَقِّهِ أَوْ سَبَقَتْهُ بِمَظْلَمَتِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَرْضِهِ عَنِّي مِنْ وَجْدِكَ وَ أَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ «5» ثُمَّ قِنِي مَا يُوجِبُ لَهُ حُكْمَكَ وَ خَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَذْلُكَ فَإِنَّ قُوَّتِي لَا تَسْتَقِلُّ بِنِقْمَتِكَ وَ إِنَّ طَاقَتِي لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ فَإِنَّكَ إِنْ تُكَافِنِي بِالْحَقِّ تُهْلِكْنِي وَ إِلَّا تَعَمَّدَنِي بِرَحْمَتِكَ تُوبِقْنِي «6» اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْهِبُكَ - يَا إِلَهِي - مَا لَا يُنْقِصُكَ بَذْلُهُ وَ أَسْتَحْمِلُكَ مَا لَا يَبْهَظُكَ حَمْلُهُ «7» أَسْتَوْهِبُكَ - يَا إِلَهِي - نَفْسِي الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 8

سُوٍّ أَوْ لِيَطْرُقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ وَ لَكِنْ أَنْشَأَتْهَا إِبْنَاتًا لِقُدْرَتِكَ عَلَى مِثْلِهَا وَ اخْتِجَاجاً بِهَا عَلَى شَكْلِهَا «8» وَ اسْتَحْمِلْكَ مِنْ دُئُوبِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَ اسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا قَدْ فَدَحَنِي ثِقَلُهُ «9» فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ هَبْ لِنَفْسِي عَلَى ظُلْمِهَا نَفْسِي وَ وَكِّلْ رَحْمَتَكَ بِاخْتِمَالِ إِصْرِي فَكَمْ قَدْ لَحِثْتَ رَحْمَتَكَ بِالْمُسِيئِينَ وَ كَمْ قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ «10» فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنِي أُسْوَةً مَنْ قَدْ أَنْهَضْتَهُ بِتَجَاوُزِكَ عَنْ مَصَارِعِ الْخَاطِئِينَ وَ خَلَّصْتَهُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ وَرَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ فَأَصْبَحَ طَلِيقَ عَفْوِكَ مِنْ إِسَارِ سُخْطِكَ وَ عَتِيقَ صُنْعِكَ مِنْ وَثَاقِ عَذْلِكَ «11» إِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ ذَلِكَ - يَا إِلَهِي - تَفْعَلُهُ بِمَنْ لَا يَجْحَدُ اسْتِحْقَاقَ عَفْوِيَّتِكَ وَ لَا يُبْرِي نَفْسَهُ مِنْ اسْتِيجَابِ نِعْمَتِكَ «12» تَفْعَلْ ذَلِكَ - يَا إِلَهِي - بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرُ مِنْ طَمَعِهِ فِيكَ وَ بِمَنْ يَأْسُهُ مِنَ النِّجَاحِ أَوْكَدُ مِنْ رَجَائِهِ لِلْخَلَاصِ لَا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ قُتُوطاً أَوْ أَنْ يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَاراً بَلْ لِقَلَّةِ حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ وَ ضَعْفِ حُجَجِهِ فِي جَمِيعِ تَبَعَاتِهِ «13» فَأَمَّا أَنْتَ - يَا إِلَهِي - فَأَهْلُ أَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصَّدِيقُونَ وَ لَا يَيَّاسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا يَمْنَعُ أَحَدًا فَضْلَهُ وَ لَا يَسْتَقْصِي مِنْ أَحَدٍ حَقَّهُ «14» تَعَالَى ذِكْرُكَ عَنِ الْمَذْكُورِينَ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ عَنِ الْمَنْسُوبِينَ وَ فَشَتْ نِعْمَتُكَ فِي جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 9

لِمَةِ «1» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اكْبِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ مُحَرَّمٍ وَ ازْوَ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْتَمٍّ وَ امْنَعْنِي عَنْ أَدَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و بنای شهوتم را از هر حرامی در هم شکن، و میل شدیدم را از هر معصیتی دور دار، و مرا از آزدن هر مرد مؤمن و زن مؤمنه، و هر مرد مسلمان و زن مسلمه باز دار.

شهوت نفس

شهوت و میل، غریزه‌ای است که حضرت حق به امانت در وجود انسان قرار داده، تا به وسیله آن امور معیشت و زندگی دنیا، و لذات لازم را برای خود فراهم نماید.

این میل و شهوت از ابتدای کار، باید با قواعد الهیه و مسائل ملکوتیه و حلال و حرام الهی و توجه به ثواب و عقاب کنترل شود.

در این صورت شهوت، خصلت عفت و ورع، تقوا و پاکی، صداقت و درستی، راستی و امانت، کرامت و شرافت و سایر حسنات در انسان زنده می‌شود، و آدمی مصداق خلیفه حق، و منبع هدایت می‌گردد، و سعادت دنیا و آخرت او تأمین می‌گردد.

اگر میل و شهوت آزاد بماند از آدمی موجودی حریص بر انواع گناهان و معاصی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 10

و لذت‌های محرم و تجاوز به حقوق هر مؤمن و مؤمنه و مسلم و مسلم‌های به بار می‌آورد.

شهوت بی‌کنترل و آزاد، آدمی را به دست اندازی انواع برنامه‌های فساد انگیز وادار می‌کند.

میل خارج از اندازه چه در امور مادی و چه در امور معنوی انسان را دیو سیرت، عاصی، خطاکار، طاغوتی، شیطان، و مستحق هلاکت ابدی و شایسته عذاب جاودانی می‌نماید.

به همین خاطر امام معصوم به ما تعلیم می‌دهد که از حضرت حق بخواهید شهوت و میل شما را نسبت به هر حرامی فرونشانند، و هیئت این آتش خطرناک را که مقدمه آتش قیامت است با دست قدرتش بشکنند، و تمایل به گناه را برگردانند و جهتش را به عبادت و طاعت سوق دهد، تا در درجه اول، وجود خود انسان و در مرحله بعد، وجود هر مؤمن و مؤمنه و مسلم و مسلم‌های از آزار آدمی در امان بماند.

شهوت، وقتی در نفس و جان و در درون انسان کنترل شد، منافع عظیمی نصیب انسان می‌گردد.

صفا و پاکی قلب، حیات قریحه، نفوذ بصیرت، جَلان فکر، رقت دل، درك لذت مناجات، تأثیرپذیری از تذکرات الهیه، حضور قلب، نیت پاک، حالت انکسار و ذلت و خضوع و خشوع، و نفرت از شرّ و شرارت و بدی و فساد، و صبر در بلا و ابتلا، و توجه به مواقف قیامت، و ثواب صالحان و عذاب مجرمان، و ولایت و حکومت بر خویش، و تسلط بر نفس اماره، و ورع و تقوا، و کم خوابی و شب بیداری، و دعا و نماز در سحر، و حال مواظبت بر عبادت، و کم خوری و حلال خوری، و در نتیجه سالم ماندن از انواع امراض، و سبکبالی و سبکباری در معیشت، و کم خرجی، و ایثار و صدقه و انفاق و کار خیر، و خوش اخلاقی و مهربانی، و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 11

صداقت و امانت‌داری، همگی نتیجه کنترل شهوت و امیال به وسیله برنامه‌های الهیه و قواعد ملکوتیه و مسائل عرشیه است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 12

عَلَّ [«2» اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ وَ انْتَهَكَ مِنِّي مَا حَزَنْتَ عَلَيْهِ فَمَضَى بِظُلَامَتِي مَيِّتاً أَوْ حَصَلْتُ لِي قَبْلَهُ حَيّاً فَأَعْفِزْ لَهُ مَا أَلَمَ بِهِ مِنِّي وَ اعْفُ لَهُ عَمَّا أَذْبَرَ بِهِ عَنِّي وَ لَا تَقْفُهُ عَلَى مَا ارْتَكَبَ فِيَّ وَ لَا تَكْشِفْهُ عَمَّا اكْتَسَبَ فِيَّ وَ اجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنْ الْعَفْوِ عَنْهُمْ وَ تَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَزْكَى صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ أَغْلَى صَلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ «3» وَ عَوِّضْنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوَكَ وَ مِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ وَ يَنْجُو كُلُّ مِنَّا بِمَنَّكَ]

خدایا! هر بنده‌ای نسبت به من مرتکب کاری شده که آن کار را بر او حرام کردی، یا پرده حرمت مرا که دیدنش را بر او ممنوع کردی دریده، پس زیر بار ستمی که بر من داشته مرده، یا در حالی که هنوز زنده است، حقی از من برعهده او ثابت است؛ پس او را نسبت به ستمی که بر من روا داشته بیامرزد، و در رابطه با حقی که از من پایمال کرده عفو فرما، و درباره آنچه با من کرده مؤاخذه مکن، و به خاطر گناهانی که با ستم بر من مرتکب شده رسوایش نساز، و این عفو و گذشتم را از آنان و چشم پوشی و کار نیکی که بدون چشم داشت نسبت به آنان انجام دادم، از پرفایده‌ترین صدقات صدقه دهندگان و بالاترین عطا‌های مقربین

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 13

پیشگاهت قرار ده، و در برابر عفو من از آنان عفو، و در مقابل دعایم برای آنان رحمت را عوض قرار ده، تا هر يك از ما به سبب فزون بخشیت سعادتمند شویم، و هر کدامان محض احسانت رستگار گردیم.

درخواست بخشش و گذشت از دیگران

یکی از حقوق مسلمانان بر یکدیگر، اصلاح ذات البین یا همان آشتی بین مردم است. در معارف دینی بسیار به این موضوع اهمیت داده شده که به عنوان یکی از برترین عبادات معرفی گردیده است و بزرگان دین بر آن همت گماشته‌اند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در آخرین سفارش‌های خویش به فرزندانش، لحظاتی پیش از شهادت فرمود:

فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ. «1»

از جد شما رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: اصلاح ذات البین از عموم نماز و روزه بهتر است.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

صَدَقَةُ يُجِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَ تَقَارُبُ بَيْنِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا. «2»

بخششی، که خداوند دوست دارد؛ آشتی و پیوند دادن بین مردم است به هنگامی که به فساد گرایند و نزدیک ساختن آنها به یکدیگر است به هنگامی که از یکدیگر دور شوند.

(1) - نهج البلاغه: نامه 47.

(2) - الکافی: 209 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 44 / 73، باب 101، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 14

صدقه اقسامی دارد: از آن جمله صدقه زبانی است که میان مردم با سخن شیوا و شیرین واسطه شود و تلاش کند تا آتش کینه‌ها را خاموش کند و با تشویق به گذشت و مهربانی و طلب آمرزش و حلالیت برای رضای خدا بین آنان صلح و دوستی برقرار کند. و بر این اساس خداوند متعال برای این بزرگواری؛ پاداش بزرگی در خور چنین تلاشی عطا می فرماید:

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ جُحُوشِهِمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا «1»

در بسیاری از رازگویی‌های آنان خیری نیست، جز کسی که [از این طریق] به صدقه، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم فرمان دهد؛ و هر که برای طلب خشنودی خدا چنین کند، پس پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

پروردگار در این آیه شریفه آشتی دادن را در کنار صدقه و کار نیک قرار داده است و روشن است که اگر به همراه رضایت خداوند باشد، چه پاداش نیکی خواهد داشت؛ زیرا گاهی امر به معروف یا صدقه زبانی آشکار، شاید سبب شرمندگی و لجاجت کسی بشود باید به دور از چشم دیگران و پنهانی عمل کرد و کمترین آنها دعا و درخواست آمرزش برای پیوند خوردن دل‌ها و گذشت از حق خویش برای ارتباط پیدا کردن بین انسان‌هاست.

از جامعترین روایات در باب حقوق مسلمان و حق‌های سی‌گانه مؤمن بر برادر مؤمن، این روایت است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوْ الْعَفْوِ يَغْفِرُ زَلَّتْهُ، وَ يَرْحَمُ عِبْرَتَهُ وَ يَسْتُرُ عَوْرَتَهُ وَ يُقْبِلُ عَثْرَتَهُ، وَ يَقْبَلُ مَعْدِرَتَهُ وَ يَرُدُّ

(1) - نساء (4): 114.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 15

غِيْبَتُهُ وَ يُدِيمُ نَصِيحَتَهُ وَ يَحْفَظُ خُلَّتَهُ وَ يَرْعَى ذِمَّتَهُ «1»

مسلمان بر برادر مسلمان‌ش سی حق دارد که براءت ذمه برای او از آنها حاصل نمی‌شود؛ مگر به ادای این حقوق یا عفو کردن او. لغزش‌های او را ببخشد، در ناراحتی‌ها نسبت به او مهربان باشد، اسرار او را پنهان دارد، اشتباهات او را جبران کند، عذر او را بپذیرد، در برابر بدگویان از او دفاع کند، همواره خیرخواه او باشد، دوستی او را پاسداری کند، پیمان او را رعایت کند و

بدون شك در اینکه دل‌های برادران مؤمن به یکدیگر راه دارد و درد و شادی را به همدیگر منتقل می‌کنند هیچ جای بحثی نیست؛ اما باید حق را در نظر گرفت که با نادیده گرفتن برخی حقوق نسبت به دیگران اسباب آزار و اذیت مؤمنان فراهم می‌شود. در این میان دل‌ها می‌شکند، رفتارها به سردی و خشکی می‌گراید، کینه‌ها و شکایت‌ها آشکار می‌شود، رابطه‌ها قطع می‌گردد و گاهی به مرگ‌های ناگهانی و خودکشی پایان می‌یابد.

زیرا این حالت گاهی از هجوم وسوسه‌های شیطانی و شیفتگی بسیار به دنیا در انسان پدید می‌آید و او خود را در وضعیتی نفاق و دودلی قرار می‌دهد و گاهی خداوند برای آزمایش یا ساختن بنده‌ای او را در زندان فشار بلاها و مشکلات مادی و معنوی می‌اندازد و او احساس دلتنگی و بدبختی می‌کند، ولی نمی‌داند که آدم در کوره سختی‌ها پخته می‌شود و انسانی بزرگ دل و نیکوکار و عزیز در خدمت بندگان خدا به ادای حقوق می‌پردازد.

(1) - بحار الأنوار: 236 / 71، باب 15، حدیث 36؛ أعلام الدین: 321.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 16

روایت شده است که از امام کاظم علیه السلام سؤال شد: مردی غمگین می شود بی آنکه علت اندوه خود را بداند؟ فرمود:

چون این حال غم به او رسد باید بداند که برادرش غمی دارد و همچنین اگر بی دلیل شاد شود، پس در ادای حقوق برادران از خدا مدد می جویم. «1» حضرت در این استدعا، به حقیقت انسان را به بندگی حق نزدیک می سازد، آن چنان که از خود هر گونه سست عنصری را دور کرده و فقط در پی کسب اراده و رضایت باری تعالی است.

کدامین عمل رضای حق را جلب می کند. چه حقوق شخصی را نادیده گرفته و خواسته خود را بر رضای حق مقدم داشته است تا در اصلاح آن برآید و جانب حق را برگزیند و چنانچه معصوم از خداوند درخواست می دارد که این طلب عفو و غفران پنهان بماند که در آشکار، حق کسی از بین نرود و آن که ستم نموده اعلان نشود. بلکه پا را فراتر نهاده و برای او دعای رحمت و گذشت می کند تا هدیه ای خالصانه در راه جذب محبت خداوند متان باشد.

خداوند متعال به صاحبان مال که سوگند خورده اند که به نیازمندان یاری ندهند، می فرماید:

وَلَا يَأْتِلْ أَوْلُوا الْفَضْلَ مِنْكُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَالْمَسْكِينِ وَ الْمُهْجَرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ «2»

و از میان شما کسانی که دارندگان ثروت و گشایش مالی هستند، نباید سوگند یاد کنند که از انفاق مال به خویشاوندان و تهی دستان و مهاجران در راه خدا دریغ ورزند، و باید [بدی آنان را که برای شما مؤمنان توانگر سبب خودداری از انفاق شده] عفو کنند و از مجازات درگذرند؛ آیا دوست

(1) - بحار الأنوار: 227 / 71، باب 15، ذیل حدیث 20؛ فقه الرضا: 335، باب 87.

(2) - نور (24): 22.

نمی‌دارید خدا شما را بیامرزد؟ [اگر دوست دارید، پس شما هم دیگران را مورد عفو و گذشت قرار دهید]؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

کسی که دیگران را ببخشد، به بخشش خداوند نزدیکتر است و عفو او سبب گشایش درهای رحمت و مغفرت می‌شود و لطف همه جا فراگیر می‌شود.

در این زمینه رسول الله صلی الله علیه و آله در خطبه‌ای فرمود:

أَلَا اخْبِرْكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَزَمَكَ؟ «1»

آیا شما را از بهترین خصلت‌های دنیا و آخرت خبر ندهم؟ گذشت از کسی که به تو ستم کرده است و پیوستن به کسی که از تو بریده است و نیکی با کسی که به تو بدی کرده است و عطا کردن به کسی که از تو دریغ داشته است.

(1) - الکافی: 107/2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 399/68، باب 93، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 18

﴿4﴾ اللَّهُمَّ وَ إِنَّمَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِكَ أَذْرَكَهُ مِنِّي ذَرْكَكَ أَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَّتِي أَدَى أَوْ لَحِقَهُ بِي أَوْ بَسَبِي ظَلَمْتُ فُتُّهُ بِحَقِّهِ أَوْ سَبَقْتُهُ بِظُلْمَتِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَرْضِهِ عَنِّي مِنْ وَجْدِكَ وَ أَوْفِهِ حَقُّهُ مِنْ عِنْدِكَ «5» ثُمَّ قِنِي مَا يُوجِبُ لَهُ الْحُكْمَ وَ خَلِّصْ نَفْسِي [مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَذْلُكَ فَإِنَّ قُوَّتِي لَا تَسْتَقِيلُ بِنَقْمَتِكَ وَ إِنَّ طَاقَتِي لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ فَإِنَّكَ إِنْ تُكَافِيَنِ بِالْحَقِّ تُهْلِكْنِي وَ إِلَّا تَعَمَّدَنِي بِرَحْمَتِكَ

خدایا! هر يك از بندگانت که از جانب من صدمه‌ای به او متوجه شده، یا از سوی من آزاری به او رسیده، یا از من یا به سبب من ستمی بر او شده، و از پی آن ستم به گونه‌ای حقش را پایمال کرده‌ام، که باز گرداندن آن حق برایش ممکن نیست، یا با حقی که بر عهده من دارد، چنان از او پیش گرفته‌ام و از دستش فرار کرده‌ام، که یافتن من برای گرفتن حقش به هیچ عنوان برایش میسر نیست، در عین همه این امور بر محمد و آلش درود فرست، و آن صاحب حق را به توانگری خود از من راضی کن، و حقش را به طور کامل از نزد خود بپرداز، و مرا از عقوبتی که بر اساس فرمانت مستحق آن شده‌ام نگاه دار، و از کفیری که عدالت به آن حکم می‌کند نجات ده؛ زیرا نیروی من تاب عذاب تو را ندارد، و برای

طاقت من امکان تحمل خشم تو نیست. به درستی که اگر مرا بر پایه حق مکافات کنی هلاکم می کنی، و اگر به رحمت نبوشانی، به مهلکه ام می اندازی.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 19

طلب آموزش برای دیگران

از نشانه های عظمت روحی و مرتبه بلند تقوا و تربیتی انسان در اسلام؛ درخواست غفران و عفو برای کسی است که نسبت به مقام او آزار روا داشته یا حقی را از بین برده است.

این روش از بزرگترین عبادت هایی است که به راه یافتن به مقامات و قرب معنوی کمک کرده است و بندگانی، از این مسیر در جهت فرشته گونه شدن گام های مؤثری برداشته اند.

رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ؛ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزَّكُمُ اللَّهُ. «1»

بر شما باد گذشت؛ زیرا که گذشت جز بر عزت بنده نمی افزاید. پس از یکدیگر گذشت کنید تا خداوند شما را عزت بخشد.

ابو حمزه ثمالی از امام سجّاد علیه السلام نقل می کند:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيُّ أَهْلِ الْفَضْلِ؟ قَالَ: فَيَقُومُ عُتْقُ مِنَ النَّاسِ فَتَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ: وَ مَا كَانَ فَضْلُكُمْ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا وَ نُعْطِي مَنْ حَرَمَنَا وَ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا قَالَ: فَيَقَالُ لَهُمْ: صَدَقْتُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ. «2»

هنگامی که روز قیامت فرا رسد خداوند متعال همه گذشتگان و آیندگان را در يك سرزمین گسترده گرد هم می آورد و سپس فرمان می دهد منادی در میان آنها فریاد می زند، اهل فضیلت و نیکی کجایند؟ فرمود: در این هنگام گروهی

(2) - الکافی: 107 / 2، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 400 / 68، باب 93، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 20

سر بلند می کنند، فرشتگان به طرف آنها می روند و می گویند: شما چه فضیلتی داشتید، آنها می گویند: ما با کسانی که با ما قطع رابطه می کردند ارتباط برقرار می کردیم و هر کس ما را محروم می کرد ما او را محروم نمی کردیم و هر که به ما ظلم می کرد ما او را عفو می کردیم، فرشتگان به آنها می گویند:

شما راست می گوید اکنون وارد بهشت شوید.

از زیباترین زیر بنای مسائل اخلاقی، گذشت و عفو بدون منت و سرزنش است.

بعضی از انسان ها نگرانند که گذشت از آبرو سبب از از بین رفتن حق و شخصیت می شود و تنبیهی برای خطاکار نیست و اگر هم گذشتی کنند با منت و دلخوری است. ولی خداوند حکیم در آیه شریفه می فرماید:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ* إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلِيقُ الْعَلِيمُ «1»

و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو تاست، جز به حق نیافریدیم، و بی تردید قیامت آمدنی است؛ پس [در برابر ناهنجاری های مردم] گذشتی کریمانه داشته باش.* یقیناً پروردگارت همان آفریننده داناست.

اکنون که قیامت حق است و به حساب همه رسیدگی می شود، پس نگران حيله ها و دشمنی کفار مباش و آنان را عفو کن.

صفحه از صفحه به معنی صورت است. صفح جمیل یعنی رویگردانی از روی فضیلت و چشم پوشی باشد؛ نه از روی قهر و ناچاری؛ زیرا مراد از جمیل در آیه، گذشت با کمال میل و بدون منت و تلخی است. همانگونه که حضرت رضا علیه السلام در تفسیر صفح جمیل فرمود:

(1) - حجر (15): 85 - 86.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 21

الْعَفْوُ مِنْ غَيْرِ عِتَابٍ. «1»

مقصود گذشت بدون سرزنش است.

مردی را به نزد مأمون آوردند که خواست او را بکشد و حضرت رضا علیه السلام در مجلس نشسته بود. مأمون گفت: ابالحسن چه می‌گویی؟ فرمود: خداوند به نیکویی عفو تو بر عزّت می‌افزاید، پس او گذشت نمود. «2» بزرگی که فرمان گذشت و بخشش می‌دهد خدایی است که پروردگار و آفریننده و داناست او که چنین به نیکی از گذشتن سخن به میان می‌آورد، می‌داند که در وجود انسان و جامعه چه جاذبه و رشدی را پدید می‌آورد و چه آثاری دارد که برخی از بندگان با این روش خودسازی کرده‌اند و سبب بیداری و هدایت دیگران شده‌اند. سلوك رفتاری معصومان علیهم السلام و یارانشان گواه بر این سیره نیک است.

عفو و گذشت مالک اشتر

حکایت کرده‌اند که: روزی مالک اشتر که خداوند از او خشنود باد، از بازار کوفه می‌گذشت، وی یک پیراهن و شال از کرباس بر تن داشت. جوان بازاری که او را با آن هیبت دید او را به مسخره گرفت و گلوله‌ای از گل و خاک به سویش پرتاب کرد و مالک به او توجّه نمود و به راهش ادامه داد، در این بین کسی به آن جوان گفت:

وای بر تو! آیا فهمیدی که به طرف چه کسی گلوله انداختی؟ گفت: نه، گفتند:

بیچاره، او مالک اشتر یار امیر المؤمنین بود، آن مرد به خود لرزید و به دنبال مالک رفت، تا از او معذرت خواهی کند، مالک وارد مسجد شد. وقتی که دید او وارد

(1) - بحار الأنوار: 412 / 68، باب 93، حدیث 56؛ معانی الأخبار: 374.

(2) - بحار الأنوار: 357 / 75، باب 26، ذیل حدیث 12؛ أعلام الدین: 307.

مسجد شده و مشغول نماز است، نمازش را که تمام کرد، آن مرد روی پاهای مالک افتاد و شروع به بوسیدن پاهای مالک کرد، مالک رو به او کرد فرمود: این چه کاری است؟ گفت: از کاری که کرده‌ام پوزش می‌خواهم، مالک فرمود: باکی بر تو نیست، به خدا قسم وارد مسجد نشدم مگر این که برای تو طلب آمرزش نمایم. «1»

گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله از قاتل حمزه

زمانی که وحشی، قاتل حمزه سید الشهداء، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از ارتکاب جنایت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و توبه نمود و اسلام آورد. حضرت با اینکه عمویش را بسیار دوست می‌داشت، توبه‌اش را پذیرفت و با عفو و بزرگواری گذشت کردند و فرمود: برو از جلوی دیدگان ما دور باش. «2»

گذشت امام حسین علیه السلام از حرّ بن یزید ریاحی

هنگامی که حرّ بن یزید ریاحی با آن همه شرارت و جسارت به خدمت امام حسین علیه السلام آمد و درخواست توبه نمود، حضرت فرمود: بله، پذیرفته است و او را به گرمی در آغوش رحمت به حضور پذیرفت تا در کاروان امام به شهادت رسید. «3» در این مدرسه اخلاق، بزرگان و اولیای الهی ما بسیاری از انسان‌ها را به راه راست هدایت فرموده‌اند.

(1) - بحار الأنوار: 157 / 42، باب 124، حدیث 25؛ مجموعة ورام: 2 / 1.

(2) - تفسیر المیزان: 285 / 17؛ تفسیر نور الثقلین: 33 / 4، حدیث 117، ذیل آیه 53 سوره زمر.

(3) - بحار الأنوار: 319 / 44، باب 37، حدیث 1؛ الأمالی، شیخ صدوق: 159.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 23

عَلَى [«6» اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ - يَا إِلَهِي - مَا لَا يُنْقِصُكَ بَذْلُهُ وَ أَسْتَغْفِرُكَ مَا لَا يَهْظُكَ حَمْلُهُ «7» أَسْتَغْفِرُكَ - يَا إِلَهِي - نَفْسِي الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ سُوءٍ أَوْ لَتَطْرُقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ وَ لَكِنْ أَنْشَأْتَهَا إِيْتَاباً لِقُدْرَتِكَ عَلَى مِثْلِهَا وَ احْتِجَاجاً بِهَا شَكْلِهَا «8» وَ أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ ذُنُوبِي مَا قَدْ بَهْظَنِي حَمْلُهُ وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا قَدْ فَدَحَنِي ثِقْلُهُ]

ای خدای من! از تو بخشیدن چیزی را می‌خواهم که بخشیدن آن، چیزی از تو نمی‌کاهد، و باری را از دوشم می‌خواهم برداری، که برداشتن آن بر تو دشوار و گران نیست.

ای خدای من! از تو می‌خواهم که وجودم را به من ببخشی؛ وجودی که آن را خلق نکردی، تا به وسیله آن خودت را از شرّی باز داری، یا به سبب آن به سودی راه یابی؛ بلکه آن را آفریدی تا قدرتت را بر آفرینش نظیر آن به اثبات رسانی، و برهان و حجتی بر ایجاد شکل آن در آخرت قرار دهی، و از تو درخواست می‌کنم بار گناهانی که حمل آن مرا گران بار ساخته از دوشم برداری و از تو نسبت به آنچه سنگینی‌اش مرا به زانو درآورده، یاری می‌طلبم.

بذل و عنایت خداوند

از کمالات برجسته خداوند متّان بذل و کرم او بر همه موجودات، چه فرمانبران

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 11، ص: 24

و چه نافرمانان است. و انتظار آن کریم بنده نواز این است که نعمت‌های او را یاد آور شوند تا لطف او به خاطر سپاسگزاری پیوسته در جریان باشد.

از این رو فرمود:

قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِو يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّزْقِينَ» «1»

بگو: یقیناً پروردگارم روزی را برای هر کس از بندگانش بخواهد وسعت می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد، و هرچه را انفاق می‌کنید [چه کم و چه زیاد] خدا عوضی را جایگزین آن می‌کند؛ و او بهترین روزی دهندگان است.

و سپس در آیه دیگر فرمود:

وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» «2»

و نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن.

زیرا بازگو کردن الطاف و کرامت الهی سبب عنایت پروردگار به شخص یا گروهی می‌گردد؛ حتی اگر آن خواسته بشر باشد که وسیله‌ای برای روزی رسانی به دیگران است و برخی امور آفرینش به دست بندگانی ویژه برقرار می‌گردد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا اخْتَصَّاهُمُ بِالنَّعَمِ، يُقَرُّهَا فِيهِمْ مَا بَدَّلُوهَا لِلنَّاسِ، فَإِذَا مَنَعُوهَا حَوَّكًا مِنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ. «3»

خداوند بندگانی دارد که نعمت‌ها را در اختیار آنها نهاده است تا زمانی که این نعمت‌ها را به مردم بذل و بخشش کنند، آنها را در میانشان نگه می‌دارد و

(1) - سبأ (34): 39.

(2) - ضحی (93): 11.

(3) - بحار الأنوار: 353 / 72، باب 81، ذیل حدیث 62؛ عوالی الآلی: 1 / 372.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 25

هر گاه دریغ ورزند، نعمت‌ها را از آنان به دیگران منتقل می‌کند.

بدون شك بذل و بخشش‌های بی حساب خداوند حقی برای او و بر انسان‌ها به وجود آورده است؛ که در هر حال، چه نعمت بزرگ یا کوچک باشد؛ بزرگی شأن او بر ما سایه افکنده است.

نعمت و عنایت خداوند در دنیا و آخرت

امیر المؤمنین علی علیه السلام بر این حق پروردگار توجه داده و فرموده است:

أَنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ لِعِظَمِ ذَلِكَ كُلِّ مَا سِوَاهُ. وَ أَنَّ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ لِمَنْ عَظَّمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَ لَطَفَ إِحْسَانُهُ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظَمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا أَزْدَادَ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْهِ عِظَمًا. «1»

آن کس که جلال خدا در جاننش بزرگ، و موضع حق در دلش با عظمت است، می‌سزد که به خاطر این بزرگی، ماسوای خدا در نظرش کوچک باشد. و سزاوارترین کس به این معنا کسی است که نعمت و لطف و احسان خدا بر او بسیار است؛ زیرا خداوند نعمت بسیار به کسی عنایت نکرده مگر اینکه عظمت حق خدا بر او افزون گشته.

چنین است که حضرت در بخشی از نامه‌اش به حارث همدانی، فرموده است:

وَ اسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ وَ لَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ، وَلْيُرَ عَلَيْكَ أَثَرُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ. «2»

از هر نعمتی که خداوند در اختیارت گذاشته به راه صلاح مصرف کن، و هیچ

(1) - نهج البلاغه: خطبه 207.

(2) - نهج البلاغه: نامه 69.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 26

نعمت خداداده را به تباهی نبر، باید نشانه نعمت‌هایی که خداوند به تو داده در تو دیده شود.

احمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید: «مطلبی را خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم، حضرت فرمود:

شکیبا باش؛ زیرا امیدوارم که خداوند برایت کارسازی کند

إِنْ شَاءَ اللَّهُ

، سپس فرمود: به خدا سوگند! آنچه خداوند از این دنیا برای مؤمن به آخرت اندازد، برایش بهتر از چیزی است که در همین دنیا به او دهد.

حضرت سپس دنیا را کوچک شمرد و فرمود: دنیا چه ارزشی دارد. آنگاه فرمود:

برخوردار از نعمت در محلّ خطر است؛ زیرا خداوند در آن نعمت حقوقی را بر او واجب گردانیده است. به خدا قسم، گاهی اوقات خداوند عزّوجلّ به من نعمت‌هایی می‌دهد و من پیوسته نسبت به آنها بیمناک هستم و دستش را تکان داد تا اینکه حقوقی که خداوند در این نعمت‌ها به گردن من دارد، بیرون آیم.

من عرض کردم: فدایت شوم، شما با چنین مقامی و منزلتی که دارید می‌ترسید؟! فرمود: آری، پروردگارم را در برابر نعمتی که به من ارزانی داشته می‌ستایم. «1» آفرینش انسان با امتیاز اراده و اختیار، دلیل بر قدرت نهایی خداوندگار است. با این اختیار، انسان را موجودی برتر ساخته است ولی با این حال ابزار بازدارنده‌ای که او را در مسیر حرکت انسانی غافلگیر کند و به جاده حیوانی‌گری بکشانند، فراوان است، غریزه غضب و شهوت در وجود انسان برحسب فطرت نهفته است؛ اما برخی عوامل تحریک‌کننده بیرونی است که در جذب او نقش کلیدی دارد. هر که بتواند در مجموعه کشمکش‌ها و هوس‌ها، حقیقت وجودی خود را به سلامت به

(1) - الکافی: 502 / 3، حدیث 19؛ بحار الأنوار: 105 / 49، باب 7، حدیث 32.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 27

هدف برساند از بزرگترین نعمت‌های حق بهره‌مند گردیده است.

نکته دیگر این که: انسان در خواهش روزی مادی و معنوی هیچ محدودیتی ندارد؛ زیرا ظرف وجودی او از جهت روحی و درونی مجرد است و می‌تواند به طور بی‌پایان سیر تکاملی داشته باشد. روزی معنوی تا آنجا پیش رود که رسیدن به مقام دُئو و نزدیک شدن به خدا برای او منزلت و شرافت محسوب می‌شود، در آنجا که حق متعال می‌فرماید:

وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى * «1»

در حالی که در افق اعلا بود. * سپس نزدیک رفت و نزدیک‌تر شد، * پس [فاصله‌اش با پیامبر] به اندازه فاصله دو کمان گشت یا نزدیک‌تر شد. *

آن‌گاه به بنده‌اش آنچه را باید وحی می‌کرد، وحی کرد.

اما روزی مادی چون محدود به عالم ناسوت است و ناسوت هم در ظرف ماده و طبیعت و اجسام است پس با این محدودیت به طور قهری روزی مادی انسان نیز به اندازه ظرف وجودی او کفایت می‌کند. و اگر برخلاف اساس حکمت حق؛ رزق و نعمت او بی‌نهایت باشد اعتقاد به جاودانگی در این دنیا او را به طغیانگری وا می‌دارد. بنابراین دنیا و آخرت خویش را تباه می‌سازد.

از این رو امیرمؤمنان علی علیه السلام در حکمت چنین اموری می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمُنْعُ وَالْجُمُودُ وَلَا يُكْدِيهِ الْأَعْطَاءُ وَالْجُودُ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَفِصٌ سِوَاهُ، وَكُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ.
هُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ وَغَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَالْقَسَمِ. عِيَالُهُ الْخَلَائِقُ، ضَمِنَ أَزْوَاجَهُمْ وَقَدَّرَ أَقْوَانَهُمْ، وَنَهَجَ سَبِيلَ الرَّاغِبِينَ إِلَيْهِ، وَ
الطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ وَ لَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِاجْوَدَ مِنْهُ

(1) - نجم (53): 7 - 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 28

بِمَا لَمْ يَسْأَلْ. «1»

سپاس خدای را که امساک و جمود بر ثروتش اضافه نمی کند، و عطا و بخشش تهیدستش نمی نماید، زیرا هر بخشنده ای جز او ثروتش کم می شود، و هر منع کننده ای جز او شایسته مذمت است. اوست بخشنده انواع نعمت ها، و فراوانی بهره ها و نصیب ها. جمیع آفریده ها روزی خور اویند، رزق همه را ضمانت کرده، و قوت و توشه آنان را مقدر نموده، و راه روشنش را به رغبت کنندگان و خواهندگان آنچه نزد اوست نشان داده، و این طور نیست که جود و بخشش او در آنجا که از او بخواهند بیشتر از آنجا باشد که از او نخواهند.

و نیز در سفارشش به امام مجتبی علیه السلام یا محمد حنفیه فرمود:

و أَخْلَصَ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ يَدِيَ الْعَطَاءِ وَالْحِرْمَانَ وَ أَكْثَرَ الْأَسْتِخَارَةِ، وَ تَفَهَّمْ وَصِيَّتِي وَ لَا تَذْهَبَنَّ عَنْهَا صَفْحًا، فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ. «2»

در مسألت از خداوند اخلاص پیشه کن، که بخشیدن و نبخشیدن به دست اوست. از خدایت بسیار طلب خیر کن. و وصیتم را بفهم و از آن روی مگردان به یقین بهترین سخن سخنی است که سود بخشد.

و نیز به کمیل بن زیاد نخعی فرمود:

يَا كَمِيلُ، مَرَّ أَهْلُكَ أَنْ يَرَوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَ يُدْجُوا فِي حَاجَةٍ مَنْ هُوَ نَائِمٌ. فَوَ الَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ، مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُرُورًا إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا، فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِيَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ

(1) - نهج البلاغه: خطبه 90.

(2) - نهج البلاغه: نامه 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 29

فِي الْمِحْدَارِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيْبَةُ الْإِبِلِ. «1»

ای کمیل، مردم خود را فرمان بده که روز را به دنبال به دست آوردن مکارم بروند، و شب را از پی قضای حاجت خفته باشند. قسم به کسی که شنوایش آوازا را فرا گرفته، احدی دلی را شاد نکند مگر اینکه خداوند برای وی از آن شادی لطفی بیافریند، و چون بلایی به او رسد آن لطف همانند آب به سوی آن روان گردد تا آن بلا را از او دور کند همان گونه که شتر غریب را از آبگاه دور نمایند.

در روایات تنها بر کمک به نیازمندان و گرسنگان تکیه نشده، بلکه در برخی از آنها اطعام مؤمنان هر چند بی نیاز باشند ثوابش همچون آزاد کردن برده است.

این نشان می دهد که هدف از این کار علاوه بر رفع نیازمندی ها جلب محبت و تحکیم پیوندهای دوستی و صمیمیت است. به عکس آنچه در دنیای امروز مرسوم است که گاهی دوستان یا خویشاوندان به مهمانخانه ای می روند هر کدام باید سهم خود را بپردازند. و یا در جایی دیگر برای خودنمایی تا حدّ بریز و پاش، سرمایه خدادادی را اسراف می کنند. کجای این آداب و رسوم متناسب با اخلاق و احکام دین مبین اسلام و سفارش های معصومان علیهم السلام است؟!

(1) - نهج البلاغه: حکمت 257.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 30

[«9» فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ هَبْ لِنَفْسِي عَلَى ظُلْمِهَا نَفْسِي وَ وَكِّلْ رَحْمَتَكَ بِاخْتِمَالِ إِصْرِي فَكَمْ قَدْ لَحِقْتُ رَحْمَتَكَ بِالْمُسِيئِينَ وَ كَمْ قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ]

پس بر محمد و آلش درود فرست و وجودم را به خاطر ستم بر خود بر من ببخش، و رحمت را به برداشتن بار سنگین گناه از دوشم بر من بگمار. چه بسیار رحمت به بدکاران رسیده، و چه فراوان گذشت و عفو شامل ستمکاران شده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 31

- یا «10» فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ لِي أُسْوَةً مَنْ قَدْ أَنْهَضَتْهُ بِتَجَاوُزِكَ عَنْ مَصَارِعِ الْخَاطِئِينَ وَ خَلَّصَتْهُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ وَرَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ فَأَصْبَحَ طَلِيقَ عَقُوبِكَ مِنْ إِسَارِ سُخْطِكَ وَ عَتِيقَ صُنْعِكَ مِنْ وَثَاقِ عَذْلِكَ «11» إِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ ذَلِكَ إِلَهِي - تَفْعَلْهُ بِمَنْ لَا يَجْحَدُ اسْتِحْقَاقَ عُقُوبَتِكَ وَ لَا يُبَرِّئُ نَفْسَهُ مِنْ اسْتِيْحَابِ نِقْمَتِكَ «12» تَفْعَلْ ذَلِكَ - يَا إِلَهِي - بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرُ مِنْ طَمَعِهِ فِيكَ وَ بِمَنْ يَأْسُهُ مِنَ النِّجَاةِ أَوْ كُدُ مِنْ رَحَائِهِ لِلْخَلَاصِ لَا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ قُنُوطاً أَوْ أَنْ يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَاراً بَلْ لِقَلَّةِ حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ وَ ضَعْفِ حُجَجِهِ فِي جَمِيعِ تَبَعَاتِهِ

پس بر محمد و آلش درود فرست، و مرا سرمشق کسانی قرار ده، که آنان را به گذشت از افتادن در افتادن گناه‌های خطاکاران سرپا نگاه داشتی، و به توفیق از ورطه‌های مجرمان رها کردی، پس در سایه عفو از اسارت خشم رها شد، و به دست احسانت از بند عدالتت به آزادی رسید.

ای خدای من! اگر این گونه رفتار کنی، درباره کسی رفتار کرده‌ای که استحقاق عقوبت را انکار نمی‌کند و خود را از سزاوار بودن نسبت به خشم تبرئه نمی‌نماید.

ای خدای من! این رفتار را با کسی می‌کنی که ترسش از تو، از امیدش به تو

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 32

بیشتر است، و نومیدیش از نجات، از امیدش به رهایی پابرجاتر است، نه این که نومیدیش از باب یأس از رحمت تو یا امیدش بر اساس مغرور بودن به کرم تو باشد؛ بلکه از این جهت است که خوبی‌هایش نسبت به گناهانش اندک، و دلایلش در مورد وظایفی که برعهده‌اش بوده، سست و بی‌پایه است.

استحقاق عقوبت

خداوند در قرآن مجید راه بازگشت را همراه با امیدواری به روی گنهکاران می‌گشاید؛ زیرا هدف اصلی از یادآوری تند و هشدار و تهدید به عاقبت عذاب و دوزخ، جنبه هدایتی و تربیتی حق است نه انتقام جویی و خشونت و پروردگار منان از

شرك و كفر و سرکشی بشر زبانی نمی بیند که بخواهد برای ضرر خود انتقام بگیرد بلکه با زبانی آکنده از لطف و محبت، آغوش رحمتش را به روی بندگان باز کرده و فرمان عفو و گذشت را هم صادر نموده است.

قُلْ يٰعِبَادِىَ الَّذِيْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ «1»

بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

کلمه به کلمه این آیه شریفه بوی خوش رحمت و لطف و آمرزش و امیدواری می دهد. و بر اساس روایات معصومان علیهم السلام آیه فوق از جهت گستردگی مفهوم و مراد حق تعالی، فراگیرترین آیه در اوج رضایت و دریای رحمت است.

در فرهنگ قرآن، اسراف معنای گسترده ای دارد که شامل اسراف در نفس و جان

(1) - زمر (39): 53.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 33

نیز می شود. به این معنا که انسان در بهره گیری از نیروهای خدادادی و ظرفیت های وجودی خود از حد اعتدال خارج شده و خویش را مستحق هیچ تنبیه و توبیخی نداند، البته روش های خداوند برای بیدار ساختن انسان گوناگون است. یعنی هر کسی را با ابزار و شرایط خود می آزماید. اگر سزاوار پاداش و بهره ای باشد به طور یقین به او می رساند و اگر شایسته کیفر باشد گاهی به تناسب طاقت و موقعیت او، گوشمالی داده و گاهی به جانش آتش می زند.

در این زمینه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ وَعَدَهُ اللّٰهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَابًا فَهُوَ مُنْجَزٌ لَهُ، وَ مَنْ اُوْعِدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ فِيْهِ بِالْخِيَارِ. «1»

هر که را خداوند بشارت پاداش دهد به یقین عملی می سازد و هر که را برای کرداری زشت، بیم کیفر دهد، اختیار با اوست. (عذاب کند یا ببخشد)

از این رو پیامبر مهربان مسلمانان، حتی در هنگام غضب الهی هم کوشش نمود تا رحمت حق را جلب کند و بسیار برای عفو و گذشت و شفاعت بندگان، بزرگواری نشان داد و فرمود:

سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ لَا يُعَذِّبَ اللَّاهِيْنَ مِنْ ذُرِّيَةِ الْبَشَرِ فَأَعْطَانِيهِمْ. «2»

از پروردگارم خواهم که افراد نادان و بی‌خبر از نسل بشر را عذاب نکند و او آنان را به من بخشید.

حضرت علی علیه السلام در ستایش خداوند سبحان می‌فرماید:

و لَا يَشْعَلُهُ غَضَبٌ عَنْ رَحْمَةٍ وَ لَا تُؤْهِئُهُ رَحْمَةٌ عَنْ عِقَابٍ. «3»

(1) - بحار الأنوار: 334 / 5، باب 18، حدیث 1؛ المحاسن: 246 / 1.

(2) - كنز العمال: 427 / 11، حدیث 32006؛ الجامع الصغير: 35 / 2، حدیث 4598.

(3) - نهج البلاغه: خطبه 186.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 34

غضبش او را از رحمتش باز نمی‌دارد و رحمتش بر کسی او را از کیفر دیگری غافل نمی‌کند.

مفهوم این فراز این نیست که خداوند انسان را ناگهان عذاب نمی‌دهد و یا او را در دنیا بدون بلا یا دردی رها می‌کند؛ پس او نجات یافته است؛ بلکه خداوند مؤمن را از کافر جدا ساخته و برای فرد با ایمان، ویژگی‌های ارزشمند همراه با تلخی در دنیا برشمرده است.

زیرا لازمه رسیدن به درجات ایمان و قرب الهی، چشیدن تلخی بلا و فقر است و بهشت پاداش اوست. اما برای فرد کافر همه امکانات راحتی و رفاهی را فراهم می‌کند تا به خوشی بگذرانند و دنیا را پاداش او قرار می‌دهد و پس از عمری سیاه او را در آتش جهنم رها می‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وَالْمَوْتُ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ نِعْمَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ وَ لِلَّهِ عُقُوبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا مِنْ أَمْرِ الرُّوحِ وَ الْأُخْرَى تَسْلِيْطُ بَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَمَا كَانَ مِنْ قَبْلِ الرُّوحِ فَهُوَ السُّقْمُ وَ الْفَقْرُ وَ مَا كَانَ مِنْ تَسْلِيْطٍ فَهُوَ النَّقْمَةُ. «1»

مرگ برای بندگان با ایمان رحمت خداست و برای گردنکشان کیفر تلخی است. خداوند را دو کیفر است: یکی کیفر روحی و دیگری مسلط ساختن برخی از مردم بر برخی دیگر است. کیفرهای روحی، بیماری و ناداری است و کیفر مسلط ساختن مردم، انتقام گیری است.

(1) - بحار الأنوار: 296 / 58، باب 47، حدیث 6؛ علل الشرایع: 108 / 1، حدیث 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 35

یعنی گناه روح، کیفرش فشار بیماری و تنگدستی است تا روح پاکیزه و پرورش یابد ولی گناهان اجتماعی، سزایش سلطه ستمگران و فاسدان بر مردم است.

حضرت در همین رابطه، ذات پروردگار را اهل چنین مقامی دانسته و می ستاید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ بِمَا أَنْتَ لَهُ أَهْلٌ مِنَ الْعَمْرِ أَوْلَى بِمَا أَنَا لَهُ أَهْلٌ مِنَ الْعُقُوبَةِ. «1»

بارخداایا! سزاواری تو به گذشت؛ بیشتر از سزاواری من به مجازات است.

!عربی بادیه نشین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! روز قیامت چه کسی به حساب مردم رسیدگی می کند؟ فرمود: خداوند عزیز و بلند مرتبه، بادیه نشین گفت: به خداوندگار کعبه سوگند، که نجات یافتیم حضرت فرمود:

چگونه ای عرب؟ گفت: زیرا کریم هرگاه قدرت یابد ببخشاید. «2» امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در زمینه این بزرگ منشی پروردگار می فرماید:

فَتَعَالَى مِنْ قُوَى مَا أَكْرَمَهُ! وَ تَوَاضَعَتْ مِنْ ضَعِيفٍ مَا اجْرَأَكَ عَلَى مَعْصِيَّتِهِ! وَ أَنْتَ فِي كَنْفٍ سِتْرِهِ مُقِيمٌ وَ فِي سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ فَلَمْ يَمْنَعْكَ فَضْلُهُ، وَ لَمْ يَهْتِكْ عَنْكَ سِتْرَهُ، بَلْ لَمْ تَخُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفَ عَيْنٍ، فِي نِعْمَةٍ يُحْدِثُهَا لَكَ، أَوْ سَيِّئَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْكَ، أَوْ بَلِيَّةٍ يَصْرِفُهَا عَنْكَ، فَمَا ظَنُّكَ بِهِ لَوْ أَطَعْتَهُ. «3»

بلند مرتبه است خدایی که با این قدرتش چه کریم است! و تو با این ناتوانی و پستی چه جرأتی بر معصیت او داری! در حالی که در پناه پوشش او مقیمی، و در فراخنای احسانش می گردی، فضلش را از تو بازداشته و پرده حرمت را ندیده است، بلکه در نعمتی که برای تو ایجاد می کند و گناهی که بر تو می پوشاند و بلایی که از تو دور می نماید چشم به هم زدن از لطفش محروم

(1) - بحار الأنوار: 228 / 75، باب 23، حدیث 104؛ کشف الغمة: 206 / 2.

(2) - مجموعة ورام: 9 / 1؛ كنز العمال: 628 / 14، حدیث 39749.

(3) - نهج البلاغه: خطبه 214.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 36

نیستی. پس به او چه گمان می بری اگر او را بندگی کنی؟

چقدر خداوند متان لغزش های ما را پرده پوشی کند؟! تا چه اندازه در تحمل کردار زشت ما صبر پیشه کند؟! تا کی انسان در خواب غفلت باقی بماند؟!

حکایت امام سجاد علیه السلام با راهزن

در سفری حضرت سجاد علیه السلام به قصد حج در حال حرکت بوده تا در بین راه به صحرایی بین مکه و مدینه رسید. پس ناگهان مرد راهزنی به آن حضرت رسید و گفت: پایین بیا؟! حضرت به او گفت: مقصودت چیست؟ او گفت: می خواهم تو را بکشم و اموالت را بگیرم.

حضرت فرمود: من هر چه را دارم با تو قسمت کرده و بر تو حلال می نمایم او گفت: نه.

حضرت فرمود: برای من، به قدری که مرا به مقصد برساند بگذار و بقیه آن مال تو باشد او گفت: نه و روی گردانید.

حضرت فرمود: پروردگار تو کجاست؟ او گفت: در خواب است. در این حال دو شیر دژنده حاضر شدند و يك شیر سر آن ملعون را و دیگری پایش را گرفتند و کشیدند.

در این لحظه امام فرمود: گمان کردی که پروردگارت در خواب است. «1»

(1) - بحار الأنوار: 41/46، باب 3، ذیل حدیث 36؛ مجموعة ورام: 81/2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 37

[«13» فَأَمَّا أَنْتَ - يَا إِلَهِي - فَأَهْلٌ أَنْ لَا يَعْتَرَّ بِكَ الصَّادِقُونَ وَ لَا يَيْئَسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا يَمْنَعُ أَحَدًا فَضْلَهُ وَ لَا يَسْتَقْصِي مِنْ أَحَدٍ حَقَّهُ «14» تَعَالَى ذِكْرُكَ عَنِ الْمَذْكُورِينَ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ عَنِ الْمُنْسُوبِينَ وَ فَشَتْ نِعْمَتُكَ فِي جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ]

ای خدای من! شایسته‌ای که صدیقان به تو مغرور نشوند، و گنهکاران از تو مأیوس نگردند؛ زیرا تو پروردگار بزرگی هستی که احسانت را از احدی منع نمی کنی، و در گرفتن حق خود به کسی سخت گیری روا نمی داری، یادت از یاد شدگان برتر است، و نام‌هایت از نسبت نقص منزّه و پاک است، و نعمتت در میان تمام آفریده‌ها پراکنده و پخش است. تو را بر تمام آنچه از اوصافت بیان شد سپاس، ای پروردگار جهانیان!

امید به خدا و دوری از غرور

غرور از صفات رذیله نفس است که سرچشمه بسیاری از آفت‌ها و شرارت‌هاست.

در لغت ریشه غُرور از کلمه غَرَّ به معنای شکاف زمین و جوی باریک و تیزی شمشیر و چین و چروک لباس است؛ اما در اصطلاح به نیرنگ و فریب بیهوده و پوچ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 38

گفته می‌شود که با خودپسندی و خودبینی همراه است. در حقیقت امری برای فریفتن و گول زدن با امیدواری بیهوده در جریان باشد که دارای ابزار و زمینه‌های فریبنده است.

صاحب مفردات الفاظ القرآن در این باره می‌نویسد:

فَالْعُرُورُ: كُلُّ مَا يُعْرِى الْإِنْسَانَ مِنْ مَالٍ وَ جَاهٍ وَ شَهْوَةٍ وَ شَيْطَانٍ وَ قَدْ فُسِّرَ بِالشَّيْطَانِ إِذْ هُوَ أَحَبُّ الْغَارِيِّنَ وَ بِالدُّنْيَا لِمَا قِيلَ: الدُّنْيَا تَعْرِى وَ تَضُرُّ وَ تَمُتُّ. «1»

پس غرور؛ هر چه که انسان را می‌فریبد از مال و مقام و خواهش و شیطان و گاهی به اهریمن رانده شده تعبیر شده که او پلیدترین فریبندگان است و گاهی به دنیا؛ زیرا گفته شده که دنیا می‌فریبد و زیان می‌رساند و می‌گذرد.

غرور در روایات

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

جَمَاعُ الْعُرُورِ فِي الْإِسْتِنَامَةِ إِلَى الْعَدُوِّ. «2»

اعتماد کردن به دشمن، جامع فریب است.

و نیز فرمود:

كَفَى بِالْمَرْءِ عُرُورًا أَنْ يَتَّقَ بِكُلِّ مَا تُسْأَلُ لَهُ نَفْسُهُ. «3»

در فریب خوردگی آدمی همین بس که به هر آنچه نفس در نظرش بیاراید اعتماد کند.

(1) - مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی: ماده غرر.

(2) - غرر الحكم: 311، حدیث 7174.

(3) - غرر الحكم: 311، حدیث 7177.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 39

و در گفتاری دیگر فرمود:

سُكْرُ الْعَقْلَةِ وَ الْعُرُورُ أَبْعَدُ إِفَاقَةً مِنْ سُكْرِ الْخُمُورِ. «1»

مستی غفلت و فریب دیرتر از مستی شراب‌ها به بهبودی و تندرستی می‌انجامد.

و نیز فرمود:

لَا يُلْقَى الْعَاقِلُ مَعْرُورًا. «2»

خردمند، فریب خورده و بالنده به خویش، یافت نشود.

امام زین العابدین علیه السلام در سفارش‌های گهربار خویش می‌فرماید:

رُبَّ مَعْرُورٍ مُتَتَوِّنٍ يُصْبِحُ لَاهِيًا ضَاحِكًا يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ هُوَ لَا يَذَرِي لَعَلَّهُ قَدْ سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ سَخَطَةً يَصْلَى بِهَا نَارَ جَهَنَّمَ. «3»

ای بسا شخص غافل فریفته‌ای که روز خود را به هوسرانی و خنده و خوردن و آشامیدن می‌گذارند، بی‌خبر از آن که شاید خشمی از خداوند او را فراگرفته باشد که بدان در آتش دوزخ افکنده شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ وَثِقَ بِثَلَاثَةٍ كَانَ مَعْرُورًا: مَنْ صَدَّقَ بِمَا لَا يَكُونُ وَ زَكَنَ إِلَى مَنْ لَا يَثِقُ بِهِ وَ طَمَعَ فِي مَا لَا يَمْلِكُ. «4»

هر کسی به سه چیز اعتماد کند، فریب خورده است:

کسی که آنچه را شدنی نیست، باور کند و به کسی که بدو اعتماد ندارد، تکیه

(1) - غرر الحکم: 266، حدیث 5750.

(2) - غرر الحکم: 311، حدیث 7183.

(3) - بحار الأنوار: 140 / 75، باب 21، ذیل حدیث 3؛ تحف العقول: 282.

(4) - بحار الأنوار: 232 / 75، باب 23، ذیل حدیث 107؛ تحف العقول: 319.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 40

کند و در آنچه مالک آن نیست، چشم طمع بندد.

غرور در کلام غزالی

ابوحامد غزالی در حقیقت نکوهش غرور می نویسد:

«هر چه درباره ارزش دانش و معرفت و نکوهش جهل و نادانی گفته شده دلیل بر نکوهیدگی غرور می شود؛ زیرا غرور یکی از انواع جهل است؛ چون جهل عبارت از این است که انسان به چیزی برخلاف آنچه در عالم واقع هست باور داشته باشد. و غرور نیز همان جهل است. ولی هر جهلی غرور نیست، بلکه غرور مستلزم وجود دو چیز است: یکی آنچه انسان فریفته آن می شود و دیگر عامل فریبنده است.

بنابراین، اگر مجهول مورد اعتقاد ما، چیزی باشد که با هوس و خواهش نفس سازگار باشد و عامل جهل هم يك شبهه و خیال نادرست باشد و ما گمان کنیم که آن دلیل است. حال آن که در عالم واقع چنین نباشد، جهل برگرفته از این امر، غرور نام دارد.

پس غرور، عبارت است از اعتماد و تکیه کردن نفس به آنچه مطابق هوا و هوس باشد و طبیعت آدمی به خاطر شبهه افکنی و فریب شیطان به آن گرایش یابد. با توجه به این برداشت، کسی که بر اثر يك شبهه نادرست، معتقد باشد که در دنیا یا در آخرت از خیر و خوبی برخوردار است. چنین کسی مغرور و فریب خورده است.

بیشتر مردم خیال می کنند که آدمهای خوبی هستند، در صورتی که در این پندار خویش دچار خطا هستند. پس بیشتر مردم مغرور و فریب خورده اند؛ گرچه که انواع غرور آنها متفاوت است و درجاتشان در این مورد فرق می کند و غرور و فریب خوردگی بعضی روشنتر و شدیدتر از دیگران می باشد.» «1»

(1) - احیاء علوم الدین: 465 / 3 (کتاب ذم الغرور)؛ المحجة البيضاء: 292 / 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 41

غرور در کلام ملا احمد نراقی

صاحب کتاب معراج السعادة، اهل غرور و غفلت را به چند گروه دسته‌بندی نموده است، که در اینجا به چکیده‌ای از آنها اشاره می‌شود:

«1- گروه کفار و صاحبان مذاهب فاسد که شیطان آنان را به غفلت و تکبر انداخته و با شبهات بی‌پایه آنها از راه حق بیرون کرده است. و آنان خود را حقدار می‌پندارند.

2- گروه فساق و معصیت‌کاران که برخی از آنان گمان می‌کنند دنیا نقد و آخرت نسیه است با فرورفتن در شهوات و لذت‌های دنیایی نفس و جان خویش را دچار مرض روحی می‌کنند.

برخی از آنان گمان می‌کنند لذت‌های دنیایی امری یقینی است ولی لذت‌های آخرتی احتمالی و حدسی است و انسان عاقل امر یقینی را به امید امر احتمالی رها نمی‌کند. اینان در حقیقت مسأله معاد را انکار می‌کنند و از زمره کفار محسوب می‌شوند و خداوند درباره آنان می‌فرماید:

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ هُؤُلَاءِ وَلَعِبًا وَعَرْتَهِمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَلْيَمُوتُوا نَسِيهِمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» «1»

آنان که دینشان را سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت، پس ما امروز از یاد می‌بریمشان، همان گونه که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و همواره آیات ما را انکار می‌کردند.

برخی از آنان مغرور به الطاف بی‌نهایت الهی شده، چون که خداوند فرموده است:

(1) - اعراف (7): 51.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 42

وَعَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» «1»

و آرزوها [ی دور و دراز و بی پایه] شما را فریفت، تا فرمان خدا [به نابودی شما] در رسید و [شیطان] فریبنده، شما را فریب داد.

دنیا به آنان روی کرده و از نعمت‌های زیادی بهره‌مند شده‌اند و بسیاری از مؤمنان فقیر و دردمند را می‌بینند و می‌گویند: خداوند به ما لطف و مرحمتی کرده و لطف او به ما بیشتر بوده، پس در آخرت هم ما با احسان و مرتبه برتری برخوردار

هستیم اما خیالی باطل است؛ زیرا زیادی مال و فرزند و فراوانی نعمت دنیایی و رفاه مادی دلیل بر بزرگی مقام و برتری شخصیتی نیست، بلکه دامی بر شیطان و آزمودن ظرفیت آنهاست.

خداوند مَنّان درباره آنان می‌فرماید:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُم لِيُزَادُوا إِثْمًا وَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ «2»

و کسانی که کافر شدند، گمان نکنند مهلتی که به آنان می‌دهیم به سودشان خواهد بود، جز این نیست که مهلتشان می‌دهیم تا بر گناه خود بیفزایند، و برای آنان عذابی خوار کننده است.

أَيُّحْسِبُونَ أَنَّمَا مُنِّدُهُمْ بِهِمْ مِنْ مَّالٍ وَ بَيْنَ * نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْحِثِّ ت بَلْ لَا يَشْعُرُونَ «3»

آیا گمان می‌کنند افزونی و گسترشی که به سبب مال و اولاد به آنان می‌دهیم،

(1) - حدید (57): 14.

(2) - آل عمران (3): 178.

(3) - مؤمنون (23): 55-56.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 43

* در حقیقت می‌خواهیم در عطا کردن خیرات به آنان شتاب ورزیم؟ [چنین نیست] بلکه [آنان] درك نمی‌کنند [که ما می‌خواهیم با افزونی مال و اولاد، در تفرقه، طغیان، گمراهی و تیره‌بختی بیشتری فرو روند].

به هر حال خداوند همه درهای آسمان را بر روی آنان باز می‌کند و آنها شاد و سرگرم به دنیا می‌شوند و ناگهان بی‌خبر با بلا و کیفرها حالشان گرفته می‌شود.

برخی از آنان را شیطان با امید به رحمت خداوند فریب داده است؛ با اینکه می‌گویند خدا ارحم الراحمین است؛ گناه عاصیان در ساحل دریای رحمت او جایی ندارد و ناامیدی از کرم را ناپسند و امید به رحمت حق را نیکو می‌دانند و شیطان هم آنان را با این پندار سطحی و خیالی فریفته و به ستم عصیان وادار می‌سازد.

خداوند هم در برابر کردار پوشالی آنان که به دروغ ادّعی طلب رحمت و غفران الهی را می کنند، می فرماید:

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ «1»

هر کسی در گرو دست آورده های خویش است،* مگر سعادتمندان.

زیرا اعتماد مغرورانه به رحمت و گذشت حق با اعمال ناشایسته و ضدّ اخلاق ناسازگار است، برخی از آنان با فریب شیطان، بعضی از اعمال نامشروع را عبادت پنداشته اند و انتظار آمرزش دارند بلکه خود را آمرزیده می پندارند، مانند ستمگرانی که با ستم و زور مالی را از مردم می گیرند و به فقیران و مساجد کمک کرده و یا وقف می کنند.

برخی از آنان گناهان زیادی مرتکب می شوند و اطاعت بسیاری را از دست می دهند ولیکن همه را فراموش می کنند و یک طاعت ویژه را نگه داشته و با آن بر خدا منت می گذارند و خود را آمرزیده مطلق می دانند، مانند اینکه مسجدی یا پلی

(1) - مدّثر (74): 38-39.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 44

می سازد و یا حج می رود و مهمانی مفصل برپا می کند، ولی در ادای حقوق خداوند کوتاهی می کند.

3- گروه دانشمندان و خردمندان که عمر خود را صرف علوم و اختلافات فکری و علمی می کنند، ولی عقاید حقه را مطرح نمی کنند، از بیشتر دانش ها آگاهند ولی در معرفت خدا گمراهند، آنان با طرح شبهات و پندارهای ساختگی با اعتقادات مردم بازی می کنند با این خیال فاسد مغرور و از علوم دینی که سرچشمه سعادت دنیوی و اخروی است، بازمانده و در تہذیب اخلاق و اصلاح نفس نمی کوشند و در برابر حجمه های فراگیر به دین و بدعت ها سکوت اختیار می کنند و در نظام های شیطانی و دولت های کفر جانب حق را نمی گیرند. پس به دانسته های خود مغرورانه می نگرند.

4- گروه خطیبان و واعظان که از احوال نفس و صفات آن از خوف و رجا و توکل و رضا و صبر و شکر و ... سخن می رانند و انتظار تحوّل درونی از عموم مردم دارند، در حالی که خود از صفات ظاهری پیشرفتی ندارند. چه بسا مطالبی خلاف واقع و قصّه های ساختگی برای خوشایند دل مردم می بافند، ولی بدون شکّ اینان از شیاطین انس هستند و خود گمراهند و دیگران را هم گمراه می کنند.

5- گروه اهل عبادت و ریاضت که در مواظبت بر اجرای عبادت و مستحبات و طهارت بسیار دقت و وسواس به خرج می دهند تا نظر پروردگار را به دست آورند اما چون پای مال و شکم که به میان می آید به هر دلیلی آن را حلال و مباح نشان می دهند، گاهی در لباس و خوراك و مسكن به اندك چیزی قناعت می کنند و گمان می کنند که در زهد و دوری از دنیا به مرتبه کمال رسیده اند ولی دلشان از حب ریاست و شهرت در آفاق و انفس پر شده است. اینان به گستردگی عمل های عبادی مغرور می شوند و از مسائل پیرامون و آثار بر جا مانده، غافل می شوند.

6- گروه اهل تصوّف و درویشان که با رفتار و کردار زاهدانه، به درویشی و گدایی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 45

در بین مردم می پردازند و با قیافه های عجیب و غریب و اذکار و اوراد و ابزار و آلات مخصوصی به جذب و دوستی با خلق، روزگار می گذارند.

اینان می پندارند که با این حرکات تارك دنیا و درویش می شوند و به درجات اهل توحید و عرفان ترقی می کنند و داخل صف زاهدان و دوستان خدا می گردند و گاهی عبادت و مناجات را کنار می گذارند و می گویند: نفس ما به تکامل رسیده است و دیگران محتاج طاعتند.

و مرتبه خود را از پیامبران و اولیای الهی بالاتر می برند و صاحب مرام و مذهب جدید و مدعی الوهیت و نبوت و امامت و کشف و شهود و عرفان نو و ... می گردند.

حکایت این طائفه بسی اندوهناک است. این گروه در نزد خدا و ارباب یقین و بصیرت از احمقان و جاهلانند و از آنچه به غرور ادّعا می کنند، از حق دورتر می گردند.

7- گروه حاکمان و سلاطین که دارای حکم و دستورند و مدّعی عدالت و داوری به حق در میان مردمند و در حکومت و سلوک اجتماعی خود را دارای مقام و منصب خدمتگزاری و نیکنامی می پندارند و از مردم توقّع مدح و ستایش و عدالت منشی و دادگری دارند ولی در عمل با رشوه گیری و چاپلوسی همفکران و تضییع حق مردم با سلطه شیطانی خود کسب قدرت می کنند. اینان خودخواهانه فریفته قدرت و مقام پوشالی و اهریمنی شده اند و آخرت خویش را نابود ساخته اند.

8- گروه ثروتمندان و مال داران که به واسطه مال و ثروت مادی دیده حقیقت و بصیرت آنان پوشیده مانده و کثافت‌های دنیوی در نظرشان اهمیت دارد. این دسته مکنت مالی را نتیجه تقرب به خدا می‌دانند و خود را بر فقرا ترجیح می‌دهند. مال را مایه مباهات و افتخار می‌دانند و فقر و تنگدستی را عامل بدبختی می‌پندارند؛ پس غرور، آنان را از مرتبه و منزلت در نزد خداوند پایین آورده و در زمره ابلهان و کافران

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 46

قرار می‌گیرند.» «1» بنابراین مؤمنان و متقیان حقیقی از صفات فوق منزّه‌اند و به درگاه خداوند کمال عشق و امید را دارند.

ای بگفته در دلم اسرارها	وی برای بنده پخته کارها
ای خیالت غمگسار سینه‌ها	ای جمالت رونق گلزارها
ای کف چون بحر گوهر داد تو	از کف پایم بکنده خارها
ای ببخشیده بسی سرها عوض	چون دهند از بحر تو دستارها
خود چه باشد هر دو عالم پیش تو	دانه‌ای افتاده از انبارها
آفتاب فضل عالم پرورت	کرده بر هر ذره‌ای ایشارها
چاره‌ای نبود جز از بیچارگی	گر چه حيله می‌کنیم و چارها

(مولوی)

(1) - معراج السعادة، ملا احمد نراقی: 492 - 513، صفت بیست و سوم: غرور.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 49

دعای 40

یاد مرگ

«1» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اكْفِنَا طُولَ الْأَمَلِ وَ قَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتَّى لَا نُؤَمَّلَ اسْتِثْمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ وَ لَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ وَ لَا اتِّصَالَ نَفْسٍ بِنَفْسٍ وَ لَا لِحُوقِ قَدَمٍ بِقَدَمٍ «2» وَ سَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ وَ آمِنَّا مِنْ شُرُورِهِ وَ انْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَصْبًا وَ لَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِبًّا «3» وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا نَسْتَبِطِي مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ وَ نَخْرِصْ لَهُ عَلَى وَشِكَ اللَّحَاقِ بِكَ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ مَأْنَسَنَا الَّذِي نَأْتِسُ بِهِ وَ مَأْلَفَنَا الَّذِي نَشْتَأِقُ إِلَيْهِ وَ حَامَتَنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّثُوَّ مِنْهَا «4» فَإِذَا أَوْرَدْتَهُ عَلَيْنَا وَ أَنْزَلْتَهُ بِنَا فَأَسْعِدْنَا بِهِ زَائِرًا وَ آنِسْنَا بِهِ قَادِمًا وَ لَا تُشَقِّنَا بِضِيَاغَتِهِ وَ لَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ وَ اجْعَلْهُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ وَ مِفْتَاحًا مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ «5» أَمْتِنَا مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَكْرِهِينَ تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَ لَا مُصِرِّينَ يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ وَ مُسْتَصْلِحِ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 50

[«1» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اكْفِنَا طُولَ الْأَمَلِ وَ قَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتَّى لَا نُؤَمَّلَ اسْتِثْمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ وَ لَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ وَ لَا اتِّصَالَ نَفْسٍ بِنَفْسٍ وَ لَا لِحُوقِ قَدَمٍ بِقَدَمٍ «2» وَ سَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ وَ آمِنَّا مِنْ شُرُورِهِ وَ انْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَصْبًا وَ لَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِبًّا]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ما را از آرزوی دور و دراز بی نیاز کن، و دست آرزوهای دراز با عمل راستین از دامن حیات ماکوتاه فرما تا به پایان بردن ساعتی را از پی ساعتی، و دریافتن روزی را که به دنبال روزی، و پیوستن نفسی را به نفسی، و رسیدن گامی را به گامی آرزو نکنیم، و از فریب آرزوها ما را سالم دار، و از بدی هایش امان ده، و مرگ را در برابر دیدگان ما قرار داده؛ قرار دادنی دائم و همیشگی، و یادش را به گونه ای قرار مده که روزی یادش کنیم، و روزی از آن غفلت ورزیم.

مرگ در روایات

در بیش از هزار آیه در قرآن مجید مسئله مرگ، یا در حقیقت انتقال از این جهان به جهان دیگر مورد توجه قرار گرفته، و در این زمینه روایات فراوانی از امامان معصوم علیهم السلام با توضیح تمام شؤون مسئله در معتبرترین کتب حدیث نقل شده است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 51

هیچ انسانی از مرگ و سفر به جهان دیگر چاره‌ای ندارد، که این جهان مزرعه برای آن جهان است و انسان زارع و کشاورز اعمال، آنچه را از خوب و بد در این مزرعه کاشته بدون شک در آن جهان محصولش را به صورت بهشت یا برداشت خواهد کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در باب مرگ می‌فرماید:

اِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ، فَأَعْبُدُوا اللَّهَ كَأَنَّكُمْ تَرَوْنَ، وَ اسْتَغْفِرُوهُ كُلَّ سَاعَةٍ. «1»

هرگاه یکی از شما بمیرد قیامتش برپا شده؛ پس خدا را چنان عبادت کنید که گویی او را می‌بینید، و هر ساعت از حضرت حق طلب مغفرت نمایید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

لِكُلِّ حَيٍّ مَوْتٌ. «2»

برای هر زنده‌ای مرگ است.

بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا. «3»

با مرگ پرونده زندگی در دنیا بسته می‌شود.

الْمَوْتُ بَابُ الْآخِرَةِ. «4»

مرگ در آخرت است.

و الْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَ الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ، وَ الْقِيَامَةُ حَلَبَتُهُ، وَ الْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ. «5»

(1) - كنز العمال: 686 / 15، حدیث 42748.

(2) - عیون الحكم و المواعظ: 401.

(3) - نهج البلاغه: خطبه 155؛ الكافی: 49 / 2، حدیث 1.

(4) - غرر الحكم: 161، حدیث 3083.

(5) - نهج البلاغه: خطبه 105؛ بحار الأنوار: 382 / 65، باب 27، حدیث 32.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 52

مرگ نهایت کار، و دنیا میدان تمرین، و قیامت جای مسابقه، و بهشت جایزه مسابقه است.

اِنَّ لِلّٰهِ مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُّوْا لِلْمَوْتِ، وَ اجْمَعُوْا لِلْقَنَاءِ، وَ ابْنُوْا لِلْخَرَابِ. «1»

برای خداوند فرشته‌ای است که هر روز ندا می‌دهد: بزنید برای مردن، جمع کنید برای از بین رفتن، بسازید برای خراب شدن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مرگ، مرگ، بدانید که از مرگ ناچارید، مرگ با آنچه در آن است سر رسید، آمد با بشارت و راحت و هجومی مبارك، به سوی بهشت عالی برای آنان که آخرتی بودند، آنان که برای رسیدن به آن کوشیدند و برای درك آن رغبت نشان دادند، و مرگ با بدبختی و حسرت و هجوم خسارت‌بار برای کشیدن اهل دنیا به سوی آتش داغ رسید، آن مغرورانی که تنها و تنها برای دنیا کوشش کردند و دل به آن بستند. «2» و نیز فرمود:

مَنْ مَاتَ عَلَى شَيْءٍ بَعَثَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ. «3»

هر کس بر اساس محبت و دلبستگی به چیزی بمیرد، بر مبنای همان برانگیخته می‌شود.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

(1) - نهج البلاغه: کلمه 132؛ بحار الأنوار: 180 / 79، باب 20، ذیل حدیث 25.

(2) - بحار الأنوار: 200 / 69، باب 105، حدیث 31؛ نوادر الراوندی: 22.

(3) - کنز العمال: 681 / 15، حدیث 42721؛ المستدرک علی الصحیحین: 313 / 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 53

ترسناک‌ترین برنامه مردم در سه موقعیت است: روز خروج از شکم مادر که دنیا را مشاهده می‌کند، روز مرگ که آخرت و اهلش را روبه‌روی خود می‌بیند، و روز محشر که احکامی را ملاحظه می‌نماید که در دنیا ندیده بود! «1» حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

شدیدترین ساعات فرزند آدم سه ساعت است: ساعتی که ملک الموت را می‌بیند، ساعتی که از قبرش بر می‌خیزد، و ساعتی که در برابر حق است که خط سیرش به سوی بهشت یا جهنم است. «2» امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

اگر کسی برای ابدی شدن در دنیا نردبانی می‌یافت، یا برای دفع مرگ راهی پیدا می‌کرد، هر آینه سلیمان بن داود علیه السلام بود، جنّ و انس و مقام نبوّت و منزلت عظیم مسخّر او بود، ولی زمانی که غذایش را خورد، و مدتش را تکمیل نمود، مرگ گریانش را گرفت، شهر بدون او صبح کرد، خانه‌ها از رفت و آمد او تعطیل شد، و دیگران وارث او شدند. «3» و نیز آن حضرت فرمود:

أَوْقَاتُ الدُّنْيَا وَ أَنْ طَالَتْ قَصِيرَةٌ، وَ الْمُتَعَةُ بِهَا وَ أَنْ كَثُرَتْ يَسِيرَةٌ. «4»

زمان‌های دنیا گرچه طولانی باشد کوتاه، و بهره از آن گرچه زیاد باشد کم است.

(1) - بحار الأنوار: 335 / 57، باب 41، حدیث 7؛ الخصال: 107 / 1، حدیث 71.

(2) - بحار الأنوار: 159 / 6، باب 6، حدیث 19؛ الخصال: 119 / 1، حدیث 108.

(3) - نهج البلاغه: خطبه 181.

(4) - غرر الحکم: 133، حدیث 2288.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 54

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الْمَوْتُ رِيحَانَةُ الْمُؤْمِنِ. «1»

مرگ دسته گل خوشبوی مؤمن است.

تُحْفَةُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ. «2»

هدیه مؤمن مرگ است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

مَا أَنْفَعَ الْمَوْتَ لِمَنْ أَشْعَرَ الْإِيمَانَ وَ التَّقْوَى قَلْبُهُ. «3»

چه اندازه مرگ سودمند است برای آن که قلبش بیدار ایمان و تقواست.

مَوْتُ الْأَبْرَارِ رَاحَةٌ لَأَنْفُسِهِمْ، وَ مَوْتُ الْفُجَّارِ رَاحَةٌ لِلْعَالَمِ. «4»

مرگ نیکان راحت وجودشان، و مرگ بدکاران راحت مردم جهان است.

رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

مردم دو نفرند: یکی راحت می شود، و یکی از او راحت می شوند، آن که راحت می شود مؤمن است چون بمیرد از دنیا و گرفتاری هایش راحت می شود، و آن که کافر است درخت و جنبندگان و بسیاری از مردم با مرگش راحت می شوند. «5» و نیز آن حضرت فرمود:

أَفْضَلُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ التَّفَكُّرُ، فَمَنْ أَثْقَلَهُ ذِكْرُ

(1) - بحار الأنوار: 179 / 79، باب 20، ذیل حدیث 23؛ نوادر الراوندی: 10.

(2) - بحار الأنوار: 171 / 79، باب 20، حدیث 6؛ الدعوات، راوندی: 235، حدیث 648.

(3) - غرر الحکم: 271، حدیث 5935.

(4) - بحار الأنوار: 181 / 79، باب 20، ذیل حدیث 28؛ کنز الفوائد: 349 / 1.

(5) - بحار الأنوار: 151 / 6، باب 6، حدیث 1؛ الخصال: 39 / 1، حدیث 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 55

الْمَوْتُ وَجَدَ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ. «1»

برترین زهد در دنیا یاد مرگ است، و بهترین عبادت اندیشه است، کسی که یاد مرگ بر سنگینی نیکی هایش بیفزاید قبرش را باغی از باغهای بهشت یابد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ذَكَرَ الْمَوْتَ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ، وَ يَقْلَعُ مَنَابِتَ الْعُقَلَةِ، وَ يُقَوِّي الْقُلُوبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ، وَ يُرِقُّ الطَّبْعَ، وَ يُكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى. «2»

یاد مرگ شهوات را در نفس می میراند، و مراکز روئیدن غفلت را نابود می کند، و قلب را به وعده های خدا تقویت می نماید، و طبع را رقیق کرده، نشانه های هوا را می شکند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ، فَمَا عَبْدٌ أَكْثَرَ ذِكْرَهُ إِلَّا أَحْيَى اللَّهُ قَلْبَهُ وَ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتُ. «3»

بسیار یاد مرگ کنید، که هیچ بنده ای زیاد یاد مرگ نکند، مگر این که خداوند قلبش را زنده کند، و مرگ را بر او آسان نماید.

و نیز آن حضرت فرمود:

يَا طَارِقَ اسْتَعِدَّ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَوْتِ. «4»

ای طارق! قبل از رسیدن مرگ آماده مرگ باش.

(1) - بحار الأنوار: 6 / 137، باب 4، حدیث 41؛ جامع الأخبار: 165؛ کنز العمال: 15 / 544، حدیث 42104.

(2) - بحار الأنوار: 6 / 133، باب 4، حدیث 32؛ مصباح الشریعة: 171.

(3) - كشف الخفاء: 1 / 166، ذیل حدیث 500؛ کنز العمال: 15 / 544، حدیث 42105، با کمی اختلاف.

(4) - فیض القدیر: 1 / 628، ذیل حدیث 979؛ المستدرک علی الصحیحین: 4 / 312.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 56

امیر المؤمنین علیه السلام از جنگ صفین برمی گشت، به قبرستانی پشت شهر کوفه رسید، فریاد زد:

ای اهل دیار ترس آور، و قرار گرفته های در خاک و قبرهای تاریک، ای اهل خاک، ای اهل غربت، ای اهل تنهایی، ای اهل وحشت، شما بر ما در مرگ پیشی گرفتید و ما به شما ملحق می شویم، اما خانه های شما را دیگران ساکن شدند، و با زنان شما دیگران ازدواج کردند، و ثروت شما تقسیم شد، این خبری بود که ما داشتیم، چه خبری پیش شماست؟

سپس رو به یاران کرد و فرمود: اگر اجازه سخن داشتند به شما خبر می دادند که بهترین توشه برای قیامت و سفر آخرت تقواست. «1» به امیر المؤمنین علیه السلام گفته شد: آمادگی برای مرگ چگونه است؟ فرمود:

ادای واجبات، دوری از محرمات و گناهان، داشتن مکارم اخلاقی، در این صورت باکی نیست که بر مرگ بیفتید یا مرگ به شما هجوم کند، واللّه پسر ابی طالب دو حالت مرگ برایش مساوی است. «2» امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر که مشتاق است خداوند سکرات مرگ را بر او آسان کند به صله رحم و نیکی به پدر و مادر برخیزد، چون این دو کار را انجام دهد سکرات بر او آسان شود و در دنیا روی فقر را نبیند.

سدير صيرفي مي گويد: به حضرت صادق عليه السلام عرضه داشتم: فدائيت شوم، مؤمن از قبض روحش ناراحت است؟ فرمود:

(1) - نهج البلاغه: حكمت 130؛ مستدرک الوسائل: 2/ 369، باب 47، حديث 2212.

(2) - بحار الأنوار: 6/ 137، باب 4، حديث 43؛ مجموعة ورام: 2/ 158.

تفسير و شرح صحيفه سجادية، ج 11، ص: 57

نه، به خدا قسم، وقتی ملك الموت برای قبض روحش می رود؛ جزع می کند، فرشته مرگ می گوید: ای دوست خدا ناراحت نباش، به خدائی که محمد را به پیامبری فرستاد، من از پدر مهربان به تو مهربانترم، دیده باز کن و بین، می نگرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان از نسل حسین علیهم السلام را مشاهده می کند، پس به او می گویند: این رسول خدا و ائمه که رفیقان تو هستند، در این موقعیت چه چیزی برای وی از قبض روح محبوب تر است؟

تفسير و شرح صحيفه سجادية، ج 11، ص: 58

بِنَا] «3» وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ وَ نَحْرُصُ لَهُ عَلَى وَشَاكِ اللَّحَاقِ بِكَ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ مَا نَسْنَا الَّذِي نَأْتِسُ بِهِ وَ مَا لَفْنَا الَّذِي نَشْتَأِقُ إِلَيْهِ وَ حَامَتْنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنْيَا مِنْهَا «4» فَإِذَا أَوْرَدْتَهُ عَلَيْنَا وَ أَنْزَلْتَهُ فَأَسْعِدْنَا بِهِ زَائِرًا وَ أَنْسَنَا بِهِ قَادِمًا وَ لَا تُشَقِّنَا بِضِيَّائِهِ وَ لَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ وَ اجْعَلْهُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ وَ مِفْتَاحًا مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ «5» أَمِنَّا مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَكْرِهِينَ تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَ لَا مُصِرِّينَ يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ وَ مُسْتَصْلِحَ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ]

و از اعمال شایسته عملی برآمان قرار ده، که آمدن به سوی تو را همراه با آن آرام و آهسته شمارم، و برای زود رسیدن به لقای تو حرص ورزم؛ به طوری که مرگ برای ما محلّ انسی باشد که به آن انس گیریم، و مرکز الفتی باشد که به آن شوق ورزم، و خویشاوند نزدیکی باشد که نزدیکی به او را دوست داشته باشیم. پس هنگامی که مرگ را بر ما وارد کنی و نازل فرمایی، ما را از دیدار چنین دیدار کننده ای خوشبخت فرما، و زمانی که بر ما وارد شد، ما را با او مأنوس ساز و ما را به

مهمانیش به رنج و زحمت مینداز، و به زیارتش خوار و سرافکنده مکن، و آن را دری از درهای آمرزش، و کلیدی از کلیدهای رحمت قرار ده. ما را در زمره هدایت یافتگان بمران؛ نه گمراهان، و در سلك مطيعان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 59

که از مرگ اکراه ندارند، و در جمع توبه کنندگان از دنیا ببر نه گناهکاران و اصرار ورزان به گناه، ای ضامن پاداش نیکوکاران، و اصلاح کننده کردار بدکاران!.

مرگ با هدایت و طاعت

گردش جهان آفرینش، هدفدار است. و انسان که جزئی از آن است نیز بی هدف آفریده نشده است. این هدف، جز تکامل انسان در تمام ابعاد وجود خود، چیز دیگری نیست.

هدایت با آموزه‌های دینی، فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی و مسأله مرگ و معاد برای هدفمندی آفرینش بشر است. قرآن کریم در مقام اشاره به همین حقیقت می‌فرماید:

و نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا* قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا* وَ قَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا* «1»

و به نفس و آنکه آن را درست و نیکو نمود،* پس بزه‌کاری و پرهیزکاری‌اش را به او الهام کرد.* بی‌تردید کسی که نفس را [از آلودگی پاک کرد و] رشد داد، رستگار شد.* و کسی که آن را [به آلودگی‌ها و امور بازدارنده از رشد] بیالود [از رحمت حق] نومید شد.

گناهان و شکستن سدّهای حدود الهی، مایه دوری از هدف آفرینش است.

انسانی که زندگی او را، دروغ و فریب و ستم و جنایت تشکیل می‌دهد، هرگز به هدف آفرینش نمی‌رسد و در حدّ يك حيوان باقی می‌ماند و انسانی که زندگی او بر پایه ایمان و اسلام و تقوا و ارزش‌های اخلاقی برنامه‌ریزی شود، به درجه‌های بالای

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 60

کمال می‌رسد و نیز خداوند در حقیقت راهیابی انسان می‌فرماید:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا «1»

ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس.

و نیز می‌فرماید:

و هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ «2»

و او را به راه خیر و شر هدایت نکردیم [تا راه خیر را بگزیند و راه شر را واگذارد؟]

در اینجا هدایت به معنای نشان دادن راه است که هم در پرتو عقل و وجدان به صورت تکوینی و هم در پرتو تعالیم انبیا به صورت تشریعی بیان شده است.

راهنمایی در این مرحله گام به گام است. تا زمانی که او به راه هدایت و حق جویی کردن نهد و سپاسگزار نعمت‌ها و پندگیر از حوادث و بلایا باشد، به راهنمایی او ادامه داده می‌شود.

و خداوند پیوسته با ابزار و زمینه‌های گوناگونی که در شریعت و طبیعت نهاده است به هدایت عنایت می‌کند و گرنه او را به حال خویش رها می‌سازد و این رهایی و بی‌توجهی از وی، مایه گمراهی او تا پایان عمر خواهد شد.

جاهلیّت در تاریخ

صدرالدین بلاغی در شرح آیات فوق به صفحه‌ای از تاریخ اشاره می‌کند:

«جاهلیّت در بسیط زمین؛ تاریخی قدیم دارد. چنانکه ایمان در این بسیط؛ تاریخی قدیم دارد. این هر دو تاریخ با انسان نخستین به آدم ابوالبشر و به فرزندان او

(2) - بلد (90): 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 61

می‌پیوندند. چنانکه این هر دو تاریخ به جوهر طبیعت بشری و قابلیت آن برای پذیرش ضلالت و هدایت و جاهلیت و معرفت باز می‌گردد

چنانکه ملاحظه می‌شود منطق وحی در آیات نخستین، اولاً: به نفس انسان و آفریننده آن قسم یاد می‌کند و آنگاه تذکر می‌دهد که آفریدگار پس از آفرینش نفس فجور و تقوی را از رهگذر الهام به او نشان داده و پس از آن یادآور می‌شود که هر کس به ترکیه و تهذیب نفس پردازد، رستگاری خواهد یافت. و این همان طریق ایمان است. و هر که آن را فاسد و تباه سازد دستخوش حرمان و گرفتار خسران خواهد شد و این همان طریق جاهلیت است.

همچنین در آیه دوم خاطر نشان می‌سازد که خداوند راه رستگاری و هلاک را که همان راه ایمان و جاهلیت است به آدمی نشان داده است و باز در آیه سوم تأکید می‌کند که خداوند راه را به آدمی نشان داده و او مختار است که به راه ایمان و از پی شاکران روان شود یا در طریق جاهلیت و جاده کفران گام بسپرد.

بنابراین هر عملی از جانب بشر در این جهان سرزند و هر پیشامدی که در زندگی برای بشر رخ دهد، بی‌گمان به مقتضای همین سنت الهی که انسان را دارای طبیعت مزدوج و پذیرای هدایت و ضلالت آفریده، جریان می‌پذیرد.

شك نیست که بشر در طول زندگانی خود ادوار مختلفی از تطوّر و تحوّل را طی می‌کند؛ گاهی این تطوّر به معنای واقعی و مفهوم حقیقی کلمه جریان می‌پذیرد و در این صورت بشر، راه رشد و نمو و کمال را می‌پیماید و گاهی هم این تطوّر به معنی باطل و در جهت انحراف از راه مستقیم سیر می‌کند. و بشریت در این دو گونه تطوّر، صور و اشکال مختلفی متناسب با محیط و هماهنگ سطح تقدّم مادی و عملی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به خود می‌گیرد، ولی بشر در همگی مراحل این تطوّر و در کلیّه صور و اشکال مختلف آن، هیچگاه از دو وضع خارج نیست، یا وضع هدایت و یا وضع ضلالت و به عبارت دیگر یا اسلام و یا جاهلیت.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 62

با توجه به این حقیقت به خوبی معلوم می شود که موضوع جاهلیت هیچگونه ارتباطی به زمان و مکان و پستی و بلندی سطح علم و صنعت و تمدن و نظامات اجتماعی ندارد و هدایت در همه حال يك حقیقت است؛ چنانکه جاهلیت نیز در همه جا يك حقیقت است. و تنها اختلافی که هست مربوط به صور و اشکال است ...

اما با همه اختلافی که در صورت و شکل بروز و ظهور می کند باز يك حقیقت به جای خود محفوظ می ماند و آن حقیقت این است که این اقتصاد و اجتماع و سیاست و علم و هنر، یا در مسیر هدایت است و یا در مسیر ضلالت و به عبارت دیگر یا از شؤون اسلام است و یا از شؤون جاهلیت و از اینجا واضح می گردد که هیچگونه ارتباطی میان طور و شکل معینی از اطوار و اشکال حیات یا تاریخ بشر با جاهلیت وجود ندارد.

دین در همه ادوار و اطوار خود مرکب از دو جزء اساسی و دو عنصر عقیده و شریعت بوده است، اما عنصر عقیده در کلیه ادوار و اعصار ثابت و تغییرناپذیر بوده و هست و روح این عنصر این است که آفریدگار جهان، معبود انسان خدای یگانه است. هر چند که صور و اشکال عبادت در هر دین و آیین متناسب با همان دین و آیین است و اما عنصر شریعت همواره رشد و تکامل مردم همچنان از سادگی به تعقید و از اجمال به تفصیل گرائیده تا در رسالت تامه و جامع پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که هر دو عنصر دین به اوج کمال خود رسیده و منطق وحی در مقام اشاره به همین حقیقت، گفته است:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا «1»

(1) - مائده (5): 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 63

امروز [با نصب علی بن ابی طالب به ولایت، امامت، حکومت و فرمانروایی بر امت] دینتان را برای شما کامل، و نعمتم را بر شما تمام کردم، و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم.

در طول تاریخ، همیشه هدایت و جاهلیت دوشادوش و متعاقب یکدیگر خودنمایی کرده اند و در هر زمان که خدا پیامبری را برانگیخته و رسالتی را در اختیار مردم نهاده در هر طور و در هر سطحی از زندگی که بوده اند. گروهی از ایشان به راه هدایت گراییده و گروهی دیگر یا در همان طور و یا در اطوار دیگر جاهلیت را برگزیده اند و هدایت و جاهلیت در هر دو طور متناسب و هماهنگ با سطح زندگی مردم بوده است.

در این مدّت چهارده قرن که از ظهور اسلام و آغاز انتشار دعوت و رسالت الهی آن گذشته، زندگانی بشر مراحل از تطوّر و تغییر را طی کرده است و در طول این مدّت، مردم جهان در هر دو طور که می زیسته اند و در هر سطح از تمدّن و فرهنگ که می بوده اند از دو فرقه تجاوز نکرده اند، یا در سلك اهل اسلام بوده اند و یا در عداد اهل جاهلیّت؛ یا اقوامی بوده اند که خدا را چنانکه می باید، شناخته و هدایت خدا و حکومت شریعت خدا در کلیه شئون زندگانی خود پذیرفته اند و اینان مسلمین نامیده می شوند. و یا اقوامی بوده اند که خدا را چنانکه می باید نشناخته و هدایت خدا و حکومت خدا را در شئون زندگانی خود نپذیرفته اند، اینان اقوام جاهلی نامیده می شوند اگرچه از رهگذر وراثت و تقلید خود را مسلمان بخوانند. «1» بنابراین انسان هر اندازه پایه دانش و مایه معرفت او بالا رود، همچنان عضو کوچکی از جهان خلقت است که بدون کمک و هدایت پروردگار نمی تواند برای

(1) - جاهلیّت قرن بیستم، صدرالدین بلاغی: 24 - 30.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 64

خود برنامه ای مناسب با هستی تنظیم کند ولی خداوند قدرت انتخاب و اراده را آزادانه در اختیار او نهاده تا با پای خود برود تا مانند ماشینی گوشتی احساس فشار و اجبار نکند که با فشردن دکمه ای بدون اراده و برنامه به کار افتد. یا مانند حیوان زبان بسته ای که قدرت تخلف از اعمال غریزی را ندارد. و باید به تناسب غریزه و حکمت وجود تکوینی او همچو زنبور عسل که کندوی بسازد یا عنکبوت تری بتند و کرم ابریشم برگرد خود پيله ای بیافد.

به هر حال زمینه های زیستن بر راه هدایت چه به گونه تکوینی یا به گونه تشریعی برای همه عمر بشر فراهم شده است و در مسیر هم نشانه ها و تابلوهایی هم نشانده اند. تا کسی به جاده باطل نرود، اما چقدر نادانند گروهی که بسیار نور چراغ هدایت را می بینند و می شنوند ولی در غفلت و گمراهی به سر می برند. آنگاه که مالک روز قیامت از آنان می پرسند: چرا به دستورهای خداوند عمل نکردید؟ با حیرت می گویند: نمی دانستیم، سپس می پرسد: چرا ندانستید با این همه دلیل و راهنمایی که در زندگیتان بود.

تشویق به عمل نیک در نهج البلاغه

امیرمؤمنان علیه السلام در تشویق به عمل نیک می فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى، وَ دُعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا وَ اخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَتَنَجَا. رَاقِبَ رَيْثُهُ وَ خَافَ ذَنْبُهُ قَدَّمَ خَالِصاً وَ عَمِلَ صَالِحاً «1»

خداوند رحمت کند مردی را که حکمتی بشنود و آن را حفظ نماید، دعوت به هدایت شود و به آن نزدیک گردد، و دامن هدایتگری را بگیرد و نجات یابد.

خدای را پاس دارد، و از گناه خود بترسد. تلاش خالص پیش فرستد، و عمل

(1) - نهج البلاغه: خطبه 75.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 65

صالح انجام دهد

و در پایان همین خطبه می‌فرماید:

رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْعَرَاءَ وَ لَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ. اغْتَنَمَ الْمَهْلَ، وَ بَادَرَ الْأَجَلَ وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ. «1»

در راه روشن قدم نهاد، و ملتمز راه روشن شود. مهلت را غنیمت داند، با عمل خود بر اجل پیشی گیرد، و از عمل خود زاد و توشه بردارد.

پایداری در راه حق در نهج البلاغه

امام علی علیه السلام در پایداری در راه حق می‌فرماید:

إِيَّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعُهَا قَصِيرٌ وَخَوْعُهَا طَوِيلٌ ... «2»

ای مردم، در راه هدایت از کمی اهل آن وحشت نکنید، که مردم بر سر سفره‌ای گرد آمده‌اند که زمان سیری آن اندک، و مدت گرسنگی آن طولانی است

و در پایان همین خطبه می‌فرماید:

إِيَّهَا النَّاسُ، مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَ الْمَاءَ وَ مَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي النَّيِّهِ. «3»

ای مردم، هر که راه درست و روشن را بپیماید به آب رسد، و هر که بیراهه رود در بیابان به سرگردانی افتد.

(1) - نهج البلاغه: خطبه 75.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 192.

(3) - نهج البلاغه: خطبه 192.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 66

وصف عاشقان خداوند در نهج البلاغه

در وصف عاشقان و دلدادگان به پروردگار می‌فرماید:

اللَّهُمَّ اِنْ فَهِمْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي، اَوْ عَمِهْتُ عَنْ طَلِبَتِي، فُلِّئِنِّي عَلَى مَصَالِحِي وَ خُذْ بِقَلْبِي اِلَى مَرَادِي، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ وَ لَا يَبْدَعُ مِنْ كِفَايَاتِكَ. «1»

الهی! اگر از بیان مسألتم عاجزم، یا از اینکه چه بخواهم سرگردانم، پس به آنچه مصلحت من است راهنمایم باش، و عنان دلم را به سوی آنچه خیر من است بگردان، که این برنامه‌ها از هدایتها و کفایت‌های تو بیگانه و عجیب نیست.

فاسقان و گمراهان در نهج البلاغه

در ویژگی‌های فاسقان و گمراهان در راه باطل می‌فرماید:

فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ. لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ. فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ. فَايْنَ تَذْهَبُونَ؟ وَ إِنِّي تُؤْفَكُونَ؟ وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ. فَايْنَ يَتَاهُ بِكُمْ؟ بَلْ كَيْفَ تَعْمَهُونَ؟ وَ بَيْنَكُمْ عِثْرَةُ نَبِيِّكُمْ، وَ هُمْ أَرَمَةُ الْحَقِّ، وَ أَعْلَامُ الدِّينِ، وَ السَّنَةُ الصَّدَقِ، فَانْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرُدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ. «2»

صورت صورت انسان است و قلب قلب حیوان. آگاه به هدایت نیست تا از آن پیروی کند، و آشنای به گمراهی نیست تا از آن دست بردارد. این چنین آدمی

(1) - نهج البلاغه: خطبه 218.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 86.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 67

مردهای است در میان زنده‌ها.

ای مردم به کجا می‌روید؟ و شما را به کجا برمی‌گردانند؟ در حالی که پرچمهای هدایت برپاست، و نشانه‌ها واضح است، و علامت درستی منصوب است. چه جایی شما را سرگردان کرده‌اند؟ بلکه چگونه متحیرید؟ و حال اینکه عترت پیامبرتان در میان شماست، آنان زمامداران حق، و نشانه‌های دین و زبانه‌های صدق‌اند. پس آنان را به بهترین منازل قرآن (که قلب است) فرود آورید، و همانند ورود شتران تشنه بر چشمه آب بر ایشان وارد شود.

ایمان در کلام امام علی علیه السلام

عباد بن قیس در مجلسی که حضرت علی علیه السلام خطبه می‌خواند، ایستاد و پرسید از ایمان برای ما خبر بده؟

حضرت فرمود:

عَصِمَ السُّعْدَاءُ بِالْإِيمَانِ وَ خُذِلَ الْأَشْقِيَاءُ بِالْعَصِيَانِ مِنْ بَعْدِ اتِّجَاهِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمُ بِالْبَيَانِ؛ إِذْ وَضَحَ لَهُمْ مَنَازِلُ الْحَقِّ وَ سَبِيلُ الْهُدَى ... «1»

خوشبختان به سبب ایمان محفوظ ماندند و بدبختان بر اثر عصیان خوار شدند، چه این که حجت بر آنان به وسیله بیان (قرآن) تمام گشته و بیرق حق و راه هدایت برای آنان هویدا شده بود.

هنگامی که ایمان و اطاعت از حق زمینه ساز رستگاری و نیک فرجامی است و شرک و گردنکشی؛ سبب سوز و بدعاقبتی در پی دارد؛ پس انسان باید برای طول عمر خویش فکر اساسی بردارد و به پایان کار بیندیشد.

همچنین که امیر بیان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

(1) - كنز العمال: 16 / 188، حدیث 44216؛ نهج السعادة: 1 / 367، حدیث 118.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 68

إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَ إِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ. «1»

خوشبختی حقیقی این است که کار انسان به رستگاری بیانجامد و بدبختی حقیقی این است که فرجام کار آدمی به بدبختی پایان یابد.

تسلیم محض در برابر فرمان‌های الهی

عبدالله بن یحیی کاهلی گفت: امام صادق علیه السلام در زمینه هدایت پذیری از کلام حق می‌فرماید:

اگر مردمی خدای یگانه و بی‌شریک را بپرستند و نماز بخوانند و زکات بپردازند و حج بروند و ماه رمضان را روزه بگیرند ولی (از روی اعتراض) به عملکرد خداوند یا پیامبر صلی الله علیه و آله بگویند: چرا خلاف آن را عمل نکرد یا در دلشان چنین اعتراضی کنند، به سبب آن مشرک شوند. امام آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «به پروردگارت سوگند که ایمان نیاورده باشند، مگر آن گاه که در اختلافات میان خودشان، تو را داور کنند و از داوری تو احساس دلتنگی نکنند و به طور

کامل تسلیم باشند.» «2» سپس حضرت فرمود: پس تسلیم باشد. «3» مقصود امام علیه السلام این است که به حرف ما گوش کنید تا در راه راست زندگی نیکی داشته باشید.

مردی به محضر حضرت سجاد علیه السلام گفت: من گرفتار زنان هستم، روزی زنا می کنم و روزی روزه می گیرم، آیا روزهام کفاره زنا می شود؟

(1) - بحار الأنوار: 364 / 68، باب 90، حدیث 3؛ معانی الأخبار: 345، حدیث 1.

(2) - نساء (4): 65.

(3) - الکافی: 398 / 2، حدیث 6؛ تفسیر نور الثقلین: 511 / 1، حدیث 374.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 69

حضرت به او فرمود:

چیزی نزد خدا محبوب تر از اطاعت کردن از او نیست و اینکه از نافرمانی او بپرهیزید، بنابراین نه زنا کن و نه روزه بگیر، سپس او را نزدیک خود خواند و دستش را گرفت و به او فرمود: عمل اهل دوزخ را انجام می دهی و امید ورود به بهشت داری؟! «1»

دمبدم ناله ها و زاری ها

منم و عشق و بیکاری ها

می رسد وقت جانسپاری ها

تیغ خونین کشیده می آید

کز تو دارم امیدواری ها

ناامیدم مکن زنیم نگه

باشد اینها میان یاری ها

صد بلا می رسد به دل زغمات

نیست در عشق پرده داری ها

اشك ما می فتد ز پرده برون

شرط یاری است بردباری ها

بار عشق تو می بریم به خاك

فیضی از گرد چهره پاک مکن

مده از دست خاکساری‌ها

(فیضی هندی)

(1) - الکافی: 5/ 541، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 286 / 67، باب 56، ذیل حدیث 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 70

دعای

41

طلب پرده‌پوشی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 73

«1»

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْرِشْنِي مَهَادَ كَرَامَتِكَ وَأُورِدْنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ وَأَخْلِلْنِي بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ وَلَا تَسْمِنِي بِالرَّدِّ عَنْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي بِالْحَيَّةِ مِنْكَ «2» وَلَا تُقَاصِّني بِمَا اجْتَرَحْتُ وَلَا تُنَاقِشْنِي بِمَا اكْتَسَبْتُ وَلَا تُبْرِزْ مَكْتُومِي وَلَا تَكْشِفْ مَسْتُورِي وَلَا تَحْمِلْ عَلَيَّ مِيزَانَ الْإِنْصَافِ عَمَلِي وَلَا تُغْلِبْ عَلَيَّ عُيُونَ الْمَلَا خَبْرِي «3» أَخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ عَارًا وَأَطْوِ عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَرَارًا «4» شَرَّفْ دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ وَأَكْمِلْ كَرَامَتِي بِعُفْرَانِكَ وَانْظُمْنِي فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَوَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ الْآمِنِينَ وَاجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ وَاعْمُرْ لِي مَجَالِسَ الصَّالِحِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 74

وَلَا «1» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْرِشْنِي مَهَادَ كَرَامَتِكَ وَأُورِدْنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ وَأَخْلِلْنِي بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ وَلَا تَسْمِنِي خَبْرِي [بِالرَّدِّ عَنْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي بِالْحَيَّةِ مِنْكَ «2» وَلَا تُقَاصِّني بِمَا اجْتَرَحْتُ وَلَا تُنَاقِشْنِي بِمَا اكْتَسَبْتُ وَلَا تُبْرِزْ مَكْتُومِي وَلَا تَكْشِفْ مَسْتُورِي وَلَا تَحْمِلْ عَلَيَّ مِيزَانَ الْإِنْصَافِ عَمَلِي وَلَا تُغْلِبْ عَلَيَّ عُيُونَ الْمَلَا

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و بستر کرامت را برآم بگستران، و به آبشخورهای رحمت درآور، و در وسط بهشتت جایم ده، و داغ مردود شدن از درگاهت را بر پیشانیم مگذار، و به نومیدی از درگاهت محروم مکن، و به گناهانی که مرتکب شدم، مرا به عرصه تقاص و عقوبت مینداز، و به خاطر اعمال زشتی که انجام داده‌ام، حسام را مورد دقت قرار مده، و رازم را آشکار مکن، و ستم را فاش مساز، و عملم را در ترازوی عدالت مگذار، و امور پنهانم را در برابر چشم بزرگان و پیشوایان برملا مکن.

میزان پرده‌پوشی خداوند

از صفات انسان‌های زشت‌خو، دریدن پرده‌های عصمت و عفت بندگان خداست، به ویژه عیب‌جویی و کشف اسرار مردم در قالب غیبت و تهمت و شایعه‌بازی؛ ساختار روحی و فکری و اجتماعی بشر را دگرگون می‌سازد و آثار

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 75

متقابلی را نیز در پی دارد. بسیاری از هتک حرمت‌ها و افشای اسرار نظامی و شنود پنهانی گفتگوهای مردم و آبرو ریزی مسلمانان، بازتاب سخت و ستم‌گرانه در بین انسان‌ها داشته است.

حضرت علی علیه السلام در باب مظالم عباد و فساد که در زمین پدید می‌آورد، می‌فرماید:

لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ مَنْ ظَلَمَكَ فَإِنَّمَا يَسْعَى فِي مَضَرَّتِهِ وَ نَفْعِكَ وَ لَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوَّهُ وَ مَنْ سَلَ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ وَ مَنْ حَفَرَ بَيْتاً لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ أَخِيهِ انْهَتَكَتْ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ بِئْسَ الرَّأْدُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ. «1»

ستم ستم کننده بر تو گران نیاید، همانا او در زیان خود و سود برای تو می کوشد. سزای کسی که تو را شاد کند، بد کردن به او نباشد. هر که تیغ ستم کشد بدان کشته شود و هر که برای برادرش چاهی بکند در آن بیفتد و هر که آبروی برادرش را ببرد آبرویش در خانه او بریزد. در قیامت ستم بر بندگان چه بد توشه‌ای است.

بنابراین؛ آن خدایی که زیبایی‌ها را آشکار می کند و زشتی‌ها را می پوشاند. آن خدایی که بر جسارت ارتکاب گناهان تندی نمی کند و پرده‌داری برای بندگان را روا نمی دارد، چگونه بنده مؤمنی که جامه پرهیزگاری و صداقت بر تن دارد و مظهر اسمای الهی و واسطه فیض و برکت بین آسمان‌ها و زمین است؛ به خود اجازه می دهد با حرفی یا حرکتی دل آفریدگار و آفرینش را به درد آورد و نظام خلقتی را در هم ریزد، چنین نیست که اسرار خلقت را هر که بداند و یا به هر که بگویند. اما آثار ناگوار برخی اعمال قلبی و رفتاری در بین بندگان، عرش را به لرزه درمی آورد.

(1) - بحار الأنوار: 321 / 72، باب 79، ذیل حدیث 50؛ أعلام الدین: 184.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 76

امام باقر علیه السلام فرمود:

در تورات نوشته است از جمله مناجات خدای عزوجلّ با موسی بن عمران علیه السلام این بود که:

ای موسی! راز پنهان مرا در باطن خویش پوشیده دار و در آشکارت، سازگاری با دشمن من و دشمن خود را از جانب من اظهار کن و با ابراز راز پنهانم سبب دشنام دادن آنها به من مشو تا در نفرین من شریک دشمن خود و دشمن من گردی. «1» گاهی عفو و پرده پوشی خداوند متّان به جایی می رسد که گناهکاری را دوست خود قرار می دهد تا حدّی به درجه قرب خود می رساند که پیامبر خود را به سوی او می فرستد که واسطه بارش نعمت الهی گردد.

حکایت موسی علیه السلام و برخ الأسود

«از جمله اتفاقات لطیف مناجات «برخ الأسود» است، همان کسی که خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام امر فرمود که، از او درخواست دعا کند تا برای بنی اسرائیل باران ببارد. بعد از این هفت سال در بنی اسرائیل قحطی آمد، حضرت موسی علیه السلام با هفتاد هزار نفر بیرون رفتند تا دعا کنند که باران بیاید. خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی فرمود: موسی! چگونه اجابت کنم دعای جمعیتی را که غرق در گناه هستند و گناهان بر ایشان سایه افکنده است و با خبثات باطن و غیر یقین مرا می خوانند و خود را از مجازات من ایمن می دانند.

ای موسی! برگرد و برو به نزد یکی از بندگانم به نام برخ که دعا نماید، تا دعای او را بپذیرم. حضرت موسی علیه السلام در پی برخ رفت و او را پیدا نکرد، تا این که روزی

(1) - الکافی: 117 / 2، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 438 / 72، باب 87، حدیث 106.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 77

حضرت در کوچه ای عبور می کرد، ناگهان به بنده سیاه پوستی برخورد کرد در پیشانیش آثار سجده نمایان بود و چادر شبی به خود پیچیده و گوشه آن را به پشت گردنش گره زده بود. حضرت به نور خدا او را شناخت و بر او سلام کرد و گفت:

اسمت چیست؟ گفت: اسم من برخ است. حضرت موسی علیه السلام گفت: مدّتی در جستجوی تو بودیم، حال بیا برویم برای ما دعای باران بخوان، برخ به میان جمعیت آمد و چنین دعا کرد:

اللَّهُمَّ مَا هَذَا مِنْ فِعَالِكَ وَ مَا هَذَا مِنْ جَلْمِكَ وَ مَا الَّذِي بَدَا لَكَ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ عُيُونُكَ أَمْ عَانَدَتْ الرِّيحُ عَنْ طَاعَتِكَ أَمْ نَفَدَ مَا عِنْدَكَ أَمْ إِشْتَدَّ غَضَبُكَ عَلَى الْمُذْنِبِينَ، أَلَسْتُ كُنْتُ عَقَّارًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَاطِئِينَ، خَلَقْتَ الرَّحْمَةَ وَ أَمَرْتَ بِالْعَطْفِ أَمْ تَرِينَا أَنَّكَ مُتَنَبِّعٌ أَمْ تَخْشَى الْقَوْتَ فَتُعَجِّلُ بِالْعُقُوبَةِ.

خدایا! این خشکی و قحطی کار تو نیست، و این سخت گیری بر بندگان از بردباری تو نیست. چه آشکار شده بر تو که چشمه های تو کم آب شده است؟! آیا بادها از فرمانبری تو روگردان شده اند؟! یا آنچه نزد توست به پایان رسیده است؟! یا خشم بر گنهکاران شدت یافته است؟! آیا تو پیش از آفریدن معصیت کاران آمرزنده نبودی و رحمت را نیافریدی؟ مگر به مهربانی دستور ندادی؟ آیا می خواهی با این سخت گیری شوکت خود را به ما نشان دهی، آیا می ترسی فرصت از دست برود و ما نمیریم، پس قبل از مردن ما در کیفر شتاب نمودی؟!

هنوز برخ نرفته بود که باران رحمت خدا سرازیر شد، و بارش بنی اسرائیل را فرا گرفت. برخ در بازگشت به حضرت موسی علیه السلام گفت: دیدی چگونه با پروردگار مشاجره کردم و او چگونه با من لطف و انصاف نمود.» «1»

(1) - مسکن الفؤاد: 69-70؛ الجواهر السنیه: 77، باب 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 78

از بزرگترین الطاف الهی بر بندگان این است که اسرار عموم مردم را پنهان نگه داشته و باطن‌ها را بر یکدیگر پوشیده می‌نماید تا از اسرار و نقشه‌های درونی آگاهی نیابند. بنابراین به زندگی و ارتباط در امور به گونه عادی مشغول هستند.

اگر پرده‌کشی بر ظاهر اعمال انسان‌ها نبود؛ اجتماع متلاشی شده و کار به سختی می‌کشید و هیچ کس میل و علاقه‌ای به رابطه قلبی نداشت و بیشتر بندگان خدا از این نعمت نهانی آگاه نیستند و نمی‌دانند که آبروی فردی و اجتماعی آنان در گرو رحمت الهی است.

اگر روزی گوشه‌ای از این پرده برای رسوایی یا آزمایش کنار رود، هیچ کسی قدرت زندگی با دیگران حتی با نزدیکان خود را نخواهد داشت.

میزان در قیامت

البته خداوند ستار برای هر کسی میزان و معیاری بر اساس حق قرار داده تا مسائل درون و بیرون او سنجیده شود و هر چه ترازوی عدل و انصاف نشان دهد همان ملائک محکمه الهی خواهد بود؛ زیرا در آخرت حجاب و پرده‌ها برای حسابرسی برداشته می‌شود و همگان به حقایق دست خواهند یافت که در دنیا پوشیده مانده است.

همانگونه که حق سبحان می‌فرماید:

وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ «1»

(1) - اعراف (7): 8-9.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 79

میزان [سنجش اعمال] در آن روز حق است؛ پس کسانی که اعمال وزن شده آنان سنگین و با ارزش باشد، رستگارند.* و کسانی که اعمال وزن شده آنان سبک و بی ارزش باشد، به سبب اینکه همواره به آیات ما ستم می ورزیدند، به خود زیان زده [و سرمایه وجودشان راتباه کرده] اند.

میزان وسیله سنجش است و هر چیزی وسیله آزمودن خاصی دارد، مثلاً دیوار را با شاقول، گرمی و سردی هوا را با دماسنج، میوه با کیلو و پارچه را با متر می سنجند.

همانطور که انسان های عادی را نسبت به انسان های کامل می سنجند تا نقص و کمال هر کسی در ترازوی حق معین شود.

ترازوهای دنیا بر پایه اصول اعتقادی و اخلاقی است و برخی انسان ها بر اساس دانش و ثروت و مقام سبک و سنگین می شوند. اما میزان روز قیامت حق و حقیقت است. روزی که حاکمیت مطلق با خداست؛ تشکیلات قیامت حساب شده و قانونمند می باشد و قضاوت و صدور حکم و پاداش و کیفر، حقیقی است. و تنها وسیله نجات، شفاعت انبیاء و اولیای الهی است.

و چون حق تعالی بخواهد حقیقت روشن شود باید قفل اسرار و رموز خلقت آدمیان را باز کند تا باطن و نیت ها کشف شود، سپس بر ملاک ارزش های معنوی حسنات و خسارت های مادی گناهان، وزن آدمی به دست می آید.

خداوند در پرده برداری از این حقیقت می فرماید:

يَوْمَ هُمْ بَرْزُورٌ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لَّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَ حِدِ الْقَهَّارِ «1»

روزی که همه آنان آشکار می شوند، [و] چیزی از آنان بر خدا پوشیده نمی ماند. [و ندا آید:] امروز فرمانروایی ویژه کیست؟ ویژه خدای یکتای قهار است.

(1) - غافر (40): 16.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 80

و دیگر هاله‌ای از ابهام باقی نمی‌ماند، پس پرده‌ها و سویدای دل‌ها بیرون ریخته شود و درجه ایمان و نفاق انسان‌ها نمایش داده شود، پس بیشتر آدمیان از وجود خود وجود شرمنده و حسرت زده می‌شوند و کافران و منافقان درخواست برگشت به دنیا می‌کنند، بنابراین باید برای:

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ* فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لَا نَاصِرٍ «1»

روزی که رازها فاش می‌شود.* پس انسان را [در آن روز در برابر عذاب] نه نیرویی است و نه یآوری.

اندیشید.

در اینجا یکی از علمای بزرگ در شرح حال خویش آورده است:

«من در دنیا به گونه‌ای زندگی کردم که اگر همه حالات - غیر از اسرار خانوادگی - مرا به همه مردم اعلان کنند، هرگز شرمنده نخواهم بود.»

یعنی اعمال ظاهری و پنهان ایشان مایه خجالت و نگرانی نیست؛ اگر به فرض کار ناشایستی هم سرزند باید به توبه و عذرخواهی پاکسازی نماید، تا نامه عمل او نورانی بماند و از خداوند درخواست کند که با او به رحمت و رأفت رفتار کند و در برابر دید مردم به صورت علنی محاکمه نکند و مردم به افکار و اعمال نادرست او آگاه نشوند و امید تمام به لطف و فیض گسترده او داشته باشد.

کسانی که در دنیا از خطای دیگران زود گذشته و در رفتار با مردم سخت‌گیری نداشته‌اند، خداوند در قیامت با عفو و گذشت و آسانی با او رفتار می‌کند و در مقابل آنان که بسیار سخت‌گیر و بدگذشت هستند و همه ریزه‌کاری‌های رفتار دیگران را به حساب می‌کشند، به همین صورت از اندك و انبوه اعمال آنان پرسش دقیق می‌شود و رسیدگی به سختی انجام می‌شود. پس آنگاه معنای عدالت حق را درك می‌کنند.

(1) - طارق (86): 9 - 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 81

ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قول خداوند پرسید که فرمود:

و أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَهَرَهُ وَ بَاطِنَهُ «1»

و نعمت های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب فرمود:

أَمَّا الظَّاهِرَةُ فَمَا سَوَى مِنْ خَلْقِكَ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَمَا سَتَرَ مِنْ عَوْرَتِكَ وَ لَوْ أَبْدَاهَا لَفَلَكَ أَهْلُكَ فَمَنْ سِوَاهُمْ! «2»

نعمت ظاهری، آفرینش هماهنگ و موزون توست و نعمت باطنی، پوشاندن معایب و زشتی های توست که اگر آنها را آشکار می ساخت، خانواده ها هم از تو گریزان و نفرت زده می شد چه رسد به دیگران!

(1) - لقمان (31): 20.

(2) - الدر المنثور: 5/ 167، ذیل آیه 20 سوره لقمان؛ تفسیر الالوسی: 21/ 93.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 82

[«3» أَخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ عَاراً وَاطْوِ عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَرّاً «4» شَرَّفْ دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ وَ اكْمِلْ كَرَامَتِي بِعُفْرَانِكَ وَ انْظُمْنِي فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ وَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ الْأَمْنِ وَ اجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ وَ اَعْمُرْ بِي مَجَالِسَ الصَّالِحِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ]

و آنچه که آشکار شدنش مایه ننگ من است، از آنان پنهان دار، و آنچه مرا در حضورت بدنام و رسوا کند، از دیدگان آنها بپوشان، مرتبه ام را به خشنودیت بالا بر، و کرامتم را به آمرزشت کامل کن، و مرا در زمره اصحاب یمین درآور، و به جانب راه های یمین یافتگان هدایت کن، و در گروه رستگاران قرار ده، و انجمن شایستگان را به وجود من آباد کن، ای پروردگار جهانیان! دعایم را مستجاب فرما.

دعای

ختم قرآن

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 85

«1»

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْتَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا وَ جَعَلْتَهُ مُهَيِّمًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَ فَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ فَصَّصْتَهُ «2» وَ فُرْقَانًا فَرَّقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلَائِكَ وَ حَرَامِكَ وَ فُرْقَانًا أَعَزَّتْ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ وَ كِتَابًا فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا وَ وَحْيًا أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - تَنْزِيلًا «3» وَ جَعَلْتَهُ نُورًا نَهْتَدِي مِنْ ظُلُمِ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ وَ شِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ وَ مِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ وَ نُورَ هُدًى لَا يُطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ وَ عِلْمَ نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مَنْ أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ وَ لَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ «4» اللَّهُمَّ فَإِذَا أَفْذَتْنَا الْمَعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ وَ سَهَّلْتَ جَوَاسِي الْأَسِنَّاتِ بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقٌّ رِعَايَتِهِ وَ يَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ وَ يَفْزَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِهِ وَ مُوَضَّحَاتِ بَيِّنَاتِهِ «5» اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - مُجْمَلًا وَ أَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكْمَلًا وَ وَرَثَتْنَا عِلْمَهُ مُفَسِّرًا وَ فَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ وَ قَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِيقْ حَمْلَهُ «6» اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً وَ عَرَفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَ فَضَّلَهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ وَ عَلَى آلِهِ الْحُزَّانِ لَهُ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشُّكُّ فِي تَصْدِيقِهِ وَ لَا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ «7» اللَّهُمَّ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 86

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَ يَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِزْرِ مَعْقِلِهِ وَ يَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ وَ يَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ وَ يَقْتَدِي بِتَبْلُجِ إِسْفَارِهِ وَ يَسْتَصْبِحُ بِمُصْبَاحِهِ وَ لَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ «8» اللَّهُمَّ وَ كَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا

عَلَمًا لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ وَ أَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَ سُلَّمًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ وَ سَبَبًا نَجْزِي بِهِ النَّجَاهَ فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَ ذَرِيعَةً نَقْدُمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ «9» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اخْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ الْأَوْزَارِ وَ هَبْ لَنَا حُسْنَ شَتَائِلِ الْأَبْرَارِ وَ اقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آثَاءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ يَنْتَهِيرُهُ وَ تَقْفُو بِنَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ وَ لَمْ يُلْهِهِمْ الْأُمْلُ عَنْ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخُذَعِ غُرُورِهِ «10» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلَمِ اللَّيْلِ مُوَسِّسًا وَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ وَ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِسًا وَ لِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَاسِبًا وَ لِأَلْسِنَتِنَا عَنْ الْخَوْصِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٍ مُخْرِسًا وَ لِحُجُورِنَا عَنْ اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِرًا وَ لِمَا طَوَّتِ الْعُقْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الْإِعْتِبَارِ نَاشِرًا حَتَّى تُوصِلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهَمَّ عَجَائِبِهِ وَ زَوَاجِرَ أَمْثَالِهِ الَّتِي ضَعُفَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي عَلَى صَلَابَتِهَا عَنْ احْتِمَالِهِ «11» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَدِمِ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ ظَاهِرِنَا وَ احْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا وَ اغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَ عَلَائِقَ أَوْزَارِنَا وَ اجْمَعْ بِهِ مُتَشَتِّرَ أُمُورِنَا وَ أَرُوْ بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظَمًا هَوَاجِرِنَا وَ اكْسُنَا بِهِ حُلُلَ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنَا «12» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْبُرْ بِالْقُرْآنِ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 87

خَلَّتْنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ وَ سَقَى إِلَيْنَا بِهِ رَغَدَ الْعَيْشِ وَ حَصَّبَ سَعَةَ الْأَرْزَاقِ وَ جَنَّبَنَا بِهِ الصَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَ مَدَانِي الْأَخْلَاقِ وَ اعْصَمَنَا بِهِ مِنْ هُوَةِ الْكُفْرِ وَ دَوَاعِي النَّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ جَنَّاتِكَ قَائِدًا وَ لَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ سُخْطِكَ وَ تَعْدِي خُدُودِكَ ذَائِدًا وَ لِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ خَلَائِهِ وَ تَحْرِيمِ حَرَامِهِ شَاهِدًا «13» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ هَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا كَرْبَ السَّيَاقِ وَ جَهْدَ الْأَيْنِ وَ تَرَادُفَ الْحُشَارِ إِذَا بَلَغَتِ النَّفُوسُ التَّرَاقِي وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ؟ وَ بَحَلَّى مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ حُجْبِ الْعُيُوبِ وَ رَمَاهَا عَنْ قَوْسِ الْمَنَابِ بِأَسْهُمِ وَحْشَةِ الْفِرَاقِ وَ دَافَ لَهَا مِنْ دُعَافِ الْمَوْتِ كَأَسَا مَسْمُومَةِ الْمَذَاقِ وَ دَنَا مِنَّا إِلَى الْأَحِرَةِ رَحِيلَ وَ انْطِلَاقَ وَ صَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلَائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ وَ كَانَتِ الْقُبُورُ هِيَ الْمَأْوَى إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ التَّلَاقِ «14» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ بَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبَلَى وَ طُولِ الْمُقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى وَ اجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا وَ اِفْسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضَيْقِ مَلَا حِدِنَا وَ لَا تَفْضَحْنَا فِي حَاضِرِي الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا «15» وَ ارْحَمْ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ دُلَّ مَقَامِنَا وَ ثَبَّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلَّ أَقْدَامِنَا وَ نَوَّرْ بِهِ قَبْلَ الْبُعْثِ سُدَفَ قُبُورِنَا وَ نَجِّنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شَدَائِدِ أَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَةِ وَ بَيِّضْ وَجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوُدُ وَجُوهُ الظَّالِمَةِ فِي يَوْمِ الْحُسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ «16» وَ اجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَدًّا وَ لَا تَجْعَلِ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا

نَكَدًا «17» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ وَ صَدَعَ بِأَمْرِكَ وَ نَصَحَ لِعِبَادِكَ «18» اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا - صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 88

أَقْرَبَ النَّبِيِّنَ مِنْكَ مَجْلِسًا وَ أَمَكَنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً وَ أَجَلَّهُمْ عِنْدَكَ قَدْرًا وَ أَوْجَهَهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا «19» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شَرَّفْ بُنْيَانَهُ وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَ ثَقِّلْ مِيزَانَهُ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ قَرَّبْ وَسِيلَتَهُ وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ أَتِمَّ نُورَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ «20» وَ أَحْيِنَا عَلَى سُنَّتِهِ وَ تَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَ خُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ وَ اسْلُكْ بِنَا سَبِيلَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَ أَوْزِدْنَا حَوْضَهُ وَ اسْقِنَا بِكَاسِهِ «21» وَ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَ فَضْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَ فَضْلٍ كَرِيمٍ «22» اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَغَ مِنْ رِسَالَتِكَ وَ أَدِّ مِنْ آيَاتِكَ وَ نَصَحَ لِعِبَادِكَ وَ جَاهَدْ فِي سَبِيلِكَ أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ وَ السَّلَامَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 89

«1» اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْتَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا وَ جَعَلْتَهُ مُهَيِّمًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَ فَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ

خدایا! تو مرا به پایان رساندن قرائت قرآنت یاری دادی؛ قرآنی که آن را به صورت نور فرستادی، و بر هر کتابی که نازل کردی، شاهد و نگهبان قرار دادی، و بر هر سخن و کلامی که بر خواننده‌ای برتری دادی.

حقیقت قرآن

در آن زمان که میدان حیات انسان از همه طرف دستخوش حملات ویرانگر امیال و غرایز حیوانی و شهوات شیطانی شده بود، و بر اثر آن حملات و طوفان‌ها ساختمان کرامت و فضیلت از ریشه و بنیان رو به ویرانی می‌رفت، در آن زمان که بر سطح کره خاک گروهی زورگو و عده‌ای مفت خور و معدودی شکم پرست و شهوتران، انسان و انسانیت را به بردگی و بندگی برده بودند، و به دست و پای اندیشه و روح و قلب انسان زنجیر سنگین و غل هلاک کننده اسارت نهاده بودند، در آن زمان که تمام محصولات مادی و معنوی جامعه انسانی در خدمت طاغیان و یاغیان و قلدران و استعمارگران و مستکبران و استثمارچیان بود، و انسان از انسانیت و ابتدایی‌ترین حقوق خویش در محرومیت و ممنوعیت به سر می‌برد.

در آن زمان که ستون‌های درستی شکسته بود و مکتب زندگی هوا و هواپرستی بود، و خواب سنگین غفلت، بشریت را از جاده انسانیت بیرون برده بود، در آن

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 90

زمان که عوارض جهل و نادانی در تمام شؤون زندگی سایه داشت، و عمق فاجعه در حدی بود که تصورش امکان ندارد، وجود مقدس حضرت حق عزوجل از باب لطف و رأفت و عنایت و رحمت، برای نجات انسان و انسانیت شخصیتی بزرگ و وجودی سترگ و انسانی فرزانه، که جامع تمام کمالات انسانی بود و بال و پر دانش به جهان ملک و ملکوت گسترده بود به نام محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث به رسالت کرد، تا غبار تمام بدبختی‌ها و آلودگی‌ها را از دامن حیات انسان پاک کند و آدمی را به کمالاتی که لایق اوست، برساند.

خداوند عزیز برای پیشرفت انسان در تمام امور مادی و معنوی، و جهت تداوم رسالت تا صبح قیامت کتابی همچون قرآن بر قلب پیامبرش نازل کرد، تا به وسیله آن سعادت ابدی انسان در دنیا و آخرت تأمین شود.

ظاهر قرآن

کتاب خدا از نظر فصاحت و بلاغت، و استعمال الفاظ و کلمات، و ترکیب جملات، و سبک آیات، و تعداد سوره‌ها و نظام بندی واقعیت‌هایی که در آن است در رأس تمام حقایق آفرینش است.

این شکل و ترتیب، و این نظم که در قرآن است، و این که تمام جز و انس را دعوت می‌کند اگر شکی در این کتاب دارید که از جانب حق است یک سوره مانند آن را بیاورید، و تا کنون چنین اتفاقی نیفتاده و بعد از این هم نخواهد افتاد، نشان دهنده این معناست که معمار و مهندس بنای این ساختمان فقط خداست، و در این بنای محکم و استوار آنچه باید به کار رود به کار رفته، و از چنان قوت و قدرت و توان و سطوتی برخوردار است که تا قیامت دست تطاول ایام از دامنش کوتاه است.

آنچه امروز در دست تمام مسلمانان است، همان است که در طول بیست و سه سال برای آزادی انسان و رشد و کمالش به رسول حق صلی الله علیه و آله نازل شده و تدوینش به

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 91

همین صورتی که امروز موجود است به دستور حق انجام گرفته و احدی را در آن دخالت نبوده، تنها کاری که نسبت به قرآن پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام گرفته اعراب گذاری آیات این منبع عظیم است آنهم برای این که عوام مردم و آنان که از علم و دانش بالا بی بهره اند، بتوانند آن را به صورت صحیح قرائت کنند.

آن که قائل به تحریف قرآن است، قلبش از نور خالی و دلش از کتاب حق به دور است. شیعه دوازده امامی از عامی و عالم، بر این اعتقاد است که قرآنی که اکنون در دست مسلمانان جهان است بدون يك نقطه کم و زیاد، همان قرآن زمان رسول خداست، و اگر چنین نبود حجت حق بر همگان تمام نبود، تمام بودن حجت خداوند بر بندگان تا روز قیامت در گرو همین حقیقت است.

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» «1»

در [وحی بودن و حَقَّانیت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست.

رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

قرآن ظاهرش شگفت انگیز است. «2»

باطن قرآن

قرآن مجید گرچه از نظر تعداد حروف و کلمات و آیات و نقطه ها و زیر و زبرها و سوره ها دارای حدود است، و شماره های تمام برنامه های ظاهری را مفسران در تفاسیر خود معین کرده اند. «3» ولی معانی و مفاهیم کتاب به این جهت که تجلّی علم حق است، آن چنان دارای گستردگی و وسعت است، که جز عقل معصوم به عمق

(1) - بقره (2): 2.

(2) - الکافی: 599 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 171 / 6، باب 3، حدیث 7657.

(3) - تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتح رازی: به تعداد حروف و کلمات و آیات هر سوره اشاره کرده است.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 92

معنای آیات نرسد.

عقول جزئیة گاهی از يك آیه آن چنان مطالبی می فهمند که دیگران را به حیرت می نشانند، چه رسد به مفاهیمی که معصوم از قرآن درك می کند!

این کوه استوار کوهی است که مردان علم و عقل به قلّه اش نرسیده اند.

این دریای عمیق دریایی است که شناوران مجهز به ابزار معنوی به عمقش دست نیافته اند.

این شجره طیّبه حقیقی است که ریشه در زمین و شاخ و برگ در تمام هستی دارد.

رسول حق صلی الله علیه و آله دربارش فرمود:

باطنش عمیق است، غرائبش کهنه نشود، و عجائبش شمرده نگردد. «1» تاکنون هیچ مفسری ادعا نکرده که به کشف تمام حقایق کتاب الهی موفق شده، تمام مفسران تا به امروز همانند آنانی هستند که تا لب دریا آمده و از بیرون امواج ظاهرش را مشاهده می کنند، و هنوز به شناوری در آن توفیق نیافته اند تا ببینند در دل این بحر بی پایان و عمق این اقیانوس شگفت انگیز چه عجایبی نهفته است.

حکایتی در تفسیر قرآن

در کتاب پر قیمت «حقایق الاصول» مرجع بزرگ حضرت آیت الله العظمی حکیم - رضوان الله تعالی علیه - به نقل از بعض اعاضم است که با سید اسماعیل صدر و حاجی نوری صاحب «مستدرک الوسائل» و سید حسن صدر که از بزرگان مراجع شیعه است خدمت آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی برای درس تفسیر رفتند.

آن مرد بزرگ که دارای قلب ملکوتی و نفس عرشی بود تفسیر آیه شریفه **حَبَّبَ**

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 93

الْيَوْمَ الْإِيمَانُ «1» از سوره مبارکه حجرات را شروع کرد.

شب اول توضیح و تفسیر آیه برای آنان عجیب آمد که قبل از آن چنین چیزی به نظر آنان نرسیده بود و در تفاسیر به آن اشاره نشده بود. دیگر وقت رفتند گفتاری غیر گفتار روز قبل داشت، تا سی جلسه که هر جلسه همان آیه را بهتر و کامل تر از قبل تفسیر کرد! «2» این برداشت يك عالم شیعه دوازده امامی است، چه رسد به برداشت معصوم که دارای عقل کلی است؟!

در آثار اسلامی آمده که هر آیه قرآن دارای هفتاد معنا، و هر معنایی نیز دارای هفتاد شعبه است که در حقیقت برای هر آیه چهار هزار و نصد معنا البته در خور فهم عقول جزئی است.

ضرب این عدد در تمام آیات از نظر گستردگی معنا سر به عرش الهی می زند، و چه بهتر که بگوئیم: این کتاب معجزه جاودانی رسول حق، و منبع علم خدا، و تجلی وحی، و کتاب هدایت، و فروغ جاودانی، و چراغ پرنور ابدی، و مشعل فروزان الهی در راه حیات انسان است.

اسامی قرآن

نام‌هایی که در این سطور ملاحظه می کنید، هر يك در آیه‌ای یا آیاتی به آن اشاره شده، و هر کدام دلیل بر معنا یا معانی بلند و مفاهیم ملکوتی قرآن است.

قرآن، فرقان، کتاب، ذکر، تنزیل، حدیث، موعظه، تذکره، حکم، ذکری، حکمت، حکیم، مهیمن، شافی، هدی، هادی، صراط مستقیم، نور، رحمت، جبل، روح، قصص، حق، بیان، تبیان، بصائر، فصل، عصمت، مبارک، نجوم، مجید، عزیز،

(1) - حجرات (49): 7.

(2) - حقایق الأصول: 95.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 94

کریم، عظیم، سراج، منیر، بشیر، نذیر، عجب، قیّم، مبین، نعمت، علیّ. «1»

وظیفه مسلمانان نسبت به قرآن

وظیفه فرد فرد مسلمانان، وظیفه فرد فرد مؤمنان، نسبت به کتاب خدا و ثقل اکبر الهی وظیفه‌ای بس سنگین و مسئولیتی فوق العاده عظیم است. بدون شك در روز قیامت در دادگاه عدل هر مسلمانی نسبت به کتاب حق مورد بازپرسی و سؤال قرار خواهد گرفت، چنانکه آیات قرآن و روایات بر این مسئله دلالت واضح دارند.

برای مسلمانان نسبت به کتاب الهی سه وظیفه مهم است:

3- عمل به قرآن 2- فهم قرآن 1- قرائت قرآن

فراگیری قرائت قرآن، و فهم مفاهیم آیات الهی، و عمل به کتاب عزیز حق، باعث سعادت دنیا و آخرت، و موجب سربلندی مسلمین نسبت به سایر ملل عالم است.

اکتفای به قرائت قرآن هیچ کس و هیچ جامعه‌ای را به جایی نمی‌رساند، این فهم قرآن و عمل به دستورهای الهی است که مرده را زنده، و بی جان را جاندار، و تاریک را نورانی می‌نماید.

قرآن می‌فرماید:

فَأَقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَلْتَمِسُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ «2»

(1) - تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی: 8/1.

(2) - مَزْمَل (73): 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 95

بنابراین آنچه را از قرآن برای شما میسر است بخوانید. او می‌داند که به زودی برخی از شما بیمار می‌شوند، و گروهی برای به دست آوردن رزق و روزی خدا در زمین سفر می‌کنند، و بعضی در راه خدا می‌جنگند؛ پس آنچه را از آن میسر است بخوانید.

بدون شك دستور به قرائت قرآن برای فراگیری مفاهیم آن و خودسازی و تربیت و پرورش ایمان و تقواست.

در سوره بقره آمده:

الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ «1»

کسانی که کتاب آسمانی به آنان عطا کرده‌ایم، آن را به طوری که شایسته آن است قرائت می‌کنند [و آن قرائت نمودن با تدبر و به قصد عمل است] اهل ایمان به آن [کتاب] هستند و کسانی که به آن کفر می‌ورزند فقط آنان زیانکارند.

راغب اصفهانی در توضیح «تلو» و مشتقات آن مطالبی را ذکر می‌کند که آن مطالب محصولی از آیات کتاب خداست، و از آن مطالب، لزوم قرائت قرآن و وجوب فهم آن و عمل به دستورهای الهی استفاده می‌شود و می‌گوید:

تلاوت، عامل ایمان و تحقق اعتقاد پاک در قلب و اخلاق حسنه در نفس و عمل صالح در اعضای آدمی است. «2»
تلاوت کننده قرآن در قیامت به چهار بهره بالایی خواهد رسید:

(1) - بقره (2): 121.

(2) - مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی: 167

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 96

1- عزّت بی ذلّت

2- غنای بی فقر

3- علم بی جهل

4- حیات بی موت

رسول خدا و ائمه طاهرين عليهم السلام در دويست و شصت و هشت سالی که بين مردم بودند، همت خود را صرف تعليم قرائت و فهم آیات و زمینه سازی برای عمل به قرآن مجيد نمودند.

دورنمائی از حقایق قرآن

آن مدرسه‌ای که سفیران الهی یعنی پیامبران بزرگ حق برای تربیت انسان به مقتضای فطرت و عقل و وجدان بنا کردند، رسول با کرامت اسلام به وسیله ارائه قرآن مجيد تکميل کرد.

قرآن، مردم را به بهترين زندگي و برترين تمدن و خلاصه به راه اقوم و آراسته شدن به حقایق و معارف دعوت کرد، و علاج افسردگی عقل را در رجوع به آیات الهی دانست.

قرآن مجيد، برای انسان حرّیت و آزادی فکر به ارمغان آورد، و بشر را از قید خرافات و اوهام که همچون زنجیر گران، آنان را از همه جهت بسته و از رشد بازداشته بود نجات داد، و ایشان را از این بند مهلك خلاص نمود، تا روز به روز به ترقی و تعالی و تکامل خود بیفزاید و در مسیر طبیعی سیر به سوی کمال قرار گیرد.

قرآن، آنچه به خیر انسان است تعليم داد، و هر چه برای وی ضرر داشت او را به آن آگاهی داد و اعلام کرد: اعمال خیر مایه شادکامی و بهبود و اصلاح جامعه و علّت رسیدن به حق و فضیلت، و اعمال ناپسند موجب بدبختی و تباهی و گرفتاری در دنیا و آخرت و هلاکت ابدی است.

قرآن کریم، مردم را در تمام امور اعم از مادی و معنوی به تفکر و تعمق دعوت

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 97

کرد، و راه تقلید کورکورانه را راه ضلالت و جاده شیطان دانست، و در این زمینه مردم را به سیر در حقایق تشویق نمود، و رشد دادن عقل و اندیشه را بر آنان واجب کرد.

قرآن کریم، درب دانش را به روی همگان گشود و جهل و بی خبری را مایه ذلّت و تیره روزی دانست، و تعلیم و تعلّم را در رأس فرائض و واجبات قرار داد فاصله بين فهمیده و نفهم را فاصله بين حق و باطل و نور و ظلمت و حیات و مرگ دانست.

قرآن مجید، درس استقلال و آزادی به انسان آموخت و بر وی واجب کرد که طوق بندگی و بردگی غیر حق را از گردن حیات خود باز کند و جز در برابر حضرت رب و مالک حقیقی و وجود مستجمع جمیع صفات کمال، سر فرود نیاورد.

قرآن مجید، تکیه بر شرافت نژادی و حسب و نسب را که عامل ظلم و ستم و زور و قلدری است مردود دانست و سپید را بر سیاه و سیاه را بر سپید، و عرب را بر عجم و عجم را بر عرب، جز به تقوا امتیاز نداد.

قرآن عزیز، بین تمام افراد از هر نژاد و رنگ به شرط ایمان، طرح برادری و دوستی انداخت و همگان را به اتحاد و اتفاق و صدق و صفا و صمیمیت و حقیقت دعوت کرد، و از تمام مردم خواست که در تمام شؤون حیات پشتیبان و یار یکدیگر باشند.

همانگی قرآن با ابعاد وجود انسان

تنها کتابی که در پهنه آفرینش با تمام ابعاد وجود انسان همانگی است قرآن مجید می باشد.

با اندک دقتی در ابعاد وجود انسان، و معارف قرآن و نظام عالی این کتاب مسئله را به صورت يك امر بدیهی و حقیقت مسلم می بینید.

اما ابعاد وجود انسان:

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 98

1- یکی از ابعاد وجود انسان میل به تجسس و کاوش و شناسایی است، انسان می خواهد از محیط اطراف و مجاورش آگاه شود، یعنی شناخت طبیعت و کاینات بخشی از وجود آدمی است، انسان نمی تواند مانند حیوانات ناآگاه به دنیا آید و ناآگاه ببرد، و از کنار شگفتی های جهان و طبیعت بی تفاوت بگذرد، این قسمت از وجود انسان را می توان بُعد جهان شناسی نامید.

2- هر انسانی می خواهد برای خود مبدأ فکری بسازد و زندگی خود را بر مبنای جهان بینی خاص خود بنا نهد، بنابراین مرحله دوم وجود انسان جهان بینی یا تبیین جهان بر اساس بینشی است که از جهان دارد.

3- از آنجا که انسان يك موجود اجتماعی است، از جامعه، طبقات، اصناف و اقشار اجتماعی و اوضاع سیاسی نمی تواند خود را دور نگهدارد و در مقابل جریانات حاکم بی تفاوت باشد، بنابراین نیاز سوم، نیاز اجتماعی - سیاسی است.

4- تأثیر جوامع گذشته روی انسان های معاصر، یکی دیگر از ابعاد وجود انسان است، بنابراین انسان نیاز به تاریخ و فلسفه تاریخ دارد و مسئله تاریخ یکی دیگر از ابعاد وجود انسان را تشکیل می دهد.

5- رفتار و سلوك اخلاقی، نقش مؤثری در حیات و رفاه انسان ایفا می کند، از این رو نباید از نقش سوء خلق و بدی تربیت انسان ها نیز غافل ماند.

6- مسائل مادی و اقتصادی اگر در رأس نباشد محققاً نقش بسزائی در زندگی انسان دارد، از اینرو بُعد دیگر وجود انسان را اقتصاد و مسئله تولید و توزیع ثروت تشکیل می دهد.

7- میل به پرستش و اطاعت و عبودیت از نیروی مافوق چیزی است که نهاد هر انسان را به خود مشغول داشته است، آثار پرستش انسان های قدیم را از ابنیه تاریخی و آثار حجاری ها و خطوط و نقوش باستانی آنها می توان به دست آورد.

جای شگفتی است که وقتی قرآن را به عنوان کتاب زندگی بخوانیم و تدبر کنیم

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 99

خواهیم دید نام سوره های قرآن که معرف محتویات آن است به طور دقیق با مسائل و محتویات زندگی انسان و ابعاد مختلف وجودی او منطبق است.

تعداد و نام های سوره های قرآن

«قرآن دارای 114 سوره است و به اضافه نام های مکرری که برخی از آنها دارد مانند سوره توبه (زکات) جمعاً دارای 120 نام است که با نسبت دقیق و مضبوط، آنها را به این صورت رده بندی می کنیم.

1- بیشتر نام سوره های قرآن در رابطه با طبیعت و کاینات یعنی جهان شناسی است. این نام ها بازگو کننده محتویات این سوره هاست.

بقره، فیل، زنبور عسل، مورچه، عنکبوت، نور، خورشید، ماه، ستاره، دود (گاز)، آهن، شب، روز روشن، صبحگاهان، رعد، زلزله، انسان، جن، خون بسته (علق)، انجیر، مردم، اسبان نفس زن، روزگار، شهر (مکه) و غیره که همه نام 31 سوره را تشکیل می‌دهند.

2- سپس نام‌های متناسب با موضوع جهان بینی مطرح می‌شود. به طور دقیق نسبت سوره‌هایی که به این نام در قرآن مجید آمده در درجه دوم قرار دارد به این شرح:

اعراف، قیامت، قارعه، واقعه، حاقه، نازعات، غاشیه، قدر، فرشته، حشر، مرسلات، تکویر، انفطار، انشقاق و غیره. شماره این سوره‌ها به 29 سوره می‌رسد.

3- در درجه سوم سوره‌هایی قرار دارد که از جامعه و طبقات اجتماعی و سیاسی نام خود را برگزیده است از قبیل: احزاب، مؤمنون، شوری، زنان، صف، رزمندگان، شعرا، فتح، منافقون، روم، مردم و غیره. رقم نام این سوره‌ها به 27 می‌رسد.

4- سوره‌هایی است که نام مسائل تاریخی و یا فلسفه تاریخ را حمل می‌کند از این نمونه است:

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 100

آل عمران، انبیا، یونس، هود، یوسف، ابراهیم، نوح، مریم، سبا، محمد صلی الله علیه و آله، لقمان، حجر، بنی اسرائیل، کهف، قصص، احقاف، قریش و غیره. رقم اینها 17 سوره است.

5- سوره‌هایی که از مسائل اخلاقی و طرز سلوک و رفتار انسانی بحث می‌کند، و با این نام‌ها معرفی می‌شوند: حجرات، عبس، همزه، مطلقین، ماعون، تحریم و رقم آنها 6 سوره است.

6- سوره‌هایی که از مسائل مادی و اقتصادی سخن می‌گوید، و با نام‌های: انفال، زکات (توبه)، مائده، تکاثر، انعام شناخته می‌شوند، و اینها 5 سوره‌اند.

7- سوره‌هایی که از پرستش و شعائر دینی سخن گفته و نام عبادت دارد مانند:

حج و سجده که تنها همین دو سوره‌اند و این کمترین رقم از رده‌های تقسیمی ما را تشکیل می‌دهد، حال آن که مسائل مربوط به کاینات و طبیعت، مسائل جهان‌بینی و سیاست، و تاریخ و اقتصاد و اخلاق به مراتب بیشتر از مسائل مربوط به عبادت و ممنوعیت‌ها و احکام دینی است.

ما می‌خواهیم با این دیدگاه قرآن را به عنوان بزرگ‌ترین کتاب زندگی انسان، و الهام بخش مرقی‌ترین درس‌های جهان‌داری، سیاست، اقتصاد، تاریخ، و جامعه‌شناسی معرفی کنیم و بیش از پیش بدان روی آوریم تا بتوانیم وارثان زمین و پیمایندگان راه زندگی در جهان امروز باشیم.» «1»

نور بودن قرآن

اصطلاح نور در رابطه با قرآن مجید، واقعیتی است که در آیات کتاب حق به آن اشاره شده است.

آری، قرآن مجید نور عقل، نور وجدان، نور اخلاق، نور زندگی، نور جامعه، نور

(1) - دائرة المعارف قرآن کریم: 76 / 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 101

دنیا و نور آخرت انسان است.

بدون این نور به دست آوردن زندگی صحیح، و حیات طیبه برای احدی امکان ندارد. حیات بدون قرآن ظلمت محض، و دنیای بدون قرآن تاریکی مطلق، و آخرت منهای قرآن جز سَوم و حَمیم و تاریکی عذاب دهنده، چیزی نیست.

یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ انْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً «1»

ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما برهان [و دلیلی چون پیامبر و معجزاتش] آمده؛ و نور روشنگری [مانند قرآن] به سوی شما نازل کردیم.

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ «2»

بی‌تردید از سوی خدا برای شما نور و کتابی روشنگر آمده است.

مهمین بودن قرآن

لفظ مُهِمِّن در سوره مبارکه مائده آمده است:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهِمِّنًا عَلَيْهِ «3»

و ما این کتاب [قرآن] را به درستی و راستی به سوی تو نازل کردیم در حالی که تصدیق کننده کتابهای پیش از خود و نگهبان و گواه بر [حَقَّانیت همه] آنان است.

در این آیه اشاره به موقعیت قرآن بعد از ذکر کتب پیشین انبیا شده است.

مهمین در اصل به معنی چیزی است که حافظ و شاهد و مراقب و امین و

(1) - نساء (4): 174.

(2) - مائده (5): 15.

(3) - مائده (5): 48.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 102

نگاهداری کننده چیزی بوده باشد، و از آن جا که قرآن در حفظ و نگهداری اصول کتابهای آسمانی پیشین مراقبت کامل دارد و آنها را تکمیل می کند لفظ مهمین بر آن اطلاق کرده است.

قرآن برترین سخن

کلام، کلام حق است، تجلّی علم و حکمت و نور بی نهایت در بی نهایت است.

کلام حق حاوی مسائل و اخبار و حکایات امم گذشته است، که بدین وسیله هر گمراهی هدایت می شود، و هر دردمندی به درمان می رسد، و هر فقیری به غنا دست می یابد.

کلام خالق هستی، و پدیدآورنده بالا و پستی، و نقّاش نقش شگفت انگیز آفرینش است.

کلام مهر و محبت، عشق و عاطفه، حق و حقیقت، عدل و انصاف، درستی و راستی، صدق و صداقت، و دوستی و کرامت است.

دریائی از واقعیت، بحری بی پایان، اقیانوسی بی ساحل، نوری جاودانی، ضیایی همیشگی، و حقیقتی ثابت و استوار است. آنچه بندگان تا روز قیامت نسبت به آن نیازمندند در این کلام است. این کلام به پاکیزه ترین لفظ و در نیکوترین اسلوب و در بهترین شکل و ترتیب بیان شده است.

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ «1»

خدا نیکوترین سخن را نازل کرد.

مشك را در لامكان افکنده‌ای

بوی مشکی در جهان افکنده‌ای

در زمین و آسمان افکنده‌ای

صد هزاران غلغله زین بوی مشك

(1) - زمر (39): 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 103

آتشی در عقل و جان افکنده‌ای

از شعاع نور و نار خویشتن

شورشی در بحر و کان افکنده‌ای

از کمال لعل جان‌افزای خویش

در دل عاشق گُشّان افکنده‌ای

تو نهادی قاعده عاشق‌کشی

زیر این دام گران افکنده‌ای

هم شکار و هم شکاری گیر را

بی دلان را در فغان افکنده‌ای

پُر دلان را همچو دل بشکسته‌ای

پیش عقل پاسبان افکنده‌ای

جان سلطان زادگان را بنده‌وار

(مولوی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 104

[«2» وَ فُرْقَانًا فَرَقْتُ بِهِ بَيْنَ حَالِلِكَ وَ حَرَامِكَ وَ قُرْآنًا أَعَزَّتْ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ وَ كِتَابًا فَصَّلْتُهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا وَ وَحْيًا أُنْزِلَتْهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - تَنْزِيلًا]

و جدا کننده‌اش ساختی، که به وسیله آن بین حلال و حرمت جدایی انداختی، و آیات به هم پیوسته‌ای است، که از برکت آن، راه‌های احکامات را آشکار کرده‌ای، و کتابی است که هر چیزی را برای بندگان در آن بیان کرده‌ای؛ بیانی جامع و رسا، و وحی است که بر پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله فرود آوردی؛ فرود آوردنی به حق.

اسمای قرآن

در این جملات ملکوتی به اسامی کتاب حق که هر يك نشانگر مفهومی بلند و معنایی آسمانی است اشاره شده و کنار هر اسم به صورت رمز به حقیقت آن تذکر داده شده است:

فرقان، قرآن، کتاب، وحی، نور، شفا، میزان، عَلم نجات.

فرقان

فرقان حقیقی است که به وسیله آن حلال از حرام، واجب از مستحب، معروف از منکر، نور از ظلمت، خیر از شر، حق از باطل تمیز داده می شود.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 105

این حقیقت اگر در جامعه نبود، و این واقعیت اگر در حیات انسان تجلی نمی کرد، حجت خدا بر بندگان تمام نبود.

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ «1»

[این است] ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده، قرآنی که سراسرش هدایتگر مردم است و دارای دلایلی روشن و آشکار از هدایت می باشد، و مایه جدایی [حق از باطل] است.

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا «2»

همیشه سودمند و با برکت است آن که فرقان را [که قرآن جداکننده حق از باطل است] به تدریج بر بنده اش نازل کرد، تا برای جهانیان بیم دهنده باشد.

قرآن

کلمه قرآن به معنای خواندن است، خواندن حلال و حرام، خواندن مسائل اخلاقی و تاریخی و حقایق ملکوتی و طبیعی و مسائل آفرینش، و ظاهر و باطن.

کتاب

کلمه کتاب هم معنای واضح و روشنی دارد، و آن مجموعه ای از مسائل و مطالب مدوّن و منظم است که با اسلوبی خاص آماده شده تا مردم از آن بهره مند شوند.

لفظ قرآن در حدود هفتاد مرتبه و کلمه کتاب نزدیک به 230 بار در قرآن کریم به

(1) - بقره (2): 185.

(2) - فرقان (25): 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 106

مناسبت‌های گوناگون ذکر شده است.

وحی

به آنچه از جانب حضرت حق تعالی به انبیا ابلاغ شده تا برای نجات مردم و تأمین سعادت دنیا و آخرت آنان به همگان برسانند، وحی گفته می‌شود.

آنچه با استحکامی فوق‌العاده قوی، و به صورت زنده و جاوید و ابدی در بردارنده وحی است فقط و فقط قرآن کریم می‌باشد.

قرآن مجید با دلایلی متین و براهینی قوی و استدلالاتی محکم و حتی با دعوت از جنّ و انس به معارضه، وحی بودن خود را ثابت می‌کند و با آیات کریمه‌اش انسان را به این معنا آگاهی می‌دهد که این مجموعه وحی الهی است که بر قلب رسول مظهرش رسیده، و پیروی از آن موجب فلاح و رستگاری است.

قوانین و دستورهای که منبعی جز وحی ندارد، قدرت دارد ظاهر و باطن انسان را اصلاح کند، و مفسد مادی و معنوی را علاج نماید.

اختلافات مهلکی که به طور دائم در جوامع و یا در خانواده‌ها حکمفرما بوده، از طریق جعل قوانین به دست انسان‌ها رفع نشده و نمی‌شود، این درد سنگین و این مرض خطرناک جز از طریق حاکمیت دین، راه درمان ندارد.

جریان‌ات عجیب و غریبی که در تمام شؤون حیات انسان جریان داشته و دارد و تمام آنها بر خلاف اصول انسانیت بوده، تا اصول حکومت اخلاق عالی انسانی متکی به ایمان و عقیده در همه جامعه‌ها تعمیم پیدا نکند، همچنان ادامه خواهد داشت و تحولاتی که واقع می‌شود عموماً صوری و قشری خواهد بود.

«بدون شك طريق رفع این اختلافات و جریانات، اصلاح احساسات درونی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 107

انسان است نه تأکید و تشدید و اصلاح متولی قوانین.

شما می‌دانید که به طور کلی در میان بشر سه روش اجتماعی بیشتر نبوده و نیست:

- 1- روش استبداد که مقدرات مردم را به دست يك اراده می‌دهد و هر چه دلخواه او بوده باشد به مردم تحمیل می‌کند.
 - 2- روش حکومت اجتماعی که اراده امور مردم به دست قانون گذارده می‌شود و يك فرد یا يك هیئت مسئول اجرا می‌شوند.
 - 3- روش دینی که اراده تشریعی خدای جهان در مردم به دست همه مردم حکومت کرده و اصل توحید و اخلاق فاضله و عدالت اجتماعی را تضمین می‌نماید.
- در روش اول و دوم تنها مراقب افعال مردمند، و کاری با اعتقاد و اخلاق ندارند، و به مقتضای آنها انسان در ماورای مواد قانونی یعنی در اعتقاد و اخلاق آزاد می‌باشد، زیرا ماورای قوانین اجتماعی ضامن اجرا ندارد. تنها روشی که می‌تواند صفات درونی انسان و اعتقاد را ضمانت نموده و اصلاح کند روش دین است که به هر سه جهت اعتقاد، اخلاق، اعمال، رسیدگی می‌نماید.
- نتیجه این که: رافع حقیقی اختلافات اجتماعی تنها روش دین است و بس. نظر به این که ارتفاع اختلافات از جامعه انسانی بدون تردید صلاح نوع و کمال انسانی است و از طرف دیگر دین تنها راه رفع اختلافات می‌باشد و از سوی دیگر دستگاه آفرینش هر نوع را به سوی کمال حقیقی وی هدایت کرده و سوق می‌دهد، پس ناچار خالق دستگاه آفرینش، دین حق و سزاواری را باید برای انسانیت تعیین کرده و به عالم انسانی وحی کند و این همان دین حقیقی است که باید در جامعه بوده باشد.
- نباید تصور کرد که درست است که رفع اختلافات باید با دین انجام گیرد ولی دستگاه آفرینش به الهامی که به واسطه عقل اجتماعی می‌نماید افراد نابغه و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 108

خیرخواهی تھیه می کند که مردم را به سوی عقاید حق و اخلاق شایسته و اعمال نیک دعوت نمایند و اینها هستند که پیامبران نامیده می شوند.

زیرا چنانچه ثابت شده همان عقل اجتماعی انسان است که به اتکای احساسات درونی و نیروی فکر خود به سوی اختلاف دعوت می کند و البته چنین عاملی وسیله رفع اختلاف نمی باشد.

و از این جا روشن است که این شعور انسانی که اصل دین را از غیب آفرینش به طور الهام می گیرد سنخ دیگری از شعور است، غیر از شعور فکری که در همه افراد موجود است و این شعور مخصوص، همان است که «وحی» نامیده می شود. «1»

وحی در آیات قرآن

اَنَا أُوحِيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أُوحِيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أُوحِيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ دَاوُدَ زُيُورًا «2»

ما به تو وحی کردیم، همان گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم؛ و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [دارای مقام نبوتشان] و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان نیز وحی نمودیم؛ و به داود، زبور دادیم.

وَالَّذِي أُوحِيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ «3»

و آنچه از کتاب به تو وحی کرده ایم، همان حق است، [و] تصدیق کننده

(1) - وحی یا شعور مرموز: 14.

(2) - نساء (4): 163.

(3) - فاطر (35): 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 109

پایگاه اطلاع رسانی عرفان

[کتاب‌هایی که] پیش از آن بوده است؛ یقیناً خدا به بندگانش آگاه و بیناست.

قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» «1»

بگو: به من فقط وحی می‌شود که معبود شما خدای یکتاست؛ پس آیا تسلیم [فرمان‌ها و احکام او] می‌شوید؟

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» «2»

پس به آنچه بر تو وحی شده تمسک بجوی، یقیناً تو بر راهی راست قرار داری.

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» «3»

از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن، هیچ معبودی جز او نیست، و از مشرکان روی بگردان.

وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» «4»

و این قرآن [که گواهی خدا بر حقیقت نبوت من است] به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را که این قرآن به او می‌رسد؛ بیم دهم.

نور

مسئله نور در صفحات گذشته در حدّ لازم در رابطه با قرآن مجید توضیح داده شد.

(1) - انبیاء (21): 108.

(2) - زحرف (43): 43.

(3) - انعام (6): 106.

(4) - انعام (6): 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 110

شفّا

امراض اعتقادی و اخلاقی که بر اعمال انسان اثر مستقیم می گذارند در رأس تمام امراض و بیماری هاست.

سستی بنیان اعتقاد، و انحرافات اخلاقی، وضع خانواده و جامعه را مختل می کند، و فساد را در تمام جوانب حیات گسترش می دهد، و دنیا و آخرت انسان را بر باد داده و او را به عذاب ابد دچار می کند.

امروزه انسان در جهت اعتقاد و اخلاق و به ناچار در زمینه عمل گرفتار مفساد بی شماری است.

اضطراب و ناامنی در درون بشر موج می زند، اختلالات فکری مزاحم اوست، بنیاد خانواده و جامعه بر باد رفته، همه از دست هم می نالند، ظلم و ستم سراسری شده، جنایت و خیانت بیداد می کند، تمدن در شرف نابودی است، وحشت و ترس بر ارواح حکومت می نماید، امنیت از تمام زمینه های حیات رخت بسته، گناهان و معاصی به صورت طبیعت ثانویه درآمده است. ازدواج ها کاهش یافته و آمار طلاق به طور بی سابقه ای اوج گرفته است. بدبختی به جای خوشبختی و زحمت به جای راحت و ظلمت به جای نور و توحش به جای انسانیت در کار آمده است.

اختراعات علما و دانشمندان تبدیل به اسلحه های خطرناک گشته و در همه جای دنیا بر سر بشر فرو می ریزد.

اندک برخوردی در گوشه ای از جهان، وضع تمام ملت ها را در امور سیاسی و اقتصادی بهم می ریزد.

میدان زندگی صحنه وحشتناک جنگ و نبرد گشته و اصول مسلم علمی هم در چنین طوفانی دستخوش تحریف و تغییر شده است.

آمار خودکشی وحشت آور است، فرار اطفال از خانواده ها درد بی درمان شده، فساد در جوانان به صورت نان شب در آمده، علاقه مردم به مسائل پوچ و یاوه،

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 111

سینما و تئاتر وقیحانه و مفتضح، استعمال بی حساب دود و مشروب و مواد مخدر از حد گذشته است.

انسان به شدت بیمار شده و بیماری روحی و قلبی و عملی بر او چیره شده است. بیماری باطنی و درونی او از سرطان بدتر است.

مجامع بین المللی و مراکز دفاع از بشر و منابع قانون گذاری و محیطهای علمی و دادگستریها و کتابخانهها و خلاصه علما و دانشمندان برای این مریض داروی شفابخش ندارند! انسان اگر به این صورت راه زندگی را ادامه دهد معلوم نیست به کجا برسد؟

با قاطعیت می توان گفت: تنها راه شفا گرفتن انسان از این همه بیماری بازگشت به قرآن مجید است.

قرآن داروی شفابخش است و دارو بودن خود را همراه با داشتن قدرت شفابخشی در عصر جاهلیت ثابت کرد.

رسول پاک اسلام صلی الله علیه و آله کفار را از کفر، مشرکین را از شرک، گرفتاران به خرافات را از خرافه پرستی، ظالمان را از ظلم، عاصیان را از عصیان، جاهلان را از جهل، فاسدان را از فساد، بیدادگران را از بیدادگری، بداخلاقها را از سوء خلق، منحرفان را از انحراف، آلودگان را از آلودگی به وسیله قرآن مجید معالجه کرد.

قرآن، شفادهنده انسان

به سه آیه زیر که کلام حضرت حق و تجلّی علم و عدل است. با دقت بنگرید، آیاتی که قرآن مجید را شفا دهنده انسان از تمام دردهای اعتقادی و اخلاقی و عملی می داند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 112

هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ «1»

ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه ای آمده، و شفاست برای آنچه [از بیماری های اعتقادی و اخلاقی] در سینه هاست، و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.

در این باره تفسیر نمونه می نویسد:

«در این آیه چهار صفت برای قرآن بیان شده که برای فهم بیشتر باید نخست روی لغات آن تکیه کنیم.

وعظ و موعظه آن چنانکه در «المفردات» آمده است، نمی آمیخته به تهدید است، ولی ظاهراً معنی موعظه وسیع‌تر از آن باشد، همان‌گونه که از «خلیل» دانشمند معروف عرب در همان کتاب آمده است: موعظه عبارت از تذکر دادن نیکی‌هاست که توأم با رقت قلب باشد، در واقع هرگونه اندرزی که در مخاطب تأثیر بگذارد، او را از بدی‌ها بترساند و یا قلب او را متوجه نیکی‌ها گرداند، وعظ و موعظه نامیده می‌شود.

البته مفهوم این سخن آن نیست که هر موعظه‌ای باید تأثیر داشته باشد بلکه منظور آن است که در قلب‌های آماده بتواند چنین اثری بگذارد.

منظور از شفا دادن بیماری در دل‌ها و یا به تعبیر قرآن شفای چیزی که در سینه‌هاست، همان آلودگی‌های معنوی و روحانی است، مانند بخل و کینه و حسد و جبن و شرك و نفاق و امثال اینها که همه از بیماری‌های روحی و معنوی است.

منظور از هدایت، راهیابی به سوی مقصود یعنی تکامل و پیشرفت انسان در

(1) - یونس (10): 57.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 113

تمام جنبه‌های مثبت است.

و منظور از رحمت همان نعمت‌های مادی و معنوی الهی است که شامل حال انسان‌های شایسته می‌شود، همان‌گونه که در کتاب «المفردات» می‌خوانیم: رحمت هرگاه به خدا نسبت داده شود به معنی نعمت بخشیدن اوست، و هنگامی که به انسان‌ها نسبت داده شود به معنی رقت قلب و عطف است.

در واقع آیه شریفه، چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل انسان را در سایه قرآن شرح می‌دهد:

مرحله اول: مرحله موعظه و اندرز است.

مرحله دوم: مرحله پاکسازی روح انسان از انواع رذایل اخلاقی است.

مرحله سوم: مرحله هدایت است که پس از پاکسازی انجام می گیرد.

مرحله چهارم: مرحله ای است که انسان لیاقت آن را پیدا کرده است که مشمول رحمت و نعمت پروردگار شود. و هر يك از این مراحل به دنبال دیگری قرار دارد، و در پرتو قرآن انجام می گیرد.

قرآن انسان ها را اندرز می دهد، زنگار گناه و صفات زشت را از قلب می شوید، نور هدایت را به دل ها می تاباند، نعمت های الهی را بر فرد و جامعه نازل می گرداند.

امیر المؤمنین علیه السلام در «نهی البلاغه» با رساترین تعبیر، این حقیقت را توضیح داده است:

فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأَوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْثَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالتَّفَاقُ وَ الْعُيُ وَ الضَّلَالُ.

«1»

از قرآن برای بیماری های خود شفا جوئید و از آن برای پیروزی بر مشکلات یاری خواهید، که شفای از بزرگترین بیماری ها که کفر و نفاق و تباهی و ضلالت می باشد در قرآن است.

و این خود می رساند که قرآن نسخه ای است برای بهبود فرد و جامعه از انواع

(1) - نهی البلاغه: خطبه 175.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 114

بیماری اخلاقی و اجتماعی، و این همان حقیقتی است که مسلمانان آن را به دست فراموشی سپرده و به جای این که از این داروی شفابخش بهره گیرند درمان خود را در مکتب های دیگر جستجو می کنند، و این کتاب بزرگ آسمانی را فقط يك کتاب خواندنی قرار داده اند نه اندیشیدنی و عمل کردنی. «1» وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ «2»

و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، نازل می کنیم.

وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ؕ عَجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ «3»

و اگر آن را قرآنی غیر عربی قرار داده بودیم قطعاً می گفتند: چرا آیاتش در نهایت روشنی بیان نشده است، آیا [قرآنی] غیر عربی [و نامفهوم] برای [مردمی] عرب زبان [و فصیح؟!] بگو: این کتاب برای کسانی که ایمان آورده اند، سراسر هدایت و درمان است.

طَرَفی ز راحت دوجهان درنیسته اند

آنّها که بر وجود و عدم در نیسته اند

خطّ وفا به بال کبوتر نیسته اند

همّت بلند دار در این ره که عاشقان

بر آب خضر سدّ سکندر نیسته اند

از جان مترس تا به حیات ابد رسی

(1) - تفسیر نمونه: 8/ 318 و 319.

(2) - اسراء (17): 82.

(3) - فصلّت (41): 44.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیّه، ج 11، ص: 115

نقشی ز سادگیّ تو خوشتر نیسته اند

در خود ببین که چهره کشایان نقشبند

اقبال را به سلسله زر نیسته اند

بگشا طلسم گنج که کارآگهان غیب

نخلی به قامت تو برابر نیسته اند

دل در چمن مبند که گر راست بنگری

بانگی بزَن که حلقه بر این در نیسته اند

فیضی خموشی تو برین آستانه چیست

(فیضی هندی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 116

[«3» وَ جَعَلْتُهُ نُورًا نَهْتَدِي مِنْ ظُلْمِ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ وَ شِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصَدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ وَ مِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ وَ نُورَ هُدًى لَا يُطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ وَ عَلِمَ نَجَاةً لَا يَضِلُّ مَنْ أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ وَ لَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ]

و آن را نوری قرار دادی، که در پرتو پیروی از آن از تاریکی های گمراهی و نادانی، به عرصه گاه هدایت راه یابیم، و شفا برای کسی که با رعایت سکوت به آیاتش گوش فرا دهد، برای آن که مفاهیم و معانی اش را درک کند، و واقعیت هایش را با دل و جان تصدیق نماید، و ترازوی عدلی که زبانه اش از حق منحرف نمی شود و نور هدایتی که روشنایی برهانش، از برابر بینندگان خاموش نگردد، و پرچم نجاتی که هر کس به جانب آیین استوارش قصد کند، گمراه نشود، و هر کس به دستگیره عصمتش در آویزد، دست های هلاک کننده به او نرسد.

قرآن یا میزان و چراغ نجات

قرآن مجید میزان تمام حقایق مُلکی و ملکوتی است و حق بودن و باطل بودن هر برنامه ای با آن باید سنجیده شود، و نیز کتاب خدا نشانه نجات انسان از چاه ضلالت و گمراهی و از گناه و معصیت و از عذاب فردای قیامت است.

آن که خود را به دستاویز عصمت و حقیقت آن و مسائلش بیاویزد، از مهالک و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 117

تباهی ها بدون شكّ و تردید در امان می ماند.

آری، قرآن نوری هدایتگر است که تاریکی های زندگی بشر را روشن می کند و جهالت ها و گمراهی ها با پیروی از او زدوده می شود. میزانی که وزنه حق و باطل و مرز آن دو را مشخص می سازد.

امیر المؤمنین علیه السلام در کلمات گهربار ونورانی خود خطاب به مردم می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ حُجَّةٌ فِي أَرْضِهِ أَوْ كَدٌ مِنْ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَاحِكْمَةٌ أُنْبَلِغُ مِنْ كِتَابِهِ الْقُرْآنَ الْعَظِيمِ. «1»

ای مردم! خداوند سبحان را در زمین حجتی استوارتر از پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله و حکمتی رساتر از کتابش نیست.

و نیز حضرت در خطبه معروف به مخزون درجایگاه محوری قرآن می فرماید:

وَ فِي الْقُرْآنِ بَيَانُهُ وَ حُدُودُهُ وَ أَزْكَائُهُ وَ مَوَاضِعُ تَقَادِيرِ مَا خُزِنَ بِخَزَائِنِهِ وَ وَزَنَ بِمِيزَانِهِ الْعَدْلُ وَ حُكْمُ الْفَضْلِ. «2»

بیان این امور (عجایب و دلائل محکم) و مرزها و پایه های آن در قرآن، و موارد اندازه گیری آنچه در خزینه های نهفته است در قرآن می باشد؛ و به ترازوی قرآن کریم، معیار عدل و حکمی قاطعانه سنجیده می شود.

شناخت هر موجودی از سنخ همان وجود است. از آن جا که قرآن ریسمان متصلی از باطن عالم حسن تا آسمان عالم عقل است و پس از آن عرش عقل تا قاب قوسین یا نزدیک تر است، چنگ زدن به پرچم هدایت تنها با دستان معرفتی است که هم سنخ آن حد باشد. شناخت نزدیک ترین حد حسی آن یعنی - برترین درجه شهود محض ایمانی - برای قلبی ممکن است که دیده هایش را دروغ نمی پندارد و

(1) - غرر الحکم: 110، حدیث 1961.

(2) - بحار الأنوار: 80 / 53، باب 29؛ مختصر بصائر الدرجات: 197.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 118

بینایش توهم را نمی شود و هرگز دچار بیماری طغیان و خودبرتتری نمی گردد و آن وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترت پاک اویند، کسانی که از يك نورند.

خداوند کریم خطاب به کافرانی که دست از بیرق قرآن و اسلام می کشند، می فرماید:

وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ «1»

و چگونه کفر می‌ورزید در حالی که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود، و پیامبر او در میان شماست؟! و هر کس به خدا تَمَسَّكْ جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است.

معارف قرآنی از امور محسوس و موهوم نبوده و نیز از امور اعتباری و فرآورده دست بشری نیست، بلکه از امور وجودی و حقیقی است. یگانگی و دانش و قدرت خداوند بر هر چیزی احاطه دارد و حیات ازلی و ابدی او فناپذیر نیست و نظیر این اوصاف حقیقی که قرآن در الهیات بیان می‌کند جملگی از دسترس وهم و خیال و احساس دور است.

جالب‌تر اینکه حضرت سجاد علیه السلام در این فراز، کلام نور را چنین تفسیر می‌فرماید:

«نُورٌ هُدًى لَا يُطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ»

زیرا مطابق با فطرت اصیل انسانی است که در آفرینش او نور توحید نهادینه شده است. در هیچ زمان و مکانی دگرگونی و ناهمگونی نمی‌پذیرد و در افکار و دستان مردم دستخوش تحریف و تغییر نخواهد شد. از این رو هر که به آیات قرآن مجید دست می‌یابد، می‌بیند که همان است که در جان و فطرت او جای دارد و حقیقت او

(1) - آل عمران (3): 101.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 119

را می‌طلبید.

از قرآن مجید برمی‌آید که یکی از بارزترین و استوارترین خطی که خداوند متعال ما را به آن هدایت می‌کند، پایه‌گذاری زندگی بر پایه راه‌شناسی و پرهیز از آرزوها و الگوهای دروغین و غلط است؛ زیرا انسان در هر جایگاهی که باشد از ره آوردهای عقل و وحی برخوردار است که او را به جاده مستقیم هدایت می‌کند.

بنابراین باید در زندگی حق‌جو بود، چه پیشوا و فرمانده یا رهرو و فرمانبر؛ وگرنه پرچم را شیطان به دست می‌گیرد.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ﴿١﴾

و برخی از مردمانند که [همواره] بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] درباره خدا [با اصرار بر يك اعتقاد بی‌پایه] برخورد خصمانه و گفتگوی ستیزآمیز می‌کنند، و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌نمایند.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجِدِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ * ثَانِي عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ «2»

و از مردمان کسی است که همواره بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] و بدون هیچ هدایتی، و هیچ کتاب روشنی درباره خدا مجادله و ستیزه می کند. * [آن هم] با حالتی متکبرانانه و مغرورانه که سرانجام مردم را از راه خدا گمراه کند؛ برای او در دنیا رسوایی است و روز قیامت عذاب سوزان به وی می چشانیم.

چون نادانی که در جهل خود مقلد است، درباره خدا از روی تقلید جاهلانه

(1) - حج (22): 3.

(2) - حج (22): 8 - 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 120

می خروشد و از هر شیطانی که او را رهبری کرده و بر او برتری یافته پیروی می کند.

در حالی که باید تحقیق و کوشش کند تا حقایق را بفهمد.

جاهل در اعتقادات حق ندارد از کسی مثل خودش تقلید کند، بلکه ناگزیر است در اطاعت خود، یقین را مستند و حقیقی سازد و گرنه در چاه سرگردانی اطاعت از شیطان سرکش می افتد و به کیفر سوزانی گرفتار می شود. ریشه جاهلیت کنونی هم که سر به عصیانگری از طاعت حق برمی دارد، به دوره جاهلیت قبل از اسلام بازمی گردد که مردم بدون راهنما و کتابی رها شده اند، پس مردمان هیچ دوره و عصری نباید بدون پیشوا فرمان برند مگر پس از کسب آگاهی و هدایت از منبعی که به وحی و حق متصل باشد و قرآن جوامع بشری را به سوی آن فرا می خواند.

حیاتی که قرآن، مردم را به سوی آن هدایت می کند، بر پایه تحقیق استوار است و آرزو و خیال بی اساس در دنیا و آخرت سودی ندارد. چون نظام تدبّر و تحقیق بر هر دو عالم و پیرامون آن دو، با حفظ ملکی و ملکوتی بودن حاکم است. بنابراین نظام آرزویی و بیهودگی جایی ندارد؛ زیرا قرآن حکیم همگان را به تحقیق با تدبّر دعوت می کند و باید در محتوای کتاب قرآن تفکر نمود تا قلب هم با حقایق خلقت آشنا شود.

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ «1»

این [قرآن] برای مردم، بیانگر [حوادث و واقعیت‌ها] و برای پرهیزکاران، سراسر هدایت و اندرز است.

قرآن، درخور فهم برای همه مردم در همه زمان‌ها و مکان‌هاست ولی گروهی از پرهیزکاران می‌پذیرند، اما گروهی همچون حیوانات چشم و گوش بسته به راه تاریکی قدم برمی‌دارند و به آتش فرو می‌روند.

(1) - آل عمران (3): 138.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 121

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ * مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ «1»

این کتاب را تدریجاً به حق و راستی بر تو نازل کرد که تصدیق کننده کتاب‌های پیش از خود است؛ و تورات و انجیل را* پیش از این برای هدایت مردم فرستاد، و فرقان را [که مایه جدایی حق از باطل است] نازل کرد.

مسلمان کسانی که به آیات خدا کافر شدند، برای آنان [به کیفر کفرشان] عذابی سخت است؛ و خدا توانای شکست‌ناپذیر و صاحب انتقام است.

کافران باید بدانند خداوند که اندازه هر چیزی در دست اوست، ملاک هلاکت و نجات را تعیین می‌کند و ادعاهای پوچ و آرزوهای دروغین و دراز مدت هر حزب و گروه جایگاهی ندارد، مگر حزبی که ریشه آن در مکتب قرآن و وحی و رسالت باشد.

پیام‌های اساسی و نجات بخش برای انسان‌ها

این فراز دعا دارای سه پیام اساسی و نجات بخش برای انسان‌ها است:

الف - با اندیشه در براهین قرآن، نور و حَقَّانیت به دست می‌آید، و هدایت‌پذیری تنها ویژه کسانی است که صاحب تعقل و تفکر باشند و از قرآن برای درك بهتر بهره گیرند.

ب - به قرآن خوب گوش فرا دهند و هنگام تلاوت آن سکوت را رعایت کنند و سکوت همراه با فهم و دگرگونی باشد، تا به مرور زمان شخصیت قرآنی و ملکه عرفانی آن، در جان و قلب بنشیند و خوراك وجود او گردد. در این راه از بیان ژرف

(1) - آل عمران (3): 3 - 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 122

معصومان علیهم السلام در الگو برداری از معارف قرآن و تفسیر آیات آن کسب فیض نمایند.

ج - قصد او از گوش فرا دادن؛ پذیرش حق و راهیابی به صراط مستقیم قرآن باشد. با انتخاب راه قرآن، ترسی از هزاران خطّ انحرافی نداشته و با اطمینان قلبی به انجام وظایف قطعی خود بپردازد تا به نفس مطمئنه برسد و به سوی حق تعالی آرام گیرد.

در این باره رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِنَّ رَحَى الْإِسْلَامِ سَتْدُورُ، فَحَيْثُ مَا دَارَ الْقُرْآنُ فَلُدُّوْهُ بِهِ، يُوشِكُ السُّلْطَانُ وَالْقُرْآنُ أَنْ يَفْتَتِلَا وَ يَتَفَرَّقَا، إِنَّهُ سَيَكُونُ عَلَيْكُمْ مُلُوكٌ يَخْكُمُونَ لَكُمْ بِحُكْمٍ وَ لَهُمْ بَعِيرٌ، فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ أَضَلُّوكُمْ وَ إِنْ عَصَيْتُمُوهُمْ قَتَلُوكُمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَيْفَ بِنَا إِنْ أَدْرَكْنَا ذَلِكَ؟ قَالَ: تَكُونُوا كَأَصْحَابِ عِيسَى:

نُشِرُوا بِالْمَنَاشِيرِ وَ زُفِعُوا عَلَى الْحَشَبِ. مَوْتُ فِي طَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي مَعْصِيَةٍ. «1»

سنگ آسیاب اسلام به زودی به چرخش خواهد افتاد. پس شما بر محور قرآن بچرخید، نزدیک است که قدرت‌ها و حاکمان با قرآن به پیکار برخیزند و از هم جدا شوند. به زودی شاهانی بر شما حاکم خواهند شد که برای شما به گونه‌ای حکم می‌کنند و برای خود به گونه‌ای دیگر. اگر از آنان فرمان برید، گمراهتان می‌کنند و اگر نافرمانی کنید شما را می‌کشند.

گفتند: ای رسول خدا! ما وقتی آن زمان را درك کردیم چگونه باشیم؟

حضرت فرمود: مانند یارانی عیسی علیه السلام باشید که اخبار و دین عیسی را نشر می دادند تا جایی که به صلیب کشیده شدند. آری، مرگ در حال اطاعت و بندگی خداوند از زندگی در معصیت و گناه بهتر است.

(1) - الدرّ المنثور: 300 / 2، ذیل آیه 78 سوره مائده؛ کنز العمال: 1 / 216، حدیث 1081.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 123

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در لحظه های پایانی عمر مبارک خویش چنین سفارش فرمود:

أَلَا إِنِّي خُلِّفْتُ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَفَعَهَا، فَقَالَ: هَذَا عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ خَلِيفَتَانِ نَصِيرَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ فَأَسْأَلُهُمَا مَاذَا خُلِّفْتُ فِيهِمَا. «1»

آگاه باشید من در بین شما، کتاب خدا، پروردگار بزرگ و بلند مرتبه ام را و خویشاوندانم؛ اهل بیت را به جا گذاردم، سپس دست علی علیه السلام را گرفت و بالا برد و فرمود: این علی با قرآن است و قرآن با علی، این دو از هم جدا نمی شوند تا کنار حوض نزد من آیند، پس آنچه را در دل آن دو جای نهادم، بجویند.

(1) - بحار الأنوار: 476 / 22، باب 1، حدیث 26؛ كشف الغمّة: 1 / 408.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 124

- «4» اللَّهُمَّ إِذَا أَفْذَنْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ وَ سَهَّلْتَ جَوَاسِي السِّتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَ يَدِينُ لَكَ بِإِعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ وَ يَقْرَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِهِ وَ مُوضَحَاتِ بَيِّنَاتِهِ «5» اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - جُمَلًا وَ أَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَمَّلًا وَ وَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا وَ فَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ وَ قَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِنَرْفَعَنَّا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ حَمْلَهُ]

خدایا! هم اکنون که ما را به تلاوت قرآن یاری دادی، و عقده های زیانمان را به زیبایی عبارتش گشودی، پس ما را از کسانی قرار ده، که حق این کتاب را چنانکه سزاوار آن است رعایت کنند، و تو را با اعتقاد تسلیم در برابر آیات محکمش اطاعت نمایند، و به پناهگاه اقرار به متشابهاتش، و دلایل روشنش پناه برند.

خدایا! تو قرآن را بر پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله مجمل و سرپسته نازل کردی، و دانش شگفتی هایش را به طور کامل به او الهام فرمودی، و علم آن را به عنوان تفسیر به ما ارث دادی، و ما را بر کسانی که از دانش قرآن بی خبرند برتری دادی، و قدرت آگاهی از حقایقش را به ما عنایت کردی، تا ما را بر کسانی که طاقت درک مفاهیم آن، و قیام به آیاتش را ندارند، رفعت و سروری بخشی.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 125

در جملات ملکوتی بالا به سه موضوع مهم در رابطه با قرآن اشاره شده است:

1- قرآن، دارای آیات محکم و متشابه است.

2- قرآن، سرپسته نازل شده، و بیان دقایق و حقایقش به عهده محمد صلی الله علیه و آله است.

3- قرآن، مفسران حقیقی و واقعیش، امامان معصوم پس از پیامبرند.

محکم و متشابه

در رابطه با این مسئله که قرآن مجید آیاتش دارای دو بخش محکم و متشابه است در سوره مبارکه آل عمران آمده است:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ «1»

اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن کتاب، آیات محکم است [که دارای کلماتی صریح و مفاهیمی روشن است] آنها اصل و اساس کتاب اند، و بخشی دیگر آیات متشابه است.

آیات مُحْكَم آیات صریح و روشن است که هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر با مراجعه به اینها برطرف می گردد.

آیات متشابه آیتی است که به خاطر بالا بردن سطح مطلب و جهات دیگر در بدو نظر احتمالات مختلفی در آن می رود، ولی با توجه به آیات محکم تفسیر آنها برای صاحب نظران آشکار می شود.

واژه محکم در اصل از احکام به معنی ممنوع ساختن گرفته شده است. و به همین دلیل به موضوعات پایدار و استوار محکم می گویند، زیرا عوامل نابودی را از خود می رانند، و نیز به سخنان روشن و قاطع که هرگونه احتمال خلافی را از خود

(1) - آل عمران (3): 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 126

دور می سازند محکم می گویند.

بنابراین منظور از آیات محکّمات آیاتی است که مفهوم آن به قدری روشن است که جای گفتگو و بحث در معنی آن نیست. مثلاً آیات:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ «1»

بگو: او خدای یکتاست.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ «2»

هیچ چیزی مانند او نیست.

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ «3»

خدا آفریننده هر چیزی است.

لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ «4»

سهم پسر مانند سهم دو دختر است.

و هزاران آیه مانند آنها درباره عقاید و احکام و مواعظ و تواریخ همه از محکّمات می باشند.

این آیات در قرآن امّ الکتاب نامیده شده، یعنی اصل و مرجع و مفسّر و توضیح دهنده آیات دیگر هستند.

واژه متشابه در اصل به معنی چیزی است که قسمت های مختلف آن شبیه یکدیگر باشند. به همین جهت به جمله ها و کلماتی که معنی آنها پیچیده باشد و گاهی احتمالات مختلف درباره آنها داده شود متشابه می گویند، و منظور از

(1) - اخلاص (112): 1.

(2) - شوری (42): 11.

(3) - زمر (39): 62.

(4) - نساء (4): 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 127

متشابهات قرآن همین است، یعنی آیاتی که معانی آن در بدو نظر پیچیده است و در آغاز احتمالات متعدد در آن می‌رود اگرچه با توجه به آیات محکم تفسیر آنها روشن است.

برای نمونه آیات متشابه، قسمتی از آیات مربوط به صفات خدا و چگونگی معاد را می‌توان ذکر کرد، مانند:

يُدَاللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ «1»

قدرت خدا بالاتر از همه قدرتهاست.

که درباره قدرت خداوند می‌باشد.

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ «2»

و خدا [نسبت به همه گفته‌های شما] شنوا، [و نسبت به تمام کارهای شما] داناست.

که اشاره به علم خداوند است.

و مانند:

و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ «3»

و ترازوهای عدالت را در روز قیامت می‌نهم.

که درباره وسیله سنجش اعمال سخن می گوید:

بدیهی است نه خداوند دست (به معنی عضو مخصوص) دارد و نه گوش (به همین معنی) و نه ترازوی سنجش اعمال شبیه ترازوهای ماست، بلکه اینها اشاره به مفاهیم کلی قدرت و علم و سنجش می باشد.

(1) - فتح (48): 10.

(2) - بقره (2): 224.

(3) - انبیاء (21): 47.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 128

این نکته لازم به یادآوری است که محکم و متشابه، به معنی دیگری در قرآن نیز آمده است:

در آغاز سوره هود آمده است:

كِتَابٌ اٰحْكَمْتُ آيَاتُهُ» «1

[این] کتابی [با عظمت] است که آیاتش [به صورت حقیقی واحد] استواری و استحکام یافته.

در این آیه تمام آیات قرآن «محکم» قلمداد شده است، و منظور از آن ارتباط و بهم پیوستگی آیات قرآن است.

و در سوره زمر آمده است:

كِتَاباً مُّتَشَابِهاً» «2

کتابی که [آیاتش در نظم، زیبایی، فصاحت، بلاغت و عمق محتوا] شبیه یکدیگر است.

متشابه در این جا یعنی از نظر درستی و صحت و حقیقت همانند یکدیگرند.

از آنچه درباره محکم و متشابه گفتیم، معلوم شد که يك انسان واقع بین و حقیقت جو برای فهم کلمات پروردگار راهی جز این ندارد که همه آیات را در کنار هم بچیند و از آنها حقیقت را دریابد، و اگر در ظواهر پاره‌ای از آیات در ابتدای نظر ابهام و پیچیدگی بیابد با توجه به آیات دیگر آن ابهام و پیچیدگی را برطرف سازد و به کنه آن برسد، در حقیقت «آیات محکم» از يك نظر همچون شاهراه‌های بزرگ و «آیات متشابه» همانند جاده‌های فرعی هستند، روشن است که اگر انسان در جاده‌های فرعی احياناً سرگردان شود سعی می‌کند خود را به نخستین شاهراه

(1) - هود (11): 1.

(2) - زمر (39): 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 129

برساند و از آن‌جا مسیر خود را اصلاح کرده و راه را پیدا کند.

تعبیر از محکّمات به «أُمُّ الْكِتَابِ» نیز مؤیّد همین حقیقت است. زیرا واژه «أُمُّ» در لغت به معنی اصل و اساس هر چیزی است، و اگر مادر را «أُمُّ» می‌گویند به خاطر این است که ریشه خانواده و پناهگاه فرزندان در حوادث و مشکلات می‌باشد، و به این ترتیب محکّمات، اساس و ریشه و مادر آیات دیگر محسوب می‌گردد.

متشابه برای چه؟

با این‌که قرآن نور و روشنائی و سخن حق و آشکار است و برای هدایت عموم مردم آمده، چرا آیات متشابه دارد؟ و چرا محتوای بعضی از آیات آن پیچیده است که موجب سوء استفاده فتنه انگیزها شود؟

این موضوع بسیار با اهمیتی است که شایان هرگونه دقت است. به طور کلی ممکن است جهات ذیل سرّ وجود آیات متشابه در قرآن باشد:

1- الفاظ و عباراتی که در گفتگوهای انسان‌ها به کار می‌رود تنها برای نیازمندی‌های روزمره به وجود آمده، به همین دلیل به محض این‌که از دایره زندگی محدود مادی بشر خارج شویم و مثلاً سخن درباره آفریدگار که نامحدود از هر جهت است به میان آید، به روشنی می‌بینیم که الفاظ ما قالب آن معانی نیست و ناچاریم کلماتی را به کار ببریم که از جهات مختلفی نارسائی دارد، همین نارسائی‌های کلمات سرچشمه قسمت قابل توجهی از متشابهات قرآن است.

يُدَاللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ «1»

قدرت خدا بالاتر از همه قدرتهاست.

(1) - فتح (48): 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 130

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى «1»

[خدای] رحمان بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط است.

إِلَى رَجْعِهَا نَظِيرَةً «2»

[با دیده دل] به پروردگارش نظر می کند.

از این نمونه است، و نیز تعبیراتی همچون سمیع و بصیر همه از این قبیل می باشند که با مراجعه به آیات محکم تفسیر آنها به خوبی روشن می شود.

2- بسیاری از حقایق مربوط به جهان دیگر یا جهان ماورای طبیعت است که از افق فکر ما دور است و ما به حکم محدود بودن در زندان زمان و مکان قادر به درک عمق آنها نیستیم، این نارسائی افکار ما و بلند بودن افق آن معانی سبب دیگری برای تشابه قسمتی از آیات است، مانند بعضی از آیات مربوط به قیامت و امثال آن.

و این درست به این می ماند که کسی بخواهد برای کودکی که در عالم جنین زندگی می کند مسائل این جهان را تشریح کند، اگر سخنی نگوید کوتاهی کرده، و اگر هم بگوید ناچار است مطالب را به صورت سرپسته ادا کند، زیرا شنونده در آن شرایط توانایی و استعداد بیشتر از این را ندارد.

3- یکی دیگر از اسرار وجود متشابه در قرآن، به کار انداختن افکار و اندیشه ها و به وجود آوردن جنبش و نهضت فکری در مردم است و این درست به مسائل فکری پیچیده ای می ماند که برای تقویت افکار اندیشمندان طرح می شود تا بیشتر به تفکر و اندیشه و دقت و بررسی در مسائل بپردازند.

(1) - طه (20): 5.

(2) - قیامت (75): 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 131

4- نکته دیگری که در ذکر متشابه در قرآن وجود دارد و اخبار اهل بیت علیهم السلام آن را تأیید می کند این است که وجود این گونه آیات در قرآن نیاز شدید مردم را به پیشوایان الهی و پیامبر و اوصیای او روشن می سازد و سبب می شود که مردم به حکم نیاز علمی به سراغ آنها بروند و رهبری آنها را عملاً به رسمیت بشناسند و از علوم دیگر و راهنمایی های مختلف آنان نیز استفاده کنند، و این درست به آن می ماند که در پاره ای از کتب درسی، شرح بعضی از مسائل به عهده معلم و استاد گذارده می شود تا شاگردان رابطه خود را با استاد قطع نکنند و بر اثر این نیاز در همه چیز از افکار او الهام بگیرند، و در واقع در مورد قرآن مصداق وصیت معروف پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد که فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِيدَ، كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي، وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ. «1»

دو چیز گرانمایه را در میان شما به یادگار می گذارم: کتاب خدا و خاندانم، و این هر دو از هم جدا نمی شوند تا در قیامت در کنار حوض کوثر به من برسند.

بیان دقائق و لطایف قرآن

گرچه قرآن مجید به زبان عرب و به لغت قریش که فصیح ترین و بلیغ ترین لغت است نازل شد، ولی به خاطر دارا بودن مسائل ملکوتی و معانی عرشی، و حکمت های رمزی، و دقائق عقلی، و لطایف غیبی، دارای پیچیدگی و اجمال و ابهام است، و عقل تنها از درک واقعیت هایش عاجز است.

کسی نگوید که با تجهیزات علمی به سراغ قرآن می روم و از این طریق راه حل مشکل بر من آسان می شود، که با سلاح علم هم بسیاری از دقائق قرآن برای انسان کشف نمی شود. پس بدون کمک گرفتن از رسول خدا صلی الله علیه و آله که قرآن همراه با تمام

(1) - مسند احمد بن حنبل: 14/3؛ السنن الکبری، بیهقی: 114/10؛ المستدرک علی الصحیحین: 148/3؛ بحار الأنوار: 226/2، باب 29، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 132

مفاهیم و معانی بر قلب مبارک او نازل شده درک و فهم لطایف کتاب حق، غیر ممکن است.

قرآن مجید در آیات 129 و 151 سوره مبارکه بقره و آیه 164 سوره آل عمران و آیه دوم سوره جمعه، پیامبر را معلّم قرآن معرفی می‌کند، که بدون تعلیمات آن حضرت، رجوع به قرآن مورد رضایت حق نیست و رجوعی است که نتیجه آن گمراهی و ضلالت است.

آنها که تنها به قرآن مراجعه کردند، یا معلومات و افکار خود را به عنوان معنای قرآن به قرآن تحمیل کردند، یا معلومات و افکار دیگران را، از این مراجعه جز ضلالت نصیبی نبردند، و در برابر اسلام ناب محمدی موضع گرفته و مخترع مکتب و مذهب شدند و گروه کثیری را به دنبال خود به گمراهی و تباهی کشیدند.

دقایق حیات رسول خدا و این که وجود مقدسش عقل کل است، و اندیشه او برترین اندیشه و دارای علم ملک و ملکوت است، و علمش متصل به علم خداست. در تفسیر و شرح دعای دوم صحیفه سجادیه به طور مفصل گذشت.

علوم رسول خدا، این انسان با کرامتی که مبلغ رسالات حق بود نسبت به تمام واقعیت‌ها فراگیر است، و ادب انسانی برای هر انسانی اقتضا دارد در تمام برنامه‌های حیات و زندگیش، به خصوص در فهم معارف قرآنی، چنانکه قرآن خواسته، آن حضرت را به عنوان معلّم خود بپذیرد.

مفسران واقعی قرآن

اعتقاد شیعه بر اساس آیات قرآن و معتبرترین روایات بر این است که دوازده امام معصوم علیهم السلام به اشاره حق به وسیله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان امام معصوم و واجب‌الاطاعة به جهانیان معرفی شده‌اند.

تمام مقاماتی که در ظاهر و باطن برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، به غیر از مقام نبوت،

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 133

برای امامان بزرگوار علیهم السلام ثابت و مسلم است.

همان طور که معرفت نسبت به خدا و رسولش واجب و لازم است معرفت به امام هم از واجبات عقلیه و شرعیه می باشد.

امامان معصوم بنابر اصیل ترین روایات، شهادی حق بر خلق، هدایت کننده بشر به واقعیت ها، والیان امر و خزانة های علم حق، خلفای الهی و ابواب حضرت معبود، نور خدا در زمین و آسمان و دنیا و آخرت، ارکان ارض، آیات الهی، اهل ذکر، راسخون در علم، عباد انتخاب شده، نعمت الهی بر عباد، معدن دانش، و درخت نبوت، و محل رفت و آمد ملائکه، و وارثان علوم انبیا، و دارندگان اسم اعظم، و دارای جمیع علومند. «1» بر این اساس تمام علوم قرآن، و حقایق و دقایق و لطایف کتاب الهی در پیش آنان است، و مفسران واقعی قرآن، این بزرگوارانند.

شیعه دوازده امامی بر خلاف فرق دیگر اسلامی برای فهم قرآن مجید، علاوه بر کمک گیری از علوم، متوسل به علوم امامان معصوم است، و به این خاطر در میان کلیه تفاسیری که بر قرآن مجید نوشته شده تفاسیر شیعه از اعتبار و صحت و سلامت و استحکام و اتقان بیشتری برخوردار است، و این واقعیتی است که مخالفان هم به آن اقرار دارند.

منصف وقتی با کمک علوم حقیقی و دانش ثابت و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، و نیز با کمک گیری از خود قرآن برای فهم قرآن به قرآن مراجعه کند، اعتراف قلبی می نماید که قرآن از جانب خداست و از هجوم شک و تردید در امان مانده، به جبل الهی در تمام امورش چنگ می زند، و برای تمیز حق از باطل به پناه کتاب حق می رود، و در سایه اش مقیم می گردد و از نورش استفاده می کند، و از

(1) - به جلد اول اصول کافی باب حجت و مجلدات احقاق الحق و الغدير و عبقات و وافی فیض مراجعه نمایید.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 134

غیرش طلب هدایت نمی نماید، و این همه حقایقی است که حضرت سجاد علیه السلام در فرازهای آینده به آن تذکر داده است.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 135

[«6» اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً وَ عَرَفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَ فَضْلَهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ وَ عَلَى آلِهِ الْحُزَّانِ لَهُ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشُّكُّ فِي تَصْدِيقِهِ وَ لَا يَحْتَلِحَنَا الرَّيْبُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ «7» اللَّهُمَّ صَلِّ

عَبْرَهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْصِمُ بِحُبِّهِ وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِزْرِ مَعْقِلِهِ وَ يَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ وَ يَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ وَ يَقْتَدِي بِتَبْلُجِ إِسْفَارِهِ وَ يَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ وَ لَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي

خدایا! چنانکه دل‌های ما را حامل واقعیت‌های آن ساختی، و شرافت و فضیلتش را به ما فهماندی، پس بر محمد خطیب به قرآن و بر آتش خزانة‌داران قرآن درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که اعتراف دارند: قرآن از جانب توست، تا شك و شبهه‌ای در مسیر تصدیق آن، عارض دل‌های ما نشود و انحرافی، ما را از راه راستش باز ندارد.

خدایا! بر محمد و آتش درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان محکم قرآن چنگ می‌زنند، و از متشابهات که محل لغزش عقول است، در پناه آیات محکم‌ش مأوی می‌گیرند، و در سایه بال رحمتش آرامش می‌یابند، و به نور صبحگاهش راه می‌یابند، و به درخشندگی سپیده‌اش که موجب آشکار شدن حق است اقتدا می‌کنند، و از چراغش، چراغ می‌افروزند، و از غیر آن هدایت

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 136

نمی‌جویند.

اعتصام به قرآن

زندگی هر موجودی از جمله انسان محدود به حدودی است. انسان در این فرصت بسته، پیوسته درحال تکمیل شدن بوده و شخصیت او در حال شکل‌گیری است.

شخصیت انسان که برگرفته از اعتقادات و باورهای اوست، منشأ اعمال و رفتار وی می‌گردد. اعمال و رفتار انسان نیز در روز قیامت، تجسم پیدا می‌کند. و هر کس با آثار و نتایج کردار خود دست به گریبان خواهد بود.

اگر انسان در عالم دنیا اعمال خود را بر اساس قرآن و دستورها و معارف الهی سامان دهد در عالم آخرت از آثار و محصول آنها بهره‌مند و شادمان خواهد شد.

حضرت علی علیه السلام که دانای به حقیقت دنیا و آخرت و رابطه میان آنهاست؛ نگران آینده مسلمانان است و می‌فرماید:

أَنَّ مِنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفْعَ فِيهِ، وَ مَنْ حَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ. «1»

آن که قرآن در قیامت به شفاعتش برخیزد شفاعتش در مورد او قبول است، و از هر که شکایت نماید شکایتش پذیرفته است.

یقینی است که: قرآن کلام خدا و برنامه زندگی همه انسان‌ها است. ولی سخن تنها و اقرار ظاهری، کافی نیست. ابراز عقیده در صورتی ایمان به قرآن و دستورهای حیات بخش است که از باور قلبی حکایت کند و انسان از عمق جان به حقیقت آن ایمان داشته باشد و در مقابل سخنان و پیام‌های حق تسلیم محض باشد.

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 175.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 137

رسول گرامی حق صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْذُبُهُ اللَّهُ فَتَعَلَّمُوا مَا أَدَّبَتْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ وَهُوَ التُّورُ الْبَيِّنُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَ بَحَاةٌ لِمَنْ تَبِعَهُ. «1»

قرآن سفره معنوی خداست پس هر چه می‌توانید از حقایق این سفره معنوی فراگیرید. به درستی که این قرآن پیمان خداوند است و نوری روشن و درمانی سودمند، نگهدارنده برای کسی که به آن چنگ زند و رهایی برای آن که پیروی از او نماید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارُ الْهُدَى وَ مَصَابِيحُ الدُّجَى فَلْيَحْلُ جَالٍ بَصَرَهُ وَ يَفْتَحْ لِلضِّيَاءِ نَظَرَهُ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ. «2»

همانا در این قرآن نشانه نور هدایت و چراغ‌های شب تار است. پس شخص تیزبین باید دقت کند و برای بهره گرفتن از روشنائی آن دیده خود را بگشاید؛ زیرا که اندیشه کردن، حیات دل بیناست چنانکه کسی که جویای روشنی باشد در تاریکی‌ها به سبب نور راه می‌پیماید.

خداوند در قرآن کریم در دعوت‌های خود که به صورت مستقیم به پیامبران و معصومان علیهم السلام و اولیای خود و غیرمستقیم به همه انسان‌ها با واژه‌های انسان، مردم، مؤمنان، متقیان؛ و نیز ضمیرهای اشاره و کنایه و غایب، همگان را به اطاعت

(1) - وسائل الشیعة: 6 / 168، باب 1، حدیث 7648؛ بحار الأنوار: 19 / 89، باب 1، حدیث 18، با کمی اختلاف.

(2) - الکافی: 2 / 600، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 6 / 170، باب 3، حدیث 7655.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 138

از دستوره‌های وحی و شرع فرا می‌خواند. و تابلوهای گوناگونی هم برای راهنمایی به آن در راه زندگی نصب شده است.

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به برخی از رهنمون‌ها اشاره می‌فرماید:

إِذَا دَعَاكَ الْقُرْآنُ إِلَى خَلَّةٍ جَمِيلَةٍ فَخُذْ نَفْسَكَ بِأَمْتَالِهَا. «1»

هرگاه قرآن تو را به خویی نیک فرا خواند، وجود خود را به پندهای آن وادار کن.

سَلُّوا اللَّهَ الْإِيمَانَ وَاعْمَلُوا بِمُوجِبِ الْقُرْآنِ. «2»

از خداوند ایمان را خواهش کنید و به واجبات قرآن عمل کنید.

اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي لَا يُطْفَأُ وَالْوَجْهَ الَّذِي لَا يَبْلَى وَاسْتَسْلِمُوا وَ سَلِّمُوا لِأَمْرِ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا مَعَ التَّسْلِيمِ. «3»

از نوری که خاموش نمی‌شود و حقیقتی که پوشیده نمی‌گردد؛ پیروی کنید و اطاعت نمایید و فرمانش را بپذیرید، پس به درستی که با پذیرش آن، هرگز گمراه نمی‌شوید.

عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ اِحْلُوا حَالَهُ وَ حَرِّمُوا حَرَامَهُ وَ اَعْمَلُوا بِمُحْكَمِهِ وَ رُدُّوا مُتَشَابِهَهُ إِلَى عَالِمِهِ فَإِنَّهُ شَاهِدٌ عَلَيْكُمْ وَ أَفْضَلُ مَا بِهِ تَوَسَّلْتُمْ. «4»

شمارا به این قرآن سفارش می‌کنم؛ حلال آن را حلال بدانید و حرام آن را حرام بشمارید و به محکم آن عمل کنید و آیات متشابه آن را به دانای آن برگردانید. همانا قرآن گواهی بر شماست و برترین وسیله‌ای است که به آن دست می‌آویزید.

(1) - غرر الحکم: 111، حدیث 1977.

(2) - غرر الحکم: 111، حدیث 1979.

(3) - غرر الحکم: 111، حدیث 1972.

(4) - غرر الحکم: 111، حدیث 1986.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 139

حکمت الهی چنین برنامه‌ریزی شده که سنت خداوند از طریق اهل بیت علیهم السلام باشد و مردم از کلام آنان با معارف قرآن آشنا شوند. و با به کار بستن آنها در تأمین سعادت خود بکوشند. هر چند مخالفان در دوره‌های گوناگون در صدد برآمدن تا مردم را از نور هدایت الهی که در مکتب اهل بیت علیهم السلام تجسم می‌یابد خاموش کنند، ولی هرگز به این کار موفق نشدند بلکه در تاریکی باطل خویش نابود شدند.

قرآن، خورشید فروزنده‌ای است که معارف آن پایان‌ناپذیر است. هر انسان و جامعه‌ای بخواهد با قرآن و کلام الهی آشنا شود و زندگی فردی و اجتماعی خود را بر اساس آیه‌ها و پیام‌های این کتاب مقدس سامان دهد، راهی جز تمسک به آن بر پایه تفسیر و تبیین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و الگو قرار دادن سیره و روش آنها ندارد.

امام زین العابدین علیه السلام در تفسیر آیه 35 سوره نور می‌فرماید:

إِنَّ مَثَلَنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ كَمَثَلِ الْمَشْكَاةِ وَالْمَشْكَاةِ فِي الْقَنْدِيلِ فَتَحُ الْمَشْكَاةُ

فِيهَا مِصْبَاحٌ

وَالْمِصْبَاحُ مُحَمَّدٌ

المُصْبِحُ فِي رُجَاةٍ»

نَحْنُ الرُّجَاةُ

يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ

عَلَى

زَيْتُونَةٍ

مَعْرُوفَةٍ

لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ

وَلَا مُنْكَرَةٍ وَلَا دَعِيَّةٍ

يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ نُورٍ»

الْقُرْآنُ

عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

بِأَنَّ يَهْدِي مَنْ أَحَبَّ إِلَى وَلَا تَتَنَا ... «1»

مثل ما در کتاب خدا مانند چراغدانی است و چراغدان در آویزه‌ای می‌باشد و ما محل چراغی هستیم که در آن چراغی می‌باشد و آن محمد صلی الله علیه و آله است.

و چراغ در آبگینه‌ای بلورین و ما آن آبگینه‌ایم از درختی پربرکت که امام علی علیه السلام است؛ زیتون شناخته شده افروخته می‌شود. نه شرقی و نه غربی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 140

است، نه زشت صفت و نه آلوده نسب، روغن آن از پاکی و صافی نزدیک است که روشنی بدهد گرچه آتشی به آن نرسیده باشد؛ نوری است «قرآن» بر فراز نوری، خدا هر کس را بخواهد به سوی نور خود هدایت می کند و خدا برای مردم مثلها می زند [تا حقایق را بفهمند] و خدا به همه چیز داناست. به اینکه هر که را بخواهد به دوستی و ولایت ما رهبری می کند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 141

[«8» اللَّهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا عَلَمًا لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ وَ أَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَ سُلَّمًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ وَ سَبَبًا يُجْزِي بِهِ النَّجَاهَ فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَ ذَرِيعَةً نَقْدُمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ «9» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اخْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ الْأَوْزَارِ وَ هَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ وَ أَفْقُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ يَبْطِئُ بِهِ وَ تَقْفُو بِنَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ وَ لَمْ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخَدَعِ غُرُورِهِ]

خدایا! همان گونه که محمد را به وسیله قرآن نشانه‌ای، برای هدایت به سوی خود نصب کردی و به سبب آل او، راه‌های خشنودی خود را آشکار ساختی، پس بر محمد و آلش درود فرست، و قرآن را برای ما وسیله رسیدن به بالاترین منازل کرامت، و نردبانی که به جانب محل سلامت بالا روم، و سببی که به وسیله آن، رهایی در عرصه قیامت را پاداش داده شویم و وسیله‌ای که از برکت آن در نعمت‌های سرای اقامت وارد گردیم، قرار ده.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و به واسطه قرآن، سنگینی گناهان را از دوش ما فرود آر، و زیبایی اخلاق نیکان را به ما عنایت فرما، و ما را پیرو آثار

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 142

کسانی قرار ده که همه ساعات شب و تمام روز را، به وسیله قرآن به بندگی برخاستند، تا جایی که ما را به پاک‌کنندگی آن، از هر آلودگی پاک کنی. و تابع آثار کسانی قرار دهی که به نور قرآن روشنی جستند، و آرزوی بی جا آنها را از عمل برای آخرت غافل نکرد، تا با فریب و نیرنگ‌هایش آنان را به هلاکت اندازد، و از به دست آوردن آخرت باز دارد.

قرآن، راهی برای رسیدن به منازل کرامت

کریم در لغت به معنای بخشنده و دارنده کرم است. و برگرفته از ماده کرامت به مفهوم مفید فایده است. بنابراین کرامت نسبت به هر موجودی تفاوت دارد؛ درباره ذات مقدس الله، شرافت ذاتی و بخشش بی عوض تفسیر شده است که دارای این مقام است، یعنی: پروردگاری که موجودات را آفریده و در پرورش آنان احسان و انعام و نعمت‌های بدون بها قرار داده است.

در مورد انسان؛ مقصود دارا بودن اخلاق و افعال ستوده و سجایای اخلاقی اوست و به طور کلی بزرگی مقام و محاسن ارزشی او در مجموعه آفرینش است.

هر گاه صفت کریم را به کتاب خدا نسبت می‌دهند، اشاره به زیبایی‌های ظاهری قرآن از نظر فصاحت و بلاغت و ازگان و جمله‌ها و محتوای جالب آن که سرآغاز هر کمال و جمال و نیکی و زیبایی است و در بردارنده قواعد و حقایق اخلاقی و فضائل کریمانه و سودمند برای انسان، تنها موجود برتر آفرینش است.

پس فرستنده قرآن و متن قرآن و پیام آور قرآن و اهداف قرآن، همگی کریم هستند.

امام علی علیه السلام در باب کرامت قرآن می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمُتَبَيَّنِّ وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ وَ فِيهِ رَيْعُ الْقَلْبِ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ، وَ مَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيْرُهُ مَعَ

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 143

أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَذَكَّرُونَ وَ بَقِيَ النَّاسُونَ أَوْ الْمُتَنَاسُونَ. «1»

خداوند احدی را به مانند این قرآن پند نداده، که قرآن دستگیره استوار خدا و وسیله امین اوست، در آن بهار دل و چشمه‌های دانش است، دل را به غیر آن مایه جلا نیست، دریغا که موعظه پذیران از قرآن از دنیا رفتند، و فراموشکاران یا آنان که خود را به فراموشی زده‌اند، ماندند.

جلوه کرامت قرآنی را می‌توان در عمق آیات الهی یافت؛ زیرا نزول آیات نورانی و رحیمانه قرآن، بر قلب پیامبر، آن انسان کامل و خواندن آن با زبان آشنای مردم، بر دل‌های خفته و خسته، کرامتی بزرگ و رحمتی روح بخش بوده است.

از سوی دیگر حکمت و دانایی حق ایجاب می کند که نظام قانون مداری با جهان آفرینش همسو و با آینده انسان همگام و با حیات بشری و کمال جویی او همراه باشد تا به وسیله نسخه ای نورانی و کتابی کریم هدفمند گردد.

قرآن ویژگی های کریمانه خود را نسبت به انسان چنین بیان می فرماید:

كَأَلَّا تَذَكَّرُ* فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ* فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ* مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ* بِأَيْدِي سَفَرَةٍ* كِرَامٍ بَرَرَةٍ* «2»

این چنین [برخوردی شایسته] نیست، بی تردید این آیات قرآن مایه پند است.* پس هرکه خواست از آن پند گیرد،* در صحیفه هایی است ارزشمند* بلند مرتبه و پاکیزه* در دست سفیرانی* بزرگوار و نیکوکار.

إِنَّهُ لَفَرُّءَانٌ كَرِيمٌ* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ* تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ* «3»

(1) - نهج البلاغه: خطبه 175.

(2) - عبس (80): 11 - 16.

(3) - واقعه (56): 77 - 80.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 144

که یقیناً این قرآن، قرآنی است ارجمند و باارزش؛* [که] در کتابی مصون از هر گونه تحریف و دگرگونی [به نام لوح محفوظ جای دارد].* جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند.* نازل شده از سوی پروردگار جهانیان است.

کرامت های انسانی در قرآن

در قرآن کریم کرامت های انسانی بر دو گونه بیان شده است:

الف - کرامت معنوی و مقامی که نزد خداوند به عنوان مدال افتخار محسوب می شود؛ مانند کرامتی که اهل تقوا و پرهیزکاران نزد پروردگار عزیز دارند.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ» «1»

بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

تاج کرامت و بزرگواری را خداوند بر سر کسانی قرار می دهد که اهل پرهیز و خواهان عزّت باشند و مولای متقیان علی علیه السلام می فرماید:

لَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى وَ سُئِلَ أَيُّ عَمَلٍ أَفْضَلُ، قَالَ: التَّقْوَى. «2»

هیچ کرامتی عزّت بخش تر از تقوا نیست و پرسیده شد چه عملی برتر است؟

فرمود: پرهیزکاری.

امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی دو نفر در حضور امیر المؤمنین علیه السلام بر یکدیگر فخرفروشی کردند، حضرت فرمود:

آیا به پیکرهایی پیوسیده و روح هایی که در آتشند به یکدیگر می بالید؟ اگر عقل و فکر داشته باشی از خوبی و امتیازی برخورداری، و اگر باتقوا باشی،

(1) - حجات (49): 13.

(2) - بحار الأنوار: 288 / 67، باب 56، حدیث 16؛ الأملی، شیخ صدوق: 321، حدیث 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 145

کرامت و بزرگواری داری و گرنه الاغ از تو بهتر است و تو از هیچ کس بهتر نیستی. «1» ب - کرامت طبیعی و ذاتی و استعدادی و به عبارت دیگر: برتری ویژه ای که خداوند به انسان عطا نموده است.

پروردگار متعال در حق چنین موجودی می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا «2»

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

اعطای کرامت به آدم و نسل او به این است که نعمت‌هایی مانند عقل و هوش و استعداد در نهاد او قرار داده و قانون آسمانی و رهبری معصوم و همراهی فرشتگان در اختیار او گذارده است. و او را از فرش خاکی به عرش برین نزدیک ساخته و زمینه‌های رشد و کمال را در او فراهم کرده و به بندگی او نزد فرشتگان و آسمانیان مباهات نموده است.

پروردگار کریم برای کسانی که در دنیا و آخرت خواهان پیشرفت و رشد معنوی هستند ابزار و وسائل کمال به سوی بهشت و سعادت را فراهم ساخته است و می‌فرماید:

انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ

(1) - بحار الأنوار: 55/41، باب 105، حدیث 4؛ علل الشرایع: 393/2، حدیث 8.

(2) - اسراء (17): 70.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 146

تَفْضِيلًا «1»

با تأمل بنگر چگونه برخی از آنان را بر برخی [در امور مادی و بهره‌های دنیایی] فزونی بخشیدیم، و همانا آخرت از نظر درجات برتر، و از جهت فزونی بیشتر است.

برتری‌های آخرت به معیارهای دنیایی نیست که هر انسانی بر پایه علم و استعداد و شهرت و هنر و نژاد و مقام و مدرک و منطقه جغرافیایی، به درجات بالا می‌رسد؛ بلکه نردبان اوج در آخرت بر اساس عقل و ایمان و اخلاق و تقوا و قرآن و ... است که هر کسی برای رسیدن به بالاترین درجه باید در آرزو و تلاش به سر برد.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا! أَمَّا الْجَنَّةُ فَلَنْ تَقُوتَكُمْ سَرِيعاً كَانَ أَوْ بَطِئاً وَلَكِنْ تَنَافَسُوا فِي الدَّرَجَاتِ. «2»

ای شیعیان ما! هرگز بهشت قیامت از دست شما نخواهد رفت، چه شتاب کنید و چه کندی نمایید، اما برای رسیدن به درجات آن با هم رقابت کنید.

و نیز می فرماید:

عَلَيْكَ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ بِيَدِهِ لَبَنَةً مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبَنَةً مِنْ فِضَّةٍ وَ جَعَلَ مَلَاطِهَا الْمِسْكَ وَ ثُرَابَهَا الزَّعْفَرَانُ وَ حَصْبَاءُهَا اللُّؤْلُؤُ وَ جَعَلَ دَرَجَاتِهَا عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ، قَالَ لَهُ: إِفْرَأْ وَ ارْقَ وَ مَنْ دَخَلَ مِنْهُمْ الْجَنَّةَ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ أَعْلَى دَرَجَةً مِنْهُ مَا خَلَا النَّبِيُّونَ وَ الصِّدِّيقُونَ. «3»

(1) - اسراء (17): 21.

(2) - بحار الأنوار: 308 / 71، باب 20، حدیث 61؛ تفسیر الامام العسکری: 205، حدیث 94.

(3) - بحار الأنوار: 133 / 8، باب 23، حدیث 39؛ تفسیر القمی: 259 / 2، ذیل آیه 65 سوره غافر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 147

بر تو باد به قرآن، زیرا خداوند بهشت را به قدرت خود با خشتی طلا و خشتی از نقره ساخته است و گل آن را از مشک خوش بوی و خاک آن را از زعفران و سنگفرش آن را مروارید قرار داد و درجه های آن را به اندازه آیات قرآن قرار مقرر نموده است. پس هر که قرآن بخواند قرآن به او می گوید: بخوان و بالا برو و هر که از آنان وارد بهشت شود بالاتر از مرتبه و مقام او نباشد، مگر پیامبران و اهل صدق و درستی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 148

[«10» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ مُنَسّاً وَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ وَ خَطَرَاتِ الْوَسْوَاسِ حَاسِراً وَ لِإِقْدَامِنَا عَنْ نَفْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَاسِراً وَ لِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْحَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٍ مُحْرَساً وَ لِحَوَارِحِنَا عَنْ

اَفْتَرَفِ الْاَثَامِ زَاجِرًا وَّ لِمَا طَوَّتِ الْعُقُلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الْاِعْتِبَارِ نَاشِرًا حَتَّى تُوصَلَ اِلَى قُلُوبِنَا فَهَمَّ عَجَائِبِهِ وَ زَوَاجِرِ اُمَثَالِهِ الَّتِي ضَعُفَتِ الْجِبَالُ الرُّوَّاسِي عَلَى صَلَابَتِهَا عَنِ اِحْتِمَالِهِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و قرآن را برای ما زمینه این منافع قرار ده؛ در تاریکی‌های شب‌ها مونس، و از تحریکات شیطان برای ارتکاب گناه، و خطرات و سوسه‌ها نگهبان، و برای گام‌های ما از حرکت به سوی گناهان بازدارنده، و برای زبان‌هایمان از فرو رفتن در گفتار باطل، - نه به خاطر بیماری - لال کننده، و برای اندامان از ارتکاب گناه مانع شونده، و برای طومار و اوراق عبرت که دست غفلت آن را در هم پیچیده، گستراننده، تا فهم شگفتی‌هایش و پندهای باز دارنده‌اش را که کوه‌های استوار، با وجود صلابتشان از تحمل آن ناتوانند، به دل‌های ما برسانی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 149

قرآن، همدم انسان در تاریکی‌های خطرناک

انسان، علاوه بر جسم دارای جوهری مجرد که زنده و توانا و دانا و مختار است که از این حقیقت به نفس ناطقه یا روان تعبیر می‌شود و به عبارت دیگر وجودی که مجموعه‌ای از روح و جسم با متعلقات آنهاست. درباره ریشه واژه انسان از سوی اهل لغت و معرفت سه نظریه بیان شده است:

1- انس: برخی معتقدند که: انسان برگرفته از ماده انس است که در مقابل وحش و حیوان و چارپایان و موجودات بدون عقل و دانش و ادب به کار گرفته می‌شود.

و گاهی انس و اناس و اناسی هم در متون دینی در برابر جنّ و فرشته و شیطان و موجودات آسمانی به کار رفته است و در بیشتر آیات قرآنی و روایات این معنا اراده شده است.

2- نسیان: برخی از اهل ادب و عرفان معتقدند: ماهیت انسان به حسب خلقت او که دارای نیروها و حواس گوناگون است و گاهی دچار غفلت و شبهه و فراموشی می‌شود؛ از ماده نسیان است. زیرا موجودی از جنس آدم به خاطر آفرینش پیچیده و مرموزی که دارد جریان گذشته خویش را، از ذهن و فکر و دانش کسی خود از یاد می‌برد پس منکر تعهد و تکالیفش می‌شود در حالی که خلاف واقعیّت هم نیست.

خداوند منّان پس از آفرینش آدم و حوا آنها را به امری کوچک آزمایش نمود، ولی آنان در اولین مرحله از آن آزمون شکست خورده بیرون آمدند و پروردگار در حق آنان فرمود:

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا «1»

یقیناً پیش از این به آدم سفارش کردیم [که از میوه آن درخت نخورد] پس فراموش کرد و عزمی استوار برای او نیافتیم.

(1) - طه (20): 115.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 150

3- انس: برخی از حکما و دانشمندان علم اخلاق بر این باورند که بنیان هویت انسان از ماده انس و حبّ قلبی است و خو گرفتن و همدلی و عشق ورزی به دور از وحشت از ویژگی‌های برجسته انسان است. و در اصطلاح اندیشمندان، انسانیت آدمی به مکارم اخلاقی مانند تربیت و ادب و عاطفه و سجایای نیکوی اوست. از افلاطون نقل شده که گفته است:

«آدمیزاد را شاید انسان خواند جز این که وی در علم و ادب انسان باشد.» «1»

انسانیت در کلام امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام در نامه خویش به مالک اشتر، اصالت حقیقی انسان را چنین ترسیم می‌فرماید:

وَ اشْعُرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ. «2»

مهربانی و محبت و لطف به رعیت را شعار قلب خود قرار ده، بر رعیت همچون حیوان درنده مباش که خوردن آنان را غنیمت دانی، که رعیت بر دو گروهند: یا برادر دینی تواند، یا انسان‌هایی مانند تو.

حضرت در سفارش دیگری به محمد حنفیه چهره انسانی را به گونه روشن‌تری بیان می‌فرماید:

بدان که انسانیت مرد مسلمان به دو وجه است:

الف - انسانیت در عرصه خانه و وطن خود که عبارت است از تلاوت قرآن و

(1) - ربیع الأبرار: 217/3.

(2) - نخب البلاغه: نامه 53.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 151

همنشینی با دانشمندان و مطالعه احکام و علوم دینی و مواظبت بر نماز در جماعت.

ب - انسانیت در سفر که عبارت است از بذل کردن مال و توشه خود، به همسفران، کمتر مخالفت کردن با همراهان، و در همه حالات زیاد به یاد خدا بودن. «1» انسان با هر چیزی که همدم گردد؛ در آغاز شیفته او می شود و سپس به خاطر علاقه زیاد به او عشق می ورزد. اگر معشوق او مجازی باشد؛ به او لذت جسمی و روانی زودگذری دست می دهد و شیطان در پدید آوردن چنین هوسی هنرمند است.

اما اگر آن معشوق حقیقی باشد؛ به او آرامش معنوی و روحی دست می دهد و از الطاف خداوند به مؤمن این است که خلوتی برای انس با خودش و تلاوت کتاب وحی آسمانی فراهم می سازد، که هیچ لذت و شیرینی بالاتر از انس با آنان نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام مولای عارفان در وصف عاشقان خدا می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْإِنْسَيْنِ لَاؤِلِيَّائِكَ وَ اخْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ، تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ وَ تَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي صَمَائِرِهِمْ وَ تَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ. فَاسْرَأُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةً وَ قُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةً. إِنْ أَوْحَشَتْهُمْ الْغُرْبَةُ أَنْسَهُمْ ذِكْرَكَ وَ إِنْ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ جَاءُوا إِلَى الْإِسْتِجَارَةِ بِكَ، عِلْمًا بِأَنَّ أَرْقَمَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ، وَ مَصَادِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ. «2»

بار خدایا، تو برای عاشقانت بهترین مونس، و برای کفایت مهم آنان که بر تو اعتماد نمایند از همه حاضرتری، آنان را که در باطنشان مشاهده می کنی، و به نهانشان آگاهی، و اندازه بینایشان را می دانی. بنابراین رازهایشان نزد تو

(1) - بحار الأنوار: 1/200، باب 4، حدیث 5؛ الخصال: 1/54، حدیث 71.

(2) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 218.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 152

معلوم است، و دلایشان به جانب تو در غم و اندوه. اگر تنهایی آنان را به وحشت اندازد یاد تو مونسشان شود، و اگر مصائب به آنان هجوم آرد به تو پناه جویند، زیرا می دانند زمام همه امور به دست تو، و سرچشمه تمام کارها در کف با کفایت فرمان توست.

بنابراین مأنوس بودن با خداوند و قرآن او، بسیاری از وحشتها و تنهاییها را که زمینه ساز تولید بیماری های روانی و اجتماعی می شود، از بین می برد، و امنیت را در درون خانه و جامعه برقرار می سازد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِدْخِرُوا لِبُيُوتِكُمْ نَصِيحاً مِنَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِئَ فِيهِ أُنْسٌ عَلَى أَهْلِهِ وَ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ كَانَ سُكَّانُهُ مُؤْمِنِي الْجَنِّ وَ إِذَا لَمْ يُقْرَأْ فِيهِ أَوْحَشَ عَلَى أَهْلِهِ وَ قَلَّ خَيْرُهُ وَ كَانَ سُكَّانُهُ كَفَرَةً الْجِنِّ. «1»

برای خانه هایتان بهره ای از قرآن بگیرید که اگر در خانه قرآن قرائت شود قاری با خانواده اش انس می گیرد و برکتش فراوان شود و موجودات پنهان مؤمن در آن سکونت می کنند و اگر در آن قرآن خوانده نشود با اهلش انس نمی یابد و خیرش اندک می گردد و شیاطین نامرئی کافر در آن خانه ساکن می شوند.

انس با قرآن آثار نیک بسیاری دارد که از مهمترین آن کنترل هوای نفس است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

الْمُؤْمِنُ قَبْدَهُ الْقُرْآنُ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ هَوَى نَفْسِهِ. «2»

قرآن، دست و پای مؤمن را در برآوردن بسیاری از خواهش های نفسانی

(1) - کنز العمال: 393 / 15، حدیث 41525؛ صحیفه الرضا علیه السلام: 289، حدیث 40.

(2) - کنز العمال: 162 / 1، حدیث 814؛ التحصین، ابن فهد حلی: 26، حدیث 40.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 153

بسته است.

از فایده‌های بارز همدمی با قرآن کریم این است که: کسی که با قرآن انس و محبت می‌ورزد و به معانی و دستورهای آن توجه دقیق می‌کند و آرام و شمرده قرائت می‌کند، به یقین خطورات شیطانی و وسوسه‌های او بر دل و جان نمی‌نشیند؛ زیرا به طور طبیعی هر چه را دل با آن مأنوس باشد و در عرصه ذهن بماند با او زندگی می‌کند و کسی که پیوسته با کتاب خدا همدم است و آیات رحمت و عزّت را به عمق جان می‌فرستد، انسان تربیت یافته‌ای شود که هوس‌های ناپسند و کردار حیوانی از او سر نزند و از سخن باطل فریب نخورد و از اندرزها و موعظه‌های آگاهانه بهره کافی گرفته برای سازندگی و کمال وجود خویش به کار گیرد.

و در پایان کوشش‌ها، برای کسب بسیاری از حقایق کتاب حق، قلب او آمادگی دریافت عجایب و انبوه اسرار نهفته در قرآن را پیدا می‌کند و خود را عامل به فرامین کتاب و حامل امانت و وارث پیام سنگین حق به شمار خواهد آورد و این چنین رسالتی تنها در دل‌های بزرگ و مردان عارفی چون معصومان علیهم السلام قرار می‌گیرد.

از نمونه‌های بارز سیره اولیای خداوند در انس شبانه با کلام حق، شیفتگی اباعبدالله الحسین علیه السلام به قرآن در شب عاشورا است.

در مقتل آمده است راوی گفت: روز نهم محرم امام حسین علیه السلام ملاحظه کرد که دشمنان برای جنگیدن شتاب می‌ورزند و محاصره را تنگتر می‌کنند و به پندها و اندرزها توجه نمی‌کنند، به برادرش عباس علیه السلام فرمود: اگر می‌توانی نزد دشمنان برو و آنان را از جنگ با ما منصرف کن؛ این کار را انجام بده؛ تا امشب برای پروردگاران نماز و دعا و استغفار به جای آوریم چرا که خدا می‌داند من نماز برای او و تلاوت آیات کتابش را و دعا و طلب مغفرت را دوست می‌دارم. به این منظور حضرت

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 154

عباس علیه السلام به نزدیک دشمن رفت و از آنان مهلت گرفت. «1»

قرآن مجید در آئینه روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

کثرت روایات و احادیثی که از رسول الهی و امامان معصوم در رابطه با قرآن مجید در معتبرترین کتب حدیث نقل شده به اندازه‌ای است که اندیشمندان کتاب‌های مستقلی در این زمینه فراهم کرده‌اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَذَا التَّبَسَّتَ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ مَاجِلٌ مُصَدِّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ إِمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ، وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ. «2»

به هنگامی که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تاریک به شما حمله‌ور شد، بر شما باد به قرآن، زیرا که قرآن شفاعتش در پیشگاه حق قبول، و شکایتش مورد پذیرش است، آن که قرآن را راهبرش قرار دهد قرآن او را به بهشت می‌برد، و هر که این منبع خیر را پشت سر اندازد قرآن او را به جهنم روانه سازد، و قرآن راهنمای به بهترین راههاست.

و آن حضرت فرمود:

الْقُرْآنُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ. «3»

(1) - بحار الأنوار: 392 / 44، باب 37، ذیل حدیث 2؛ اللّهُوف، سید ابن طاووس: 89.

(2) - الکافی: 598 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 171 / 6، باب 3، حدیث 7657.

(3) - بحار الأنوار: 18 / 89، باب 1، حدیث 18؛ مستدرک الوسائل: 236 / 4، باب 2، حدیث 4585.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 155

قرآن برترین چیزها در تمام هستی، به غیر خداست.

و نیز فرمود:

أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِحَامِلِ الْقُرْآنِ أَنْ يَظُنَّ أَنَّ أَحَدًا أَغْطَى أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ، لِأَنَّهُ لَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِاسْرِهَا لَكَانَ الْقُرْآنُ أَفْضَلَ مِمَّا مَلَكَهُ. «1»

به حقیقت که برای حامل قرآن سزاوار نیست که گمان کند به احدی برتر از آنچه به او داده‌اند عنایت شده، زیرا اگر تمام دنیا را مالک شود هر آینه قرآن از آن برتر است.

رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ قَلْبًا اسْكَنَهُ الْقُرْآنَ. «2»

خداوند قلبی که قرآن را در آن جای داده عذاب نمی‌کند.

و نیز امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ أَصْدَقُ الْحَدِيثِ وَ أَحْسَنُ الْقَصَصِ. «3»

به یقین قرآن صادق‌ترین سخن و بهترین داستان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

به درستی که این قرآن نور مبین، ریسمان محکم، دستگیره مطمئن، درجه برتر، شفا دهنده‌ترین داروها، فضیلت بزرگتر، و سعادت عظمی است.

آن که از نورش طلب روشنائی کند به عنایت حق نورانی شود، و هر که امورش را به آن ببندد خداوند حفظش کند، و هر که متمسک به آن شود خداوند او را برهاند، و هر که از احکامش جدایی نکند خداوند به او رفعت دهد، و هر که از آن طلب شفا کند خداوند شفایش دهد، و هر که آن را بر ماسوایش انتخاب کند خداوند او را هدایت فرماید، و هر که از غیر قرآن طلب

(1) - مستدرک الوسائل: 4/ 236، باب 2، حدیث 4587؛ الأمالی، سیدمرتضی: 1/ 24.

(2) - بحار الأنوار: 184/ 89، باب 19، ذیل حدیث 19؛ مستدرک الوسائل: 4/ 233، باب 1، حدیث 4572.

(3) - الکافی: 3/ 423، ذیل حدیث 6؛ بحار الأنوار: 21/ 211، باب 29، حدیث 2.

هدایت نماید گمراه شود، و هر که آن را شعار زندگی کند به سعادت رسد، و هر که آن را رهبر و تکیه گاه خود قرار دهد حضرت حق او را در جنت نعيم و عيش سليم پناه دهد. «1» امير المؤمنين عليه السلام می فرماید:

ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ، وَ لَكِنْ اخْبِرْكُمْ عَنْهُ، اَلَا اِنَّ فِيْهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي، وَ الْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي، وَ دَوَاءٌ دَائِكُمْ، وَ نَظْمٌ اَمْرِكُمْ. «2»

این است قرآن، از او بخواهید سخن گوید که سخن نمی گوید، ولی من از آن به شما خبر دهم: بدانید که دانش آینده و سخن گذشته و دواي دردهای شما و نظم زندگی و امورتان در قرآن مجید است.

و نیز آن حضرت فرمود:

اِنَّ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ اَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيْهِ الْحَيِّرَ وَ الشَّرَّ. «3»

خداوند سبحان کتاب هدایت فرو فرستاد، و در آن هر خیر و شری را بیان فرمود:

و از آن جناب روایت شده:

الْقُرْآنُ غِنًى لَّا غِنًى دُونَهُ، وَ لَا فَقْرَ بَعْدَهُ. «4»

قرآن ثروتی است که ثروتی غیر از آن نیست، و بعد از آن فقری تصور نمی شود.

حضرت سجّاد علیه السلام فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 21 / 211، باب 29، حدیث 2؛ الاختصاص: 342.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 157.

(3) - نهج البلاغه: خطبه 166.

(4) - وسائل الشیعة: 6 / 168، باب 1، حدیث 7646؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 1 / 44، مقدمه کتاب.

لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَّا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ. «1»

اگر تمام کسانی که بین مشرق و مغرب هستند بمیرند در حالی که قرآن همراه من است، هر آینه ترس و وحشت به من دست نمی دهد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ أَوْتِيَ الْقُرْآنَ وَالْإِيمَانَ فَمَثَلُهُ مَثَلُ الْأُتْرَجَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ، وَ طَعْمُهَا طَيِّبٌ، وَ أَمَّا الَّذِي لَمْ يُؤْتَ الْقُرْآنَ وَ لَا الْإِيمَانَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ الْخَنْظَلَةِ، طَعْمُهَا مُرٌّ، وَ لَا رِيحَ لَهَا. «2»

آن که قرآن و ایمان به او داده شود مثلش مانند ترنج است که بو و طعمش خوش است، و اما کسی که از قرآن و ایمان بی بهره است همانند هندوانه ابوجهل است که طعمش تلخ و بدون بوست.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

مَنْ اسْتَكْفَى بِآيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنَ الشَّرِّ إِلَى الْمَغْرِبِ كُفِيَ إِذَا كَانَ يَتَّقِي. «3»

کسی که از شرق و غرب عالم به آیه ای از قرآن مجید اکتفا کند، او را کافی است، اگر به یقین و اطمینان باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ. «4»

(1) - الکافی: 2/ 602، حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 5/ 331، باب 20، حدیث 6704.

(2) - الکافی: 2/ 604، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 6/ 178، باب 6، حدیث 7671.

(3) - الکافی: 2/ 623، حدیث 18؛ مکارم الأخلاق: 363.

(4) - من لایحضره الفقیه: 4/ 399، حدیث 5855؛ وسائل الشیعة: 6/ 168، باب 1، حدیث 7647.

بزرگان ائمتهم حاملان قرآنند.

و نیز فرمود:

أَهْلُ الْقُرْآنِ هُمْ أَهْلُ اللَّهِ وَ خَاصَّتُهُ. «1»

اهل قرآن اهل خدا و بندگان خاص حقند.

و نیز می فرماید:

أَنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ، فَلَا تَسْتَضِعُّوْهُمَا أَهْلُ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ، فَإِنَّهُمْ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لَمَكَانًا عَلِيًّا. «2»

اهل قرآن در برترین درجه و مقام از مقامات انسانها هستند، مقامی مادون مقام انبیا، شما ای مردم حقوق اهل قرآن را ضعیف و کم نشمارید، که اینان در پیشگاه حق از مکانت بلندی برخوردارند.

و نیز آن حضرت فرمود:

يَا سَلْمَانُ! عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ، وَ سِتْرٌ مِنَ النَّارِ، وَ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ. «3»

ای سلمان! بر تو باد به قرائت قرآن، که قرائت کتاب حق کفاره گناهان است و پوششی از آتش و امانی از عذاب است.

و نیز از آن حضرت روایت شده:

(1) - وسائل الشیعة: 6 / 168، باب 1، حدیث 7644؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 1 / 44.

(2) - الکافی: 2 / 603، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 6 / 174، باب 4، حدیث 7663.

(3) - بحار الأنوار: 89 / 17، باب 1، حدیث 18؛ مستدرک الوسائل: 4 / 257، باب 10، حدیث 4637.

لِيَكُنْ كُلُّ كَلَامِكُمْ ذِكْرًا لِلَّهِ وَ قِرَاءَةً الْقُرْآنِ. «1»

باید تمام گفتار شما ذکر خدا و قرائت قرآن باشد.

سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ فَقَالَ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ، وَ أَنْتَ تَمُوتُ وَ لِسَانُكَ رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ. «2»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: بهترین عمل نزد خدا چیست؟

فرمود: قرائت قرآن، و این که در حال مرگ زبانت در ذکر خدا باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام در وصیت خود به فرزندش محمد حنفیه فرمود:

بر تو باد به تلاوت قرآن در شب و روزت و عمل به آن، و التزام به فرائض و شرایع قرآن، و رعایت حلال و حرام و امر و نهی، و تلاوت در شب و روزت، که این کتاب عهد خدا به سوی خلق اوست، پس بر هر مسلمانی واجب است هر روز در عهد خدا بنگرد. «3» امام صادق علیه السلام فرمود:

قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُصْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَ أَنْ كَانَ كَافِرَيْنِ. «4»

خواندن قرآن از روی قرآن عذاب پدر و مادر را سبک می کند گرچه کافر باشند.

(1) - جامع الاخبار: 41؛ مستدرک الوسائل: 259 / 4، باب 10، ذیل حدیث 4639.

(2) - بحار الأنوار: 19 / 89، باب 1، ذیل حدیث 18؛ مستدرک الوسائل: 259 / 4، باب 10، ذیل حدیث 4639.

(3) - من لا یحضره الفقیه: 628 / 2، حدیث 3215؛ وسائل الشیعة: 171 / 15، باب 2، حدیث 20224.

(4) - الکافی: 613 / 2، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 204 / 6، باب 19، حدیث 7736.

مُعَلِّمُ الْقُرْآنِ وَ مُتَعَلِّمُهُ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ. «1»

برای تعلیم دهنده قرآن و یاد گیرنده آن همه چیز استغفار می کند حتی ماهی در دریا.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلَمِهِ. «2»

برای مؤمن سزاوار است نمرد مگر این که قرآن مجید را فرا بگیرد، یا در حال فراگرفتن باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعْدَاءِ، وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ، وَالنَّجَاةَ يَوْمَ الْحَشْرِ، وَ الظِّلَّ يَوْمَ الْحَرُورِ، وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ، فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ، فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ، وَ حِزْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ. «3»

اگر زندگی اهل سعادت، و مرگ شهیدان، و نجات روز قیامت، و قرار گرفتن زیر سایه در روز سوزان محشر، و هدایت از گمراهی را می خواهید قرآن بخوانید و کتاب حق را فرا بگیرید، که کلام خدا و پناه از شیطان و سنگینی در ترازوی عمل است.

و نیز فرمود:

الْقُرْآنُ هُوَ الدَّوَاءُ. «4»

قرآن مجید دواست.

(1) - مستدرک الوسائل: 4 / 235، باب 1، حدیث 4580؛ جامع أحادیث الشيعة: 15 / 9، حدیث 14.

(2) - بحار الأنوار: 89 / 189، باب 20، حدیث 13؛ الدعوات، راوندی: 220، حدیث 600.

(3) - مستدرک الوسائل: 4 / 232، باب 1، حدیث 4570؛ بحار الأنوار: 89 / 18، باب 1، حدیث 18.

(4) - بحار الأنوار: 89 / 176، باب 18، حدیث 4؛ الدعوات، راوندی: 188، حدیث 521.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 161

و نیز فرمود:

ما آمَنَ بِالْقُرْآنِ مَنِ اسْتَحَلَّ حَارَمَهُ. «1»

کسی که حرام‌های قرآن را حلال بشمارد به قرآن ایمان نیاورده است.

(1) - بحار الأنوار: 185 / 89، باب 19، حدیث 23؛ مستدرک الوسائل: 250 / 4، باب 7، حدیث 4620.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 162

[«11» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَدِّمْ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ ظَاهِرِنَا وَ احْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا وَ اغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَ عَلَاقَ أَوْرَارِنَا وَ اجْمَعْ بِهِ مُنْتَشَرَ أُمُورِنَا وَ أَرُوْ بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظَمَأً هَوَاجِرِنَا وَ اكْسِنَا بِهِ حُلُلَ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنَا]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و به وسیله قرآن آراستگی ظاهر ما را تداوم بخش و خطرات وسوسه‌ها را از پنجه انداختن به سلامت دروتمان باز دار، و به سبب قرآن چرک دل‌هامان، و وابستگی گناهانمان را به وجودمان بشوی، و امور از هم پاشیده ما را به قرآن سامان بخش، و در جایگاه عرض اعمال به پیشگاهت، تشنگی ما را که زاییده گرمای آن جاست، به سبب قرآن فرو نشان، و در هنگام برانگیختنمان در روز وحشت بزرگ، به وسیله قرآن بر ما جامه امن و امان پوشان.

قرآن، عامل آراستگی ظاهر و صفای باطن

وجود انسان برخلاف وجود حیوان که تنها با غریزه فطری زندگی می‌کند دارای دو چهره بیرونی و درونی است. انسان‌ها به وسیله آثار ظاهری و نشانه‌های جسمانی یکدیگر را می‌شناسند و کمی فراتر با نشانه‌های عقلی و صفات اخلاقی شناسایی می‌شوند.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 163

اما خداوند متعال به دل‌ها و افکار می‌نگرد و بسیاری از سرنوشت‌ها و کیفرهای بشر بازتاب اعمال درونی اوست. به ویژه که حضرت حق؛ اولین نعمت حقیقی آدم را عقل قرار داد و بر این اساس نور هدایت و سعادت را به او بخشیده است و حقیقت زیبایی که برای انسان برشمرده‌اند همین نیروی عقل و اندیشه است.

امام حسن عسکری علیه السلام در مواعظ خویش می‌فرماید:

حُسْنُ الصُّورَةِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ وَ حُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ. «1»

نیکویی چهره، زیبایی ظاهر است و نیکویی خرد، زیبایی درون است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در باب جایگاه خرد و کمال در آدمی می‌فرماید:

الْعَقْلُ غِطَاءٌ سَتِيرٌ وَ الْفَضْلُ جَمَالٌ ظَاهِرٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِفَضْلِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ تَسْلَمَ لَكَ الْمَوَدَّةُ وَ تَظْهَرَ لَكَ الْمَحَبَّةُ. «2»

عقل پرده پوشاننده درون است و برتری و شایستگی، زیبایی آشکار است.

پس نادرستی اخلاقت را به فضیلت پپوشان و با عقلت هوست را بکش، تا دوستی مردم برایت سالم بماند و محبت تو بر آنها آشکار گردد.

اگر ظرف دل و فکر انسان جایگاه پاکی‌ها و پاک‌کننده‌ها باشد بسیاری از مشکلات درونی او درمان می‌شود و صفای ضمیری برای او فراهم می‌شود.

هرگاه قرآن در دل پاک بنشیند و اثر تابناک خود را به جان بسپارد، دیگر جای شبهه و کجروی پدید نمی‌آید و تا پایان عمر در نور پرفروغ قرآن، زیبا زندگی می‌کند ولی گاهی قرآن در فرودگاه آلوده‌ای می‌نشیند و صاحب آن را نفرین می‌کند که در این راستا؛ رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 379/75، باب 29، حدیث 4؛ أعلام الدین: 313.

(2) - الکافی: 20/1، حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 207/15، باب 8، حدیث 20292.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 164

كَمْ مِنْ قَارِيٍّ لِلْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ. «1»

چه بسا خواننده قرآنی که قرآن او را لعنت می کند.

و نیز فرمود:

إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ. «2»

سزاوارترین مردم به خشوع داشتن نهان و آشکار در برابر خدا، دانای به قرآن است.

امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

لِيَكُنْ كُلُّ كَلَامِكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ وَ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سُئِلَ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَ أَنْتَ تَمُوتُ وَ لِسَانُكَ رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى. «3»

باید همه سخنانتان یاد خدا و تلاوت قرآن باشد. همانا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شد: چه عمل هایی نزد خداوند برتر است؟ فرمود: خواندن قرآن و این که وقت مرگ زبانت از ذکر خداوند متعال؛ تر و شاداب باشد.

انسان هایی که جایگاه قرآن را در قلب آلوده و ظرف ناپاک درون قرار می دهند به نوعی بی احترامی به ساحت کتاب الله روا می دارند و در نتیجه موجب بی توفیقی در بهره بردن از آثار و برکات او خواهند شد.

مولای ما علی بن ابی طالب علیه السلام در کسب نورانیت از قرآن می فرماید:

وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَيْعُ الْقُلُوبِ وَ

(1) - بحار الأنوار: 185 / 89، باب 19، حدیث 24؛ مستدرک الوسائل: 250 / 4، باب 7، حدیث 4621.

(2) - الکافی: 604 / 2، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 185 / 89، باب 19، حدیث 25.

(3) - مستدرک الوسائل 259 / 4، باب 10، ذیل حدیث 4639؛ جامع الأخبار: 41.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 165

اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ. «1»

و قرآن بیاموزید که بهترین گفتارست، و در آن اندیشه کنید که بهار دل هاست، و از نورش شفا خواهید که شفای سینه هاست و آن را به نیکوترین صورت بخوانید که سودمندترین داستان سرایی است.

و در جای دیگر از فضایل قرآن برمی شمرد و می فرماید:

يُأْدِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلًى فِي حَرْثِهِ وَ عَاقِبَةِ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرْثَةِ الْقُرْآنِ». فَكُونُوا مِنْ حَرْثَتِهِ وَ اتَّبَاعِهِ وَ اسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ.

وَ اسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ اتَّخِمْوْا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ وَ اسْتَعِشُّوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ. «2»

ندادندهای در قیامت ندا می دهد: «امروز هر انسانی دچار بذری است که افشانده و گرفتار نتیجه عمل خود است جز آنان که زارع بذر قرآن در سرزمین حیات خود بودند.» پس از بذرافشانان قرآن و تابعان آن باشید، آن را رهنمای بر خدای خود قرار دهید، برای خود از قرآن طلب نصیحت کنید، آرای خود را که بر خلاف قرآن است متهم نمایید و خواهش خود را که مخالف قرآن است خائن بدانید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

عَلَى كُلِّ جُرْمٍ مِنْ أَجْزَائِكَ زَكَاةٌ وَاجِبَةٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بَلْ عَلَى كُلِّ شَعْرَةٍ بَلْ عَلَى كُلِّ حُطْأَةٍ فَرَكَاةٌ الْعَيْنِ النَّظَرُ بِالْعَبْرَةِ وَ الْغَضُّ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَائِضَاهُمَا وَ زَكَاةُ الْأُذُنِ اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَ الْحِكْمَةِ وَ الْقُرْآنِ وَ فَوَائِدِ الدِّينِ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةِ وَ النَّصِيحَةِ وَ مَا فِيهِ بَحَائِكُ بِالْإِعْرَاضِ عَمَّا هُوَ

(1) - نهج البلاغه: خطبه 109.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 175.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 166

ضِدُّهُ مِنَ الْكِذْبِ وَ الْغِيْبَةِ وَ أَشْبَاهِهَا. «1»

بر هر جزء از اجزای تو زکاتی واجب است. بلکه بر هر موی بدن تو و بر هر نگاه تو زکاتی است. پس زکات چشم؛ نظر به عبرت گرفتن و فرو بستن از خواهش‌ها و هر چه وابسته به آنهاست. و زکات گوش؛ گوش فرا دادن دانش و حکمت و قرآن و فایده‌های دینی از پند و اندرز و آنچه که نجات تو در آن است به رو گردانی از خلاف آن از دروغ و بدگویی از دیگران و بختان و مثل اینها.

حکایتی در نفوذ آیات قرآن مجید

تاریخ اسلام پر از نشانه‌های نفوذ عجیب قرآن در دل‌های مؤمنان است و حتی غیرمسلمانان که قلب‌های آماده‌ای داشتند با گوش دادن به صدای دلنشین آیات الهی به سوی حق مشتاق می‌شدند.

از نمونه‌های بارز تأثیر آیات قرآن کریم در قلب‌های مسلمانان صدر اسلام این‌که:

یکی از یاران پیامبر به نام ابوطلحه انصاری در مدینه نخلستان بسیار باشکوه و پر بار و زیبایی در رو به روی مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت که همگان از آن به نیکی سخن می‌گفتند، در آن چشمه آب زلالی بود که هر گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن باغ می‌رفت از آن آب میل می‌کرد و وضو می‌ساخت و همچنین آن باغ درآمد خوبی برای ابوطلحه داشت. پس از نزول آیه:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ «2»

هرگز به [حقیقت] نیکی [به طور کامل] نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید

(1) - بحار الأنوار: 7/93، باب 1، حدیث 1؛ مصباح الشریعة: 51.

(2) - آل عمران (3): 92.

انفاق کنید.

به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: می‌دانم که محبوب‌ترین اموال من همین باغ است ولی من می‌خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم تا ذخیره‌ای برای رستاخیز من باشد. ای رسول خدا! پس آن را در هر جا که مصلحت می‌دانی قرار بده.

پیامبر فرمود: آفرین بر تو، آفرین بر تو، این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود. سپس فرمود: من صلاح می‌دانم که آن را به خویشاوندان نیازمند خود بدهی و ابوطلحه به دستور حضرت عمل کرد و آن را در میان بستگان خود تقسیم نمود. «1»

(1) - مستدرک الوسائل: 249 / 7، باب 44، حدیث 8164؛ جامع احادیث الشیعة: 413 / 8، حدیث 1193.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 168

لَنَا فِي «12» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلَقَنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ وَ سُقِّ إِلَيْنَا بِهِ رَغَدَ الْغَيْشِ وَ خِصْبُ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ وَ جَنَّبْنَا بِهِ الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَ مَدَانِيَ الْأَخْلَاقِ وَ اعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هُوَّةِ الْكُفْرِ وَ دَوَاعِي النِّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ الْقِيَامَةُ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ جَنَّاتِكَ قَائِدًا وَ لَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ سُخْطِكَ وَ تَعَدِّي حُدُودِكَ ذَائِدًا وَ لِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَالِهِ وَ تَحْرِيمِ حَرَامِهِ شَاهِدًا]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و خلأ و شکاف تنگدستی و نداری ما را به وسیله قرآن جبران فرما، و به سبب قرآن زندگی فراخ و گسترده و فراوانی ارزاق را به سوی ما سوق ده، و ما را در سایه قرآن، از خصلت‌های ناپسند و پستی‌های اخلاقی دور کن، و به وسیله قرآن از سقوط در منجلاب کفر، و انگیزه‌های نفاق حفظ فرما، تا قرآن در روز قیامت راهبر و راهنمای ما به سوی خوشنودیت و بهشت‌هایت باشد، و در این جهان از خشم، و تجاوز از حدودت بازمان دارد، و برای ما در پیشگاهت، در حلال دانستن حلالش، و حرام دانستن حرامش شاهد و گواه باشد.

قرآن و وسعت رزق

از اسمای حسنی الهی رزاق به معنای روزی دهنده تمام موجودات است که

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 169

خداوند رازق از باب لطف و کرم از سفره خود به همه مخلوقات زمینی و آسمانی، رزق و نعمتی فراخور او عطا می کند و این موهبت را بر خویش واجب می داند و می فرماید:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا «1»

و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست.

پروردگار کریم در هر روزی مادی و معنوی؛ اندازه را بر پایه دانش و بینش که نسبت به قابلیت و استعداد هر يك از بندگان دارد؛ نصیب او می گرداند و همه انسان‌ها نمی توانند از عطیه‌های حق به طور یکسان بهره‌مند گردند؛ زیرا سهم هر ظرفی به فراخور حال او پر می شود که خداوند در این باره می فرماید:

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا «2»

خدا از آسمان آبی نازل کرد که در هر درّه و رودی به اندازه گنجایش و وسعتش [سیلابی] جاری شد.

روی این اصل قرآنی خداوند حکیم اساس رزق بندگان را بر پایه حکمت بالغه‌اش تنظیم نموده است و برای رسیدن به درجه‌های بالاتر در کسب روزی افزونتر زمینه‌هایی را فراهم ساخته است:

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِو يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّزَّاقِينَ «3»

بگو: یقیناً پروردگارم روزی را برای هر کس از بندگان بخواند و وسعت می دهد و یا تنگ می گیرد، و هرچه را انفاق می کنید [چه کم و چه زیاد] خدا

(1) - هود (11): 6.

(2) - رعد (13): 17.

(3) - سبأ (34): 39.

عوضی را جایگزین آن می کند؛ و او بهترین روزی دهندگان است.

بنابراین؛ آگاهی خداوند به عوامل و حجاب‌هایی که برای سهمیه هر آدمی مقدر است، انسان را از تباهی و گردنکشی نگه می‌دارد. و برپایه حکمت، ظهور اطلاقی رزق را محدود می‌سازد.

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ»¹

و اگر خدا روزی را بر بندگانش وسعت دهد، در زمین سرکشی و ستم کنند، ولی آنچه را بخواهد به اندازه نازل می‌کند؛ یقیناً او به بندگانش آگاه و بیناست.

گاهی ما در روزی مادی و جسمانی از خداوند درخواست زیاده‌طلبی ویژه‌ای همراه با تلاش فراوان می‌کنیم و می‌گوییم: خدایا! دارایی زیادی به ما ارزانی دار در حالی که چنین دعایی ارزنده نیست؛ زیرا اگر سزاوار نباشی و روزی تو نباشد باعث وزر و وبال می‌شود، سپس از خداوند طلب راحتی و مرگ می‌کنی از این روگاه فرزند، دارایی و دانش و خردی که ایمان و تقوا به همراه نداشته باشد سبب گرفتاری و عذاب وجدان می‌گردد. چون هر افزایشی خیر و برکت نمی‌آورد.

حکایتی در رزق

«حضرت موسی علیه السلام فقیری را دید که از شدت تهیدستی، برهنه روی ریگ‌های بیابان خوابیده است. چون نزدیک او رفت؛ فقیر گفت: ای موسی! دعا کن تا خداوند متعال رزق اندکی به من بدهد، از بی‌تابی، جانم به لب رسیده است.

موسی علیه السلام برای او دعا کرد و از آنجا (برای مناجات به کور طور) رفت. چند روز

(1) - شوری (42): 27.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 171

بعد موسی علیه السلام از همان مسیر باز می‌گشت، دید همان فقیر را دستگیر کرده‌اند و جمعیتی بسیار دورش گرد آمده بودند. موسی علیه السلام از مردم پرسید چه اتفاقی افتاده است؟ مردم گفتند: تا به حال پولی نداشته تازگی مالی به دست

آورده و شراب نوشیده و نعره می کشد، نفس کش می طلبد و شخصی را کشته است. اکنون او را دستگیر کرده اند تا به عنوان قصاص، اعدام کنند.

خداوند در قرآن می فرماید:

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ «1»

و اگر خدا روزی را بر بندگانش وسعت دهد، در زمین سرکشی و ستم کنند.

پس موسی به حکمت الهی اقرار کرد و از جسارت و خواهش خود طلب آمرزش و توبه نمود. «2» قرآن پیوند روشنی میان مسائل معنوی و مادی برقرار می سازد و بازگشت به سوی خدا را مایه آبادانی و خرمی و سرسبزی و گسترش نعمت ها می داند.

این حقیقت در بسیاری از آیات قرآن به چشم می خورد از جمله در سوره نوح از زبان این پیامبر بزرگ که در برابر دعوتش روی می گردانند؛ آمده است:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَهْرًا «3»

پس [به آنان] گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است. * تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد، * و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد،

(1) - شوری (42): 27.

(2) - حکایت های گلستان: 161.

(3) - نوح (7): 10-12.

استغفار که در آیه فوق به عنوان کلید گشایش رزق و روزی مطرح می شود از پیوندهای عمیق معنوی حق با گسترش امور مادی انسان است که در متن جامعه همچون تار و پود پارچه به هم می آمیزد و ریشه و ساقه را با گل و میوه ارتباط می دهد. کدام جامعه با آلودگی به گناه، خیانت، نفاق و دزدی و ستم و تنبلی و مانند آنها، می تواند آباد و پرپرکت باشد.

کدام جامعه با از دست دادن روح تعاون و همکاری، می تواند زمین های حرم و سرسبز و وضع اقتصادی مرفهی داشته باشد.

کدام جامعه مردمش با آلودگی به انواع هوس ها و دام های شیطانی می تواند نیرومند در برابر دشمنان ایستادگی کند.

آری، هیچ مسأله قرآنی نیست مگر اینکه اثر مفید و سازنده ای بر زندگی مادی مردم دارد و هیچ اعتقاد و ایمان راسخی مؤثر نیست مگر اینکه در ساختن يك جامعه آباد و آزاد و مستقل سهم به سزایی دارد.

اگر کتاب حق و دین به صورت يك سلسله آداب و تشریفات ظاهری و خالی از محتوا در میان انسان ها درآید، تأثیری در گسترش نظام حقوقی و اقتصادی اجتماع نخواهد داشت و آدمیان از ارزش ها و برکات آسمانی محروم خواهند شد.

ممکن است ما بعضی از مراحل پیوند معنوی استغفار یا صدقه یا پرهیزکاری را با نزول برکات مادی و خوراك جسمی درست درك نکنیم ولی بدون شك آثار و فایده های آن را در صحنه هایی از زندگی خویش احساس خواهیم نمود.

اگر درخواست زیاده بر نیاز شخصی در رشد و شکوفایی اقتصاد و یا در امور فرهنگی و علمی جامعه یا دستگیری از ضعیفان و مستمندان تأثیرگذار باشد؛ مطلوب نیکو و پسندیده است. اما توفیق یافتن برای هر کسی امکان پذیر نیست؛ زیرا چه بسا تلاش فردی یا گروهی برای چنین خدماتی، انسان را از عبادت و رضایت خداوند دور می سازد. پس همان اندکی که همیشه از حلال و پاکی به دست

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 173

می آورد او را کفایت کند.

امام حسن عسگری علیه السلام می فرماید:

لَا يَشْغَلُكَ رِزْقٌ مَضْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ. «1»

مبادا سرگرم شدن تو به روزی ضمانت شده، تو را از کار واجبی باز دارد.

زیرا برخی از انسان‌ها به خاطر نیت خیری که دارند برای پایه‌گذاری سنتی نیک یا صدقه جاریه‌ای بسیار کوشش می‌کنند؛ اما به این نکته توجه ندارند که در این میان حقوق کسی ضایع شود و یا خود او بدهکار گردد و دیگران اسیر آثار زیانبار زیاده‌خواهی آنها شوند؛ پس به گناهی نابخشودنی گرفتار آیند.

(1) - بحار الأنوار: 374 / 75، باب 29، ذیل حدیث 1؛ تحف العقول: 489.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 174

عَنْ قُوسٍ [13] «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا كَرْبَ السَّيِّاقِ وَ جَهْدَ الْأَنْبِيَّانِ وَ تَرَادُّفَ الْحُشَارِ إِذَا بَلَغَتِ النَّفُوسُ التَّرَاقِي وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ؟ وَ بَحَلَّى مَلِكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ حُجْبِ الْغُيُوبِ وَ رَمَاهَا قِي [الْمَنَآيَا بِأَسْهُمٍ وَ حَشَّةَ الْفِرَاقِ وَ دَافَ لَهَا مِنْ دُعَاغِ الْمَوْتِ كَأَسَا مَسْمُومَةَ الْمَدَاقِ وَ دَنَا مِنَّا إِلَى الْآخِرَةِ رَجِيلٌ وَ انْطِلَاقٌ وَ صَارَتِ الْأَعْمَالُ فَلَا تَدَّ فِي الْأَعْتَاكِ وَ كَانَتِ الْقُبُورُ هِيَ الْمَأْوَى إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ النَّالِ

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و هنگام مرگ به سبب قرآن، سختی جان دادن، دشواری ناله کردن، و به شماره افتادن نفس را، آن هم وقتی که جان‌ها به گلو رسند، و گفته شود: چه کسی معالجه‌گر است؟! بر ما آسان فرما. آری، آسان فرما به خصوص هنگامی که فرشته مرگ، برای گرفتن جان از پرده‌های غیب آشکار شود، و تیرهای وحشتناک فراق را از کمان اجل به سوی روح پرتاب کند، و از زهر کشنده مرگ، شربت مسموم برای جان آماده نماید، و کوچ کردن و حرکت ما از دنیا به آخرت نزدیک شود، و عمل‌ها و کردارها، گردن بندهایی بر گردن گردد، و قبرها، تا روز دیدار و ملاقات آرامگاه باشد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 175

قرآن و راحتی جان دادن

دشواری مرگ حالتی شبیه به مستی است که بر اثر فرارسیدن مقدمات خروج روح از بدن، هیجان و انقلاب جان‌کندن به انسان دست می‌دهد و با شتاب بر عقل و قلب و اعضای بدن چیره می‌گردد و در او اضطراب و ناآرامی شدیدی پدید می‌آید.

این وضعیت يك مرحله انتقالی مهم است که باید انسان در آن لحظه تمام پیوندهای قلبی خود را که سالیان دراز با آن خو گرفته است، پاره کند و در عالمی گام بگذارد که برای او بسیار تازه و اسرارآمیز است به ویژه اینکه در لحظه تولّد جدید، درك و ایده نوپی پیدا می کند و بی ثباتی این جهان را به چشم خویش می نگرد و حوادث ابتدایی پس از مرگ را مشاهده می کند. و وحشتی شبیه به گیجی و مستی به او دست می دهد. حتی انبیاء و مردان خدا که در لحظه مرگ از آرامش کاملی بهره مندند، از مشکلات این لحظه انتقالی بی نصیب نیستند.

در سیره اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که: در لحظات آخر عمر مبارکش، دست خود را در ظرف آبی می کرد و به صورت می کشید و لا اله الا الله می گفت و می فرمود:

إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ. «1»

برای مرگ لحظه های سختی است.

این حالت برگرفته از هراسی است که در آیه شریفه به آن اشاره فرموده است:

وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ «2»

و سكرات و بیهوشی مرگ، حق را [که همه واقعیات جهان پس از مرگ

(1) - صحیح البخاری: 141/5؛ تفسیر القرطبی: 13/17، ذیل آیه 19 سوره ق.

(2) - ق (50): 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 176

است] می آورد [و به مختصر می گویند:] این همان چیزی است که از آن می گریختی.

در بعضی از روایات آمده است که امام رضا علیه السلام فرمود:

سه روز برای انسان وحشتناک است؛ روزی که متولد می شود و این جهان ناآشنا را می بیند. روزی که می میرد و عالم پس از مرگ را مشاهده می کند.

روزی که وارد عرصه محشر می شود و اموری می بیند که در دار دنیا نبود. «1» خداوند درباره یحیی بن زکریا علیه السلام می فرماید:

و سَلَّمَ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا «2»

و بر او سلام باد روزی که زاده شد، و روزی که می میرد، و روزی که زنده برانگیخته می شود.

و با کمی تفاوت از زبان حضرت عیسی علیه السلام درباره خود می فرماید:

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا * ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ «3»

و سلام بر من روزی که زاده شدم، و روزی که می میرم، و روزی که زنده برانگیخته می شوم. * این است عیسی بن مریم، همان قول حق که [یهود

(1) - بحار الأنوار: 104 / 7، باب 5، حدیث 18؛ الحاصل: 107 / 1، حدیث 71؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 257 / 1، حدیث 11.

(2) - مریم (19): 15.

(3) - مریم (19): 33 - 34.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 177

و نصاری] درباره او در تردیدند.

خداوند این دو پیامبر را مشمول عنایت ویژه خود در این سه روز قرار می دهد.

ولی مسلم است کسانی که شیفتگی شدید به دنیا دارند جان کندن و دل بریدن از آنچه وابسته بوده‌اند مشکل‌تر است و نیز آنهایی که مرتکب گناهان بیشتری شده‌اند؛ انتقالشان دردناک‌تر خواهد بود. و بدترین پوزش، است که مرگ فرا می‌رسد.

اما کسانی که در دنیا با ایمان و خلوص و زهد می‌زیستند، مرگ برایشان آسان مانند بوییدن گل خوشبویی است که احساس راحتی و نشاط می‌کنند.

در حدیث معراج از وجود مبارک پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله درباره ویژگی اهل آخرت آمده است:

يَتَعَبُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ لَا يُرِيحُونَهَا وَ إِنَّ رَاحَةَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي الْمَوْتِ وَ الْآخِرَةِ مُسْتَرَاخُ الْعَابِدِينَ. «1»

نفوس خویش را به رنج درمی‌افکنند و طعم آسودگی به آنها نمی‌چشانند همانا آسودگی اهل بهشت در مردن است و آخرت آسایشگاه، خداپرستان است.

هرگز درون خویش، هراس و نگرانی از رفتن به جهان آخرت، راه نمی‌دهند بلکه از غم و رنج‌ها رهایی پیدا می‌کنند.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مُسْتَرِيحٌ وَ مُسْتَرَاخٌ مِنْهُ أَمَّا الْمُسْتَرِيحُ فَالْعَبْدُ الصَّالِحُ اسْتَرَاخَ مِنْ غَمِّ الدُّنْيَا وَ مَا كَانَ فِيهِ مِنَ الْعِبَادَةِ إِلَى الرَّاحَةِ وَ نَعِيمِ الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الْمُسْتَرَاخُ مِنْهُ فَالْفَاجِرُ يَسْتَرِيحُ مِنْهُ الْمَلَكُ اللَّذَانِ يَحْفَظَانِ عَلَيْهِ وَ خَادِمُهُ وَ أَهْلُهُ وَ

(1) - بحار الأنوار: 25 / 74، باب 2، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 178

الْأَرْضُ الَّتِي كَانَ يَمْشِي عَلَيْهَا. «1»

آدمیزاد یا آسوده می‌شود یا از دستش آسوده می‌شوند، اما آسوده شده: پس آن بنده رستگار و درستکاری است که از رنج دنیا و آنچه از تکالیف بندگی بر اوست به سوی آسایش ابدی و بهشت آخرت آرام می‌گیرد و اما آسوده کننده: آن انسان فاسقی است که دو فرشته نگهبان او و نوکر و خانواده و زمینی که بر آن راه می‌رفته از وجود او راحت می‌شوند.

بنابراین مؤمنی که کردار او، عمل صالح و در جانش نفس مطمئنه را پرورانده؛ آماده پرواز به سوی لقای دوست می شود تا در جوار نعمت های گوارای او آرامش گیرد و در لذت های ابدی غوطه ور گردد.

رضای خداوند و راحتی جان دادن

سدير صيرفي مي گويد: از امام صادق عليه السلام پرسيدم فدائيت شوم. اي فرزند رسول خدا! آيا مؤمن از قبض روحش ناراضی باشد؟ فرمود: نه، به خدا سوگند، هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روحش می آید به او خطاب نموده و می گوید: ای ولی خدا! ناراحت نباش، سوگند به آن که محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد من بر تو مهربان ترم از پدر مهربان، درست چشم هایت را بگشا و بنگر، او نگاه می کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام و امامان از نسل او را می بیند.

فرشته به او می گوید: بین این رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان علیهم السلام دوستان تواند.

(1) - الکافی: 254 / 3، حدیث 11؛ بحار الأنوار: 168 / 79، باب 20، ذیل حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 179

پس چشمش را باز می کند و می بیند و ناگاه گوینده ای از سوی پروردگار عزیز ندا می دهد و می گوید: **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ** ای کسی که به مقام محمد و اهل بیت او اطمینان داشتی و **اِزْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً** به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که تو، به ولایت آنان راضی هستی **مَرْضِيَّةً** و او با ثوابش از تو خوشنود است. **فَاذْخُلِي فِي عِبَادِي** داخل شو در میان بندگانم، یعنی محمد و اهل بیت علیهم السلام او **وَ ادْخُلِي جَنَّتِي** «1» و داخل شو در بهشتم.

در این هنگام چیزی برای انسان محبوب تر از آن نیست که روحش هر چه زودتر از کالبدش جدا شود و به آن منادی پیوندند. «2»

دارالسلام و آسایشگاه ابدی

در قرآن دارالسلام سرای سلامت و آسایشگاه و راحت ابدی است که در دو سوره انعام و یونس به آن اشاره شده است:

هَمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «3»

برای آنان نزد پروردگارشان خانه سلامت و امن است؛ و به پاداش کارهای پسندیده‌ای که همواره انجام می‌دادند یار و سرپرست آنان است.

وَ اللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» «4»

و خدا [مردم را] به سرای سلامت و امنیت [که بهشتِ عنبر سرشت است] دعوت می‌کند و هر که را بخواهد به راهی راست هدایت می‌نماید.

مراد در آیات فوق؛ بهشت جایگاه جاودانی کسانی است که در آیات خداوند تدبّر و تفکر کرده‌اند و در نتیجه جامه پرهیزگاری به تن کرده و با تسلیم جان خویش نزد پروردگارشان در خانه سلامت تا ابد خواهند ماند.

(1) - فجر (89): 27 - 30.

(2) - الکافی: 3/ 127، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 6/ 196، باب 7، حدیث 49.

(3) - انعام (6): 127.

(4) - یونس (10): 25.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 180

حکایت سیده نفیسه

از نمونه‌های تاریخی چنین بزرگانی که با قرآن کریم پیوند عارفانه داشته‌اند؛ «سیده نفیسه فرزند حسن بن زید بن حسن مجتبی علیه السلام، همسر اسحاق بن امام جعفر صادق علیه السلام، صاحب جلالت و فضیلت در خاندان رسالت و ولایت بوده است. او در خانه خود قبری ساخته و در آن مشغول به قرائت قرآن و اقامه نماز می‌شد و بدین حال توانست هزاران بار قرآن را ختم کند. هنگامی که در ماه مبارک رمضان لحظه رحلت او فرا می‌رسد به او گفتند: که روزه ات را باز کن. گفت: من سی سال است که از خداوند خواسته‌ام که او را در حال روزه دیدار کنم، هرگز چنین نکنم و اکنون وقت آن رسیده که خداوند دعایم را مستجاب کند.

سپس مشغول به قرائت سوره انعام شد و لحظه‌ای که به آیه **لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ** رسید، برای آنان بهشت آماده است، جان به جان آفرین تسلیم کرد.

سیده نفیسه در ماه رمضان، سال دویست و هشتاد در دیار مصر دار فانی را به سوی دارالسلام وداع نمود و همسر او اسحاق خواست جنازه او را به مدینه منتقل کند تا در بقیع دفن نماید، پس مردم مصر از او خواستند که برای تبرک و زیارت جنازه پاکیزه او را باقی بگذارد و به او هدایای زیادی تقدیم کردند ولی او نپذیرفت.

شبانگاه پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب زیارت نمود و حضرت به او فرمود:

ای اسحاق! دحترم را رها کن در مصر دفن شود؛ با اهل مصر درباره نفیسه مخالفت مکن، پس همانا رحمت خدا به برکت مقام او بر مردم نازل گشته و بلا از آنان برطرف می‌شود. «1»

(1) - سفینه البحار: 301/8، السیدة نفیسة؛ وسائل الشیعة: 137/20، خاتمه، چاپ اسلامیة؛ الإرشاد، شیخ مفید: 211/2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 181

و [14] «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَارِكْ لَنَا فِي خُلُولِ دَارِ الْبَلَى وَ طُولِ الْمُقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ النَّارِ وَ اجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا وَ افْسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضَيْقٍ مَلَّاحِدِنَا وَ لَا تَفْضَحْنَا فِي حَاضِرِي الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا» [15]

اَرْحَمَ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ذُلُّ مَقَامِنَا وَ ثَبَّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جَسَدِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلُّ أَقْدَامِنَا وَ نَوَّرَ بِهِ قَبْلَ الْبَعْثِ سُذْفَ قُبُورِنَا وَ بَحَثْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شَدَّائِدِ أَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَةِ وَ بَيَّضَ وَجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوَدُّ وَجُوهُ الظُّلَمَةِ فِي يَوْمِ الْحُسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ [16] وَ اجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَدًّا وَ لَا تَجْعَلِ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا نَكْدًا]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ورود ما را در خانه کهنگی و پوسیدگی، و طول اقامتمان را بین طبقات خاک بر ما مبارک گردان، و قبرها را پس از جدایی از دنیا بهترین منازل قرار ده، و تنگی لحدا را به رحمت، برای ما وسعت ده، و در برابر حاضران عرصه قیامت، به گناهان هلاک کننده‌ای که برگردن ماست رسوایمان مکن، و به سبب قرآن در جایگاه عرض اعمال، بر ذلت و پستی وضع ما ترحم فرما، و هنگام لرزش پل جهنم، لغزش گام‌های ما را به وقت عبور از آن به وسیله قرآن استوار ساز، و پیش از برپا شدن قیامت، تاریکی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 182

گورهای ما را به قرآن روشن کن، و ما را در سایه قرآن از هر گونه اندوه روز قیامت، و سختی ترس‌های روز بلای بزرگ و بی‌مانند نجات ده، و روزی که چهره ستم پیشگان سیاه می‌شود - روز حسرت و پشیمانی - چهره‌های ما را سپید کن، و برای ما در دل‌های مردم مؤمن، محبت و دوستی قرار ده، و زندگی را بر ما سخت و دشوار مکن.

قرآن و قیامت

بیشتر انسان‌ها درباره قیامت به باور یقینی نرسیده‌اند. هر کار ناپسندی را مرتکب می‌شوند سپس برای پوشاندن گناه خود به هر عذر و بهانه‌ای روی می‌آورند و به تهدیدهای حق اعتماد نمی‌کنند تا در روز قیامت به پای میز محاکمه حاضر شوند.

یعنی بعضی از مردم راه را عوضی می‌روند که آنان گمراهند و تکلیفشان روشن است. ولی برخی از مردم عوضی راه می‌روند و با توجه به آگاهی راه را اشتباهی پی می‌گیرند و تا سرشان به سنگ نخورد بیدار نمی‌شوند؛ مانند آن بیماری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را از خواب غفلتی ناخودآگاهانه، بیدار ساخت.

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره جویای حال یاران خود می‌شد. یکی از یارانش بیمار و بستری شد به عیادت اورفت و بر بالینش نشست. پس از احوال‌پرسی، بیمار گفت:

یار رسول الله صلی الله علیه و آله نماز مغرب را با شما به جماعت خواندم، شما سوره قارعه را در نماز خواندید، من آنچنان تحت تأثیر قرار گرفتم که به خدا عرض کردم، اگر در نزد تو گنه‌کارم، طاقت عذاب آخرت را ندارم در همین دنیا مرا عذاب کن. اکنون رسول خدا می‌بینی که بیمار شده‌ام.

پیامبر فرمود: دعای خوبی نکرده‌ای، چرا نگفتی:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 183

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ «1»

پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

آنگاه پیامبر برای او دعا کرد و او از بیماری نجات یافت. «2» بشر با وضع اسفباری به صحنه قیامت وارد می شود و برای دفاع از نفس و عمل خود از هر برخورد و کیفری به جدال و اهانت روی می آورد و فراموش کرده که خداوند به او فرموده بود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ «3»

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده شده اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می دهند.

پس در دادگاه الهی و پاسخگویی حاکم مطلق در می ماند که چرا **وَقُودُهَا النَّاسُ** شده است. یعنی او عامل تولید فساد و مواد آتش زای جهنم شده است.

هنگامی که تجسم عمل انسان در قیامت باشد همه خصلت ها و اعمال زشت او در دنیا، در آن روز آتش گیره می شود.

(1) - بقره (2): 201.

(2) - بحار الأنوار: 285 / 92، باب 109، ذیل حدیث 1؛ مستدرک سفینه البحار: 293 / 7، فضل العافیه.

(3) - تحریم (66): 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 184

ادعای ایمان و مسلمانی کافی نیست. حراست از جان و خانواده از خطرات و آسیب ها مهم است. پس باید مراقبت نمود که به جدال با حق نیانجامد.

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ بِجُذُلٍ عَنْ نَفْسِهَا وَ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ «1»

[بادکن] روزی را که هر کس [به پیشگاه حق] می آید [برای مصون ماندنش از عذاب] از خود دفاع می کند و هر کس هر عملی انجام داده است [همه آن] به طور کامل به او داده می شود و مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

روزی هشام بن عبدالملک، بر یکی از مستخدمان خود خشم گرفته و با عصبانیت او را سرزنش می کرد. آن بیچاره ایستاده بود و در مقام عذرخواهی، طلب عفو و گذشت و احسان می نمود.

در این حال هشام بر سر او فریاد کشید و گفت: هنوز در نزد من با فصاحت و درشتی عرض اندام می کنی؟!

آن خدمتگزار گفت: ای امیر! با آن همه گناه و جرمی که در نامه اعمال بندگان می باشد، آفریدگار جهان در روز قیامت به آنها فرصت می دهد که از خود دفاع کرده و با خداوند سخن بگویند، چنانکه در قرآن می فرماید: **كُلُّ نَفْسٍ بِجُذُلٍ عَنْ نَفْسِهَا** هر انسانی برای برداشتن کیفر از خود به جدل و دفاع برمی خیزد.

مجرمان می توانند سخن بگویند و عذر خود را بیان کنند، چرا با تو سخن نتوان گفت! امیر گفت: ای وای بر تو! بگو آنچه می خواهی. سپس خشم او فرونشست و او را آزاد کرد. «2» از جمله دستگیره های انسان در روز قیامت؛ شفاعت قرآن کریم می باشد که بسیار برای او سودمند و نجات بخش است.

(1) - نحل (16): 111.

(2) - تاریخ مدینه دمشق: 212 / 68.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 185

امیر المؤمنین علیه السلام در فضل قرآن می فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ قَائِلٌ مُصَدِّقٌ وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ وَ مَنْ حَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُنَادَى مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَ عَاقِبَةِ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرْثَةِ الْقُرْآنِ». «1»

بدانید که قرآن شافعی است که شفاعتش پذیرفته گشته، و گوینده ای است که گفتارش تصدیق شده است، آن که قرآن در قیامت به شفاعتش برخیزد شفاعتش در مورد او قبول است، و از هر که شکایت نماید شکایتش پذیرفته است، زیرا ندادهنده ای در قیامت ندا می دهد: «امروز هر انسانی دچار بذری است که افشانده و گرفتار نتیجه عمل خود است جز آنان که زارع بذر قرآن در سرزمین حیات خود بودند.»

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

الشُّفَعَاءُ خَمْسَةٌ: الْقُرْآنُ وَالرَّحْمُ وَالْأَمَانَةُ وَنَبِيُّكُمْ وَأَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ. «2»

منجیان پنج تاست: قرآن، خویشاوندی، امانت، پیامبران و خانواده پیامبران.

و نیز فرمود:

تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّهُ شَافِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «3»

قرآن را بیاموزید؛ زیرا که قرآن در روز رستاخیز شفاعت کننده است.

و نیز فرمود:

(1) - نهج البلاغه: خطبه 175.

(2) - بحار الأنوار: 43 / 8، باب 21، حدیث 39؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 164 / 2.

(3) - مسند احمد بن حنبل: 5 / 251، الزیارة و التوسل، صائب عبد الحمید: 127.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 186

الصِّيَامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «1»

روزه و قرآن برای آدمی پا در میانی می کنند.

امام صادق علیه السلام پیرامون آیه:

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّهُمْ يَتَّقُونَ «2»

و به وسیله این قرآن کسانی را که از محشور شدن به سوی پروردگارشان می ترسند، هشدار ده که آنان را [در آن روز هول انگیز] جز خدا سرپرست و شفیع نخواهد بود؛ باشد که پرهیزند.

می فرماید:

أُنذِرُ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَرْجُوهُ الْوُصُولَ إِلَى رَبِّهِمْ يَرْغَبِيهِمْ فِيمَا عِنْدَهُ فَإِنَّ الْقُرْآنَ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ. «3»

به وسیله قرآن هشدار ده کسانی را که برای رسیدن به پروردگارشان امید و اشتیاق به آنچه نزد خداست دارند؛ زیرا قرآن برای آنان شفاعت کننده و شفاعت پذیرنده است.

به راستی ایستگاه‌های قیامت غیرقابل تحمل است، هنگامی که به حساب‌ها رسیدگی می‌شود و برای هر عملی باید پاسخگو باشی، اهل جهنم به دوزخ می‌روند و بهشتیان به فردوس برین می‌شتابند؛ آنگاه فرشتگان بر دوزخیان ندا سر می‌دهند: مرگ در کار نیست و پیوسته در عذاب خواهید ماند، چه حالی پیدا می‌کنند، خدا می‌داند این خطاب چقدر برای گرفتاران عذاب، سخت و دلخراش

(1) - کنز العمال: 444 / 8، حدیث 23575؛ مسند احمد بن حنبل: 174 / 2.

(2) - انعام (6): 51.

(3) - بحار الأنوار: 333 / 67، باب 59؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 60 / 4، ذیل آیه 6 سوره انعام.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 187

است و نیز وقتی که به اهل بهشت گفته می‌شود: ای ساکنان حرم امن و امان که در مینوی دل‌انگیز جای گرفته‌اید برای همیشه جاودانه خواهید بود؛ چه نشاط و لذتی به آنان دست می‌دهد؟!

کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در نقش قرآن در قیامت

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله در خطبه‌اش درباره نقش قرآن در محشر، چنین به مردم خطاب می‌کند:

ای مردم! شما در زمان صلح و آرامش هستید و مرکب سفر سواره و شتابان شما را به پیش می‌برد. شاهد بوده‌اید که شب و روز و خورشید و ماه هر جدیدی را که می‌کنند و هر دوری را نزدیک می‌گردانند و هر وعده و وعیدی را به انجام می‌رسانند. پس برای پیمودن این صحرای دور و دراز زاد و توشه فراهم آورید.

مقداد بن اسود ایستاد و عرض کرد: ای رسول خدا! می‌فرمایید چه کنیم؟ فرمود:

دنیا برای بلا و آزمایش و سرآمدن و نیستی است. پس هر گاه کارها همچون پاره‌های شب تار بر شما تاریک و شبهه ناک شد؛ به قرآن روی آورید؛ زیرا قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعت او پذیرفته می‌شود و شاکی که درخواست او قبول می‌شود. هر که قرآن را فرا پیش خود قرار دهد، او را به سوی بهشت می‌کشاند و هر که آن را پشت سر خویش نهد به سوی دوزخش می‌راند. «1»

(1) - بحار الأنوار: 17 / 89، باب 1، حدیث 16؛ تفسیر العیاشی: 2 / 1، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 188

[«17» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ وَصَدَّعَ بِأَمْرِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ «18» اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا - صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ بِجَلْسَاءٍ وَ أَمُكْنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً وَ أَجْلُهُمْ عِنْدَكَ قُدْرًا وَ أَوْجَهُهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا «19» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَ ثَقِّلْ مِيزَانَهُ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ]^{هـ} وَ قَرَّبْ وَسِيلَتَهُ وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ أَتِمِّ نُورَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ «20» وَ أَحْيِنَا عَلَى سُنَّتِهِ وَ تَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَ خُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ وَ اسْأَلْكَ بِنَا سَبِيلَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَ أَوْرِدْنَا حَوْضَهُ وَ اسْقِنَا بِكَأْسِهِ

خدایا! بر محمد بنده و رسولت درود فرست، در برابر این که، پیام دینت را به مردم رساند، و فرمانت را آشکار کرد، و نسبت به بندگان خیرخواهی فرمود.

خدایا! پیامبر ما را که درودت بر او و بر آتش باد، روز قیامت از مقرب‌ترین پیامبران، و از نظر شفاعت در پیشگاهت، از نیرومندترین آنان، و از جهت منزلت و مقام از والاترین آنان، و از نظر جاه و آبرو، آبرومندترین آنان قرار ده.

خدایا! بر محمد و آتش درود فرست، و بنیانش را برتری ده، و دلیل و برهانش را بزرگ و با عظمت فرما، و میزانش را سنگین کن، و شفاعتش را بپذیر، و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 189

وسیله‌اش را نزدیک فرما، و رویش را سپید کن، و نورش را کامل، و درجه‌اش را بلند ساز، و ما را بر روش او زنده بدار، و بر آیینش بمیران، و ما را در راهش قرار ده، و در راه او راه بر، و از اهل طاعتش قرار ده، و در گروه او محشور کن، و به حوضش وارد فرما، و از جامش سیرابمان کن.

حشر با آل محمد علیهم السلام در قیامت

حشر در لغت به معنای گرد آوردن و برانگیختن به منظور وادار نمودن به کاری یا جمع کردن پراکنده‌ها به جهت آماده ساختن برای برنامه‌ای خاص است.

در اصطلاح شرع عبارت از این است که خداوند مردم را در روز قیامت برای سؤال و محاسبه اعمال گرد می‌آورد. و بر اساس آیات قرآن مجید، همه جنبندگان محشور می‌شوند خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ «1»

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر آنکه گروه‌هایی مانند شمايند؛ ما چیزی را در کتاب [تکوین از نظر ثبت جریانات هستی و برنامه‌های آفرینش] فروگذار نکرده‌ایم، سپس همگی به سوی پروردگارشان گردآوری می‌شوند.

و نیز می‌فرماید:

وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَخْرِينَ* وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ «2»

(1) - انعام (6): 38.

(2) - حجر (15): 25-26.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 190

و بی‌تردید [حالات، اعمال و شمار] پیشینیان شما و آیندگانتان را می‌دانیم.

* و مسلماً پروردگار توست که محشورشان می‌کند؛ زیرا او حکیم و داناست.

و نیز می‌فرماید:

وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كُفَرِينَ «1»

و هنگامی که مردم را [در قیامت] گرد آورند [معبودانشان] با آنان دشمن باشند و پرستش آنان را انکار کنند.

از مضمون آیات فوق و دیگر آیه‌ها در این زمینه روشن می‌شود که: حشر آدمیان و جنیان در قیامت مسلم است. اما آیا اصناف حیوانات و حشرات و پرندگان نیز حشر دارند یا خیر؟ این مسأله از دیرباز نزد دانشمندان به ویژه متکلمان مورد اختلاف بوده است:

بعضی گفته‌اند: حشر هر حیوانی مرگ اوست، مگر جن و انس که به قیامت منتقل می‌گردد.

ابوالحسن اشعری بر این عقیده است که آنها مکلف نیستند و حساب، خاص اهل تکلیف است و اینکه در روایات و اخبار آمده، انتقام حیوان بی‌شاخ از حیوان شاخ‌دار گرفته می‌شود از باب مثال و تشبیه و تقریب مطلب به ذهن مردم است، یعنی دقت در حساب می‌شود.

ولی اکثر دانشمندان قائلند: که همه حیوانات دارای شعور، در قیامت محشور می‌شوند و به تناسب درك و احساس آنها مورد بازخواست قرار می‌گیرند.

(1) - احقاف (46): 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 191

این عقیده موافق عقل و نقل هم می‌باشد؛ زیرا بیشتر حیوانات به سود و زیان آگاهند و دوست و دشمن خویش را می‌شناسند و از خطر می‌گریزند و به منفعت خود رو می‌آورند.

در قرآن کریم به این نظریه اشاره شده است:

وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ «1»

و هنگامی که همه حیوانات وحشی محشور شوند.

وحوش جمع وحش به معنای حیوانی است که هرگز با انسان انس نمی‌گیرد.

مانند درندگان و چرندگان صحرائی که با اجتماع آدمیان، اهلی نمی گردند. بر پایه آیات پیشین، همه حیوانات وحشی و اهلی در قیامت محشور می شوند.

برخی از مفسران با توجه به سیاق آیات مربوط به نشانه های قبل از قیامت، نوشته اند:

«منظور آن است که قبل از قیامت در اثر زلزله های پی در پی، حیوانات از لانه ها و بیشه های خود بیرون آمده و در کنار یکدیگر جمع می شوند.» **«2»** و همچنین برخی از انسان ها به خاطر اعمال زشت در دنیا به شکل حیوانات مسخ شده اند و در آخرت هم گروهی با نیت درونشان محشور می شوند. از جمله آنان، سخن چینان و حرام خواران هستند که به صورت بوزینه و خوک محشور می شوند.

روایات حشر مؤمنان در قیامت

اما حشر مؤمنان با معصومان و اهل بیت علیهم السلام و نیکان روزگار در صحنه قیامت با امام و پیشوایی که او را هدایت می نموده، از بینات یقینی آیات و روایات در دین اسلام است.

(1) - تکویر (81): 5.

(2) - تفسیر المیزان: 20 / 214، ذیل آیه 5 سوره تکویر.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 192

امیر المؤمنین علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که فرمود:

إِذَا حُشِرَ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَىٰ مُنَادٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ امْكَنَكَ مِنْ جُحَازَةِ مُحِبِّكَ وَ مُحِجِّي أَهْلِ بَيْتِكَ الْمُؤَالِينَ هُمْ فِيكَ وَ الْمُعَادِينَ هُمْ فِيكَ فَكَافَتْهُمْ بِمَا شِئْتَ وَ أَقُولُ: يَا رَبِّ، الْجَنَّةَ، فَأُبَوُّهُمْ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتَ، فَذَلِكَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ الَّذِي وَعَدْتَ بِهِ. **«1»**

چون مردم روز قیامت محشور شوند، منادی مرا صدا می‌زند، ای رسول خدا! خداوند بزرگ تو را متصدی پاداش دادن به دوستان و علاقمندان به خاندانت و وابستگان به آنها در راه ارادتی که به تو داشته‌اند و دشمنان آنان، در اختیار تو قرار داده است، پس هر کیفری که خواهی به آنها روا دارد.

و من می‌گویم، ای پروردگارم! بهشت. پس آنان را در هر کجای آن بخواهم، جا می‌دهم این مقام محمودی است که مرا به آن نوید داده‌اند.

رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِلْزَمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ يَوْدُنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا. «2»

به دوستی ما اهل بیت چنگ زنید؛ زیرا هر کس در روز قیامت خدا را در حالی که ما را دوست داشته باشد؛ دیدار کند، با شفاعت ما به بهشت می‌رود.

و نیز فرمود:

مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي اللَّهِ حُسْرَ مَعَنَا وَ أَدْخَلْنَاهُ مَعَنَا الْجَنَّةَ. «3»

هر که ما اهل بیت را به خاطر خدا دوست داشته باشد با ما محشور شود و او را با خود به بهشت ببرم.

(1) - بحار الأنوار: 117 / 65، باب 18، حدیث 42؛ الأملی، شیخ طوسی: 298، حدیث 586.

(2) - بحار الأنوار: 170 / 27، باب 17، حدیث 10؛ إرشاد القلوب، دیلمی: 254 / 2.

(3) - بحار الأنوار: 202 / 46، باب 11، حدیث 77؛ كفاية الأثر: 300.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 193

و نیز فرمود:

مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لَحَسَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ. «1»

هر که ما را دوست بدارد روز قیامت با ما خواهد بود. اگر مردی، سنگی را دوست بدارد، خداوند او را با همان سنگ محشور می کند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

وَلَنَا شَفَاعَةٌ وَلِلْأَهْلِ مَوَدَّةٌ شَفَاعَةُ قَتَنَافِسُوا فِي لِقَائِنَا عَلَى الْحَوْضِ، فَإِنَّا نَذُودُ عَنْهُ أَعْدَاءَنَا وَنَسْقِي مِنْهُ أَجْبَاءَنَا وَأَوْلِيَاءَنَا.

«2»

ما حق شفاعت داریم و دوستداران ما نیز حق شفاعت دارند، پس برای دیدار ما در کنار حوض کوثر با یکدیگر رقابت کنید؛ زیرا ما دشمنان خود را از حوض دور می کنیم و دوستان و علاقمندان خود را از آن، آب می دهیم.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

قَصِيرَةٌ مِنْ طَوِيلَةٍ؛ مَنْ أَحَبَّنَا لَا لِدُنْيَا يُصِيبُهَا مِنَّا وَ عَادَى عَدُوَّنَا لَا لِشَحْنَاءٍ كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ، أَتَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

«3»

سخن کوتاه، هر که ما را دوست بدارد؛ اما نه به خاطر آنکه از ناحیه ما به دنیای برسد و دشمن ما را دشمن بدارد، لیکن نه به سبب کینه ای که میان آن دو است، روز قیامت با همراه محمد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام و علی علیه السلام به پیشگاه خدا درآید.

(1) - بحار الأنوار: 385 / 74، باب 15، حدیث 9؛ مشکاة الأنوار: 84.

(2) - بحار الأنوار: 19 / 8، باب 20، حدیث 9؛ الخصال: 624 / 2، حدیث 10.

(3) - بحار الأنوار: 56 / 27، باب 1، حدیث 12؛ المحاسن: 165 / 1، حدیث 120.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 194

[«21» وَ صَلَّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَ فَضْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَ فَضْلٍ كَرِيمٍ «22» اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَغَ مِنْ رِسَالَتِكَ وَ أَدِّ مِنْ آيَاتِكَ وَ نَصَحْ لِعِبَادِكَ وَ جَاهِدْ فِي سَبِيلِكَ أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ

أَحَدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ [

و بر محمد و آلش درود فرست؛ درودی که به وسیله آن او را به آنچه که از خیر و احسان و کرامت امید دارد برسانی، همانا تو صاحب رحمت گسترده و احسان گران قدری. خدایا! به خاطر این که پیام‌هایت را رساند، و آیات را به سوی مردم برد، و برای بندگان خیرخواهی کرد، و در راهت جهاد کرد، پاداشی به او عنایت فرما، برتر از پاداشی که به هر يك از فرشتگان مقرب، و انبیای مرسل و برگزیده‌ات عنایت فرمودی، سلام و رحمت و برکات خدا، بر او و بر اهل بیت پاکیزه و پاکش باد.

دعای

43

نگاه کردن به هلال

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 197

أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ «2» أَمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلْمَ وَ أَوْضَحَ بِكَ الْبُهْمَ وَ جَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَ عَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ وَ امْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ وَ الطُّلُوعِ وَ الْأُفُولِ وَ الْإِنَارَةِ وَ الْكُشُوفِ فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ وَ إِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ «3» سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ وَ أَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرِ حَادِثٍ «4» لِأَمْرِ حَادِثٍ فَأَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكَ وَ خَالِقِي وَ خَالِقَكَ وَ مُقَدِّرِي وَ مُقَدِّرَكَ وَ مُصَوِّرِي وَ مُصَوِّرَكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَنْ يَجْعَلَكَ هِلَالَ بَرَكَةٍ لَا تَمُحُّهَا الْأَيَّامُ وَ طَهَارَةٍ لَا تُدْنِسُهَا الْأَثَامُ «5» هِلَالَ أَمْنٍ مِنَ الْآفَاتِ وَ سَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ هِلَالَ سَعْدٍ لَا نَحْسَ فِيهِ وَ يَمْنٍ لَا نَكْدَ مَعَهُ وَ يُسِّرْ لَا يَمَازِجُهُ عُسْرٌ وَ خَيْرٌ لَا يَشُوبُهُ شَرٌّ هِلَالَ أَمْنٍ وَ إِيْمَانٍ وَ نِعْمَةٍ وَ إِحْسَانٍ وَ سَلَامَةٍ وَ إِسْلَامٍ «6» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَرْضَى مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ وَ أَزْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ وَ أَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ وَ وَفَّقْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ وَ اعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْخَوْبَةِ وَ احْفَظْنَا فِيهِ مِنْ مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ «7» وَ أَوْزِعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَ أَلْبِسْنَا فِيهِ جُنْنَ الْعَافِيَةِ وَ أَتِمِّمْ عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ فِيهِ الْغِنَةَ إِنَّكَ الْمَتَّانُ الْحَمِيدُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 198

[«1» أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ «2» أَمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ سَرِيعِ[الظُّلْمَ وَ أَوْضَحَ بِكَ الْبُهْمَ وَ جَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَ عَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ وَ امْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ وَ الطُّلُوعِ وَ الْأُفُولِ وَ الْإِنَارَةِ وَ الْكُشُوفِ فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ وَ إِلَى إِرَادَتِهِ

ای آفریده فرمانبردار و پوینده دائم و شتابان، رفت و آمد کننده در منازل معین شده و تصرف کننده در فلک تدبیر، ایمان آوردم به کسی که به سبب تو تاریکی ها را روشن کرد، آنچه را با حواس به سختی می توان یافت، به وسیله تو آشکار ساخت، و تو را دلیلی از دلایل فرمانروایی بر هستی، و نشانه ای از نشانه های سلطنت و قدرتش قرار داد، و تو را به زیادی و نقصان، و طلوع و غروب، و تابندگی و گرفتگی، به خدمت گرفت. در تمام این حالات فرمانبردار اوی، و به سوی خواسته اش شتابانی.

ماه پر فروغ

ماه از جالب ترین و زیباترین اختران آسمان است. در پرتو فروغش ظلمت شب را می زداید، با شکل گیری های مختلفش صفحه زیبای آسمان را زیباتر می کند، چون به صورت هلال خودنمایی کند ورود ماه جدید را خبر می دهد، و زمانی که رخساره

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 199

پنهان می‌نماید و به محاق می‌رود پایان یافتن ماه را اطلاع می‌دهد.

بی‌خبران از توحید، در ادواری از تاریخ آن را می‌پرستیدند، و جاهلان از حقایق، این اختر زیبا را به طور مستقل در سرنوشت حیات مؤثر می‌دانستند.

قرآن و روایات و دعاها بر تمام آن عقاید خط باطل کشید، ماه را مخلوقی از مخلوقات و نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت محبوب دانست، و آن را به عنوان نعمت حق که شکرش لازم است به مردم معرفی نمود.

مقیاس طبیعی شناخت اوقات

قرآن مجید هلال ماه و شکل‌های دیگر آن را به عنوان مقیاس طبیعی برای شناخت اوقات و تنظیم امور، و مسائل عبادی معرفی کرد، آن‌جا که فرمود:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحُجِّ «1»

از تو درباره هلال‌های ماه می‌پرسند، بگو: آنها وسیله تعیین اوقات [برای امور دنیایی و نظام زندگی] مردم و [تعیین زمان مراسم] حج است.

طلوع ماه در ابتدای ماه‌ها به صورت هلال و سپس تغییر تدریجی آن، در انجام عبادات و وظایف دینی و همچنین نظام زندگی مادی آثار فراوانی دارد، زیرا همه می‌توانند به آسانی امور تجاری و قراردادهای خود را تنظیم کنند و وقت وعده و پیمان‌های خود را تعیین نمایند، و نیز روزه داشتن و انجام عبادت بزرگ حج موقع خاصی دارد که بهترین راه برای تعیین آن همین وضع هلال است، مردم با دیدن هلال همیشه می‌توانند ابتدا و وسط و آخر ماه‌ها را تشخیص دهند و کارهای خویش را بر طبق آن تنظیم نمایند.

«در حقیقت ماه يك «تقویم طبیعی» برای تمام افراد بشر محسوب می‌شود، که

عموم مردم اعم از باسواد و بی سواد، در هر نقطه‌ای از جهان که باشند می‌توانند از این تقویم طبیعی استفاده کنند، نه تنها آغاز و وسط و آخر ماه را می‌توان با آن شناخت بلکه با دقت، روزهای ماه را نیز می‌توان تشخیص داد، و بدیهی است نظام زندگی اجتماعی بشر بدون تقویم یعنی يك وسیله دقیق و عمومی برای تعیین تاریخ امکان‌پذیر نیست، به همین دلیل خداوند بزرگ برای نظام زندگی این تقویم جهانی را در اختیار همگان قرار داده است.

یکی از امتیازات قوانین اسلام این است که دستورهای آن معمولاً بر طبق مقیاس‌های طبیعی قرار داده شده است، زیرا مقیاس‌های طبیعی وسیله‌ای است که در اختیار همگان قرار دارد و گذشت زمان اثری بر آن نمی‌گذارد، به عکس مقیاس‌های غیرطبیعی که در اختیار همه نیست حتی در عصر ما هنوز همه مردم نتوانسته‌اند از مقیاس‌های جهانی استفاده کنند، لذا می‌بینیم اسلام مقیاس را گاهی وجب، گاهی گام، و گاهی بند انگشتان، و گاهی طول قامت، و در مورد تعیین وقت:

غروب آفتاب و طلوع فجر و گذشتن خورشید از نصف النهار، و رؤیت ماه قرار داده است. «1» قرآن مجید گذشته از آیه قبل، بیست و هفت بار مسئله قمر را در آیات کریمه‌اش مطرح فرموده است. گاهی ماه و خورشید را دو وسیله حساب در زندگی معرفی می‌کند:

فَالِقُ الْأَصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا «2»

شکافنده صبح [از پرده تاریک شب است] و شب را برای آرامش قرار داد، و خورشید و ماه را وسیله‌ای برای محاسبه و اندازه‌گیری زمان مقرر فرمود.

(1) - تفسیر نمونه: 10 / 2 و 11، ذیل آیه 189 سوره بقره.

(2) - انعام (6): 96.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 201

«ممکن است منظور این باشد که گردش منظم و حرکت مرتب این دو کره آسمانی موجب می‌شود که شما بتوانید برنامه‌های مختلف زندگی خود را تحت نظام و حساب درآورید.

بعضی احتمال داده‌اند که منظور این است که خود این دو کره آسمان تحت نظام و حساب و برنامه است.

بنابراین در صورت اول اشاره به یکی از نعمت‌های الهی برای انسان‌هاست. و در صورت دوم اشاره به یکی از نشانه‌های توحید و دلایل اثبات وجود خداست، و ممکن است اشاره به هر دو معنا بوده باشد.

در هر صورت این موضوع بسیار جالب توجه است که میلیون‌ها سال کره زمین به دور خورشید و ماه به دور زمین گردش می‌کند و بر اثر آن قرص آفتاب در برابر برج‌های دوازده گانه فلکی در نظر ما زمینیان حرکت می‌نماید، و قرص ماه با هلال منظم خود و تغییر تدریجی و نوسان مرتب ظاهر می‌شود.

این گردش به قدری حساب شده است که حتی لحظه‌ای پس و پیش نمی‌شود.

اگر طول مسیر زمین را به دور خورشید در نظر بگیریم که در یک مدار بیضی شکل که شعاع متوسط آن 150 میلیون کیلومتر است می‌گردد، با آن نیروی عظیم جاذبه آفتاب، و همچنین کره ماه که در هر ماه مسیر دایره مانند خود را با شعاع متوسط 384 هزار کیلومتر طی می‌کند، و نیروی عظیم جاذبه زمین دائماً آن را به سوی خود می‌کشد، آنگاه متوجه خواهیم شد که چه تعادل دقیقی در میان نیروی جاذبه این کرات از یک سو، و نیروی گریز از مرکز آنها از سوی دیگر برقرار شده است که در سیر منظم آنها لحظه‌ای وقفه یا کم و زیاد ایجاد نمی‌کند، و این ممکن نیست مگر در سایه یک علم و قدرت بی انتها که هم طرح آن را بریزد و هم دقیقاً آن را اجرا کند، لذا در پایان آیه می‌گویید، این اندازه‌گیری خداوندی است که هم توانا و

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 202

هم داناست. «1»

خورشید و ماه و ستارگان در قرآن

گاهی آن دو ستارگان را تسخیر شده به امرش در رابطه با حیات و هستی عنوان می‌فرماید:

و الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ «2»

و خورشید و ماه و ستارگان را که مُسَخَّر فرمان اویند [پدید آورد].

گاهی برای هر دو کره وقت معین و اجل مسمی بیان می‌فرماید، کنایه از این که هر دو مخلوقند و عقیده‌ای جز این نسبت به این دو کوكب باطل است.

و سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى «3»

و خورشید و ماه را رام و مسخّر ساخت، که هر کدام تا زمان معینی روانند.

چه تسخیری از این بالاتر که همه اینها سر بر فرمان او هستند، و خدمتگزار انسانها و همه موجودات زنده‌اند، نور می‌پاشند و جهانی را روشن می‌سازند، بستر موجودات را گرم نگه می‌دارند، موجودات زنده را پرورش می‌دهند در دریاها جزر و مد می‌سازند و خلاصه سرچشمه همه حرکت‌ها و برکت‌ها هستند.

ولی این نظام جهان ماده جاودانی و ابدی نیست و هر کدام از خورشید و ماه تا سرآمد مشخصی که برای آنها تعیین شده است در مسیر خود به حرکت ادامه

(1) - تفسیر نمونه: 361/5، ذیل آیه 96 سوره انعام.

(2) - اعراف (7): 54.

(3) - رعد (13): 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 203

می‌دهند.

گاهی هر دوی آنها و سایر موجودات را ساجد به پیشگاه مقدسش معرفی می‌نماید:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ «1»

آیا ندانسته‌ای که هر که در آسمانها و هر که در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می‌کنند.

گاهی هر دو را از نشانه‌های قدرت حق معرفی می‌کند:

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ «2»

از نشانه‌های [ربوبیت و قدرت] او شب و روز و خورشید و ماه است.

گاهی از خورشید به عنوان روشنائی و از ماه به عنوان نور یاد می‌کند:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا «3»

اوست که خورشید را فروزان و ماه را تابان قرار داد.

و گاهی بی‌خبران را از پرستیدن خورشید و ماه منع می‌کند و آنان را به پرستش خالق خورشید و قمر دعوت می‌نماید:

لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ «4»

نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه، برای خدایی که آنان را آفرید، سجده کنید، اگر می‌خواهید فقط او را پرستید.

(1) - حج (22): 18.

(2) - فصلت (41): 37.

(3) - یونس (10): 5.

(4) - فصلت (41): 37 (سجده واجب).

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 204

و گاهی به منازل ماه و رفت و برگشت آن که به اراده حق صورت می‌گیرد اشاره می‌فرماید:

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ «1»

و برای ماه منزهایی قرار دادیم تا این که به صورت شاخه کهنه هلالی شکل و زرد رنگ خرما برگردد [و باز به تدریج بدر کامل شود،]

تفسیر منازل در آیه شریفه

«تفسیر نمونه» در توضیح این آیه شریفه می نویسد:

«منظور از منازل همان منزلگاههای بیست و هشت گانه‌ای است که ماه قبل از محاق و تاریکی مطلق طی می کند، زیرا هنگامی که ماه سی روز تمام باشد تا شب بیست و هشتم در آسمان قابل رؤیت است، ولی در این شب بیست و هشتم به صورت هلال بسیار باریک زردرنگ و کم نور و کم فروغ درمی آید و در دو شب باقیمانده قابل رؤیت نیست که آن را «محاق» می نامند، البته در ماههایی که بیست و نه روز است تا شب بیست و هفتم معمولاً ماه در آسمان و دو شب باقیمانده محاق است.

این منزلگاهها کاملاً دقیق و حساب شده است به طوری که منجمان از صدها سال قبل می توانند طبق محاسبات دقیقی که دارند آن را پیش بینی کنند.

این نظام عجیب به زندگی انسانها نظم می بخشد و يك تقویم طبیعی آسمانی است که با سواد و بی سواد توانایی خواندن آن را دارد، به طوری که اگر انسان کمی دقت و ممارست در وضع ماه در شبهای مختلف کند می تواند با نگاه کردن وضع آن دقیقاً و یا تقریباً بداند آن شب کدام شب از ماه است.

(1) - یس (36): 39.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 205

زیرا در آغاز ماه، نوكهای هلال رو به طرف بالاست و تدریجاً بر حجم ماه افزوده می شود تا هفتم که نیمی از دایره کامل ماه آشکار می شود، و باز بر آن افزوده می گردد تا چهاردهم که به صورت بدر کامل درمی آید.

از آن به بعد از سمت پایین ماه کم می شود تا بیست و یکم که باز به صورت نیم دایره درمی آید، همچنین از آن کاسته می شود تا شب بیست و هشتم که به صورت هلال ضعیف کمزنگی درمی آید که نوک های آن رو به طرف پایین است. آری، زندگی انسان ها را نظم تشکیل می دهد و نظم بدون تعیین دقیق زمان امکان پذیر نیست، و خداوند این تقویم دقیق ماهانه و سالانه را در آسمان برای همین هدف قرار داده است.

و از همین جا مفهوم تعبیر لطیف **كَالْعُرْجُونِ الْقَلَمِ** «1» روشن می شود، زیرا عُرْجون به طوری که غالب مفسران و ارباب لغت گفته اند: آن قسمت از خوشه خرماست که به درخت اتصال دارد.

توضیح اینکه: خرما به صورت خوشه بر درخت ظاهر می شود، پایه این خوشه به صورت چوب قوسی شکل زردرنگی است که به درخت متصل است و نوک آن مانند جاروست و دانه های خرما همچون دانه های انگور به نخ های آن متصلند، هنگامی که خوشه نخل را می برند آن پایه قوسی شکل بر درخت باقی می ماند که وقتی می خشکد و پژمرده می شود کاملاً به هلال قبل از محاق می ماند، زیرا همان گونه که هلال آخر ماه که در جانب مشرق آسمان نزدیک صبحگاهان ظاهر می شود خمیده و پژمرده و زردرنگ و نوک های آن رو به پائین است، «عرجون قلم» نیز همین گونه است.

در حقیقت این شباهت در جهات مختلف ظاهر می شود: از نظر هلالی بودن چوب خوشه خرما، از نظر زردرنگ بودن، از نظر پژمردگی، از نظر تمایل نوک قوس

(1) - یس (36): 39.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 206

به طرف پائین، و از نظر قرار گرفتن در میان توده سبزرنگ شاخه های درخت نخل که بی شباهت به قرار گرفتن هلال آخرین شب در میان آسمان تیره رنگ نیست و توصیف آن به «قلم» اشاره به کهنگی آن است، زیرا هر قدر این شاخه ها کهنه تر می شود باریک تر و پژمرده تر و زردرنگ تر می شود و شباهت بیشتری به هلال آخر ماه پیدا می کند، سبحانه الله که در يك تعبیر کوتاه چه ظرافت ها و چه زیبایی ها نهفته شده است!

ماه نزدیک‌ترین همسایه زمین است، فاصله آن از ما نزدیک به 384,000 کیلومتر است.

قطر ماه در حدود 3200 کیلومتر و وزن آن تقریباً یک هشتادم وزن زمین است.

وقتی که ماه تمام یا بدر است به بزرگی خورشید به نظر می‌رسد، اما اجرام سماوی آن طوری که به نظر می‌رسند نیستند، زیرا که فاصله شان از زمین خیلی زیاد است.

قطر خورشید تقریباً چهارصد برابر قطر ماه است اما چون در یکصد و پنجاه میلیون کیلومتری ما قرار دارد فقط به بزرگی ماه به نظر می‌رسد.

ماه از تمام ستارگانی که شب می‌بینیم درخشان‌تر است، با این همه نوری که ساطع می‌کند از خودش نیست و گرمی فوق‌العاده‌ای هم مانند خورشید ندارد.

موجب درخشندگی ماه آن است که قسمتی از نوری را که از خورشید می‌گیرد منعکس می‌سازد.

اگر ممکن بود با هواپیمایی در فضا سفر کنید پنجاه روزه به ماه می‌رسیدید اما هواپیما در جو می‌تواند پرواز کند نه در خلأ.

قطر جو زمین چند صد کیلومتر بیشتر نیست و بعد از جو فاصله زمین تا ماه خالی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 207

از هواست، فقط یک موشک فضاانورد که با سرعت بیش از یازده کیلومتر در ثانیه از زمین حرکت کند ممکن است به ماه واصل شود، این سرعت زیاد برای آن است که جاذبه زمین به روی کشتی فضاانورد اثر نکند و آن را به زمین بازنگرداند.

سطح ماه

وقتی که بدون دوربین به ماه نگاه می‌کنیم قسمت‌های تیره و روشنی به چشم می‌خورد، با دوربین‌های نجومی قسمت‌های تیره مسطح و قسمت‌های روشن برجسته به نظر می‌رسند.

عکس‌هایی که با بزرگترین تلسکوپ‌ها گرفته شده‌اند نشان می‌دهند که قسمت‌های تیره صحرایی وسیع هستند که کوهستان‌هایی آنها را احاطه کرده‌اند، بعضی از این کوهستان‌ها به شکل سلسله جبالند، به این سلسله‌های کوهستانی نام‌هایی همانند آنچه در روی زمین متداول است داده‌اند.

بعضی کوه‌ها به شکل قله واحدی قد برافراشته‌اند و ارتفاع بسیاری از آنها بین 300 تا 600 متر است و بلندی بعضی به هشت کیلومتر می‌رسد.

هزاران فرورفتگی به نام «دهانه» سطح این کوکب را ملوک کرده‌اند، این دهانه‌ها که با تلسکوپ‌های بزرگ در کمال وضوح دیده می‌شوند شبیه به دهانه‌های آتشفشان‌های زمین هستند و معلوم نیست که این فرورفتگی‌های عظیم چگونه در سطح ماه به وجود آمده‌اند.

قطر بعضی از دهانه‌ها از هشتصد تا هشتصد متر تجاوز نمی‌کند ولی قطر بعضی دیگر به چند کیلومتر می‌رسد، دهانه یکی از آنها از یکی از شهرستان‌های ما بزرگتر است.

ماه کره مفلوکی است نه آب دارد و نه هوا، نه گیاه بر روی آن است و نه جانور، چون هوا ندارد، صدا هم ممکن نیست شنیده شود.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 208

نیروی جاذبه در کره ماه

فرض کنید که در کره ماه هستید و به طرف نقطه‌ای که در يك متری شماست جستن می‌کنید، با کمال تعجب خواهید دید که شش متر آن طرف نقطه‌ای که بوده‌اید فرود می‌آید.

اگر در کره زمین بتوانید 1/5 متر پرش در ارتفاع کنید در کره ماه خواهید توانست 9 متر در ارتفاع بپرید. اگر در روی زمین وزن شما شصت کیلو باشد در کره ماه فقط ده کیلو خواهد بود.

شك نیست که این امر در نظر شما عجیب می‌نماید و می‌خواهید سبب آن را بدانید. وقتی که شما در روی زمین جستن کنید زمین شما را به سوی خود می‌کشد، این نیروی کشش را جاذبه زمین می‌گویند، چون ماه از زمین خیلی کوچکتر و خیلی سبک‌تر است، قوه جاذبه آن خیلی کمتر است یعنی در حدود يك ششم جاذبه زمین است.

حرکات ماه

ماه با سرعتی نزدیک به سه هزار و دویست کیلومتر در ساعت به دور زمین می‌چرخد، مسیر حقیقی آن به دور زمین، شکلی خیلی نزدیک به دایره است که در فاصله 384,000 کیلومتری زمین قرار دارد، پس قطر دایره‌ای که مسیر ماه را تشکیل می‌دهد دو برابر 384,000 کیلومتر است.

ماه یک دور کامل زمین را در مدت یک دوم 29 روز طی می‌کند. ما همیشه یک روی ماه را می‌بینیم و هیچ کس اطلاعی از روی دیگر آن ندارد، تصور نکنید که ماه حرکت وضعی ندارد، این کوکب هم به دور محور خود می‌چرخد اما مدت حرکت وضعی آن درست مساوی است با مدت حرکت انتقالیش یعنی بیست و نه و نیم روز، پس ماه همیشه یک طرف خود را روبه روی ما نگاه می‌دارد و با سرعتی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 209

می‌چرخد که برای این که همیشه یک طرف ماه به سوی ما باشد کافی است.

گاهی ماه به شکل هلالی درمی‌آید و زمانی به صورت قرصی تمام جلوه‌گر می‌شود، بعضی اوقات هم به کلی از نظر غایب می‌گردد چرا چنین است؟

دو امر موجب تغییر ظاهری شکل ماه است: یکی آن که ماه از خود نور ندارد و نوری را که از خورشید می‌گیرد منعکس می‌کند و به سوی ما می‌فرستد، و دیگر آن که ماه به دور زمین می‌گردد.

ماه و جزر و مدّ

مردمی که در کنار دریا به سر می‌برند هر روز شاهد بالا و پایین رفتن سطح دریا در موقع جزر و مد هستند، وقتی که آب دریا هر چه ممکن است جلوتر می‌آید می‌گوییم که «مد» یا «آب بالا» است و وقتی که هر چه ممکن است دورتر و عقب‌تر می‌رود «جزر» یا «آب پایین» است.

آیا هیچ به فکر افتاده‌اید که جزر و مد چگونه به وجود می‌آیند؟ برای این که به این پرسش جواب دهیم باز باید از نیرویی که جاذبه نام دارد یاد کنیم، در جهان همه چیز یکدیگر را جذب می‌کنند، نیروی کششی هم بین ماه و زمین وجود دارد.

آبی که در قسمتی از زمین که رو به روی ماه است قرار دارد بیشتر جذب می شود و سبب مد می گردد، آبی که در قسمتی که طرف مقابل قرار دارد از همه از ماه دورتر و کمتر تحت تأثیر جاذبه آن است، پس آب به آهستگی عقب می رود و مدّی هم که در این قسمت از زمین تولید می شود، در همین موقع در مناطقی که بینابین قسمت های مذکور است جزر به وجود می آید.

نیروی جاذبه خورشید هم به پیدایش جزر و مد کمک می کند، اما خورشید از زمین خیلی دورتر است تا ماه، پس تأثیر آن در روی آب دریاها و ما خیلی کمتر است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 210

جزر و مد برای بشر فایده ها دارد، در بعضی جاها از انرژی آن برای به کارانداختن چرخ های آبی و ماشین ها استفاده می شود.

کشتیانان و ملوانان هم از آن کمک می گیرند، کشتی های بزرگ اقیانوس پیما برای نزدیک شدن به اسکله احتیاج به لنگرگاه های عمیق دارند، جزر و مد ریگ و لجن بسیاری از لنگرگاهها را به دریا می برد و آنها را ژرف نگاه می دارد به علاوه با جابه جا کردن و به حرکت درآوردن آب مانع آن می شود که آب لنگرگاه راکد و ناپاک شود.

روزی دوبار سواحل را می شویند و بسیاری از کثافات را با خود به دریا می برند و از جمع شدن آنها در کرانه ها جلوگیری می کنند.

جزر و مد به بسیاری از مردم که نان خود را از دریا به دست می آورند کمک می کند، زیرا که به هنگام جزر که قسمت بزرگی از ساحل از آب بیرون است، جمع کردن حیوانات دریایی که مانند صدف محفظه های استخوانی دارند آسان تر است.

چون جزر و مد دائماً در حرکت است پیوسته شکل سواحل را تغییر می دهد و به این نحو یکی از نیروهای بزرگ را تشکیل می دهد.

آخرین قسمت درباره ماه اینکّه: وقتی زمین از بین ماه و خورشید می گذرد به قسمی که خورشید و زمین و ماه بر یک امتداد واقع شوند ماه می گیرد یعنی زمین مانع رسیدن پرتوهای خورشید به کره ماه می شود و ماه تیره و تاریک به نظر می رسد، در این هنگام بر مردم مؤمن خواندن نماز آیات و سجده بردن در پیشگاه خالق ماه، واجب می گردد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 211

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَنْ [«3» سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ وَ أَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرِ حَادِثٍ «4» لِأَمْرِ حَادِثٍ فَأَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكَ وَ خَالِقِي وَ خَالِقَكَ وَ مُقَدِّرِي وَ مُقَدِّرَكَ وَ مُصَوِّرِي وَ مُصَوِّرَكَ أَنْ يُصَلِّيَ بِجَعْلِكَ هِلَالَ بَرَكَهٍ لَا تَمُحُّهَا الْأَيَّامُ وَ طَهَارَةٍ لَا تُدْنِسُهَا الْأَثَامُ «5» هِلَالَ أَمْنٍ مِنَ الْآفَاتِ وَ سَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ هِلَالَ سَعْدٍ إِسْلَامٍ] لَا نُحْسَ فِيهِ وَ يُجْنِ لَا نَكْدَ مَعَهُ وَ يُسِرَّ لَا يُمَارِجُهُ عُسْرٌ وَ خَيْرٌ لَا يَشُوْبُهُ شَرٌّ هِلَالَ أَمْنٍ وَ إِيمَانٍ وَ نِعْمَةٍ وَ إِحْسَانٍ وَ سَلَامَةٍ وَ

چه شگفت است تدبیری که در برنامه تو به کار برده، و چه دقیق است آنچه در شأن تو انجام داده، تو را کلید ماهی جدید، برای کاری جدید قرار داده. از خداوند، پروردگارم و پروردگارت، و آفریننده‌ام و آفریننده‌ات، و تقدیر کننده‌ام و تقدیر کننده‌ات، و صورت‌نگرم و صورت‌گرت، درخواست می‌کنم که بر محمد و آلش درود فرستد، و تو را هلال با برکتی قرار دهد، که گذشت روزگاران آن برکت را از بین نبرد، و هلال پاکی که گناهان آلوده‌اش نکند، هلال ایمنی از بلاها، و سلامتی از بدی‌ها، هلال خوشی طالعی که نحسی در آن نباشد، و با میمنتی که مشقت گرد آن نگردد، و آسایشی که دشواری با آن مخلوط نشود، و خیری که مزوج به شر نگردد، هلال امن و امان، و نعمت و احسان، و سلامت و اسلام.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 212

رَ نِعْمَتِكَ وَ أَلْبَسْنَا فِيهِ [«6» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَرْضَى مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ وَ أَرْزَقِي مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ وَ أَسْعِدْ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ وَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ]. وَفَقْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ وَ اعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْخَوْبَةِ وَ احْفَظْنَا فِيهِ مِنْ مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ «7» وَ أَوْزِعْنَا فِيهِ شُكَّ جَنَنِ الْعَافِيَةِ وَ أَتِمِّمْ عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ فِيهِ الْمِنَّةَ إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ وَ صَلِّ

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ما را از خشنودترین کسانی قرار ده که ماه نو بر آن طلوع کرده، و از پاکیزه‌ترین کسانی که به آن نگاه کرده، و خوشبخت‌ترین کسانی که در آن به انجام هر گونه عبادت، از واجب و مستحب برخاسته‌اند، و ما را در این ماه به توبه موفق کن، و از گناه حفظ فرما، و از دست زدن به معصیت نگاه دار، و ما را در این ماه به سپاسگزاری نعمت برانگیز، و پوشش‌های عافیت را به ما بپوشان، و به سبب کامل به جا آوردن بندگی در این ماه، نعمت را بر ما کامل کن. تو بسیار نعمت دهنده و ستوده‌ای، و درود خدا بر محمد و آل پاک و پاکیزه‌اش باد.

ماه مبارک رمضان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 215

«1» الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَ جَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ لِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ
 «2» وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ وَ اخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَ سَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَ
 يَرْضَى بِهِ عَنَّا «3» وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرَ الصِّيَامِ وَ شَهْرَ الْإِسْلَامِ وَ شَهْرَ الطَّهْوَرِ
 وَ شَهْرَ التَّمْحِيطِ وَ شَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْقُرْآنِ «4» فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى
 سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرُمَاتِ الْمُؤَفَّرَةِ وَ الْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا وَ حَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ
 وَ الْمَشَارِبَ إِكْرَامًا وَ جَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيِّنًا لَا يُجِيزُ - جَلَّ وَ عَزَّ - أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ وَ لَا يَقْبَلَ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ «5» ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَهُ
 وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ وَ سَمَّاها لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ دَائِمٌ
 الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ فَضَائِلِهِ «6» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَهْلِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ
 وَ إِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَ التَّحَفُّظَ بِمَا حَظَرْتَ فِيهِ وَ أَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ وَ اسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ حَتَّى
 لَا نُضْغِي بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَعْوٍ وَ لَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى هَوٍ «7» وَ حَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِينَا إِلَى مَخْطُورٍ وَ لَا نَخْطُو بِأَقْدَامِنَا إِلَى
 مَخْجُورٍ وَ حَتَّى لَا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 216

تَعْبِي بَطُونُنَا إِلَّا مَا أَخْلَلْتَ وَ لَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَثَلْتَ وَ لَا تَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ وَ لَا تَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي يَقْبَلُ
 مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ خَلَّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ رِثَاءِ الْمُرَائِينَ وَ شُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ لَا نَشْرُكَ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ وَ لَا نَبْتَغِي فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ
 «8» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ قَفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِخُدُودِهَا الَّتِي حَدَّدْتَ وَ فُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ وَ
 وَظَائِفِهَا الَّتِي وَظَّفْتَ وَ أَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَ «9» وَ أَنْزِلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا

عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ - صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فِي رُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ جَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى أَمِّ الطَّهْرِ وَ أَسْبَغِهِ وَ أَتَيْنَ الْخُشُوعَ وَ أَبْلَغَهُ «10» وَ وَفَّقْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَ الصَّلَةِ وَ أَنْ نَتَعَاهَدَ حَيْرَانًا بِالْإِفْضَالِ وَ الْعَطِيَّةِ وَ أَنْ نُخْلَصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ وَ أَنْ نُطَهَّرَهَا بِإِخْرَاجِ الرِّكَوَاتِ وَ أَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا وَ أَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا وَ أَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَى مَنْ عُوْدِي فِيكَ وَ لَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا تُؤَالِيهِ وَ الْحَزْبُ الَّذِي لَا تُصَافِيهِ «11» وَ أَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنْ الْأَعْمَالِ الرَّكَائِيَةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ تَعْصِمُنَا فِيهِ مِمَّا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْغُيُوبِ حَتَّى لَا يُورِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ مَلَائِكِكَ إِلَّا دُونَ مَا تُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ وَ أَنْوَاعِ الْفُرْجَةِ إِلَيْكَ «12» اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ وَ بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنْ ابْنِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ مِنْ مَلَكٍ قَرَّبْتَهُ أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَهْلُنَا فِيهِ لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ وَ أَوْجِبْ لَنَا فِيهِ مَا أَوْجَبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالَعَةِ فِي طَاعَتِكَ وَ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ مَنْ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ «13» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ جَنِّبْنَا

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج 11، ص: 217

الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ وَ التَّقْصِيرَ فِي تَمَجِيدِكَ وَ الشُّكَّ فِي دِينِكَ وَ الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَ الْإِعْقَالَ لِحُرْمَتِكَ وَ الْإِنْخِدَاعَ لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «14» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ إِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيَالِي شَهْرِنَا هَذَا رِقَابٌ يُعْنِفُهَا عَمُوكَ أَوْ يَهْبُهَا صَفْحُكَ فَاجْعَلْ رِقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ وَ اجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلِ وَ أَصْحَابِ «15» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اخْفِ ذُنُوبَنَا مَعَ إِحْقَاقِ هَلَالِهِ وَ اسْلُخْ عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ انْسِلَاخِ أَيَّامِهِ حَتَّى يَنْقُضِي عَنَّا وَ قَدْ صَغَيْتَنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَ أَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ «16» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ إِنْ مَلْنَا فِيهِ فَعَدَلْنَا وَ إِنْ رُغْنَا فِيهِ فَعَمَّوْنَا وَ إِنْ اشْتَمَلْنَا عَلَيْهِ عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْفَذْنَا مِنْهُ «17» اللَّهُمَّ اشْحَنهُ بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ وَ زَيِّنْ أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ وَ أَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ وَ فِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ التَّصَرُّعِ إِلَيْكَ وَ الْخُشُوعِ لَكَ وَ الدَّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ وَ لَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ «18» اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَ الْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَرْتَنَا وَ اجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «1»، «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنْهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» «2»، وَ مِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ» «3» «19» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ كُلِّ أَوَانٍ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَ أَضْعَافَ ذَلِكَ كُلِّهِ بِالْأَضْعَافِ الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ إِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تُرِيدُ.

(2) - مؤمنون (23): 60.

(3) - مؤمنون (23): 61.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 218

و [1] الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَ جَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ لِيَحْزِنَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ
«2» وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ وَ اخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَ سَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْأَلَكَهَا مِنْهُ إِلَى رِضْوَانِهِ حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا
يَرْضَى بِهِ عَنَّا]

خدا را سپاس، که ما را به سپاس گزاریش هدایت فرمود، و ما را اهل سپاس قرار داد، برای این که از شکرگزاران احسانش شویم، تا در برابر این سپاس و شکر، پاداش نیکوکاران را به ما عنایت فرماید.

خدا را سپاس که دینش را به ما عطا کرد، و ما را به آیینش اختصاص داد، و در راههای احسانش وارد کرد، تا در آنها به لطف و فضلش به جانب رضوانش حرکت کنیم؛ حمدی که از ما بپذیرد، و به سبب آن از ما خشنود شود.

سپاس بر عظیم‌ترین نعمت‌ها

مقام حمد و ستایش مقامی بس بزرگ، و نعمتی بس عظیم از نعمت‌های معنوی حضرت محبوب است.

حامدان را در پیشگاه حضرت دوست ارزش والایی است، و اجرشان و مزدشان آن چنان اجر و مزدی است که فوق آن را نمی‌توان تصور کرد.

فاتحه‌الکتاب که خواندنش در نمازهای یومیه واجب است، بدون قرائت آن، نماز به پا نمی‌شود، پس از بسم‌الله تعلیم می‌دهد که چگونه تمام نعمت‌ها را حمد و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 219

سپاس گوید، که نعمت جز از خدا نیست، و سپاس و حمد جز به او روا نیست.

منعم را بشناسید، و نعمت را از او بدانید، و داده حضرت او را در همان جا خرج کنید که او از شما خواسته، و این همه از جمله عرشی و آیه آسمانی و کلمات ملکوتی

استفاده می‌شود، که این گونه توجه به صاحب و خالق نعمت، و ادای سپاس و حمد به محضر مبارك او جز به هدایت او و عنایت و لطفش صورت نمی‌پذیرد.

اگر او بر قلب عبد اشراق نکند، و دل بنده را به نورش منور ننماید، و سینه را جلوه‌گاه معرفت ننماید، و آتش عشق به سپاس را در باطن شعله‌ور نسازد، و جملاتی که بیان‌کننده حمد و سپاسش است القا نفرماید، از دست و زبان که برآید که بتواند به حمد و سپاسش برخیزد، و در مدار تسبیح و تحمیدش به گردش آید؟

این نکته با ارزش را باید توجه داشت که معرفت به صاحب نعمت، و عشق و ایمان به او، و حضور عملی نسبت به دستورهایش را باید بدرقه حمد و سپاس قوی کرد، تا سپاسی که دوست از بنده‌اش خواسته تحقق یابد، این نوع سپاس و حمد که معرفت و قول و عمل است سپاس واقعی و حمد حقیقی است، و ورود به فضای این سپاس، انسان را به مقام بندگی و اخلاص و رشد و کمال می‌رساند، این گونه سپاس و حمد، نسبت به تمام نعمت‌ها فراگیر، و در حد ظرفیت انسان ادای حق منعم است.

می‌رسد دل را از او هر لحظه الهامی دگر

می‌فرستد هر زمانی دوست پیغامی دگر

زانکه نتوان یافتن جز ما دلآرامی دگر

کای دل سرگشته غیر از ما دلآرامی مجوی

خال و زلفش هر زمانی دانه و دامی دگر

از پی صیادی مرغ دل ما می‌نهد

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 220

هر زمان ساقی شرابی دیگر از جامی دگر

چون توان هشیار بودن چون پیایی می‌دهد

هرچه او را نیست آغازی و انجامی ولی	هر زمان داریم از او آغاز و انجامی دگر
در حقیقت هیچ نامی نیست او را گرچه او	می‌نهد مر خویش را هر لحظه‌ای نامی دگر
دل به کامی از لب جانان کجا راضی شود	هر نفس خواهد کز او حاصل کند کامی دگر
هر که گامی بر هوای نفس ناسوتی زند	در فضای نفس لاهوتی نهد گامی دگر
گرچه ما مستغرق احسان و انعام وئیم	می‌کنم از وی طلب هر ساعت انعامی دگر
جز رخ و زلفش که صبح و شام ارباب دلند	مغربی را نیست صبحی دیگر و شامی دگر

(مغربی)

حمد و ستایش در قرآن مجید

با این گونه سپاس می‌توان از حضرت محبوب نسبت به آفرینش آسمان‌ها و زمین قدردانی کرد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ «1»

همه ستایش‌ها ویژه خداست که آسمان‌ها و زمین را آفرید.

(1) - انعام (6): 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 221

با این گونه سپاس و حمدی که مرکب از قول و معرفت و عمل است می‌توان حضرت حق را به خاطر پیروزی دادن به مؤمنان علیه ستمگران ستایش کرد:

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «1»

در نتیجه ریشه کسانی که [به آیات ما و به مردم] ستم ورزیدند، بریده شد؛ و همه ستایش‌ها ویژه خدا مالک و مربی جهانیان است.

با این حمد و سپاس می‌توان نعمت با عظمت هدایت را که نعمتی ما فوق آن نیست و به وسیله آن سعادت دنیا و آخرت انسان تأمین می‌شود و آدمی در سایه آن به خیر دنیا و آخرت می‌رسد، شکر و سپاس گزارد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ «2»

و همه ستایش‌ها ویژه خداست که ما را به این [نعمت‌ها] هدایت کرد، و اگر خدا ما را هدایت نمی‌کرد هدایت نمی‌یافتیم.

با این ستایش و حمد، می‌توان نزول قرآن را از جانب حضرت محبوب برای رشد و کمال انسان و روشن کردن بزم، حیات سپاس گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يُجْعَلْ لَهُ عِوَجًا «3»

همه ستایش‌ها ویژه خداست که این کتاب را بر بنده‌اش نازل کرد و برای آن هیچ گونه انحراف و کژی قرار نداد.

با این حمد و سپاس می‌توان از عنایت حضرت دوست که باعث نجات انسان از شر ستمگران شد تشکر و قدردانی کرد:

(1) - انعام (6): 45.

(2) - اعراف (7): 43.

(3) - کهف (18): 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 222

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَخَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ «1»

همه ستایش‌ها ویژه خداست که ما را از این گروه ستم‌پیشه نجات داد.

با این حمد و سپاس می‌توان از آنچه در آسمان‌ها و زمین است و در به پا داشتن خیمه هستی مؤثر است و به صورتی یار و مددکار آدمی است، به ادای کمترین حقی از حقوق که از حضرت ربّ العزّه بر عهده انسان است، اقدام کرد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ» «2»

همه ستایش‌ها ویژه خداست که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست، و همه ستایش‌ها در آخرت مخصوص اوست، و او حکیم و آگاه است.

با این حمد و سپاس می‌توان به ادای شکر او به عنوان این‌که مالک حقیقی آسمان‌ها و زمین، و مالک تمام جهانیان است برخاست، مالکی که در فضای مالکیتش از باب لطف و رحمت به تربیت موجودات و رشد و کمال اجزای هستی توجه دارد.

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «3»

در نهایت همه ستایش‌ها مخصوص خداست که پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان است.

اگر هدایت او نسبت به چنین حمدی نبود، در قدرت و توان کسی نمی‌دید که به ادای حمد برخیزد.

(1) - مؤمنون (23): 28.

(2) - سبأ (34): 1.

(3) - جاثیه (45): 36.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 223

اوست که از باب لطف و مرحمت عباد صالح خود را به چنین حمدی رهنمون است، و آنان را اهل چنین حمدی می‌نماید تا بتوانند احسانش را شکر کنند، و از این راه به جزای نیکوکاران دست یابند.

عشق‌بازی نکنم در دو جهان جز با تو

من فراموش کنم هرچه بود الا تو

گر دلیل من سرگشته تو باشی گامی است
هر مسافت که بود از من بیدل تا تو

در درون دل تنگم که بود خلوت انس
راه هر پرده نشین نیست مگر تنها تو

در میان غم و اندوه و پریشانی من
بر کنار دل آشفته ناپروا تو

ساقی از باده چنان بی خبرم کن نفسی
که زمستی شناسم که منم این یا تو

تو برفتگی و برفت از پی تو عمر عزیز
عمر اگر باز نیاید چه شود بازآ تو

بشکستی به جفا عهد دلآرام عماد
ای ز سودازدگان عاشق پابرجا تو

(عماد فقیه کرمانی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 224

[«3» وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ الشُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرَ الصَّيَامِ وَ شَهْرَ الْإِسْلَامِ وَ شَهْرَ الطَّهْوَرِ وَ شَهْرَ التَّمْحِيطِ وَ شَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ «1» «4» فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمُؤَفَّرَةِ وَ الْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَاماً وَ حَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَ الْمَشَارِبَ إِكْرَاماً وَ جَعَلَ لَهُ وَقْتاً بَيِّنًا لَا يُجِيزُ - جَلَّ وَ عَزَّ - أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ وَ لَا يَقْبَلَ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ]

و خدا را سپاس که از جمله آن راهها، ماه خود، ماه رمضان را قرار داد؛ ماه روزه، و ماه اسلام، ماه پاک کننده، ماه آزمایش، ماه قیام به عبادت، و ماهی که قرآن را در آن نازل کرد، که سراسر برای مردم هدایت است و نشانه‌هایی روشن از هدایت، و جداکننده بین حق و باطل؛ پس برتریش را بر ماه‌های دیگر بر پایه احترامات زیادی که برایش قرار داد، و فضیلت‌هایی که بین مردم مشهور است، آشکار ساخت.

پس آنچه را در ماه‌های دیگر حلال بود، به خاطر بزرگداشت این ماه حرام کرد، و خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها را محض گرامی داشت آن ممنوع فرمود، و بر آن وقتی واضح و روشن قرار داد، و آن نهمین ماه از ماه‌های قمری است که

(1) - بقره (2): 185.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 225

حضرتش جلّ و عزّ اجازه نمی‌دهد از آن وقت معین پیش افتد، و نمی‌پذیرد که از آن پس افتد.

ماه مبارك رمضان و مسئله با عظمت روزه

فرازهای عرشی و ملکوتی این دعا، موقعیت بسیار مهم ماه رمضان، و اهمیت مسئله الهی روزه را نشان می‌دهد.

جملات زیبای این دعا، به این معنا هشدار می‌دهد، که ماه رمضان و روزه در آن باعث سوختن هیمة گناه از پرونده و ریزش رحمت الهی بر عبد خداست.

این ماه به حقیقت ماه اسلام است، زیرا هر انسان عاشقی با اتصال به روزه‌ای که شرایط ظاهری و باطنی آن در قرآن و روایات بیان شده، تبدیل به یک مسلمان واقعی و یک موجود با تقوا و یک عنصر تسلیم در برابر حضرت محبوب می‌شود.

در این ماه دامن جان و حقیقت نفس، و اعضا و جوارح به کشور پاکی سفر می‌کنند، و در پایان ماه به تقوا و طهارت مورد نظر دوست می‌رسند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ «1»

ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر و لازم شده، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد، تا پرهیزکار شوید.

ماه رمضان ماه تصفیه بدن از آلودگی‌ها و رسوب‌های غذایی است، رسوب‌هایی که باعث امراض گوناگون وریدی، خونی، قلبی، و جسمی است.

ماه تصفیه و پاکی از گناهان و معاصی و رذایل اخلاقی و نفسی و روحی و عملی است، و این همه وقتی میسر است که روزه جسمی و نفسی و قلبی گرفته شود، و به

(1) - بقره (2): 183.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 226

تعبیر اهل دل، روزه عام که روزه بدن، و روزه خاص که روزه جان، و روزه خاصّ الخاصّ که روزه قلب است.

روزه بدن امساك از مفطرات، و روزه نفس امساك از رذایل اخلاقی و معاصی اعضا و جوارح، و روزه قلب امساك از غیر حق است!

این ماه به راستی ماه قیام و به پا خاستن برای کسب معرفت و بینش، و تحصیل حق و حقیقت و به دست آوردن کرامت و فضیلت، و فراهم آوردن عشق و شور از توجه به حضرت محبوب، و ماه اقدام جانانه برای ورود به مدار عبادت خالصانه و بندگی عاشقانه است.

ماه رمضان ماه پیوند خوردن به قرآن برای کسب هدایت، و منور کردن جان به نور آیات بینات، و ماه تلاوت قرآن و ماه تشخیص حق از باطل در همه امور است.

فضایل این ماه فضایی فوق العاده و بی شمار است. به خاطر حرمت این ماه آنچه در دیگر ماهها بر انسان از طلوع فجر تا فجر دیگر حلال است حرام می باشد، جسم از روی آوردن به خوراکی ها و آشامیدنی ها ممنوع است، روزه این ماه را نمی توان پیش انداخت، و نیز جایز نیست آن را به دست تأخیر سپرد، که بر واجد شرایط واجب است در همان ماه مبارك قیام به این عبادت بزرگ کند.

روزه فواید جسمی و روحی فراوان دارد، شفا بخش جسم، و توان بخش جان است، پاك کننده آدمی از رذایل حیوانی است، در ساختن فرد صالح و سامان دادن اجتماع بسیار مؤثر است، در تهذیب و تزکیه نفس و رهانندن انسان از روزمرگی و واماندگی در نیازهای تن، تأثیر بسزائی دارد.

فوائد طبی و بهداشتی روزه که از سودمندی های کوچک این فرضیه انسان ساز می باشد به حدی است که شاید نیاز به توضیح و تکرار نداشته باشد و بیشتر مردم کم و بیش از آن آگاهند.

معده و دستگاه گوارش از اعضای پرکار اندام آدمی است، با سه وعده غذا که

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 227

معمول مردم است تقریباً در همه ساعات دستگاه گوارش به هضم و تحلیل و جذب و دفع مشغول است.

روژه باعث می شود که از يك سو این اعضا استراحت کنند و از فرسودگی مصون بمانند و نیروی تازه ای بگیرند، و از سوی دیگر ذخایر چربی که زبان های مهلکی دارند تحلیل رفته و کاسته شوند.

روژه و سلامتی

در روایات اسلامی حتی به فوائد جسمی روزه نیز تصریح شده تا برخی از سست عنصران اگر نه با ایمان کامل حدّ اقل با توجه به فوائد بهداشتی روزه، این فریضه ثمربخش را بجای آورند و از سودمندی های گوناگون آن در حدّ خود بهره ور شوند.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در همین رابطه فرموده است:

صُومُوا تَصِحُّوا. «1»

روژه بگیرید تا سالم بمانید.

و نیز در روایات بسیاری، پیشوایان بزرگ اسلام فرموده اند:

معده آدمی خانه بیماری های اوست و پرهیز از غذا درمان آن است. «2» بدیهی است، آنگاه این فواید بهداشتی بهتر به دست می آید که روزه دار امساک روز را با زیاده روی در شب تلاقی نکند، که پرخوری خود موجب زبان های چشمگیر برای دستگاه گوارش است.

با پیشرفت دانش پزشکی، برخی از پزشکان و متخصصان دریافته اند که امساک

(1) - بحار الأنوار: 267 / 59، باب 88، حدیث 46؛ الدعوات، راوندی: 76، حدیث 179.

(2) - مستدرک الوسائل: 453 / 16، باب 109، حدیث 20527؛ عوالی الآلی: 30 / 2، حدیث 72.

از خوردن و آشامیدن، عالی‌ترین روش درمانی است.

یکی از پزشکان می‌گوید:

طرح درمان به وسیله روزه چنان معجزه آساست که به کار بستن آن مسیر طرح‌ها و برنامه‌های طب عملی و جراحی را تغییر خواهد داد، زیرا روزه راه تازه‌ای به روی دانش پزشکی می‌گشاید و سلاح مؤثری برای مبارزه با بیماری‌ها به این دانش می‌بخشد، سلاحی که می‌توان آن را از راه‌های گوناگونی مورد استفاده قرار داد و انسان را در مبارزه با علت بیماری‌ها برای بهبود بیماران به نتیجه مطلوب و آشکار می‌رساند.

با روزه و امساك می‌توان بیماری‌هایی را بهبود بخشید و معالجه کرد، البته در صورتی که با اعتدال و میانه‌روی مقرون باشد و هنگام سحر و افطار در خوردن و آشامیدن افراط نشود.

باید توجه داشت بر خلاف تصور کوتاه اندیشان، روزه هیچ‌گونه ضرری برای افراد سالم مکلف ندارد، و اگر کسی بیمار باشد و نتواند روزه بگیرد از انجام این تکلیف اسلامی معاف است، و نیز اگر روزه بگیرد و با این کار بیمارتر شود، و یا روزه‌اش باعث گردد که بیماریش ادامه یابد، کار حرامی مرتکب شده و روزه‌اش هم نزد خدا پذیرفته نیست.

افراد سالم باید بدانند که روزه نه تنها زیانی برایشان ندارد، بلکه موجب تندرستی و صحت مزاج است، و به گفته برخی شکم‌پرستان که خود روزه نمی‌گیرند و دیگران را نیز از روزه باز می‌دارند و تلقین می‌کنند که روزه موجب زخم معده می‌شود، نباید اعتنا کرد. این گونه دروغ‌ها فقط بانه افراد سست عنصری است که اسیر شکم خویشند و از عزم و اراده انسانی در آنان خبری نیست.

روزه باعث استراحت معده است و در حال روزه‌داری اسید معده به جای غذا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 229

به وسیله صفرا خنثی می‌شود و زخم ایجاد نمی‌گردد. «1» اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان متدین ماه مبارک رمضان را روزه می‌دارند و به هیچ وجه شکایتی از این بیماری ندارند و نسبت بیماری زخم معده در میان روزه‌داران بیشتر از دیگران نیست.

روزه و تقوا

روزه عامل مؤثری در ایجاد و تقویت روحیه تقوا و پرهیزکاری است.

قرآن مجید این فایده بزرگ را با جمله:

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ «2»

تا پرهیزکار شوید.

یادآور می‌شود و این عبادت را عامل مهم تقوا می‌شمارد. تقوا و پرهیزکاری در تربیت و سازندگی و شخصیت اسلامی يك مسلمان نقش بسیار مهمی دارد، و برای رسیدن به همین اثر پر ارزش است که بهترین عبادت در ماه صیام و در حال روزه اجتناب از گناهان است.

ورع از محارم الهی که رسول خدا آن را بهترین عمل در ماه رمضان دانسته «3» شرط کمال روزه است.

روزه‌دار با به کار بستن این دستور ملکوتی روح تقوا را در خود زنده می‌کند و این

(1) - اولین دانشگاه و آخرین پیامبر: 79/3.

(2) - بقره (2): 183.

(3) - وسائل الشیعة: 313/10، باب 18، حدیث 13494؛ الأمالی، شیخ صدوق: 93، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 230

مراقبت و تمرینش در ماه مبارك رمضان و در حال روزه بسیار آسان‌تر است، چرا که گرسنگی و تشنگی و دیگر محدودیت‌های روزه، شعله‌های سرکش غرایز حیوانی و هوس‌ها را تا حد چشمگیری خاموش می‌سازد و حتی اگر موقتاً هم باشد گریبان عقل و جان را از چنگ شهوات رها می‌سازد و برای روزه‌دار زمینه‌ای آماده برای تمرین تقوا و پرهیزکاری فراهم می‌شود، و با مراقبت و تمرین پیاپی در يك ماه نیروی بازدارنده از گناه در او به وجود می‌آید و خصلت خودداری در او ریشه می‌گیرد و رشد می‌کند، و او با گذراندن این برنامه يك ماهه توفیق می‌یابد که پس از يك ماه روزه نیز پرهیزکار باقی

بماند و بدین ترتیب به مقام پر ارج تقوا که به فرموده قرآن و پیشوایان معصوم ما کرامت انسان بدان وابسته است، برای همیشه نایل آید.

حکومت غرایز و شهوات بر انسان خطرناکترین حکومت‌ها است و آدمی را اسیر و بی‌اختیار می‌سازد و به پستی و رذالت می‌کشاند. مبارزه با سلطه شهوات نفس که در اسلام جهاد اکبر نامیده شده به پایمردی و اراده‌ای استوار نیاز دارد.

انسان با روزه‌داری که امساک از خوردن و آشامیدن و خودداری از برخی چیزهای دیگر است در واقع با خواهش‌های خویش می‌جنگد و در برابر غرایز خود مقاومت می‌کند، تمرین این عمل اراده و تصمیم را در انسان نیرومند می‌سازد و جان را از قید حکومت و سلطه هواها و خواهش‌ها می‌رهاند.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ جَاهَدَ هَوَاهُ وَ أَقْوَى النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ. «1»

بهترین مردم کسی است که با هوای نفس مبارزه کند، و نیرومندترین آنان کسی است که بر آن پیروز شود.

پس روزه داران بهترین مردمند، چرا که با خواسته‌های نفسانی مبارزه می‌کنند، و اگر با مراقبت و کوشش از روزه خود این بهره را بگیرند که بر نفس خود مسلط شوند از نیرومندترین مردم نیز خواهند بود.

گر برفت اندر غمت دل گو برو جان اگر هم شدفدایت گو بشو

(1) - غرر الحکم: 242، حدیث 4903.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 231

هر چه جز تو گو به قربان تو شو

حسن تو ای جان من پاینده باد

من طمع از خود بریدم آن زمان	که به عشقت جان و دل کردم گرو
هر دمی جانی فدا سازم تو را	در هماندم بخشی از سر جان نو
جان نو بخشد جمالت نو مرا	کهنه را گوید جلالت که برو
هر دم عید و قربان نوی است	خلعتی نوروز نو روزی نو
دوست می خواند تو را ای فیض هان	در ره او پای از سر کن بدو

(فیض کاشانی)

روزه و معرفت

روزه چراغ معرفت و آگاهی را در درون برمی افروزد، روزه و به ویژه روزه ماه رمضان موجب می شود که حکومت شهوات و امیال شیطانی جای خود را به حکومت تقوا و پیروی از دستورهای الهی بدهد و تیرگی هوس ها و شهوات در جان آدمی به نورانیت و روشنی باطن تبدیل شود.

در سایه همین صفا و پاکی حاصل از روزه است که روزه دار با خود آگاهی نه تنها شکم را از خوردن و آشامیدن، که دست و پا و چشم و گوش و زبان و همه اعضای خویش را از آنچه خدا حرام فرموده نگاه می دارد، و می تواند به آن درجه از تقوا نایل آید که حتی از اندیشه و فکر گناه نیز دوری گزیند، و این اوج نورانیت روزه است.

امیر المؤمنین علیه السلام نیز به همین مرتبه اشاره می فرماید:

صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْأَثَامِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ عَنِ الطَّعَامِ. «1»

روزه دل از اندیشه گناهان برتر از روزه شکم از خوردن و آشامیدن است.

(1) - غرر الحکم: 176، حدیث 3365.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 232

باری صفا و پاکی حاصل از روزه و خودداری و پرهیزکاری روزه‌دار همچون سپری است که روزه‌دار را از آتش عذاب الهی که مولود گناهان است، مصون می‌دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ. «1»

روزه، سپری است که روزه‌دار را از آتش جهنم حفظ می‌کند.

روزه و صبر

صبر از خصلت‌هایی است که در اخلاق اسلامی بر آن بسیار تأکید شده است، انسان مسلمان در زندگی فردی و اجتماعی خویش در راه هدف‌هایی مبارزه می‌کند و با مشکلاتی نیز رو به رو است، بدون خصلت صبر، پیروزی بر مشکلات و رسیدن به هدف‌ها آسان نیست، صبر و تحمل بر نیروی مقاومت و پایداری آدمی می‌افزاید و اراده را توانا می‌سازد، هیچ ملتی اگر تحمل ناگواری‌ها را نداشته باشد بر مشکلات خویش و بر دشمنان خود نمی‌تواند پیروز گردد. با صبر و مقاومت است که می‌توان به پیکار ستمگران رفت.

و دست استعمارگران را کوتاه نمود، و روزه به ویژه در روزهای گرم و طولانی تابستان که فشار تشنگی طاقت فرسا می‌شود، به طور چشمگیری به انسان صبر و مقاومت می‌بخشد و تحمل رنج و سختی را بر آدمی آسان می‌سازد.

قرآن کریم با توجه به همین اثر است که از روزه به «صبر» تعبیر کرده است:

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ «2»

(1) - من لایحضره الفقیه: 74 / 2، حدیث 1871؛ تهذیب الأحکام: 151 / 4، باب 40، حدیث 1.

(2) - بقره (2): 45.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 233

از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید.

امامان معصوم ما صبر را در این آیه به روزه تفسیر کرده‌اند «1» و پیامبر بزرگوار اسلام نیز ماه رمضان را ماه صبر نامیده‌اند:

شَهْرُ الصَّبْرِ، وَ أَنَّ الصَّبْرَ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ. «2»

رمضان ماه صبر است، و پاداش صبر بهشت است.

امام صادق علیه السلام فرموده:

هرگاه بر کسی حادثه‌ای جانکاه پیش آمد روزه بگیرد که خدا فرموده است:

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ «3»

امامان بزرگوار ما در روایات و دعاها، ماه رمضان را ماه مواسات نامیده‌اند. «4» از نتایج بارز روزه برانگیختن حس همدردی نسبت به مستمندان و همنوعان تنگ‌دست است، آنان که زندگی آسوده‌ای دارند و رنج فقر و طعم روزه، وسیله‌ای است که آنان را از غفلت می‌رهاند و رنج مستمندان را به یاد آنان می‌آورد تا به دستگیری فقیران همت گمارند و به درد دل آنان برسند.

از سوی به احسان و اطعام و انفاق به مستمندان در ماه مبارك رمضان بسیار سفارش شده است، و از سوی دیگر گرسنگی و تشنگی روزه، موجب درك رنج مستمند می‌گردد و بدین ترتیب ثروتمند به فقیر نزدیک می‌شود و احساس‌ها رقت می‌یابد و احسان و انفاق فزونی می‌گیرد و جامعه کمک به همنوع را می‌آموزد.

(1) - الکافی: 63 / 4، حدیث 7؛ من لایحضره الفقیه: 76 / 2، حدیث 1776.

(2) - الکافی: 64 / 4، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 307 / 10، باب 18، حدیث 13484.

(3) - الکافی: 63 / 4، حدیث 7؛ من لایحضره الفقیه: 76 / 2، حدیث 1777.

(4) - وسائل الشیعة: 7 / 10، باب 1، حدیث 12697؛ من لایحضره الفقیه: 73 / 2، حدیث 1766.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 234

مواسات یعنی سهیم ساختن برادران در رزق و روزی، و رمضان را به همین جهت ماه «مواسات» نامیده‌اند تا مسلمانان به احسان نسبت بهم پردازند و با تمرین بر این صفت ارزنده انسانی، جامعه را از حقد و کینه برهانند و برادروار در کنار هم از نعمت‌های الهی بهره بگیرند.

شایسته است که روزه‌داران به همه این نکات انسانی توجه کنند و بکوشند حقیقت فریضه روزه را آن چنانکه باید به جا آورند و ماه مبارک رمضان را آن چنانکه سزاوار این ماه است به سر آورند تا همگان از برنامه‌های سازنده اسلامی بهره‌ور شوند.

از حضرت عسگری علیه السلام پرسیدند: چرا روزه واجب شده است؟ فرمودند:

تا ثروتمند درد گرسنگی را دریابد و به فقیر توجه کند. «1» هشام از حضرت صادق علیه السلام علت روزه را پرسید، امام فرمود:

خداوند روزه را واجب کرد تا غنی و فقیر با هم مساوی باشند. و بدان جهت که غنی رنج گرسنگی را لمس نکرده تا به فقیر رحم کند و هر وقت چیزی خواسته قدرت به دست آوردن آن را داشته است، خدا خواسته است که میان بندگان یکنواختی به وجود آورد و خواسته است ثروتمند طعم گرسنگی را بچشد، و اگر جز این بود ثروتمند بر مستمند و گرسنه ترحم نمی کرد. «2»

روزه و توبه

ماه رمضان ماه خدا، ماه آشنایی با قرآن، ماه عبادت، ماه دعا، ماه آمرزش، ماه توبه و بازگشت از گناهان و اصلاح نفس است.

(1) - وسائل الشیعة: 8/10، باب 1، حدیث 12700؛ الکافی: 4/181، حدیث 6.

(2) - بحار الأنوار: 93/371، باب 46، حدیث 53؛ من لایحضره الفقیه: 2/73، حدیث 1766.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 235

در این ماه به قرائت قرآن بسیار سفارش شده و مرسوم مسلمین است که در رمضان بیشتر از ماه‌های دیگر قرآن می‌خوانند و این وسیله‌ای است که جامعه اسلامی با قرآن و معارف آن آشنایی بیشتری پیدا کند و برای پیشرفت در صراط خدا و اسلام از کلام خدای متعال آموزش بگیرد.

رمضان ماه عبادت و بندگی و راز و نیاز با معبود جهان است.

در روایات اسلامی تأکید شده که در این ماه با توجه و خضوع بیشتر نمازها را به جا آورند، و از نمازهای مستحبی در شب و روز غفلت نوززند، و بدین ترتیب با يك ماه تمرین مؤمنان به عبادت خالص‌تری موقّق می‌شوند و جان‌ها به خدا نزدیکتر می‌گردد. ماه رمضان ماه دعا است.

پیشوایان گرامی فرموده‌اند:

مؤمنان در این ماه و به ویژه در شب‌های مبارك قدر در دعا و نیایش مبالغه کنند و با توجه به اثرات سازنده دعا و نیایش، روزه‌داران می‌توانند در پیوند معنوی خویش با خدای متعال تحولی به وجود آورند و بیش از پیش به ذات متعال هستی بخش او نزدیک شوند و کسب فیض کنند.

رمضان ماه آمرزش و توبه و بازگشت به سوی خداست، آنان که در زندگی خویش آلودگی‌هایی داشته‌اند می‌توانند با روزه جان خویش را شستشو دهند و در خلوت سحرها با رو کردن به خدای مهربان درون را صفا بخشند و از خدای خویش طلب آمرزش کنند، و می‌توانند با همین زمینه برای همیشه از کجی‌ها و گمراهی‌ها دست بردارند و به راه آیند.

معصومان علیهم السلام فرموده‌اند:

گناهان در این ماه بخشیده می‌شود؛ و این مژده بزرگی است برای آنان که لغزش‌هایی داشته‌اند تا نومید نباشند و از برکات این ماه استفاده کنند و به سوی خدا بازگردند و روی دل به جانب او دارند و با او پیمان ببندند که از گناهان دست

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 236

بشویند و خود را اصلاح کنند و گذشته را جبران نمایند، و بدون تردید گناهکار پشیمانی که در این ماه مبارک برای خدا روزه بدارد و از گذشته خویش شرمسار باشد و از خدا آمرزش بخواهد، مورد مهر و عفو خدا قرار خواهد گرفت و سعادتش تأمین می شود.

از برکت های این ماه همین انقلاب روحی و تحول درونی روزه داران و همین توفیقات عملی است، که انسان آلوده را پاک می سازد و از عذاب الهی که محصول گناهان است نجات می بخشد و روزه دار را از ظلمت ها به نور و تقوا و فضیلت های اخلاقی، به نور توبه و بازگشت به سوی خدا، به نور مهر و رحمت حضرت حق می کشاند.

رضا دادم به عشق او اگر غارت کند جانم	که جان صد چو من بادا فدای عشق جانانم
به زخم عشق او سازم که زخمش مرهم جانست	به داغ درد او سازم که درد اوست درمانم
غمی کز عشق یار آید به شادی بر سرش گیرم	به هر چه دوست فرماید غلام بنده فرمانم
مرا همت چو طور آمد ارادت وادی اقدس	درخت آتشین عشق است و من موسیٰ عمرانم
مرا همت چنان آمد که گر از تشنگی میرم	به منت آب حیوان را ز دست خضر نستام

(منصور حلاج)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 237

[«5» ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي شَهْرِ وَ سَمَّاها لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ دَائِمٌ الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ]

سپس یکی از شب های ایش را بر شب های هزار ماه برتری داد، و آن را شب قدر نامید، فرشتگان و روح در آن شب، به دستور پروردگارش، برای تعیین سرنوشت ها، و آوردن هر خیر و برکتی، و تقدیر هر کاری نازل می شوند. شبی است آکنده

از سلامت و رحمت، برکتش تا سپیده دم بر هر کس از بندگان که بخواهد، از طریق قضایش که محکم و استوار کرده، پیوسته و دائمی است.

شب قدر

خداوند مهربان از باب لطف و عنایت و رحمت و محبت نسبت به بندگان يك شب از تمام شب‌های سال را آنهم در ماه مبارك رمضان شب قدر قرار داده و برای عبادت و بیداری آن شب ارزشی بهتر از عبادت در هزار ماه مقرر فرموده است.

آری، عظمت و موقف و موقعیت آن شب و بهره معنوی و اجر اخروی در آن شب از سی هزار شب بهتر و بالاتر است.

نورانیت و برکت و برق و روشنایی آن شب بیش از سی هزار شب می‌باشد، آن شب باید عاشق بیقرار، و دلدادۀ مست، و دل‌باخته دلسوخته، با عبادت و بیداری و با قال و حال و با تضرع و زاری، و مسکنت و خواری، و خشوع و خشیت، خود را به

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 238

دامن معشوق اندازد و هر چه برای دنیا و آخرتش می‌خواهد از حضرت محبوب بگیرد، که معشوق عاشقان و محبوب محبان در آن شب، عاشقی را از درگاهش ناامید نمی‌کند.

انسان‌ها اگر شب قدر را قدر بدانند، به نتایج و آثاری دست می‌یابند که ارزیابی آن نتایج و آثار برای احدی از جنّ و انس و ملائکه مقدور نیست.

در عظمت آن شب همین بس که ظرف نزول تمام قرآن برای هدایت ناس، و فضای فرود ملائکه و روح و هدیه آوردن سلامت دائم و برکت همیشگی برای عباد الهی است.

قرآن به ده شب اول ذوالحجّة یا ده شب عاشورا یا به شب قسم یاد کرده، قرآن از نیمه شب برای عبادت و از سحر برای استغفار به عظمت اسم می‌برد.

قرآن می‌گوید: مهمانی موسی را در پیشگاه حق با افزودن ده شب کامل کردیم.

قرآن می‌فرماید: محمد صلی الله علیه و آله به شب، معراج رفت، و این همه دلیل برای بزرگی و عظمت شب است، ولی هیچ يك از شب‌های مذکور ما، همه موقعیت و موقفش شب قدر نبوده است. با توجه به این واقعیت‌ها، شب قدر چه شب پرقیمت و چه زمان فوق‌العاده‌ای است! که خداوند می‌فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ
مَنْ كُلِّ أَمْرِ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ «1»

ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.* تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟* شب قدر، بهتر از هزار ماه است.* فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر و تنظیم] هر کاری نازل می‌شوند.* این شب تا

(1) - قدر (97): 1- 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 239

برآمدن سپیده‌دم [سراسر] سلام و رحمت است.

هزار ماه بیش از هشتاد سال است. به راستی چه شب با عظمتی است که به اندازه يك عمر طولانی پر برکت ارزش دارد.

عظمت شب قدر در روایات و تفاسیر

«در بعضی از تفاسیر آمده است که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

یکی از بنی اسرائیل لباس جنگ در تن کرده بود و هزار ماه در این لباس بود، و آماده بود تا در جهاد در راه خدا شرکت کند، اصحاب و یاران از این مرد تعجب کردند و آرزو داشتند چنان فضیلت و افتخاری برای آنها نیز میسر می‌شد، آیه فوق نازل شد و بیان کرد که شب قدر از هزار ماه بهتر است. «1» در حدیث آمده است که:

پیغمبر اکرم از چهار نفر از بنی اسرائیل که هشتاد سال عبادت خدا را بدون عصیان انجام داده بودند سخن به میان آورد، اصحاب آرزو کردند، ای کاش آنان هم چنین توفیقی پیدا می‌کردند، آیه فوق در این زمینه نازل شد. «2» در شب قدر

همراه با ملائکه، روح نازل می‌شود و روح مخلوق عظیمی است ما فوق فرشتگان چنانکه در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که شخصی از حضرت پرسید: آیا روح همان جبرئیل است؟ امام فرمود:

جبرئیل از ملائکه است و روح اعظم از ملائکه است، مگر خداوند نمی‌فرماید:

ملائکه و روح نازل می‌شوند؟ «3»

(1) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 409 / 10، سوره قدر؛ تفسیر نور الثقلین: 615 / 5، حدیث 16، سوره قدر؛ مستدرک الوسائل: 458 / 7، باب 22، حدیث 8653.

(2) - الدر المنثور: 371 / 6، سوره قدر؛ تفسیر ابن کثیر: 567 / 4، سوره قدر.

(3) - بحار الأنوار: 64 / 25، باب 3، حدیث 45؛ بصائر الدرجات: 464، باب 19، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 240

منظور از **مِنْ كُلِّ امْرٍ** این است که فرشتگان برای تقدیر و تعیین سرنوشت‌ها و آوردن هر خیر و برکتی در آن شب نازل می‌شوند.

شب قدر شبی است آکنده از سلامت و خیر و رحمت تا طلوع صبح. هم قرآن در آن نازل شده، هم عبادت و احیای آن معادل هزار ماه است، هم خیرات و برکات الهی در آن شب نازل می‌شود، هم رحمت خاصش شامل حال بندگان می‌گردد و هم فرشتگان و روح در آن شب نازل می‌شوند.

بنابراین شبی است سر تا سر سلامت از آغاز تا پایان، حتی طبق بعضی از روایات در آن شب شیطان در زنجیر است و از این نظر نیز شبی است سالم و توأم با سلامت.

در حدیثی در «تفسیر برهان» آمده است از امام باقر علیه السلام سؤال شد: آیا شما می‌دانید شب قدر کدام شب است؟ فرمود:

كَيْفَ لَا نَعْرِفُ وَ الْمَلَائِكَةُ تَطُوفُ بِهَا فِيهَا. «1»

چگونه نمی دانیم در حالی که فرشتگان در آن شب گرد ما دور می زنند!

در داستان ابراهیم علیه السلام آمده است که: چند نفر از فرشتگان الهی نزد او آمدند و بشارت تولد فرزند برای او آوردند و بر او سلام کردند. «2» می گویند: لذتی که ابراهیم علیه السلام از سلام این فرشتگان برد با تمام دنیا برابری نداشت. اکنون باید فکر کرد که وقتی گروه گروه فرشتگان در شب قدر نازل می شوند و بر مؤمنان سلام می کنند چه لذت و لطف و برکتی دارد.

وقتی ابراهیم علیه السلام را در آتش نمرودی افکندند، فرشتگان آمدند و بر او سلام

(1) - البرهان فی تفسیر القرآن: 716 / 5، ذیل آیه 4 سوره قدر؛ بحار الأنوار: 14 / 94، باب 53، حدیث 23.

(2) - هود (11): 69.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 241

کردند، آتش بر او گلستان شد، آیا آتش دوزخ به برکت سلام فرشتگان بر مؤمنان در شب قدر «بَرَد و سلام» نمی شود؟

آری، این نشانه عظمت امت محمد صلی الله علیه و آله است که در آن جا بر خلیل نازل می شود و در این جا بر امت اسلام فرود می آید.

شب قدر به این جهت «قدر» نامیده شده که جمیع مقدرات بندگان در تمام سال در آن شب تعیین می شود. شاهد این معنا سوره دخان است که می فرماید:

أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ «1»

به راستی ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم؛ زیرا که همواره بیم دهنده بوده ایم؛* در آن شب هر کار استواری [به اراده خدا] فیصله می یابد.

این بیان هماهنگ با روایات متعددی است که می گوید:

در آن شب مقدرات يك سال انسان‌ها تعیین می‌گردد و ارزاق و سرآمد عمرها و امور دیگر در آن ليله مبارکه تفریق و تبیین می‌شود.

البته این مسئله هیچ‌گونه تضادی با آزادی اراده انسان و مسئله اختیار ندارد، چرا که تقدیر الهی به وسیله فرشتگان بر طبق شایستگی‌ها و لیاقت‌های افراد و میزان ایمان و تقوا و پاکی نیت و اعمال آنهاست.

یعنی برای هر کس آن مقدر می‌کنند که لایق آن است، یا به تعبیر دیگر زمینه‌هایش از ناحیه خود او فراهم شده و این نه تنها منافاتی با اختیار ندارد بلکه تأکیدی بر آن است.

مشهور و معروف در روایات این است که قدر در دهه آخر ماه رمضان و شب بیست و یکم یا بیست و سوم است، لذا در روایتی می‌خوانیم که در دهه آخر ماه مبارك رسول الهی تمام شب‌ها را احیا می‌داشت. «2»

(1) - دخان (44): 3- 4.

(2) - الکافی: 4 / 175، حدیث 1؛ من لایحضره الفقیه: 2 / 184، حدیث 2087؛ الکافی: 4 / 156، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 242

و در روایتی از حضرت صادق علیه السلام است که:

شب قدر شب بیست و یکم یا بیست و سوم است، حتی هنگامی که راوی اصرار کرد کدام يك از این دو شب است و گفت: اگر من نتوانم هر دو شب را عبادت کنم کدام يك را انتخاب کنم؟ امام تعیین نفرمود و افزود:

ما ايسَرَ لَيْلَتَيْنِ فِيمَا تَطْلُبُ. «1»

چه آسان است دو شب برای آنچه می‌خواهی.

در روایات اهل بیت بیشتر روی شب بیست و سوم تکیه شده است. «2» بسیاری معتقدند: مخفی بودن شب قدر در میان شب‌های ماه مبارك رمضان برای این است که مردم به همه این شب‌ها اهمیت دهند، همان‌گونه که خداوند رضای خود را در میان انواع طاعات پنهان کرده تا مردم به همه طاعات روی آورند، و خشمش را در میان معاصی پنهان کرده تا از همه گناهان بپرهیزند، دوستانش را در میان مردم مخفی کرده تا همه را احترام کنند، اجابت را در میان دعاها مخفی داشته

تا به همه دعاها رو آورند، اسم اعظم را در میان اسمایش پنهان فرموده تا همه را بزرگ دارند، وقت مرگ را مخفی ساخته تا در همه حال آماده باشند.

حضرت صادق علیه السلام به علی بن ابی حمزه ثمالی فرمود:

فضیلت شب قدر را در شب بیست و یکم و بیست و سوم بطلب و در هر کدام از این دو شب یکصد رکعت نماز بجای آور و و اگر بتوانی هر دو شب را تا طلوع صبح احیا بدار و در آن شب غسل کن.

ابوحمزه می گوید: عرض کردم: اگر نتوانم ایستاده این همه نماز بخوانم، فرمود:

نشسته بخوان، عرض کردم: اگر نتوانم فرمود: در بستر بخوان و مانعی ندارد در آغاز

(1) - تفسیر نور الثقلین: 624 / 5، حدیث 58، ذیل آیه 3 سوره قدر؛ الکافی: 156 / 4، حدیث 2.

(2) - الکافی: 156 / 4، حدیث 2؛ تهذیب الأحکام: 58 / 3، باب 4، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 243

شب خواب مختصری بنمایی و بعد مشغول عبادت شوی، درهای آسمان در ماه رمضان گشوده است، و شیاطین در غل و زنجیرند و اعمال مؤمنان مقبول است و چه ماه خوبی است ماه رمضان». «1»

احیای شب قدر

در فضیلت احیای شب قدر همین بس که در روایت آمده:

كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرِيضًا مُدْنِفًا فَأَمَرَ فَأُخْرِجَ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكَانَ فِيهِ حَتَّى أَصْبَحَ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ. «2»

امام صادق علیه السلام در مرض مشرف به موت، امر فرمود در شب بیست و سوم او را به مسجد پیامبر ببرند، تمام شب را در مسجد بود تا صبح روز بیست و سوم رسید.

زراره می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم قرآن را برگیر و باز کن و روبه روی خود قرار ده و بگو:

اللَّهُمَّ اِنِّي اسْتَلْتُ بِكِتَابِكَ الْمُنْزَلِ، وَ مَا فِيهِ وَ فِيهِ اسْمُكَ الْاَكْبَرُ وَ اسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَ مَا يُخَافُ وَ يُرْجَى اَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْ عَتَقَائِكَ مِنَ النَّارِ.

خدایا از تو درخواست می کنم به حق کتاب نازل شده ات و آنچه در آن است، و در آن است نام بزرگترت، و نام های نیکوترت و آنچه بیم انگیز است و امیدبخش. اینکه مرا از آزادشدگان از آتش دوزخ قرار دهی.

و هر چه می خواهی از خدا بخواه. «3»

(1) - تفسیر نمونه: 27/ 183- 191، ذیل تفسیر سوره قدر.

(2) - بحار الأنوار: 47/ 53، باب 4، حدیث 87؛ مستدرک الوسائل: 7/ 474، باب 23، حدیث 8692.

(3) - بحار الأنوار: 94/ 4، باب 53، حدیث 5؛ مستدرک الوسائل: 7/ 475، باب 23، حدیث 8695.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 244

امام صادق علیه السلام درباره احیاداران شب بیست و سوم فرمود:

خوشا به حال راکعان و ساجدان آن شب، و آنان که خطاهای گذشته را در نظر می گیرند و اشک می ریزند، من امید دارم که چنین افرادی از پیشگاه مقدس حق ناامید نشوند. «1» حضرت صادق علیه السلام از پدراناش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

خداوند از میان روزها روز جمعه را، و از میان ماهها ماه رمضان، و از بین شبها شب قدر را انتخاب کرد. «2» رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ مُبَارَكٍ، افْتَرَضَ اللَّهُ صِيَامَهُ، تُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَ تُصَفَّدُ فِيهِ الشَّيَاطِينُ، وَ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، فَمَنْ حُرِمَهَا حُرِمَ - يُرَدُّ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. «3»

این است ماه رمضان، ماه مبارکی که خداوند روزه را در آن واجب فرموده، در این ماه درهای بهشت باز است، و شیاطین در غل و زنجیرند، شب قدر که بهتر از هزار ماه است در این ماه مبارك قرار دارد، کسی که از آن محروم شود از برکات عظیمه‌اش محروم شده - این مسئله را حضرت سه بار فرموده است.

در باب اهمیت شب قدر و اعمال و اذکار و اوراد وارده در آن، و کیفیت شب زنده‌داری در آن فضای ملکوتی به جلد 94 «بحار الأنوار» و «زاد المعاد» و

(1) - بحار الأنوار: 4/94، باب 53، ذیل حدیث 5.

(2) - بحار الأنوار: 7/94، باب 53، حدیث 9؛ مستدرک الوسائل: 6/63، باب 32، حدیث 8660.

(3) - بحار الأنوار: 93/366، باب 46، حدیث 41؛ الأمالی، شیخ مفید: 301، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 245

«مفاتیح الجنان» مراجعه نمایید.

تفسیر سوره قدر

در تفسیر فرات الکوفی، حدیثی متفاوت در شأن شب قدر نقل شده است:

امام صادق علیه السلام در تفسیر سوره قدر می‌فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ، فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا (أَوْ مِنْ مَعْرِفَتِهَا) وَ قَوْلُهُ

وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ

يَعْنِي خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ مُؤْمِنٍ وَ هِيَ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ.

تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا

وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الرُّوحُ الْقُدُسُ هِيَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ

يُؤْذِنُ رَبِّهِمْ مَنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ

يَعْنِي حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. «1»

در آیه **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** مقصود از «لایله» فاطمه علیها السلام است و منظور از «القدر» خداوند است، پس هر که حق فاطمه را بشناسد، شب قدر را درک کرده است و همانا او فاطمه نامیده شد چون مردم از کسب معرفت حقیقی او باز مانده‌اند.

و گفته خداوند: **وَ مَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ** مقصود این است که او بهتر از هزار مؤمن است که فاطمه مادر مؤمنان می‌باشد.

و **تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا** «ملائکه» مؤمنان عالمی هستند که دارای دانش خاندان و اهل بیت نبوتند. «روح» جان پاک و قدسی فاطمه علیها السلام است.

و **يُؤْذِنُ رَبِّهِمْ مَنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ** یعنی تا هنگامی که حضرت حجت قائم آل محمد علیه السلام ظهور نماید.

(1) - تفسیر فرات الکوفی: 581، حدیث 747؛ بحار الأنوار: 97 / 25، باب 3، حدیث 69.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 246

و نیز فرمود:

يُؤْذِنُ رَبِّهِمْ مَنْ كُلِّ أَمْرٍ

أَيُّ بِكُلِّ أَمْرٍ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ سَلَامٌ. «1»

فرشتگان برنامه هر امری و رخدادی را بر محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام تسلیم می کنند و در سلامت و رحمت، امور را تا دمیدن سحرگاهان؛ تقدیر و تحکیم می نمایند.

مناسب با روایت فوق در تشریح محور بودن فاطمه و باب معراج وحی و نبوت، حدیثی از عبدالله بن عجلان سکونی است که می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

خانه علی و فاطمه از غرفه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و سقف خانه آنها عرش پروردگار، و در دل خانه آنها روزنه ای به عرش است که وحی فرشتگان از آنجا فرود می آید. در شب و روز و در هر ساعت و پلک بر هم زدن، فوج فوج فرشتگان بدون وقفه فرود می آیند و بالا می روند. خداوند تبارک و تعالی آسمانها را برای ابراهیم گشود تا چشمش به عرش افتاد و قدرت نظر کردن او را افزون کرد. خداوند نیروی دید محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را افزایش داده که عرش را در میان خانه خود مشاهده می کردند؛ و برای آنها سقفی جز عرش نبود، و خانه های آنها سقفش؛ عرش رحمان است و محل عروج دسته دسته بدون توقف فرشتگان و روح می باشد. هر يك از خانه های اهل بیت علیهم السلام خانواده معراج ملائکه است. به دلیل آیه: **تَنْزِيلُ الْمَلَكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ**

گفتم: **مَنْ كُلِّ أَمْرٍ** (از هر امری) فرمود: به کل امر (برای همه امری). گفتم:

(1) - تفسیر فرات الکوفی: 581، حدیث 746؛ بحار الأنوار: 145/36، باب 39، حدیث 116.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 247

اینگونه نازل شده فرمود: آری. **«1» ليلة القدر** يك شب است. «ة» در «ليلة» دلالت بر وحدت می کند و در طول هر سال يك شب است. سپس خداوند يك شب را از شب های ماه رمضان را بر شب های هزار ماه دیگر برتری داد و آن را شب قدر نامیده است.

شب در مسائل معنوی جایگاه ویژه ای دارد. پروردگار برای اهدای تورات، حضرت موسی علیه السلام را به مناجات شبانه فرا خواند.

قرآن، زمان مناسب برای استغفار و تہجد را، هنگام سحرگاهان بر می شمرد.

عروج پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان هنگام شب بوده است و پیامبر مأمور شد که مناجات و عبادت‌های شبانه داشته باشد. حتی خداوند چند بار به شب سوگند یاد کرده است.

از این رو بیشتر کرامات و ارتباطات و راز و نیاز مخلوقات با خالق خویش، شب هنگام است؛ زیرا در شب بیشتر مردم از امور دنیوی فراغت دارند، بیشتر به یاد پروردگارشان هستند. فضیلت عبادت و نیایش در آن، نیز از اعمال عبادی روز، افزون‌تر است.

رمز تقارن شب تقدر بشر با شب نزول قرآن، شاید این مطلب باشد که سرنوشت بشر وابسته به قرآن است. اگر اهل قرآن باشند نیکبخت و گرنه نگون بخت می‌گردند.

ابوذر غفاری می‌گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم؛ ای پیامبر خدا! آیا شب قدر همان شی می‌باشد که در عهد انبیا علیهم السلام نیز امر بر آنان نازل می‌شده است و پس از رحلت آنان، امر در آن شب تعطیل شده است؟ حضرت فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 97 / 25، باب 3، حدیث 70؛ تأویل الآیات الظاهرة: 792.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 248

خیر، شب قدر تا روز قیامت باقی است. «1» اصبع بن نباته از حضرت علی علیه السلام روایت نموده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود:

یا علی! آیا میدانی معنی شب قدر چیست؟ عرض کردم: نه، ای رسول خدا! پس حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی آنچه در آن شب، تقدیر و سرنوشت انسان تا روز قیامت خواهد بود، تحکیم و اندازه‌گیری نموده است و در آنچه خدای عز و جل به ولایت تو و ولایت امامان از نسل تو تا روز قیامت، فرمان داده است. «2» بیان حقیقت باطنیه شب قدر در الفاظ و جملات نمی‌گنجد؛ همانگونه که تحدید به زمان و مکان و عدد در حدّ اشاره، برای درک محدود انسان است.

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ شب قدری که برتر و بهتر از هزار ماه است. با اینکه شب قدر در هر سال يك مرتبه است و هزار ماه هشتاد و چهار سال می‌شود.

خداوند نفرمود: شب قدر بهتر از هشتاد و چهار سال است؛ نکته‌اش این است:

مقصود حق، تحدید به حدّ معینی نیست و فضیلت شب قدر از ابتدا تا انتهای این جهان از همه اوقات دیگر بیشتر است. ولی چون هزار، عدد کاملی است کنایه از کلّ روزهاست.

بنابراین هزار، عدد کاملی است و تنها رمزی است که اگر تا آخر جهان، عمر و زندگی انسان بدون کسب کاملی معنوی سپری شود هیچگونه ارزشی ندارد، چه رسد به اینکه آن عمر در راه ستم کردن به دیگران یا در مسیر شیطان باشد.

(1) - بحار الأنوار: 97 / 25، باب 3، حدیث 71؛ تأویل الآیات الظاهرة: 792؛ تفسیر البرهان: 354 / 10، سوره قدر.

(2) - بحار الأنوار: 18 / 94، باب 53، حدیث 38؛ معانی الأخبار: 315، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 249

هزار ماه، کنایه از تمامی مخلوقات است و شب قدر اشاره به کامل ترین و برترین موجودات، حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله که در حقیقت مظهر لیلۃ القدر است و پس از ایشان اهل بیت معصومین علیهم السلام به ویژه حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام می باشند.

خداوند هزار و یک اسم دارد که در شب قدر، همه آن اسمای اعظم الهی، در نئی گرامی صلی الله علیه و آله تجلّی کرده است.

شأن نزول سوره قدر

در داستان نزول سوره قدر آمده است:

امام حسن مجتبی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرمود: پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در خواب دید قوم بنی امیه یکی پس از دیگری بر بالای منبر ایشان می روند و خطبه می خوانند. پس حضرت از این خواب دلنگ و ناراحت شد. جبرئیل نزد ایشان رفت و تسلیت داد و سوره کوثر و سوره قدر را ابلاغ کرد.

سهل ساعدی می گوید:

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در عالم خواب دید میمون‌ها و بوزینه‌هایی بر فراز منبرش بالا و پایین می‌روند. آن حضرت از دیدن این خواب غمگین و ناراحت گردید، پس از این حکایت، هرگز کسی ایشان را خندان ندید تا رحلت فرمود.

قاسم بن فضل حرّانی می گوید:

وقتی مدّت حکومت دودمان بنی‌امیه را برشمردیم هزار ماه بوده است. «1» امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در عالم خواب مشاهده نمود که بنی‌امیه از منبرش بالا می‌روند و مردم را از راه هدایت برمی‌گردانند. پس شب را اندوهگین به صبح رسانید.

جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! چه شده تو را غمگین و افسرده می‌بینم؟! می‌بینم؟! می‌بینم؟!

(1) - بحار الأنوار: 59 / 44، باب 19، حدیث 7؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 36 / 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 250

فرمود: ای جبرئیل! دیشب خواب دیدم که بنی‌امیه از منبرم بالا می‌روند و مردم را گمراه می‌کنند.

جبرئیل عرض کرد: به آن خدایی که تو را بر حق به نبوّت مبعوث کرده است من اطلاعی بر آن نداشتم سپس به آسمان عروج کرد و در مدّت کوتاهی با آیه‌ای از قرآن فرود آمد و آن آیه:

أَفْرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ * ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ «1»

پس خبر ده اگر ما آنان را سالیانی بهره‌مندی و برخورداری دهیم،* سپس آن عذابی که به آن تهدید می‌شدند، به سراغشان آید.* آنچه را [چند سال] همواره از آن برخورداری می‌یافتند [عذاب را] از آنان دفع نخواهد کرد.

و همچنین آیه:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَ مَا أَذْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ «2»

ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.* تو چه می دانی شب قدر چیست؟* شب قدر، بهتر از هزار ماه است.

و خداوند متان شب قدر را برای پیامبرش بهتر از هزار ماه سلطنت بنی امیه قرار داد. «3»

رمز مخفی بودن شب قدر

و اما رمز مخفی بودن شب قدر در چیست؟

(1) - شعراء (26): 205 - 207.

(2) - قدر (97): 1 - 3.

(3) - الکافی: 159 / 4، حدیث 10؛ بحار الأنوار: 77 / 28، باب 2، حدیث 36.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 251

عبدالواحد انصاری می گوید: از امام باقر علیه السلام از شب قدر پرسیدم که: از شب قدر برایم خبر بده؟

حضرت فرمود: در یکی از دو شب بیست و یکم یا بیست و سوم بخواه.

عرض کردم: یکی از آنها را به تنهایی یاد بفرما، فرمود: چه می شود که در هر دو شب، عمل نیک انجام داده و کوشش نمایی. «1» شاید جهت مخفی بودن این شبها در بین شبهای رمضان این باشد که:

همچنان که خداوند اسم اعظم خود را در بین اسمای حسناى خود پنهان داشته، شب قدر را هم به خاطر جلالت شأن در بین شبها، پنهان نگه داشته است.

شاید مخفی بودن این شب برای این باشد که مردم شبهای متعددی را به عبادت پردازند تا آنان که شب را درک کردند مغرور نشوند و کسانی که درک نکرده اند از باقی شبها محروم نشوند و بندگان به شوق درک بهره های فراوان شبهای ماه مبارک، از راه عبادت و نیایش بکوشند و بر اخلاص و بندگی خویش بیفزایند، تا مورد رحمت و غفران حق قرار گیرند.

پس شایسته است هر بنده خدا در شب‌هایی که احتمال شب قدر می‌رود، در طلب مغفرت و رحمت و عافیت و معرفت اهل بیت علیهم السلام به ویژه مقام عصمت فاطمه زهرا علیها السلام، شب زنده داری و احیا بدارد و شکر منعم و توفیق پرفیض آن شب‌های عظیم الشان را به دست آورد.

برخی از عرفا در تفسیر «ليلة القدر» به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام چنین گفته‌اند که:

شب قدر بین سه شب مشهور مخفی است همانطور که قبر فاطمه زهرا علیها السلام هم در سه مکان: قبرستان بقیع، روضه بین محراب و منبر در مسجد النبی و خانه خود، نزد قبر پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله پنهان می‌باشد.

(1) - بحار الأنوار: 149/95، باب 7، حدیث 4؛ إقبال الأعمال: 194.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 252

«و [6] اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَهْمِنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَ إِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَ التَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ وَ أَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ وَ اسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ حَتَّى لَا نُضْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَعْوٍ وَ لَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى هَوٍ» 7
حَتَّى لَا تَبْسُطَ أَيْدِينَآ إِلَى مَحْظُورٍ وَ لَا تَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ وَ حَتَّى لَا تَعْيَ بُطُونُنَا إِلَّا مَا أَحَلَّلْتَ وَ لَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ وَ لَا نَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يُدْنِي مِن ثَوَابِكَ وَ لَا نَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي يَبْقَى مِن عِقَابِكَ ثُمَّ خَلَّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِن رِئَاءِ الْمُرَائِينَ وَ سُبْحَةَ الْمُسْمِعِينَ لَا نُشْرِكُ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ وَ لَا نَبْتَغِي فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و شناخت برتری این ماه، و بزرگ داشت احترامش را، و خودداری از آنچه که در این ماه ممنوع کردی، به ما الهام فرما، و ما را به روزه داشتن این ماه، و حفظ اندامان از گناهانت و به کار گرفتن آنها در آنچه که تو را خشنود می‌کند یاری ده، تا با گوشمان به گفتار لغو گوش نکنیم، و با چشممان به تماشای هو نشتابیم، و تا جایی که دست‌هایمان را به جانب حرامی نگشاییم، و با گام‌هایمان به سوی ممنوعی نرویم، و شکم‌هایمان جز آنچه را حلال کردی، در خود جای ندهد، و زیانمان جز به آنچه تو گفته‌ای گویا نشود، و عمل و وظیفه‌ای جز آنچه ما را به ثواب تو نزدیک می‌کند، متحمل

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 253

نشویم، و جز آنچه ما را از کیفر تو نگاه می‌دارد، انجام ندهیم. آنگاه همه اینها را از ریای ریاکاران، و شهرت‌طلبی شهرت‌طلبان، خالص و پاک فرما؛ به گونه‌ای که کسی را جز تو در اعمالمان شریک نکنیم، و مقصد و منظوری در آن اعمال غیر تو نطلبیم.

فضیلت و حرمت ماه مبارک رمضان

برای شناخت عظمت و اهمیت و موقعیت ماه مبارک رمضان چاره‌ای جز مراجعه به معارف اسلامی نیست. بیان ثواب عبادات و اعمال و اخلاقیات و انجام امور خیر در روایات و اخبار نشانگر این است که ماه رمضان در میان تمام ایام سال از امتیازات بسیار مهمی برخوردار است.

رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

شعبان ماه من است، و ماه رمضان ماه خداوند، هر کس در ماه من یک روز روزه بدارد او را در قیامت شفاعت کنم، و هر کس دو روز از ماه مرا روزه بدارد گناهان گذشته و آینده‌اش مورد مغفرت قرار خواهد گرفت، و هر کس سه روز از ماه مرا روزه بگیرد به او می‌گویند: کارت را از سر بگیر، و هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد و شهوت و زبانش را حفظ کند و از آزار مردم بپرهیزد، گناهان گذشته و آینده‌اش بخشیده می‌شود و او را از آتش جهنم آزاد می‌کنند، و در دارالقرارش جای می‌دهند و شفاعتش را به تعدادی قبول می‌کنند که تمام گنهکاران از اهل توحید نجات یابند. «1»

(1) - بحار الأنوار: 356 / 93، باب 46، حدیث 24؛ الأملی، شیخ صدوق: 19، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 254

فضیلت رمضان در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله

حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی برای ما درباره فرا رسیدن ماه رمضان چنین فرمودند:

ای مردم! به حقیقت که ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت به سوی شما روی آورد.

ماهی است که نزد خداوند بهترین ماه‌ها، و ایامش بهترین ایام، و شب‌هایش بهترین شب‌ها، و ساعاتش برترین ساعت‌هاست.

این ماهی است که در آن به ضیافت خدا دعوت شده‌اید، و خداوند در این ماه شما را اهل کرامت قرار داده، نفَس‌های شما در این ماه تسبیح، و خوابتان عبادت، و اعمالتان مقبول، و دعای شما در این ماه مستجاب است.

خدا را به نیت‌های پاک بخوانید، و با قلب‌های خالی از آلودگی از جنابش بخواهید که شما را به روزه گرفتن و تلاوت قرآن موفق بدارد، شقی و بدبخت در این ماه بزرگ کسی است که از مغفرت حق محروم گردد.

در این ماه از گرسنگی و تشنگی خود به گرسنگی و تشنگی قیامت توجّه کنید، به فقرا و مساکین صدقه دهید، بزرگان را احترام و به کوچک‌ترها ترحم کنید و صله ارحام بجا آورید.

زبان را از آنچه بر زبان حرام است حفظ کنید، و چشم از آنچه حلال نیست بپوشید، و گوش از آنچه نباید بشنوید نگاه دارید، به ایتم ببخشید تا به ایتمتان ببخشند.

از گناهان خود به پیشگاه محبوب توبه کنید، و به وقت نمازها دست به دعا بردارید، که آن ساعات بهترین ساعات است، و وقتی است که خداوند با نظر رحمت به بندگانش می‌نگرد، آنان را جواب می‌دهد چون بخوانندش، و پاسخ می‌گوید چون صدایش بزنند، و مستجاب می‌کند چون دعا کنند.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 255

ای مردم! وجودتان در گرو اعمال شماست، آن را با استغفار آزاد کنید، و پشت شما از بار گناهان سنگین است آن را با طولانی کردن سجود سبک نمایید، و بدانید که حضرت حق قسم یاد کرده نمازگزاران و سجده کنندگان را عذاب ننماید، و آنان را در قیامت از عذاب نترساند.

مردم! هر يك از شما در این ماه به مؤمنی افطار دهد ثوابش نزد حق همانند آزاد کردن يك بنده در راه خداست، و گناهان گذشته‌اش قرین مغفرت می‌گردد. عرضه داشتند: یا رسول الله! همه ما قدرت بر این کار را نداریم، فرمود: خود را از آتش جهنم نگاه دارید گرچه به نصف خرما یا يك مقدار آب دادن به روزه‌دار باشد.

ای مردم! هر کس در این ماه اخلاقش را نیکو کند برای خود جواز عبور از صراط آماده کرده آنهم در روزی که قدمها می‌لغزد، و هر کس در این ماه به زیر دستش همه امور را سبک بگیرد خداوند حسابش را سبک خواهد گرفت، و هر کس شرش را از مردم حفظ کند خداوند او را در روز جزا از غضبش حفظ خواهد کرد، و هر کس در این موقع یتیمی را گرمی بدارد خداوند در قیامت او را گرمی خواهد داشت، و هر کس صله رحم کند خداوند او را در محشر به رحمتش متصل کند، و رحمتش را در روز جزا از قاطع رحم قطع نماید.

ثواب نماز مستحبی در این ماه برائت از آتش، و ادای واجب در این زمان هفتاد برابر از زمان دیگر بهره‌اش بیشتر است.

کسی که در این ماه زیاد بر من صلوات فرستد خداوند روزی که میزان عده‌ای را سبک کند میزانش را سنگین می‌نماید، تلاوت يك آیه در این ماه اجرش به مانند ختم يك قرآن است در غیر این ماه.

ای مردم! درهای بهشت در این ماه باز است از خدا بخواهید که به روی شما

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 256

نبندد، و درهای جهنم بسته است از او تقاضا کنید که به روی شما باز نکند، و شیاطین در این ماه در غل و زنجیرند از حضرتش تمنا کنید که آنان را بر شما مسلط ننماید.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

من در این‌جا از جای برخاستم و عرضه داشتم: یا رسول الله! بهترین عمل در این ماه چیست؟ فرمود: بهترین عمل در این ماه خودداری از محارم الهی است.

این وقت رسول حق گریست، عرضه داشتم: علت گریه شما چیست؟

فرمود: برای تو گریه می‌کنم، گویا تو را در نماز می‌بینم که بدبخت‌ترین مردم و همپایه بی‌کننده ناقه صالح ضربتی بر تو وارد می‌کند که محاسنت به خون سرت خضاب می‌شود.

عرضه داشتم: در آن وقت دینم سالم است؟ فرمود: آری. سپس گفت: قاتلت قاتل من است، دشمنت دشمن من است، ناسزاگوی به تو ناسزاگوی به من است، زیرا تو جان منی و روح تو روح من است و طینت تو طینت من است.

خداوند مرا آفرید و تو را پدید آورد و هر دوی ما را انتخاب نمود، مرا برای نبوت، تو را برای امامت، منکر امامت تو منکر نبوت من است.

تو جانشین من و پدر فرزندان من و شوهر دختر من، و خلیفه من در امتم در حیات و ممات منی.

امر تو امر من است، نهی تو نهی من است، قسم به آن که مرا مبعوث به رسالت کرد و به عنوان بهترین آفریدگان قرار داد هر آنچه تو حجت خدا بر مردم و امین سرّ او و خلیفه‌اش در میان بندگان. «1»

(1) - بحار الأنوار: 356 / 93 - 358، باب 46، حدیث 25؛ وسائل الشیعة: 313 / 10 و 314، باب 18، حدیث 13494.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 257

امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

به حقیقت که ماه رمضان ماه بزرگی است، حسنات در آن اضافه می‌شود، سیئات محو می‌گردد، درجات بالا می‌رود، هر کس در این ماه صدقه مختصری بدهد خداوند او را می‌آمزد، و هر کس به زیر دست نیکی کند مورد مغفرت قرار می‌گیرد، و هر کس اخلاقش را نیکو نماید آمرزیده می‌شود، و هر کس خشمش را فرو خورد به غفران حق می‌رسد، و هر کس صله رحم نماید بخشیده می‌شود.

این ماه چون ماه‌های دیگر نیست، وقتی می‌آید با برکت و رحمت می‌آید، و وقتی می‌رود با غفران ذنوب می‌رود، خوبی‌ها در این ماه به چند برابر محاسبه می‌شود، و اعمال خیر در این ماه قبول درگاه حق است، دو رکعت نماز مستحب در این ماه غفران الهی را به دنبال دارد. سپس فرمود: بدبخت کسی است که بدون آمرزش گناه از این ماه بیرون رود، در این وقت مبتلا به خسارت شده در حالی که نیکوکاران به جایزه‌های حق رسیده‌اند. «1»

مستی‌ام يك نشئه از صهبای تو

هستی‌ام يك قطره از دریای تو

رانیم از خود کف دریای تو

گر قبولم می‌کنی دُرّ یتیم

عشق من زیب رخ زیبای تو

حسن تو نور دل بینای من

چشم تو مفتون سر تا پای خود	چشم من حیران سر تا پای تو
آبروی شمع و مه را ریخت دوش	آفتاب روی بزم آرای تو
می‌فزاید شور بر شور دلم	چون تبسم می‌کند لب‌های تو
آه من از تاب آن زلف سیاه	شور من از لعل شکر خای تو

(1) - بحار الأنوار: 361/93، باب 46، حدیث 29؛ الأمالی، شیخ صدوق: 54، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 258

هر که سودا کرد با تو سود برد	فیض را سر رفت از سودای تو
------------------------------	---------------------------

(فیض کاشانی)

فضیلت رمضان در کلام امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

چون در ماه مبارك روزه گرفتید زبان از دروغ نگهدارید، چشم از حرام بپوشید، با یکدیگر بر سر امور ناچیز دنیایی و مسائل زندگی نزاع و دعوا نکنید، بر هم حسد نوزید، از یکدیگر غیبت ننمایید، جدال نکنید، دروغ نگوئید، مباشر با

زنان نشوید، با یکدیگر مخالفت ننمایید، بر هم خشم نگیرید، به یکدیگر ناسزا ندهید، شتمات نکنید، سستی نورزید، دعوا نکنید، آزار نرسانید، ستم ننمایید، بدرفتاری نکنید، ملول و بی قرار نشوید، و از یاد خدا و نماز غفلت ننمایید.

ملازم سکوت و بردباری و صبر و صدق باشید، از اهل شر کناره گیری کنید، و از قول زور و دروغ و افترا، دشمنی و بدگمانی، و غیبت و دو بهم زنی پرهیزید.

مشرف به آخرت و منتظر رسیدن ایام رخت بر بستن باشید، به انتظار وعده خدا به سر برید، و برای لقاء الله توشه بردارید، بر شما باد به آرامش و وقار و خشوع و خضوع و خاک سپاری بنده ای که از مولایش در ترس است.

نیکوکار و ترسناک از عذاب، و امیدوار به رحمت، و در حالت رعب و ترس، و رغبت و میل به حقایق باشید.

قلب از عیوب پاک شود، باطن ها از آلودگی قداست پیدا کند، جسم از آلودگی ها تمیز گردد، تبری از دشمنان حق برایتان حاصل شود، ماه روزه است روزهات را با سکوت از تمام جهات به دوستی حق برسان و آن به این

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 259

صورت است که از آنچه در آشکار و نهان نمی شده ای پرهیزی، و حق خشیت را در باطن و ظاهر بجای آوری، وجودت را در ایام روزه داریت به او واگذار کنی، و دل برای او فارغ نمایی، و همه هستیت را برای خواسته های حضرت دوست مایه بگذاری.

چون این امور را رعایت کردی به حقیقت روزه برای خدا روزه دار شده ای، و امرش را در امر روزه اطاعت کرده ای، و به هر مقدار از این امور کم بگذاری از واقعیت و معنویت روزهات کاسته ای.

پدرم حضرت باقر علیه السلام فرمود:

پیامبر صلی الله علیه و آله شنید زنی کنیزش را ناسزا گفت، غذا خواست و به آن زن فرمود:

بخور، عرضه داشت: روزه ام، فرمود: این چه روزه ای است که کنیزت را در آن ناسزا گفتی؟ روزه فقط از خوردن و آشامیدن نیست، خداوند روزه را به غیر از خوردن و آشامیدن حجاب بین عبد و تمام بدی ها قرار داده، قول بد روزه را به افطار می کشاند، چقدر روزه گیر کم و گرسنه زیاد است؟ «1» در هر صورت، برابر روایات و اخبار فراوانی که در جهت ماه

مبارک رمضان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام رسیده، روزه حقیقی در ماه رمضان روزه‌ای است که روزه‌دارش از تمام گناهان ظاهری و باطنی بپرهیزد.

(1) - بحار الأنوار: 292-293 / 93، باب 36، ذیل حدیث 16؛ نوادر الاشعری: 21 و 22، باب 2، حدیث 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 260

[«8» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ قِفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخُمُسِ بِخُدُودِهَا الَّتِي حَدَدْتَ وَ فُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ وَ وَظَائِفِهَا الَّتِي وَظَفْتَ وَ أَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَ «9» وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ - صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فِي رُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ جَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطَّهُّورِ وَ أَسْبَغِهِ وَ أَتَيْنَ الْخُشُوعَ وَ أَلْبَغِهِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و ما را در این ماه، بر اوقات نمازهای پنج‌گانه، با آدابی که برای آنها معین کردی، و واجباتی که جهت آنها واجب فرمودی، و شروطی که محض آنها مقرر نمودی، و اوقاتی که تعیین کردی آگاه ساز، و ما را در ادای این نمازهای پنج‌گانه، در رتبه کسانی قرار ده، که به مراتب و منزلت‌های آن رسیده‌اند، کسانی که حفظ‌کننده ارکان آنهایند، و هر يك از پنج نماز را در اوقات مخصوص به خودش ادا می‌کنند، و بر پایه آن کمیت و کیفیتی که بنده و رسولت که درود تو بر او و خاندانش باد؛ تشریع فرموده و بیان کرده، در رکوع و سجودش و همه فضایل و درجاتش، با کامل‌ترین طهارت و روشن‌ترین مرتبه خشوع و سائرینش.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 261

مسئله با عظمت نماز

نماز واقعی ملکوتی و حقیقی عرشی و مسئله‌ای الهی است که از شروع حیات انسان در زمین، به صورت تکلیفی واجب در جهت رشد و کمال و تربیت این موجود برتر به او ارائه شده است.

نماز گفتگوی عاشق با معشوق، محبت با محبوب، مملوک با مالک، عبد با مولا، فقیر با غنی، و ذلیل با عزیز، و میت با زنده است.

نماز عبادتی جامع، و برنامه‌ای نورانی، و روشی متین، و راه مستقیم به سوی مقصد اعلی، و وسیله قرب انسان به حق، و زمینه ساز تحصیل لقا و وصال حضرت دوست، و موجب رضایت و خشنودی وجود مقدس ربّ العالمین است.

نماز در روایات

رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ، وَ فِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ، فَهِيَ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ. «1»

نماز از احکام عملی دین، و مایه رضایت و خشنودی حق، و راه انبیای الهی است.

و نیز آن حضرت فرموده:

وَ لِيَكُنْ أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ، فَأَتَاهَا رَأْسُ الْأِسْلَامِ بَعْدَ الْأَقْرَارِ بِالْدِّينِ. «2»

باید قسمت عمده هم و غمت نماز باشد، زیرا نماز بعد از اقرار به دین خدا در رأس فرهنگ الهی است.

(1) - مستدرک الوسائل: 3/ 77، باب 29، حدیث 3071؛ الخصال: 2/ 522، حدیث 11.

(2) - بحار الأنوار: 74/ 128، باب 6، حدیث 33؛ تحف العقول: 25.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 262

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الصَّلَاةُ، وَ هِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ. «1»

محبوب‌ترین عمل در پیشگاه حضرت حق نماز است، و این حقیقت آخرین سفارش تمام انبیا علیهم السلام به امت‌ها بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند بزرگ نور چشمم را در نماز قرار داد، و نماز را آن چنان محبوب قلب من کرد که طعام محبوب گرسنه و آب معشوق تشنه است، گرسنه چون بخورد سیر می شود، تشنه چون بنوشد سیراب می گردد، و من از نماز سیر نمی شوم. «2» حضرت صادق علیه السلام فرمود:

أَنَّ طَاعَةَ اللَّهِ خِدْمَتُهُ فِي الْأَرْضِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَغْدِلُ الصَّلَاةَ. «3»

طاعت حق خدمت به پیشگاه او در روی زمین است، و چیزی از خدمت به او همسنگ نماز نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

أَوْصِيَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَحِفْظِهَا، فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ، وَهِيَ عَمُودُ دِينِكُمْ. «4»

به شما نماز را سفارش می کنم، و وصیتم این است که در حفظ آن کوشا باشید، نماز بهترین عمل و ستون خیمه دین است.

(1) - الکافی: 264 / 3، حدیث 2؛ من لایحضره الفقیه: 210 / 1، حدیث 638.

(2) - بحار الأنوار: 233 / 79، باب 1، حدیث 58؛ مستدرک الوسائل: 42 / 3، باب 10، حدیث 2968.

(3) - بحار الأنوار: 219 / 79، باب 1، حدیث 39؛ تفسیر العیاشی: 173 / 1، حدیث 46.

(4) - بحار الأنوار: 209 / 79، باب 1، حدیث 20؛ مستدرک الوسائل: 30 / 3، باب 7، حدیث 2938.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 263

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد:

چه عملی بعد از معرفت برترین عمل است؟ فرمود: چیزی در دین معادل نماز نیست. «1» رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَانَ هَوَاهُ وَ قَلْبُهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى انْصَرَفَ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. «2»

چون عبد به نماز برخیزد و خواسته و نیت قلبش، خدا باشد، از نماز بیرون می‌رود مانند روزی که از مادر متولد شده است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

أَنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا. «3»

به حقیقت اول چیزی که عبد به آن محاسبه می‌شود نماز است، اگر قبول شود بقیه اعمالش از برکت قبولی نماز پذیرفته خواهد شد.

حضرت رضا علیه السلام فلسفه نماز را بدین صورت بیان می‌کنند:

اقرار به مالکیت حق بر سراسر هستی و نفی غیر او از تمام امور حیات، قرار گرفتن در برابر حضرت جبار به حالت ذلت و مسکنت و خضوع و اعتراف به تقصیر و کوچکی و پستی در برابر عظمت او.

درخواست درگذشتن از گناهان گذشته، و قرار دادن صورت در پنج وقت برای نشان دادن حقارت در برابر عظمت و این که این عبد فراموش نکرده و

(1) - بحار الأنوار: 225 / 79، باب 1، حدیث 50؛ الکافی: 264 / 3، حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 361 / 81، باب 16، ذیل حدیث 59؛ مستدرک الوسائل: 102 / 4، باب 2، حدیث 4234.

(3) - بحار الأنوار: 267 / 7، باب 11، حدیث 33؛ وسائل الشیعة: 108 / 4، باب 1، حدیث 4636.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 264

در مقام طغیان نیست.

نماز خضوع و ذلت و رغبت به رحمت و طلب زیاد شدن دین و دنیا است.

نماز ترمزی در برابر گناهان، و مداومت بر یاد خدا در شب و روز، و اعلام به این معناست که عبد مولا و آقایش و مدبر امور را فراموش ننموده تا بر اثر فراموشی به طغیان و شرارت دچار شود.

نماز یاد خداست، یادی که عبد را از انواع معاصی و فساد باز می‌دارد. «1» حضرت باقر علیه السلام فرمود:

اِذَا اسْتَقْبَلَ الْمُصَلِّي الْقِبْلَةَ اسْتَقْبَلَ الرَّحْمَانَ بِوَجْهِهِ، لَا إِلَهَ غَيْرُهُ. «2»

چون نمازگزار به قبله رو کند خداوند رحمان، که خدایی جز او نیست، به او رو کند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

اِذَا قَامَ الرَّجُلُ إِلَى الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِلَيْهِ ابْلِيسُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ حَسَدًا لِمَا يَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الَّتِي تَعَشَّاهُ. «3»

چون عبد به نماز برخیزد، ابلیس با چشم حسد به او می‌نگرد، زیرا وی را پوشیده در رحمت حق می‌بیند.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

الصَّلَاةُ لَهَا اَرْبَعَةُ آلاَفٍ بَابٍ. «4»

برای نماز چهارهزار در از آداب و شرایط است.

(1) - بحار الأنوار: 261 / 79، باب 2، حدیث 10؛ علل الشرایع: 317 / 2، باب 2، حدیث 2.

(2) - بحار الأنوار: 219 / 79، باب 1، حدیث 37؛ وسائل الشیعة: 289 / 7، باب 32، حدیث 9367.

(3) - بحار الأنوار: 110 / 10، باب 7، حدیث 1؛ مستدرک الوسائل: 80 / 3، باب 29، ذیل حدیث 3074.

(4) - بحار الأنوار: 303 / 79، باب 4، حدیث 1؛ الخصال: 638 / 2، حدیث 12.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 265

امام صادق علیه السلام فرمود:

چون به نماز برخاستی بگو: الهی برای نیازهایم محمد صلی الله علیه و آله را شفیع می‌آورم، و با آبروی او به تو توجه می‌کنم، خدایا به حقّ او مرا در پیشگاهت در دنیا و آخرت آبرومند گردان، و مرا از بندگان مقرب درگاهت قرار ده، به حقّ او نمازم را قبول کن، گناهانم را ببخش، دعایم را مستجاب کن، هر آینه تو غفور و رحیمی. «1»

ما را به جز از روی تو منظور نظر نیست	ما را به جز از کوی تو مأوای دگر نیست
از جور رقیبان ز رخت روی نتام	من وصل تو می‌جویم و خوفم ز خطر نیست
قدر رخ خوب تو نداند همه چشمی	هر بی سر و پائی به جهان اهل نظر نیست
گو خون جگر نوش کن و خاک به سر ریز	آن را که ز دیدار تواش شوق به سر نیست
گر عشق نداری بر کس قدر نداری	قدری نبود آن شجری را که ثمر نیست
ما بوسه نخواهیم جز از لعل لب یار	آری، مگسان را هوس الا به شکر نیست
جانا ز صغیر ارکنی یاد چه تدبیر	شاهی و تو را جانب درویش گذر نیست

(صغیر)

(1) - من لایحضره الفقیه: 302 / 1، حدیث 916؛ تهذیب الأحکام: 287 / 2، باب 15، حدیث 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 266

آداب باطنی نماز

امام علی علیه السلام فرمود:

يَا كَمِيلُ! لَيْسَ الشَّأْنُ أَنْ تُصَلِّيَ وَ تَصُومَ وَ تَتَصَدَّقَ، الشَّأْنُ أَنْ تَكُونَ الصَّلَاةُ فُعِلَتْ بِقَلْبٍ نَقِيٍّ، وَ عَمَلٌ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيٌّ، وَ خُشُوعٌ سَوِيٌّ. «1»

ای کمیل! کار به نماز و روزه و صدقه دادن نیست. کار به این است که نمازت را با قلبی پاک و تصفیه شده از تمام آلودگی‌ها بخوانی، و عملت عمل مورد رضای حق باشد، و خشوعی صاف و استوار به حضرت دوست ارائه دهی.

سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَا الْخُشُوعُ؟ قَالَ: التَّوَاضُّعُ فِي الصَّلَاةِ، وَ أَنْ يُقْبَلَ الْعَبْدُ بِقَلْبِهِ كُلِّهِ عَلَى رَبِّهِ. «2»

از رسول حق صلی الله علیه و آله از خشوع پرسیدند؟ فرمود: تواضع در نماز، و این که بنده با تمام قلب به خدا رو کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی را به وقت خواندن نماز مشغول به بازی با دست و صورت دیدند، فرمودند: اگر قلبش خاشع بود هر آینه اعضایش نیز خاشع بودند. «3» مرحوم شیخ طبرسی در توضیح خشوع می‌فرماید:

«خضوع و تواضع و ذلّت و دیده از موضع سجده بر نداشتن و به راست و چپ نظر نکردن، خشوع در نماز است.»
«4» از روایت استفاده می‌شود که خشوع در نماز هم به قلب است هم به اعضا. اما خشوع قلب فارغ بودن آن از ماسوی الله است و این که جز عبادت و معبود چیزی در میان نباشد. و اما خشوع جوارح چشم پوشی از نظر به راست و چپ و ترك التفات

(1) - بحار الأنوار: 417 / 74، باب 15، حدیث 38؛ تحف العقول: 714.

(2) - بحار الأنوار: 264 / 81، باب 16، ذیل حدیث 66؛ مستدرک الوسائل: 98 / 1، باب 8، حدیث 84.

(3) - بحار الأنوار: 266 / 81، باب 16، حدیث 67؛ دعائم الإسلام: 174 / 1.

(4) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 176 / 7، ذیل آیه 2 سوره مؤمنون.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 267

و بازی است.

در روایت است که:

رسول حق صلی الله علیه و آله با ما سخن می گفت و ما با او سخن می گفتیم، چون وقت نماز می رسید گویی ما را نمی شناسد و ما هم او را نمی شناسیم! «1» حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

چون علی علیه السلام به نماز برمی خاست و آیه **وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي** «2» را قرائت می کرد رنگش تغییر می نمود به طوری که تغییر رنگ را در صورتش می دیدند. «3» ائمه دیگر علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام نیز خشوعشان در نماز همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بود.

امام صادق علیه السلام از قول حضرت حق عز و جل نقل می کند:

نماز کسی را قبول می کنم که در برابر عظمتم تواضع کند، و به خاطر من نفس را از شهوات حرام حفظ کند، و روزش را به یاد من تمام کند، و بر بندگانم تکبر نوزد، گرسنه را سیر کند، و برهنه را بپوشاند، و مصیبت زده را ترحم نماید، و غریب را جای دهد. چنین نمازگزاری نورش چون نور خورشید می درخشد، من برای او در ظلمات روشنائی، و در جهالت علم و بصیرت قرار می دهم. «4»

(1) - عوالی الآلی: 324 / 1، حدیث 61؛ مستدرک الوسائل: 100 / 4، باب 2، حدیث 4228.

(2) - انعام (6): 79.

(3) - بحار الأنوار: 366 / 81، باب 22، حدیث 21؛ فلاح السائل: 101.

(4) - بحار الأنوار: 391 / 66، باب 38، حدیث 66؛ وسائل الشیعة: 210 / 15، باب 9، حدیث 20302.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 268

موانع قبولی نماز

آنچه مانع از قبولی نماز است:

1- نظر به خشم و دشمنی به پدر و مادر.

2- غیبت از مسلمانان.

3- سبک انگاشتن نماز.

4- آلودگی به شراب.

5- نشوز زن از شوهر.

6- نپرداختن زکات.

7- ترك کردن وضو.

8- رعایت نکردن حجاب به وسیله زن در نماز.

9- امامت نماز از جانب کسی که مردم او را نمی‌خواهند.

11- عدم رعایت آداب تخلی. 10- مستی.

امام سجّاد علیه السلام در باب حق نماز در «رساله حقوق» می‌فرماید:

حق نماز به این است که بدانی نماز ورود به خدا و ایستادن در پیشگاه اوست، چون به این حقیقت توجه کنی می‌ایستی ایستادن ذلیل، حقیر، راغب به رحمت، خوفناک از عذاب، امیدوار، خائف، مستکین، متضرع، و عظیم دانستن معبود با رعایت سکون و وقار، و روی آوردن به نماز با همه وجود، و رعایت حدود و حقوق نماز. «1» از اهل بیت علیهم السلام درباره معنای نماز سؤال شد، فرمودند:

اتصال عبد به رحمت الهی است، و درخواست وصال معشوق به توسط

(1) - بحار الأنوار: 4 / 71، باب 1، حدیث 1؛ الأمالی، شیخ صدوق: 369، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 11، ص: 269

عاشق، در صورتی که با نیت پاك وارد شود، و با توجه به عظمت حق تكبیر گوید، و ترتیل در قرائت را رعایت نماید، و ركوعش با خشوع باشد، و به تواضع دست بردارد، و با ذلت و خضوع سجده آورد، و با اخلاص و آرزو تشهّد نماید، و با رحمت و رغبت سلام دهد، و با خوف و رجا از این سفر بازگردد؛ چون چنین نمازی به جا آورد نماز حقیقی به جا آورده است. «1»

(1) - مسائل عمده و مهم نماز را در رساله‌ای جداگانه به عنوان «سیمای نماز» نوشته‌ام، می‌توانید برای دریافت آن مسائل، به آن رساله مراجعه کنید.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 270

[«10» وَ وَفَّقْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَ الصَّلَةِ وَ أَنْ نَتَعَاهَدَ حَيْرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَ الْعَطِيَّةِ وَ أَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ النَّبْعَاتِ وَ أَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَاةِ وَ أَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا وَ أَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا وَ أَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَى مَنْ عُوْدِي فِيكَ وَ لَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا تُؤَالِيهِ وَ الْحَزْبُ الَّذِي لَا تُصَافِيهِ]

و ما را در این ماه توفیق ده، که با خویشاوندان خود با نیکی و صله رحم ارتباط پیدا کنیم، و با احسان و بخشش به همسایگان خود رسیدگی نماییم، و اموال خود را از مظالم و حقوق مردم پاك کنیم، و با بیرون کردن زکات، ثروت و مال خود را در مدار پاکی قرار دهیم، و با کسی که با ما قهر کرده آشتی نموده و با آن که به ما ستم روا داشته، به عدالت و انصاف معامله کنیم، و با شخصی که با ما دشمنی کرده، از در مسالمت در آییم، مگر کسی که در راه تو، و به خاطر تو با او دشمنی شده باشد؛ همانا او دشمنی است که با او دوستی نکنیم، و حزبی است که به او دست صداقت ندهیم.

مسائل مهم در خانواده و اجتماع

در فرازهای ملکوتی بالا به چند مسئله بسیار مهم خانوادگی، اجتماعی، مالی، اخلاقی و سیاسی اشاره شده است.

1- صله رحم

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 271

2- همسایه

3- مال حلال مخلوط به حرام

4- آشتی با آن که در قهر و هجر است.

5- انصاف و مدارا

6- دشمنی با دشمنان خدا

صله رحم

قرآن مجید در بیست و سه مورد به اهل ایمان و سایر مردم سفارش اقوام و ذوی القربی را نموده، و این همه تأکید تحت این عنوان که با مال و ارث و ادای حقوق نسبت به آنان از آنان رعایت کنید، دلیل بر اهمیت صله رحم در پیشگاه حضرت حق است.

حضرت صادق علیه السلام در توضیح آیه شریفه:

الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ «1»

و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند می دهند.

می فرماید:

از جمله اموری که حضرت حق امر به اتصال کرده اند صله رحم و رسیدگی به اقوام است، و نهایت تأویل آیه، صله مردم نسبت به ما اهل بیت است. «2» صله نسبت به اهل بیت علیهم السلام، قبول ولایت و امامت آن بزرگوار و تأسی به آنان در اخلاق و اعمال و اطاعت از امر و نهی ایشان است. «3»

(1) - رعد (13): 21.

(2) - بحار الأنوار: 130 / 71، باب 3، حدیث 95؛ الکافی: 2 / 156، حدیث 28.

(3) - مسئله ذوی القربی را حضرت حق در سوره‌های بقره آیات 83 و 180 و 215، نساء آیات 7 و 33 و 36 و ت. 135، مائده آیه 106، انعام آیه 152، انفال آیه 41، توبه آیه 113، نحل آیه 90، اسراء آیه 26، نور آیه 22، شعراء آیه 214، روم آیه 38، فاطر آیه 18، شوری آیه 23، حشر آیه 7، به تفصیل ذکر کرده اس.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 272

صله رحم در قرآن مجید

قطع رحم آن چنان مورد نفرت حق است که در قرآن مجید فرموده است:

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ اللَّعَنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ «1»

و کسانی که عهد خدا را پس از استوار کردنش می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا به برقراری آن فرمان داده می‌گسلند، و در زمین فساد می‌کنند، لعنت و فرجام بد و دشوار آن سرای، برای آنان است.

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ «2»

آنان کسانی هستند که پیمان خدا را [که توحید و وحی و نبوت است] پس از استواری‌اش [با دلایل عقلی و علمی و براهین منطقی با عدم وفای به آن] می‌شکنند و آنچه را خدا پیوند خوردن به آن را فرمان داده است [مانند پیوند با پیامبران و کتاب‌های آسمانی و اهل بیت طاهرين و خویشان] قطع می‌نمایند و در زمین تباهی و فساد بر پا می‌کنند، آنانند که زیانکارند.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا «3»

و از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید، پروا کنید و از [قطع رابطه با] خویشاوندان بهره‌یزید. یقیناً خدا همواره بر شما حافظ و نگهبان است.

(2) - بقره (2): 27.

(3) - نساء (4): 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 273

امام صادق علیه السلام در توضیح آیه می‌فرماید:

منظور از ارحام در این آیه اقوام مردمند که خداوند نسبت به آنان امر به صله فرموده و آن را بزرگ دانسته است. «1»

صله رحم در روایات

رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

اعْمَلِ الْخَيْرَ ثَوَاباً صَلَوةَ الرَّحِمِ. «2»

سریع‌ترین نیکی برای رسیدن به ثواب صله رحم است.

امام علی علیه السلام در «نهج البلاغه» می‌فرماید:

ای مردم! هیچ کس از طایفه و خویشان خود بی نیاز نیست هر چند صاحب مال و دارایی باشد، بدون شك به دست و زبان آنان برای این که از او دفاع کنند و به یاریش برخیزند نیازمند است، و نزدیکان شخص برای این که او را به هنگام نبودنش یاری دهند مهم‌ترین اشخاصند و بهتر می‌توانند پراکندگی و گرفتاری او را رفع کنند و در هنگام سختی و پیشامدهای ناگوار از همگان نسبت به او مهربان‌ترند، و نام نیکو که حضرت حق به شخص در میان مردم عطا فرماید بهتر است برای او از ثروت و دارایی که برای دیگری به ارث بگذارد.

بدانید که يك نفر از شما حق روگرداندن از خویشان خود را ندارد آنگاه که آنان را در فقر و پریشانی ببیند، بر او لازم است با مالی که به خاطر ماندنش زیاد نمی‌شود به آنان احسان کند، و کم نمی‌گردد اگر آن را به مصرف حق

(1) - الکافی: 2/ 150، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 21/ 533، باب 17، حدیث 27785.

(2) - الکافی: 2/ 152، حدیث 15؛ وسائل الشیعة: 21/ 536، باب 17، حدیث 27795.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 274

برسانند. هر کس از اقوام خود دست بکشد از آنان يك دست گرفته شده، و از او دست‌های بسیار؛ و آن که نسبت به اقوامش متواضع باشد و مهربان و همراه، به طور دائم دوستی آنان را به طرف خود جلب خواهد کرد. «1» امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

وَ أَكْرَمَ عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَ أَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ. «2»

اقوامت را گرامی بدار، زیرا آنان برای تو بالی هستند که به وسیله آن طیران می‌کنی، و ریشه‌ای هستند که به سوی آنان می‌روی، و دستی هستند که با آن قدرت پیدا می‌کنی.

ابوبصیر می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم:

عَنِ الرَّجُلِ يَصْرِمُ دَوَى قَرَابَتِهِ مِمَّنْ لَا يَعْرِفُ الْحَقَّ؟ قَالَ. لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَصْرِمَهُ. «3»

مردی به خاطر این که اقوامش شناخت به حق ندارند با آنان قطع رابطه می‌کند، فرمود: قطع رابطه با رحم سزاوار نیست.

صفوان می‌گوید: به حضرت صادق علیه السلام گفتم: مرا نزدیکی هست که بر غیر دین من و راه و روش اهل بیت است، آیا او را بر من حقی هست؟ فرمود: آری، حق خویشاوندی را هیچ چیز قطع نمی‌کند. و اگر بر آیین تو باشند دارای دو حقتند. حق رحم و حق اسلام. «4»

(1) - نهج البلاغه: خطبه 23، بحار الأنوار: 101 / 71، باب 3، حدیث 53.

(2) - نهج البلاغه: نامه 31؛ غرر الحکم: 407، حدیث 9329.

(3) - الکافی: 344 / 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 261 / 12، باب 144، حدیث 16254.

(4) - بحار الأنوار: 131 / 71، باب 3، حدیث 97؛ الکافی: 157 / 2، حدیث 30.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 275

رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

صَلُّوا اَرْحَامَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَوْ بِسَلَامٍ. «1»

در دنیا صلّه رحم کنید گرچه به يك سلام باشد.

و نیز آن حضرت فرمود:

اِذَا قَطَعُوا اَرْحَامَ الْجَعَلَتْ اَمْوَالُ فِي اَيْدِي الْاَشْرَارِ. «2»

چون گناه قطع رحم به میان آید اموال در دست اشرار قرار خواهد گرفت.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

صِلَّةُ اَرْحَامٍ تُزَكِّيْ اَعْمَالًا، وَ تُنْمِيْ اَمْوَالَ، وَ تَدْفَعُ الْبَلَاءَ، وَ تُنْسِيْ فِي الْاَجَلِ. «3»

صلّه ارحام، اعمال را پاک می کند، اموال را زیاد می نماید، بلا را دفع می کند، اجل را به تأخیر می اندازد (کنایه از این که عمر را طولانی می نماید).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

صلّه ارحام اخلاق را نیکو، شخص را باگذشت، نفس را پاکیزه، رزق را زیاد و اجل را به تأخیر می اندازد. «4» و نیز فرمود:

صلّه ارحام و نیکی به آنان، حساب را آسان می کند، و حافظ شخص از گناه

(1) - بحار الأنوار: 104 / 71، باب 3، ذیل حدیث 62؛ نوادر الراوندی: 6.

(2) - بحار الأنوار: 372 / 70، باب 138، حدیث 5؛ الأمالی، شیخ صدوق: 308، حدیث 2.

(3) - بحار الأنوار: 111 / 71، باب 3، حدیث 71؛ وسائل الشیعة: 534 / 21، باب 17، حدیث 27787.

(4) - بحار الأنوار: 114 / 71، باب 3، حدیث 74؛ الکافی: 152 / 2، حدیث 12.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 276

است، صله رحم کنید و به برادران نیکی نمایید گرچه به خوب سلام کردن و یا جواب سلام دادن باشد. «1» موسی علیه السلام از حضرت حق عز و جل پرسید:

فَمَا جَزَاءُ مَنْ وَصَلَ رَحْمَةً؟ قَالَ: يَا مُوسَى! انْصَبْ لَهْ اَجَلَهُ، وَ اهْوُتْ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ. «2»

جزای آن که صله رحم کند چیست؟ خطاب رسید: اجلش را به تأخیر می اندازم و سختی های مرگ را بر او راحت و آسان می کنم.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

صِلْهُ الرَّحِمَ تَعْمُرُ الدِّيَارَ، وَ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ وَ أَنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرَ اخِيَارٍ. «3»

صله رحم مملکت را آباد و عمر را زیاد می کند گرچه کنندگان این کار از خوبان نباشند.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

سِرُّ سَنَةِ صَلِّ رَحِمَكَ. «4»

یکسال مسیری را طی کن، صله رحم بجای آور.

و نیز فرمود:

من به حاضر و غائب اتمم سفارش می کنم و به هر که در اصلاص مردان و رحم زنان است تا روز قیامت، صله رحم کنید گرچه مسیر یکسال راه باشد، که صله رحم از دین است. «5»

(1) - بحار الأنوار: 131 / 71، باب 3، حدیث 98؛ وسائل الشیعة: 539 / 21، باب 19، حدیث 27804.

(2) - بحار الأنوار: 327 / 13، باب 11، حدیث 4؛ الأمالی، شیخ صدوق: 208، حدیث 8.

(3) - بحار الأنوار: 94 / 71، باب 3، حدیث 21؛ الأملی، شیخ طوسی: 481.

(4) - بحار الأنوار: 52 / 74، باب 3، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 344 / 11، باب 1، حدیث 14971.

(5) - بحار الأنوار: 114 / 71، باب 3، حدیث 73؛ الکافی: 151 / 2، حدیث 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 277

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد عرضه داشت: مرا اقوامی است که نسبت به آنان اهل صله هستم ولی آنان مرا آزار می دهند، می خواهم آنان را ترك كنم، حضرت فرمود: در این وقت خداوند هم همه شما را ترك خواهد کرد، عرض کرد: چه كنم؟ فرمود: به آن که تو را محروم کرد عطا كن، با آن که از تو قطع کرد صله كن، و آن که به تو ظلم کرد از او بگذر. چون این برنامه را عمل کردی خداوند در مقابل آنان پشتیبان و یار و یاور توست. «1» رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُدْمِنٌ خَمْرٍ، وَ مُؤْمِنٌ سِحْرِ، وَ قَاطِعٌ رَحِمٍ. «2»

سه نفر وارد بهشت نمی شوند، دائم الخمر، مؤمن به سحر و جادو، قطع کننده رحم.

امام علی علیه السلام فرمود:

اقْبَحُ الْمَعَاصِي قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْعُقُوقُ. «3»

زشت ترین گناهان قطع رحم و عاق پدر و مادر شدن است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

الدُّنُوبُ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ. «4»

از گناهانی که انسان را دچار مرگ زودرس می کند قطع رحم است.

(1) - بحار الأنوار: 100 / 74، باب 3، حدیث 50؛ الزهد: 36، باب 5، حدیث 95.

(2) - الخصال: 179 / 1، حدیث 243؛ معانی الاخبار: 330، حدیث 1.

(3) - غرر الحکم: 406، حدیث 9315.

(4) - بحار الأنوار: 94 / 71، باب 3، ذیل حدیث 23؛ الاختصاص: 238.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 278

همسایه

ارزش و اهمیت حقوق همسایه در آیات و روایات و تفسیر دعای بیست و ششم گذشت.

مال حلال مخلوط به حرام

کتاب خدا در به دست آوردن روزی تأکید بر مال حلال دارد، زیرا حضرت محبوب آنچه را روزی عبد کرده از حلال است، و حرام هیچ ارتباطی با رزق و روزی و اراده حق ندارد.

حلال از طریق کسب مشروع و زحمت بازو و طرق اسلامی قابل کسب است، به دست آوردن مال از طریق غیر شرعی بدون شك حرام است و توبه آن به این است که مال به صاحبش برگردد.

در دستوره‌ای الهی و انبیا و امامان آمده؛ اگر حرامی به دست آورده‌اید و صاحبش معلوم است، موظف هستید آن را برگردانید، اگر مالکش مجهول است از جانب صاحبش در راه حق صدقه بدهید.

مال حرام و روایات آن

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ أَفْقَرُهُ لِلَّهِ. «1»

هر کس از راه غیر حلال مالی به دست آورد خداوند او را به فقر و نداری مبتلا می کند.

و نیز فرمود: خداوند فرموده:

(1) - بحار الأنوار: 382 / 66، باب 38، حدیث 44؛ الأمالی، شیخ طوسی: 182، حدیث 306.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 279

مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَىِّ بَابٍ اكْتَسَبَ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ لَمْ ابَالِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَىِّ ابْوَابِ النَّارِ ادْخَلْتُهُ. «1»

کسی که در به دست آوردن مال از هر راهی بآ نداشتنه باشد، من هم در قیامت بآ ن نکنم که او را از چه دری وارد آتش کنم.

امام علی علیه السلام فرمود:

شَرُّ الْأَمْوَالِ مَا لَمْ يُخْرَجْ مِنْهُ حَقُّ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. «2»

بدترین اموال، مالی است که حق خدا از آن خارج نشده باشد.

و نیز فرمود:

شَرُّ الْمَالِ مَا لَمْ يُنْفَقْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْهُ وَ لَمْ تُؤَدَّ زَكَاَتُهُ. «3»

بدترین مال، مالی است که از آن در راه خدا انفاق نشده باشد، و از پرداخت زکاتش خودداری کنند.

کسی که زکات مال نپرداخته بدون شك چون حق هشت طایفه در مال اوست:

فقرا، مساکین، متصدیان زکات، آنان که باید از آنان تألیف قلب شود، بندگان، قرض داران، راه خدا، بازماندگان از راه، «4» مالش مال مخلوط به حرام است و از این قبیل است مالی که خمسش پرداخت نشده یا از رشوه و غصب و ارث دیگران به ناحق در مال اوست، یا از دزدی و کسب حرام به دست آمده تصفیه چنین مالی به بیرون

(1) - بحار الأنوار: 11/100، باب 1، حدیث 46؛ مستدرک الوسائل: 67/13، باب 4، حدیث 14766.

(2) - غرر الحکم: 369، حدیث 8355.

(3) - غرر الحکم: 369، حدیث 8354.

(4) - توبه (9): 60.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 280

کردن حرام از آن است.

در باب زکات نزدیک به سی و چهار آیه در قرآن مجید آمده، تعداد آیات و تأکیدی که در آنها بر مسئله زکات شده، و وعده خوفناکی که نسبت به عذاب مانعان زکات داده شده، همه و همه دلیل بر عظمت این مسئله در اسلام است.

در قرآن مجید زکات در کنار نماز ذکر شده است و قرآن خواسته بگوید: اهمیت زکات کمتر از نماز نیست و نماز بی زکات قابل توجه نمی باشد.

زکات در روایات

امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

کسی که زکات شتر و گاو و گوسفند به عهده اوست و نپردازد، در قیامت در سرزمینی صاف او را به پا می دارند، در آن وقت هر حیوان صاحب شاخی به او شاخ می زند، و هر گزنده ای او را می گزد، و هر سم داری او را لگدکوب می کند تا حضرت حق از حساب خلق فارغ شود!

و هر که زکات خرما و جو و گندم و انگور بر عهده اوست و نپرداخته، زمینش را تا طبقه هفتم تا به پا شدن قیامت، قلاذه گردن او می کنند. «1» و نیز حضرت صادق علیه السلام از پدراناش از رسول حق صلی الله علیه و آله روایت می کند:

اسْخَى النَّاسِ مَنْ اَدَى زَكَاةَ مَالِهِ، وَ ابْجَلُ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ. «2»

سخی ترین مردم کسی است که زکات مالش را بپردازد، و بخیل ترین آنان کسی است که از ادای واجب الهی بخل ورزد.

(1) - بحار الأنوار: 8/93، باب 1، حدیث 2؛ مستدرک الوسائل: 18/7، باب 3، حدیث 7527.

(2) - بحار الأنوار: 11/93، باب 1، حدیث 11؛ الأمالی، شیخ صدوق: 20 و 21، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 281

ائمہ طاهرین علیهم السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کنند:

بیماران خود را با صدقه معالجه کنید، ابواب بلا را با دعا دفع نمایید، اموال خود را با زکات حفظ کنید، پرنده ای صید نمی شود مگر این که تسبیح حق را ضایع کرده باشد. «1» امام صادق علیه السلام فرمود:

السُّرَاقُ ثَلَاثَةٌ: مانِعُ الزَّكَاةِ، وَ مُسْتَحِلُّ مَهْوَرِ النِّسَاءِ، وَ كَذَلِكُ مَنْ اسْتَدَانَ وَ لَمْ يَنْوَ قَضَاءَهُ. «2»

دزدان سه نفرند: آن که زکات نمی پردازد، آن که مهر زنان را به خود حلال می داند، آن که قرض می گیرد و نیت دارد باز پس ندهد.

حضرت رضا علیه السلام در روایت مهمی می فرماید:

خداوند به سه چیز همراه سه چیز امر فرموده: نماز را با زکات امر کرده، پس هر کس نماز بجای آورد و زکات نپردازد نمازش قبول نمی شود. شکر نسبت به خودش را با شکر از پدر و مادر امر نموده، پس هر کس از والدین شکر نکند خدا را شکر نکرده؛ تقوا را با صله رحم دستور داده، پس هر کس صله رحم نکند از خدا پروا نکرده است. «3»

داستانی عجیب از مال حرام

علی بن ابی حمزه می گوید:

دوستی داشتم که در دستگاه بنی امیه نویسنده بود، از من خواست از حضرت

(1) - بحار الأنوار: 11 / 93، باب 1، حدیث 13؛ وسائل الشیعة: 29 / 9، باب 3، حدیث 11443.

(2) - بحار الأنوار: 12 / 93، باب 1، حدیث 15؛ الخصال: 153 / 1، حدیث 190.

(3) - بحار الأنوار: 12 / 93، باب 1، حدیث 17؛ الخصال: 156 / 1، حدیث 196.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 282

صادق علیه السلام برای او وقت ملاقات بگیرم، حضرت اجازه داد. چون وارد شد سلام کرد و نشست و عرضه داشت: فدایت شوم، در ادارات بنی امیه نویسنده بودم و از اینرو مال فراوانی به دست آوردم.

حضرت فرمود: اگر بنی امیه کسی را نمی یافتند تا در تمام امور به آنان کمک دهد، امر مال و غنیمت و مسئله جنگ و امور سیاسی و اجتماعی، قدرت غارت کردن حق ما را نداشتند، اگر مردم آنان را رها می کردند چیزی جز آنچه در دست داشتند، نمی یافتند.

جوان عرض کرد: فدایت شوم راهی برای خروج از مال حرام جهت من هست؟

فرمود: اگر راهنمایی کنم می پذیری؟ عرضه داشت: آری، فرمود: از آنچه از این راه به دست آورده ای بیرون شو، اگر صاحبان مال را می شناسی به آنان برگردان، اگر نمی شناسی از جانب آنان صدقه بده، در این صورت من بهشت را برای تو ضامنم!

جوان زمانی طولانی سکوت کرد و سر به زیر انداخت، سپس گفت: فدایت شوم، انجام دادم.

او با ما به کوفه برگشت، چیزی نبود جز این که از آن جدا شد حتی از لباس ضروری بدنش، ما برای او لباس تهیه کردیم و مختصر نفقه ای به او می رساندیم.

چیزی نگذشت که مریض شد، به عیادتش رفتیم، در یکی از عیادت‌ها او را به حال احتضار دیدم، چشم گشود و گفت: ای علی بن ابی حمزه! به خدا قسم! امام صادق علیه السلام به عهدش وفا کرد!

این را گفت و چشم از جهان بست. چون به خدمت امام رسیدم به من نگریست و فرمود: عهدم را نسبت به دوستت وفا کردم، گفتم: فدایت شوم، راست می‌گویی، او این مسئله را به وقت مرگش به من خبر داد. «1» در هر صورت از مال حرام به هر صورت که هست پرهیزیم، زیرا مال حرام

(1) - بحار الأنوار: 237 / 93، باب 28، حدیث 4؛ الکافی: 106 / 5، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 283

باعث تاریکی باطن و غضب حضرت حق و دور افتادن از رحمت دوست و در بسیاری از مراحل، علت بطلان قطعی واجبات مانند نماز و طواف حج است.

جدایی و هجران از مردم مؤمن و مسلمان

اسلام دین محبت، علاقه، مهر، وفا، صفا، مواسات، عدل، انصاف، کرامت، وقار، اخلاق و عمل صالح و عقاید حق، و آیین عفو و اغماض و گذشت است.

مردم مؤمن با هم برادر و برابرند، و کسی بر کسی جز به تقوا آن هم در پیشگاه حضرت حق امتیاز ندارد.

قهر کردن مؤمن با مؤمن، مسلم با مسلم، زن با شوهر، شوهر با زن، فرزند با پدر و مادر، پدر و مادر با فرزند، همسایه با همسایه، شریک با شریک در اسلام جائز نیست، و چنانکه کسی کم ظرفیتی نشان دهد و با طرف مقابلش قهر کند لازم است هر چه زودتر و سریع‌تر به آشتی برخیزد، و نگذارد قهر و هجران، زمانش طولانی شود.

قهر و هجران در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هَجْرُ الْمُسْلِمِ إِخَاهُ كَسَفِّكَ دَمِهِ. «1»

جدایی مسلمان از برادرش همانند ریختن خون اوست.

در روایت دیگر آمده:

مَنْ هَجَرَ إِخَاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفِكَ دَمِهِ. «2»

(1) - کنز العمال: 32 / 9، حدیث 24789؛ الجامع الصغیر: 711 / 2، حدیث 9585.

(2) - کنز العمال: 32 / 9، حدیث 24788؛ مسند احمد بن حنبل: 220 / 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 284

کسی که يك سال از برادر مسلماناش کناره بگیرد چنان است که خون او را ریخته باشد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاضُعِ وَ الْمُوَافَقَةِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْمُقَاطَعَةَ وَ الْمُهَاجَرَةَ. «1»

بر شما باد به صله و رفاقت با یکدیگر، و پرهیز از قطع رابطه و دوری جستن.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ! إِيَّاكَ وَ هَجْرَانَ إِخِيكَ، فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يُتَقَبَّلُ مِنَ الْهَجْرَانِ. «2»

ای ابوذر! از قهر کردن با برادر دینیت پرهیز، که عمل با این کار قبول درگاه حق نشود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

افتراق و جدایی دو مسلمان باعث می شود از یکی از آن دو بیزار شویم و حتی مستحق لعنت شود، و چه بسا هر دو مستحق بیزاری ما و لعنت گردند.

معتب به حضرت عرضه داشت: فدایت شوم، یکی از دو طرف ظالم است و مستحق برائت و لعنت، مظلوم در این زمینه چه گناهی دارد؟

حضرت فرمود: برای این که مظلوم به دنبال دیگری برای آشتی و تغافل از کارش نرفت. از پدرم شنیدم: وقتی دو نفر با هم نزاع کردند، باید مظلوم به طرف مقابلش برود و بگوید: برادر جان در این قضیه من ستم کردم؛ تا غائله

(1) - غرر الحکم: 437، حدیث 10020.

(2) - وسائل الشیعة: 12 / 264، باب 144، حدیث 16262؛ مجموعة ورام: 2 / 64.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 285

پایان پذیرد و قهر مبدل به آشتی شود، خداوند تبارک و تعالی حاکم عادل است، حق مظلوم را از ظالم می گیرد. «1»
حضرت رضا علیه السلام از پدرانش روایت می کند:

شب اول ماه رمضان مرده شیاطین به غل بسته می شوند، هر شب هفتاد هزار نفر بخشیده شده به مغفرت حق می رسند، چون شب قدر برسد به اندازه آنچه در رجب و شعبان و رمضان آمرزیده شده اند آمرزیده می شوند مگر آن که بین او و برادرش کینه وجود دارد، در این جا خداوند می فرماید: اینان را در جهت آمرزش مهلت دهید تا با یکدیگر آشتی کنند.
«2» روایات زیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده:

لا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ. «3»

دوری و قهر بیش از سه روز جایز نیست.

لا يَحِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَهْجُرَ إِخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ. «4»

برای مؤمن، دوری و قهر از برادرش بیش از سه روز جایز نیست.

لا تَقَاطَعُوا، وَ لَا تَدَابِرُوا، وَ لَا تَبَاغَضُوا، وَ لَا تَحَاسَدُوا، وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ إِخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ.
«5»

قطع رابطه نکنید، به هم پشت ننمایید، نسبت به هم خشمگین نگردید، با هم حسد نوزید، بندگان حق با هم برادر باشید! بر مسلمان جایز نیست بیش از سه روز با برادر مسلمانش قهر باشد.

(1) - الکافی: 344 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 261 / 12، باب 144، حدیث 16253.

(2) - بحار الأنوار: 366 / 93، باب 46، حدیث 40؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 71 / 2، باب 31، حدیث 331.

(3) - بحار الأنوار: 185 / 72، باب 60، حدیث 2؛ الکافی: 344 / 2، حدیث 2.

(4) - بحار الأنوار: 188 / 72، باب 60، حدیث 9؛ مستدرک الوسائل: 97 / 9، باب 124، حدیث 10329.

(5) - کنز العمال: 175 / 9، حدیث 25575؛ سنن الترمذی: 221 / 3، حدیث 2000.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 286

و نیز فرمود:

دو مسلمان اگر هجر و قهرشان بیش از سه روز طول بکشد و آشتی نکنند از اسلام خارجند و بین آن دو ولایتی نخواهد بود، پس هر يك از آن دو نفر به صحبت کردن با برادرش پیشی بگیرد در روز حساب به سوی بهشت پیشی خواهد گرفت. «1»

بیائید یاران به هم دوست باشیم

همه مغز ایمان بی پوست باشیم

نداریم پنهان ز هم عیب هم را

که تا صاف و بیغش به هم دوست باشیم

بود غیب ما و شهادت برابر

قفا هم به طوری که در روست باشیم

بود دوستی مغز و اظهار آن پوست

چه حیف است ما حامل پوست باشیم

مکافات بد را نکوی بیاریم

اگر بد کنیم آن چنان کوست باشیم

بکوشیم تا دوستی خوی گردد به هر کو کند دشمنی دوست باشیم
بیایید خود را به دریا رسانیم چرا بسته آنچه در جوست باشیم
برآئید چون فیض از پوست یاران که تا جملگی مغز بی پوست باشیم.

(فیض کاشانی)

بیزاری از دشمنان خدا

ملحدان، منکران، منافقان، مشرکان، معاندان، عمده‌ای از یهود و نصاری بنا به فرموده قرآن مجید از دشمنان حقند و هدف آنان خاموش کردن چراغ توحید و نبوت و ولایت و ملت اسلام است، و روی این حساب دوستی با آنان و قبول آنان در زندگی و امور حیات جایز نیست.

(1) - بحار الأنوار: 186 / 72، باب 60، حدیث 5؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 178 / 1، باب 51.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 287

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا» «1»

ای اهل ایمان! کافران را به جای مؤمنان، سرپرست و یار خود مگیرید. آیا می‌خواهید برای خدا بر ضد خودتان دلیلی آشکار [نسبت به عذابتان در دنیا و آخرت] قرار دهید؟!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» «2»

ای اهل ایمان! یهود و نصاری را سرپرستان و دوستان خود مگیرید، آنان سرپرستان و دوستان یکدیگرند [و تنها به روابط میان خود وفا دارند]. و هر کس از شما، یهود و نصاری را سرپرست و دوست خود گیرد از زمره آنان است؛ بی‌تردید خدا گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ «3»

ای اهل ایمان! اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنان را دوستان و سرپرستان خود مگیرید؛ و کسانی از شما که آنان را دوست و سرپرست خود گیرند، هم اینانند که ستمکارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ «4»

ای اهل ایمان! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید، شما با

(1) - نساء (4): 144.

(2) - مائده (5): 51.

(3) - توبه (9): 23.

(4) - ممتحنه (60): 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 288

آنان اظهار دوستی می کنید، در حالی که آنان به طور یقین به آنچه از حق برای شما آمده کافرنند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ «1»

ای مؤمنان! با قومی که خدا بر آنان خشم گرفته، دوستی نکنید.

لَا يَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَتَدَّهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يَدْخُلُهُمْ جَنَاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «2»

گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نمی یابی که با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت دارند، دوستی برقرار کنند، گرچه پدرانشان یا فرزندانیشان یا برادرانشان یا خویشانانشان باشند. اینانند که خدا ایمان را در دل هایشان ثابت

و پایدار کرده، و به روحی از جانب خود نیرومندشان ساخته، و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درمی‌آورد، در آن‌جا جاودانه‌اند، خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند. اینان حزب خدا هستند، آگاه باش که بی‌تردید حزب خدا همان رستگارانند.

اسْتَخْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ «3»

(1) - ممتحنه (60): 13.

(2) - مجادله (58): 22.

(3) - مجادله (58): 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 289

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده و یاد خدا را از خاطرشان برده است، آنان حزب شیطانند، آگاه باش که حزب شیطان یقیناً همان زیان‌کارانند!

آری، دشمنان الهی حزب شیطانند و حزب الله با حزب شیطان تا قیامت آشتی ندارد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 290

[«11» وَ أَنْ تَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّكَايَةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ تَعْصِمُنَا فِيهِ مِمَّا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْغُيُوبِ حَتَّى لَا يُورَدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ وَ أَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ]

و ما را در این ماه توفیق ده، که به وسیله اعمال شایسته، که ما را به سبب آنها از گناهان پاک کنی به تو تقرّب جوئیم، و ما را در این ماه از این که بخواهیم اعمال زشت را از سر بگیریم حفظ فرما، و کار بندگی ما در این ماه به جایی رسد، که هیچ یک از فرشتگانت نتواند، بالاتر از آنچه ما به جا آوردیم، از ابواب بندگی و طاعت برای تو، و انواع اعمالی که سبب قرب ما به حضرت توست، به پیشگاهت عرضه کند.

دعا و توسّل در رمضان برای شستشوی قلب

طبیعت جهان مادی فنا و نابودی است، محکمترین بناها و حکومت‌ها و قوی‌ترین انسان‌ها بدون اتصال به منبع وحی فرسوده و خاموش می‌گردند.

اگر موجودات را به گونه‌ای بتوان با ذات پاك خداوند پیوند داد و راه آنان را به سوی هدایت حق، باز کرد، رنگ جاودانگی به خود می‌گیرند. پیامبران و امامان علیهم السلام و دانشمندان راستین و مجاهدان در راه حق، در تاریخ ابدی هستند. شهیدان و نیکان و اعمال صالح در افکار مردم، جاودانه می‌مانند؛ زیرا که همگی رنگ الهی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 291

دارند.

خداوند حکیم در این زمینه می‌فرماید:

صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عِيدُونَ «1»

[به یهود و نصاری بگوئید:] رنگ خدا را [که اسلام است، انتخاب کنید] و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست؟ و ما فقط پرستش کنندگان اویم.

چه رنگی بهتر از رنگ خدایی که او را عبادت و بندگی می‌کنیم و رنگ و بوی مذهبی به خود می‌دهیم، بهترین رنگ آن است که صفا و بقا داشته باشد و چشم اولیای خدا را به خود جلب کند، هم‌رنگ با فطرت و منطق بودن. مشتری آن خدا و بهای آن بهشت باشد. همه رنگ‌ها پاك می‌شود، ولی آنچه ابدی است رنگ اخلاص و ایمان الهی است.

برای جاودانگی رنگ‌ها و فطرت‌های توحیدی باید راه نور را به دل باز گذاشت.

«شخصی در دیوار خانه‌اش سوراخی ایجاد می‌کرد؛ امام صادق علیه السلام پرسید: چرا این کار را می‌کنی؟ او جواب داد: تا دود اجاق منزل بیرون رود. امام علیه السلام فرمود:

می‌توانی این منظور را داشته باشی که روزه‌ای برای ورود روشنایی نور قرار دهی تا اوقات نماز را بشناسی. یعنی اگر بناست در دیوار روزه‌ای ایجاد شود، چرا تنها برای بیرون کردن دود باشد، برای ورود نور نباشد. «2» اگر رنگ خدایی نباشد، رنگ‌های دیگر انسان را گیج و سرگردان می‌کند. هم‌رنگ شدن با جماعت‌های گمراه، بیشتر انسان را گمراه می‌کند و خود مایه رسوایی و خواری قیامت است.

(1) - بقره (2): 138.

(2) - تفسیر موضوعی قرآن کریم، (معاد در قرآن)، جوادی آملی: 132/5؛ تفسیر نور: 214-215، ذیل آیه 138 سوره بقره.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 292

پیمان شکنی از صفات رذیله برخی انسان‌های سست عنصر است؛ زیرا سبب سوء استفاده از مقدسات و بدعاقبتی است. گاهی يك گناه، زمینه ساز گناهان دیگری می‌شود و بازداشتن دیگران از راه خدا، گناه نابخشودنی است. خداوند به چنین افرادی توصیه می‌فرماید:

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ «1»

و پیمان خدا را به بهایی اندک نفروشید؛ زیرا آنچه نزد خداست، برای شما بهتر است، اگر بدانید [که ارزش وفای به پیمان خدا قابل مقایسه با همه دنیا نیست].

همه سرمایه‌های جاودانی آدمی خدادادی هستند و از همه سرمایه‌های مادی بشری مفیدتر و ماندگارترند. به همین دلیل قرآن به ما هشدار می‌دهد که سرمایه‌های وجود خود را از فناپذیری نجات بخشید؛ و در صندوق پس‌اندازی ذخیره کنید و گذشت شب و روز آن را به فنا و نیستی سوق نمی‌دهد و در حافظه طبیعت ثبت شده و آثار آن‌ها، در دنیا و آخرت نمایان می‌گردد.

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ «2»

آنچه [از ثروت و مال] نزد شماست، فانی می‌شود و آنچه [از پاداش و ثواب] نزد خداست، باقی می‌ماند، و قطعاً آنان که [برای دینشان] شکیبایی ورزیدند، پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند، می‌دهیم.

(1) - نحل (16): 95.

(2) - نحل (16): 96.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 293

از دست دادن الطاف الهی برای به دست آوردن کامیابی اندک، ساده نگری محض است. هیچ مشتری بهتر از خدا نیست، چون جنس معمولی یا کم ارزشی را هم به قیمت گران می‌خرد. بنابراین دل کندن از مادیات و پیوسته با خدا بودن و پابندی به تعهدات دینی و وفای به عهد؛ نیاز به صبر و مخالفت با هوای نفس دارد.

اگر کسی حیات طیبّه بخواد باید در پی روحی پرفتح و دلی آرام باشد، مؤمن به نور خدا می‌بیند و مشمول دعای رحمت فرشتگان و تأییدات غیبی پروردگار می‌گردد.

قلب انسان در ماه رمضان که شهر الطهور و ماه پاکیزگی و صفا و سازندگی جان و روح است، با برپایی عبادت‌های شبانه و سحرگاهی، صیقل می‌یابد و اگر به سان زغال سنگ هم باشد، تبدیل به الماس شفاف و باارزش می‌گردد.

شب زنده داری از صفات با صفای بزرگان دین است. اگر این ویژگی با روزه روز هسان گردد و اعضای بدن هم همکاری کنند، نهادینه شدن طهارت در دل و جان قطعی است؛ زیرا این گونه روزه‌داری در اعماق وجود انسان ریشه می‌دواند و هر جا زنگاری رسوب یافته باشد؛ می‌زداید.

روزه و هر عبادتی دو چهره ظاهر و باطن دارد، چهره ظاهر آن عبارت از ایجاد پیکره عبادت و دعا به شکل صحیح با تمام اجزا و شرایط و احتیاط است. ولی چهره باطن و ملکوت عمل، مربوط به اندام‌های ظاهری نیست، بلکه عمل قلبی و باطنی بوده که برپایی عمل به انگیزه رضای خداوند و تقرب به اوست.

دام‌های شیطانی را که ابلیس ملعون بر سر راه انسان‌ها گسترانیده در زمینه کشاندن مستمرّ انسان به وادی بی‌بندوباری است. از این رو آنگاه که انسان با زحمت و رنج بسیار از کیدهای او رهایی می‌یابد؛ دام دیگری را در مسیر او قرار می‌دهد و چه بسا گمان می‌کند از نیرنگ‌های شیطانی رسته است.

بنابراین باید چهره باطنی اعمال را نیز از دام ابلیس رهانیده و عمل را خالصانه به

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 294

درگاه خداوند تقدیم بداریم، تا چهره ملکوتی انسان بیمه دستگاه حق گردد.

امام علی علیه السلام درمان حقیقی شخصیت آدمی را، روزه جان می‌داند و می‌فرماید:

دَوَاءُ النَّفْسِ الصَّوْمُ عَنِ الْهَوَىٰ وَ الْحِمْيَةُ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا. «1»

داروی نفس، خویشتن داری از هوس؛ و پرهیز کردن از لذت‌های دنیا است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در باب اهتمام به عبادت و نقش آن در حیات انسان می‌فرماید:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا، فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أَمْ عَلَى يُسْرٍ. «2»

برترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود، پس دست در گردن آن آویزد و از صمیم دل دوستش بدارد و با پیکر خود با آن درآمیزد و خویشتن را وقف آن گرداند، پس چنین شخصی را باکی نباشد که دنیایش به سختی گذرد یا به آسانی.

(1) - غرر الحکم: 235، حدیث 4718.

(2) - الکافی: 83 / 2، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 253 / 67، باب 55، حدیث 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 295

[«12» اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ وَ بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنْ ابْنِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ مِنْ مَلَكٍ قَرَّبْتَهُ أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَهْلُنَا فِيهِ لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَائَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ وَ أَوْجِبْ لَنَا فِيهِ مَا أَوْجَبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالَعَةِ فِي طَاعَتِكَ وَ اجْعَلْنَا فِي نَظْمٍ مِنْ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعُ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ]

خدایا! به حق این ماه و به حق کسی که از آغاز تا پایانش تو را بندگی کرده، از فرشته‌ای که او را مقرب خود کردی، یا پیامبری که برای هدایت مردم فرستادی، یا بنده شایسته‌ای که به کرامت خود اختصاص دادی، از تو می‌خواهم که بر محمد و آلش درود فرستی، و ما را در این ماه شایسته کرامتی که به اولیای و عده دادی گردان، و آنچه برای اهل کوشش در بندگیت قرار دادی برای ما قرار ده، و ما را در زمره کسانی که به رحمت، شایستگی رسیدن به برترین مرتبه را یافتند، درآر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 296

[«13» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَبِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ وَالتَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ وَالشُّكَّ فِي دِينِكَ وَالْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَالْإِعْقَالَ لِحُرْمَتِكَ وَالْإِنْخِدَاعَ لِعِدْوِكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و ما را از انحراف در توحیدت، و کوتاهی در ستایشت، و تردید در دینت، و کوری از راحت، و بی احترامی به حرمتت، و گول خوردن از دشمنت، شیطان رانده شده، برکنار کن.

پناه بردن به خدا از انحراف و شک در دین

کفران نعمت تنها به ناسپاسی از خداوند نیست، بلکه هر گونه بهره گیری انحرافی و غلط از نعمت های خداوند، حق نعمت را از بین می برد. و اصل کفران نعمت همین است.

اصل توحید، دین، هدایت، رسالت، راه مستقیم، نظام هستی و ... از نعمت ها و برکات خدادادی است که حق تعالی بر روی آنها سرمایه گذاری کرده است. و امانت های بزرگی چون عقل، فطرت، اراده، هدایت، پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان امتیاز، تنها به انسان بخشیده است.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 297

وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا «1»

یقیناً ما امانت را [که تکالیف شرعیه سعادت بخش است] بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم و آنها از به عهده گرفتنش [به سبب اینکه استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند، و انسان آن را پذیرفت بی تردید او [به علت ادا نکردن امانت] بسیار ستمکار، و [نسبت به فرجام خیانت در امانت] بسیار نادان است.

در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم السلام چنین می خوانیم:

أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَ الْآيَةُ الْمَخْرُوجَةُ وَ الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ. «2»

شما پدید راه راست تر و گواهان خانه فنا و شفیعان خانه بقا، و رحمت پیوسته و نشانه انباشته و امانت نگاه داشته.

در اینجا بین حمل و تحمیل فرق اساسی است و انسان امانت الهی را با اختیار پذیرفت و آن را برداشت هر چند او در امانتداری بس ستمگر و ناجردانه رفتار می کند. آیه فوق واقعیت هایی را در مورد انسان بیان می کند که هنوز عقل بشر به آن نرسیده است.

اما آنچه از ظاهر آیه فهمیده می شود این است که: خداوند ویژگی های بسیاری به بشر داده که هیچ يك از موجودات در آسمان و زمین آن را ندارند و این امتیازات امانت الهی است و برای انسان مسئولیت آور است. اما بسیاری از انسان ها در این

(1) - أحزاب (33): 72.

(2) - بحار الأنوار: 129/99، باب 8، حدیث 4؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 274/2، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 298

امانت خیانت کرده و از آن، در مسیر خلاف اراده خداوند، بهره می برند.

عقل و اراده آدمی که باید در مسیر شناخت حق و انتخاب آن به کار رود تا مایه رشد و کمال بشر شود، در راه های باطل به کار گرفته شده و به گسترش ظلم و فساد انجامیده است.

در حدیث آمده است:

هنگامی که وقت نماز فرا می رسد، حضرت علی علیه السلام لرزه بر اندام و هراسان و رنگ به رنگ می شد. به حضرت گفته شد: یا امیرالمؤمنین! چه شده است؟

می فرمود: وقت نماز آمده، نماز همان امانت الهی است که کوه ها و آسمان ها از تحمل آن سرباز زدند. «1» امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در این زمینه فرموده است:

ثُمَّ ادَّاءُ الْأَمَانَةِ، فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا. اِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَوَاتِ الْمُبْنِيَّةِ وَ الْأَرْضَيْنِ الْمَدْحُورَةِ وَ الْجِبَالِ ذَاتِ الطُّوْلِ الْمَنصُوبَةِ، فَلَا أَطْوَلَ وَ لَا أَعْرَضَ وَ لَا أَعْلَى وَ لَا أَعْظَمَ مِنْهَا، وَ لَوْ امْتَنَعَ شَيْءٌ بِطُولٍ أَوْ عَرْضٍ أَوْ قُوَّةٍ أَوْ عِزٍّ لَأَمْتَنَعَ وَ لَكِنْ أَشْفَقَ مِنَ الْعُقُوبَةِ وَ عَقَلَ مَا جَهِلَ مَنْ هُوَ أَضْعَفُ مِنْهُ وَ هُوَ الْإِنْسَانُ

أَنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا». «2»

سپس ادای امانت است، آن که امین نیست زیانکار است. امانت بر آسمان‌های برافراشته، و زمین‌های گسترده، و کوه‌های بلند و استوار عرضه شد، در حالی که درازتر و پهن‌تر و بلندتر و بزرگتر از آنها نبود، و اگر چیزی به خاطر طول و عرض و یا قدرت و عزّت از قبول امانت امتناع می‌ورزید هر آینه آسمان و زمین و کوه بود، اما از عقوبت ترسیدند، و آنچه را که موجود ضعیف‌تری چون انسان به آن نادان بود درک کردند «انسان ستمکار و نادان است».

(1) - عوالی الآلی: 324 / 1، حدیث 62؛ تفسیر نور الثقلین: 313 / 4، حدیث 265.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 190.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 299

توحید تنها صراط مستقیمی است که با مقام و مراتب خود، جامعه انسانی را به معدن عظمت و نور می‌رساند و انحراف از آن، سقوط به وادی تنگ و تاریک شرک را در پی دارد. بعضی از مشرکان از ابتدا بر شرک و الحاد بودند و برخی موخّدانی بوده‌اند که به مرور زمان با فاصله گرفتن از معارف توحیدی به وادی هولناک شرک گرفتار شده‌اند، مانند اهل کتاب که در ابتدا دارای پیامبر و کتاب آسمانی و دین توحید بودند و به مرور زمان از مشرکان، تأثیرپذیر شدند.

در قرآن کریم به گروه‌هایی از مشرکان اشاره نموده که از آنان دهریه (مادی‌گرایان)، بت پرستان، دوگانه پرستان، اهل کتاب (نصاری و یهود) و ... هستند و اکنون شاخه‌ای از آنها باقی است.

ریشه بیماری‌های الحادی در نفس

شناخت ریشه‌های شرک و الحاد به درون نفس آدمی باز می‌گردد.

در آیات و روایات ما ریشه بیماری‌های الحادی که برای نفس انسان برشمرده‌اند عبارتند از:

1- هواپرستی:

انسان هوا مدار می‌خواهد که راه او برای عصیان باز باشد تا هر چه نفس اماره خواست همان را عمل کند و چون ایمان و اعتقاد به معاد مانع رهایی و بی‌بندوباری است؛ اصل ایمان و قیامت را انکار می‌کند.

2- جهالت:

جهل مهمترین عامل شرك است و زمینه ساز شرك در طول تاریخ بوده است.

قرآن کریم جهالت را ریشه عناد و لجاجت و استهزای مشرکان و کافران با موخّدان می‌داند و خطر جاهل مدرن، بیشتر از نادان بادیه نشین است؛ زیرا او با ابزار و دانش نو جنگ‌افروزی می‌کند و جهانی را با هوای نفس خود به آتش می‌کشد.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 11، ص: 300

3- حس گرایی:

انس بشر با عالم طبیعت در همان شناخت حسی و ظاهری او خلاصه می‌شود و بینش او از هستی، و آفرینش در حدّ مادیات و امور جسمی و جنسی است.

بت پرستان که گرفتار محسوسات هستند؛ خدای خود را از سنگ و چوب می‌سازند تا معبودی را پرستش کنند. تا جایی که از حضرت موسی علیه السلام خواستند که خداوند را آشکارا نشان دهد و این دیدگاه ظاهری بشر است.

4- تنوّع موجودات و گوناگونی حوادث:

از سرچشمه‌های شرك، دوگانه پرستی یا چندگانه پرستی به خاطر کثرت موجودات و حوادث روزگار است. اعتقاد به خیر و شر و حادثه‌های زشت و زیبا گروهی را وادار می‌سازد که برای هر يك مبدأ جداگانه بسازد. رواج خدایان دروغین برای باد، باران، نور، عشق و ... از این باب است.

5- تقلید کورکورانه:

قبول و پذیرش گفتار و روش دیگری بدون دلیل و استدلال به ویژه در مسائل اساسی دین که با مبدأ و معاد و نبوّت و رسالت سر و کار دارد، سبب پیدایش مذاهب و تعصّبات قومی و قبیله‌ای و عرفان‌های دروغین در جوامع می‌شود و بر این اساس اصل دین و سنّت به زیر سؤال می‌رود و خرافه پرستی و بدعت گذاری در جامعه شیوع پیدا می‌کند.

6- زمامداران زر و زور:

سرمایه داران و عالمان فاسد از عوامل مهمّ بروز و اشاعه شرك در بین مردم بوده‌اند. پول داران با تطمیع مردم و رواج خرافه و تبلیغات نو، به آرزوهای دنیایی خود می‌رسند و اندیشمندان باطل؛ بت پرستی را از سنت و روش گذشتگان می‌دانستند و برای حفظ آثار و الحاد می‌کوشیدند و پرستش الهه ساختگی را وسیله شفاعت و محبوبیت، نزد خداوند معرفی می‌نمودند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 301

7- شخصیت پرستی:

سطحی نگری و ساده بینی بشر زمینه گرایش به شخصیت‌های توهمی و خیالی شده است. در جاهلیت قرن اخیر توده‌ای از مردم به افرادی ممتاز مانند: هنرمندان، ورزشکاران، ثروتمندان و ... اشتیاق پیدا کرده‌اند و کمتر به ملاک‌های الگوی سالم و مقدّس توجه می‌کنند. این معضل همگانی، موجب شهرت شرك و نفاق در رفتار و گفتار مردم گردیده است.

8- منفعت پنداری:

گروه دنیاطلب به دنبال منافع مادی و انتفاعی خود هستند. بت پرستان با رواج پرستش بتان کاسبی می‌کردند و در وقت بروز مشکلات و کمبودها، بت ها را وسیله شفاعت و عزّت قرار داده؛ و با تشویق به دریافت هدایا و نذورات و خیرات و مالیات و ... به عنوان حق و سرانه حکومت؛ اداره دین مردم را به عهده می‌گرفتند.

9- تعصّب و لجاجت:

لجاجت مرضی است که اگر کسی گرفتار آن شود هیچ استدلال منطقی را نمی‌پذیرد و در نتیجه دچار انحطاط و عذاب وجدان می‌شود. آن که با اتمام حجّت با علم و عمد، توحید را انکار می‌کند و مظاهر شرك را ترویج می‌دهد، چنین موجودی در هیچ شرایطی در راه هدایت الهی قرار نمی‌گیرد و زمینه کفر و فساد در زمین را هم فراهم می‌کند.

درخواست معجزه و شفا از پیامبران و اعطای هدیه و رشوه به آنان از سوی مشرکان و کفّار به خاطر همین سودجویی و لجبازی بوده است و هرگز در پی حق شناسی نبوده‌اند. از این رو جدال حق و باطل و انتقام شدید آنان، نشانه شرك و کفر باطنی آنان بوده است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 302

پیامدهای شرك

آثار شوم شرك و الحاد در زندگی فردی و اجتماعی، علمی و عملی و دنیوی و اخروی بشر بسیار است مانند:

1- محروم شدن از معارف الهی

2- تفرقه و جنگ و جدال

3- محرومیت از مغفرت و فیض الهی

4- مذمت و خواری در دنیا

5- عذاب جهنم جاودانه. «1»

حقیقت خسارت و ضرر

پروردگار حکیم، قرآن را، درمان همه دردهای معنوی بشر و شفای سینه‌های انسان می‌داند و می‌فرماید:

و نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا «2»

و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، نازل می‌کنیم و ستمکاران را جز خسارت نمی‌افزاید.

با آنکه قرآن برای همه است، ولی تنها کسانی از این نور بهره می‌برند که پنجره روح خود را به سوی آن باز کنند و لجاجت و دشمنی را کنار گذاشته، با روحی سالم به استقبال قرآن روند. پس بیمار دلان را غیر از خسارت نمی‌افزاید، مانند باران که وقتی بر مرداری ببارد، بوی تعفن برخیزد هر چند باران زلال و پاک است.

استدلال قرآن، رکود فکری را شفا می‌دهد؛ موعظه قرآن، قساوت را درمان

(1) - برگرفته از تفسیر موضوعی قرآن کریم، توحید در قرآن، جوادی آملی: 603 / 2.

(2) - اسراء (17): 82.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 303

می‌کند؛ تاریخ قرآن، تحیر را برطرف می‌سازد؛ زیبایی آهنگ و فصاحتش، روح فراری را جذب می‌کند؛ قوانین و احکامش، عادات خرافی را ریشه کن می‌کند؛ تلاوت و تدبیر در آن، بیماری غفلت را شفا می‌بخشد؛ تبرک به آن، امراض جسمی را شفا می‌دهد و رهنمودهای آن تاریکی‌ها را روشن می‌کند.

چون کافران به امر و نهی قرآن و مواعظ آن عمل نمی‌کنند با نزول هر دستور، جرمشان بیشتر و خسارتشان افزونتر می‌شود.

تفاوت خسارت با ضرر در این است که در ضرر تنها سود و بهره از بین می‌رود ولی در خسارت سرمایه و سود و پاداش همه نابود می‌شود، مانند یخ فروشی که سرمایه‌اش یخ است و با گرمای آفتاب، اصل و سود مال او آب می‌شود.

بنابراین قرآن سرمایه‌ای عظیم از جانب خداست که آفریننده بشر و فطرت اوست. قوانین آن نیز مطابق با فطرت و نجات دهنده و رحمت برای مؤمنان است؛ اما کافران و مشرکان با کفر و الحاد خود هدف از آفرینش و آفریدگار را به طور کلی انکار می‌کنند و اصل فطرت و بهره سعادت و بهشت را یکباره به باد فنا می‌دهند.

حضرت علی علیه السلام در فضل قرآن چنین می‌فرماید:

فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْثَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْعِیُّ وَ الضَّلَالُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَ لَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، أَنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِهِ. «1»

شفای از بزرگترین بیماری‌ها که کفر و نفاق و تباهی و ضلالت می‌باشد در قرآن است. پس به وسیله قرآن از خدا بخواهید، و با عشق به قرآن به خدا توجه کنید، و به وسیله آن از مردم چیزی بخواهید، به طور یقین، بندگان خدا در این دنیا با وسیله‌ای مانند قرآن به خداوند توجه نکرده‌اند.

(1) - نهج البلاغه: خطبه 175.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 304

[«14» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ إِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيَالِي شَهْرِنَا هَذَا رِقَابٌ يُعْتَقُهَا عَفْوَكَ أَوْ يَهْبِهَا صَفْحُكَ فَاجْعَلْ رِقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ وَ اجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلِ وَأَصْحَابِ «15» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اخْحَقْ دُنُوبَنَا مَعَ إِخْحَاقِ هَلَالِهِ وَ اسْلُخْ عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ انْسِلَاحِ أَيَّامِهِ حَتَّى يَنْقُضِي عَنَّا وَ قَدْ صَفَّيْتَنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَ أَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و چنانچه در هر شب از شب‌های این ماه رمضان، بندگان هستند که عفو آنها را آزاد می‌کند، و گذشت و چشم پوشیت آنان را می‌بخشد، پس ما را از آن بندگان محسوب کن، و ما را برای ماه رمضان از بهترین اهل و اصحاب قرار ده.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و با به محاق نشستن هلالش، گناهان را محو کن، و با سپری شدن روزهایش، گناهان را از وجود ما بکن، تا ماه رمضان در حالی از ما بگذرد که وجودمان را از خطاها پاکیزه، و از بدی‌ها خالص و آراسته فرموده باشی.

کاسته شدن گناه در رمضان

گناهان، آفاتی هستند که حیات معنوی انسان را تهدید می‌کنند و مانع شکوفایی

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 305

آن می‌شوند، پس حضور گناه در تکامل بشر سدّی در راه رشد معنوی انسان است.

روزه هم مانند دیگر عبادت‌ها به تنهایی نمی‌تواند موجب تحوّل معنوی در انسان شود، بنابراین روزه دار مبتلا به آفت گناه، از روزه‌اش بهره نمی‌برد هر چند گرسنگی و تشنگی و شب بیداری بسیاری را تحمل کرده باشد.

آدابی که رعایت آنها، شرط ضروری برای بهره برداری از ضیافت ماه رمضان در جهت تجدید حیات معنوی خویش و رسیدن به تکامل روحی و جامع همه آداب روزه است، پرهیز از محرمات الهی می‌باشد.

در خطبه معروفی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آستانه ماه رمضان بیان فرموده، آمده است که امام علی علیه السلام در حین آن خطبه پرسید:

يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. «1»

ای پیامبر خدا! بهترین کارها در این ماه چیست؟ فرمود: ای ابوالحسن! بهترین کارها در این ماه، پرهیز از محرمات الهی است.

به همین مناسبت درباره واژه رمضان از ریشه رَمَضَ و رَمَضَى، دو معنا بیان شده است:

1- بارانی که اول پاییز می بارد و هوا را از خاك و غبارهای تابستان پاک می کند.

2- داغی سنگ و شن ریزه که از شدت گرمای آفتاب بدن را می سوزاند.

بسیاری از روایات این نامگذاری را به سبب نقش ماه رمضان در پاکسازی آئینه جان از آلودگی های گناه و شویندگی روان از زنگار خطاها دانسته اند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 190 / 42، باب 126، حدیث 1؛ عیون أخبار الرضا: 297 / 1، حدیث 53.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 306

وَ إِنَّمَا سُمِّيَ رَمَضَانُ رَمَضَانُ لِأَنَّهُ تُرْمَضُ فِيهِ الذُّنُوبُ أَيْ تُحْرَقُ. «1»

و همانا رمضان را رمضان نامیده اند؛ زیرا گناهان در آن زدوده می شود، یعنی می سوزد.

فوائد روزه در روایات

معصومان علیهم السلام در باب فوائد روزه احادیث و گفتارهای ارزشمند بسیاری دارند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به فرد یهودی که از پاداش روزه دار پرسیده بود، فرمود:

هیچ مؤمنی نیست که به خاطر خدا ماه رمضان را روزه بدارد، مگر آن که خداوند متعال، هفت ویژگی را برای او حتمی می‌سازد:

- 1- حرام در بدنش ذوب می‌شود.
 - 2- به رحمت الهی نزدیک می‌گردد.
 - 3- کفاره خطای پدرش آدم علیه السلام را ادا می‌کند.
 - 4- خداوند دشواری‌های هنگام جان دادن را بر او آسان می‌کند.
 - 5- از گرسنگی و تشنگی روز قیامت، ایمن می‌گردد.
 - 6- خداوند به او از آتش امان می‌دهد.
- خداوند به او از نعمت‌های پاکیزه بهشت می‌خوراند. «2» امام علی علیه السلام می‌فرماید:
- صَوْمُ النَّفْسِ إِمْسَاكُ الْحَوَاسِ الْخَمْسِ عَنْ سَائِرِ الْمَآثِمِ وَ خُلُوعُ الْقَلْبِ عَنْ جَمِيعِ أَسْبَابِ الشَّرِّ. «3»

(1) - مستدرک الوسائل: 546 / 7، باب 26، حدیث 8851؛ المصباح، کفعمی: 513، باب 42.

(2) - بحار الأنوار: 369 / 93، باب 46، حدیث 49؛ الخصال: 346 / 2، حدیث 14.

(3) - غرر الحکم: 176، حدیث 3362.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 307

روزه نفس، نگهداری حواس پنجگانه از دیگر گناهان و تهی کردن دل از تمام اسباب بدی است.

حجاب‌ها در ماه رمضان

لغزش‌ها و معصیت‌های گوناگون، حجاب‌هایی هستند که آدمی را از مشاهده جمال حضرت محبوب محروم می‌کند، راستی انسان با این مصیبت بزرگ چه کند؟

انسانی که در طول سال در اثر خطاها و لغزش‌های نفس از درگاه حضرت دوست فاصله گرفته است باید در صدد کم کردن این فاصله‌ها برآید. و بهترین موقعیتی که او را به این هدف نزدیک می‌سازد روزه داری حقیقی در رمضان است.

روزه داری در تغییر رفتار و اصلاح شخصیت انسان مؤثر است.

بر اساس مطالعات علمی و تحقیقات روانشناسان و گزارش‌های قضایی که در ایران و کشورهای مختلف مسلمانان به عمل آمده است، نشانگر این است که رفتارهای ناهنجار و جرایم اجتماعی و خشونت خانوادگی و ... در ماه رمضان به مقدار زیادی کاهش می‌یابد.

و این به خاطر تسلط بر نفس است که انسان‌ها در این ماه بر افکار و اعمال خود دارند و ترسی که در اثر خوف از غضب الهی و رحمت بیکران پروردگار، در دل افکنده می‌شود.

ریشه این دگرگونی در حال انسان به طبیعت روزه برمی‌گردد که زمینه‌ای را که شیطان بر اساس آن انسان را به گمراهی می‌کشاند، از بین می‌برد، زنجیری که در ماه رمضان شیطان را به بند می‌کشد، همان جهاد با نفس و گرسنگی و تشنگی و فروکشی غضب است.

حکمت این نکته را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین بیان می‌فرماید:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 308

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنَ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ فَضَيِّقُوا بِحَارِبِهِ بِالْجُوعِ. «1»

شیطان از جایگاه خون آدمی در انسان وارد می‌شود، پس با گرسنگی، محل‌های ورود او را تنگ کنید.

یعنی شیطان از راه شهوت خوراك و لذت جنسی و غضب نفس و خیالات آدمی، در اطراف رگ‌های قلب و مغز او جای می‌گیرد و سپس برای طرح‌های شیطانی خود برنامه ریزی می‌کند.

بنابراین شیطان به تنهایی زمینه ساز گناهان نیست و در بند بودن شیطان‌ها نسبی است. هر چه روزه کامل‌تر باشد، زنجیری که شیطان را اسیر می‌کند و جلوی نفس اماره را می‌گیرد؛ محکم‌تر خواهد بود و از میزان غفلت و انحرافات ناشی از آن خواهد کاست.

بر این پایه می‌توان گفت: روزه آنانی که در ماه رمضان، گناهانی را از روی غفلت یا عمد مرتکب می‌شوند، کامل و مقبول نیست.

امام علی علیه السلام، خطاب به بندگان در خطبه روز فطر می‌فرماید:

وَاَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَدْنَى مَا لِلصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ أَنْ يُنَادِيَهُمْ مَلَكٌ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، أَبْشِرُوا عِبَادَ اللَّهِ! فَقَدْ غُفِرَ لَكُمْ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِكُمْ فَأَنْظَرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ فِيمَا تَسْتَأْنِفُونَ. «2»

ای بندگان خدا! بدانید کمترین چیزی که برای مردان و زنان روزه دار می‌باشد این است که: در روز آخر ماه رمضان فرشته‌ای به آنان ندا می‌دهد:

بشارت باد بر شما ای بندگان خدا! که خداوند گناهان گذشته شما را بخشد،

(1) - بحار الأنوار: 332 / 60، باب 3؛ عوالی الآلی: 273 / 1، حدیث 97.

(2) - بحار الأنوار: 362 / 87، باب 1، حدیث 13؛ مجموعة ورام: 158 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 309

پس مواظب باشید که از این پس چه می‌کنید!

نَا مِنْهُ [«16» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ إِنِّ مِلْنَا فِيهِ فَعَدَلْنَا وَ إِنِّ رُغْنَا فِيهِ فَقَوَّمْنَا وَ إِنِّ اشْتَمَلْنَا عَلَيْكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقَدُ

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست؛ چنانچه ما در این ماه از حق و عدالت و بندگی و طاعت منحرف شویم، به دایره عدل و درستی برگردان، و اگر از راه هدایت به گمراهی افتیم، استوارمان ساز، و اگر دشمنت شیطان بر ما چیره شود، از کید و مکرش ما را رهایی بخش.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 310

ط [«17» اللَّهُمَّ اشْحَنْهُ بِعِبَادَتِنَا إِنَّكَ وَ زَيْنَ أَوْقَاتِهِ بِطَاعَتِنَا لَكَ وَ أَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ وَ فِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْكَ وَ الْحُشُوعِ لَكَ وَ الدَّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِعَفْلَةٍ وَ لَا لَيْلُهُ بِتَفَرُّدٍ]

خدایا! این ماه را با بندگیمان برای حضرتت پُر کن، و اوقاتش را به طاعتمان برای وجود مبارکت زینت ده، و در روزش ما را به روزه داشتن، و در شبش ما را به نماز و زاری به درگاهت، و فروتنی به پیشگاهت، و خواری در برابرت یاری فرما تا روزش به غفلت ما از روزه، و شبش به کوتاهی ما از عبادت گواهی ندهد.

ارزش عبادات در رمضان

انسان از نگاه اسلام، ترکیبی از جسم و جان است. همان گونه که جسم انسان برای تداوم وجود خویش نیازمند غذاهای مادی است. هویت و حقیقت انسانی او نیز نیازمند غذاهای معنوی از سنخ خود است.

روشن است که خداوند سبحان، میهمانی رمضان را برای پذیرایی از جسم و وجود مادی دوستانش فراهم نساخته است؛ چرا که بدنهای آنان مانند همه در ضیافت همیشگی خدایند.

جناب سعدی می‌سراید:

به عصیان در رزق بر کس نیست

ولیکن خداوند بالا و پست

چه دشمن بر این خوانِ یغما چه دوست

ادیم زمین، سفره عام اوست

(سعدی)

این در حالی است که همه دشمنان خدا از این سفره گسترده بیش از دیگران بهره می‌برند. پس ارزش پذیرایی از جسم و تأمین خواسته‌های مادی هرگز به پای تأمین نیازهای معنوی نمی‌رسد.

بلکه خدای متعال در میهمان سرای رمضان، جان‌ها و افکار مؤمنان را به ضیافت فرا خوانده است؛ و ارزش آن را تنها پروردگار متّان می‌داند.

از سوی دیگر شرایط و آداب این میهمانی باید هماهنگ با ضیافت معنوی و روحانی بوده و غذا و نوشیدنی آن متناسب با تحوّل روحی و تجدید حیات معنوی و تقویت بنیه روانی انسان باشد.

از برجستگی‌هایی که در فضای این ماه با فضیلت جلوه گر است؛ زمینه‌ها و ظرفیّت‌هایی است که خداوند سبحان برای دعوت فراهم ساخته است؛ آن گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیف دعوت فرمود:

هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كِرَامَةِ اللَّهِ. «1»

ماهی که در آن به میهمانی خدا دعوت شده‌اید و از اهل کرامت خدا قرار گرفته‌اید.

فقیه و فیلسوف و عارف وارسته؛ مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی در «الرسالة المجدية» در شرح فراز فوق از خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره دعوت می‌فرماید:

«دعوت به ماه رمضان، دعوت به بهشت است و غذاهای این میهمانی نیز از نوع

(1) - بحار الأنوار: 356 / 93، باب 46، حدیث 25؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 1 / 295، حدیث 53.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 11، ص: 312

غذاهای بهشتی است. هر دو میهمان خانه خدایند؛ لیکن نام میهمان سرا در این جا «ماه رمضان» است و نامش در آن جا غرفه‌های بهشتی؛ این جا غیب است و آن جا مشهود و عیان؛ اینجا تسبیح و تهلّیل است و آن جا چشمه سلسبیل؛ اینجا نعمت‌های پوشیده و اندوخته هستند و آن جا «میوه‌ای از آنچه برمی‌گزینند و گوشت بریان پرنده‌ای که میل دارند. «1» پس نعمت در هر جهان با پوشش همان جهان آشکار می‌شود و گاهی هم هست که نعمت‌ها در همین دنیا برای پیامبران و معصومان علیهم السلام به شکل آن جهان آشکار می‌شوند.

آنچه در روایات آمده که: پیامبر خدا برای فاطمه زهرا علیها السلام یا امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام میوه‌ای از میوه‌های بهشت یا جامه‌ای از جامه‌های بهشت آورد، گواه این مطلب است.

شراب طهور در زندگی دنیا محبت خداست و بهترین وقتی که برای فراهم ساختن آن مغتنم است، همین ضیافتی است که ساقیش همان میزبانش است. «2» جایگاه و پاداش عبادات و امور خیر معنوی در این ماه چندین برابر می شود و از آنجا که پیامبر حق صلی الله علیه و آله فرموده اند:

هر کار آدمیزاد چند برابر می شود. کار نیک، ده برابر تا هفتصد برابر می شود، خداوند فرموده است: مگر روزه که برای من است و خودم پاداش آن را می دهم و روزه دار خواسته دل و خوراکش را به خاطر من وامی گذارد. «3» از جمله خطابه های رسول الله صلی الله علیه و آله در هنگام ماه رمضان این بود که:

(1) - اشاره به سوره واقعه (56): 20 - 21.

(2) - جامع الدرر، حسین فاطمی: 335 - 336، به نقل از رساله مجدیه.

(3) - کنز العمال: 448 / 8، حدیث 2359؛ الدر المنثور: 1 / 179، ذیل آیه 184 سوره بقره.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 313

مَنْ تَطَوَّعَ بِحُصْلَةٍ مِنْ حِصَالِ الْخَيْرِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ كَانَ كَمَنْ أَدَّى سَبْعِينَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ وَ مَنْ أَدَّى فِيهِ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ كَانَ كَمَنْ أَدَّى سَبْعِينَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ تَعَالَى فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ. «1»

کسی که در ماه رمضان یکی از کارهای نیک را انجام دهد همچون کسی است که هفتاد واجب از واجبات خدا را انجام داده است. و هر کس در این ماه، واجبی از واجبات خدا را انجام دهد همچون کسی است که هفتاد واجب از واجبات خدای متعال را در ماه های دیگر انجام داده است.

بحث های علمی در شب قدر

از بهترین فضایل و عبادت های برتر در شب های قدر رمضان؛ مذاکره علمی و گفتگو درباره اعتقادات و مسائل آخرت است، تا عبادت و نیایش همراه با بینش و آگاهی باشد. به ویژه در شب های قدر که از سوی دانشمندان دینی هم مورد سفارش قرار گرفته است.

شیخ صدوق در این زمینه نوشته‌اند:

وَمَنْ أَحْيَا هَاتَيْنِ اللَّيْلَتَيْنِ مُذَاكِرَةَ الْعِلْمِ فَهُوَ أَفْضَلُ.

هر که این دو شب را با گفتگوی علمی زنده بدارد؛ پس آن برتر است.

ارزش عبادی کسب دانش و کمال در این شب‌ها به اندازه‌ای بالاست که چنانچه انسان همه کارهای خود را رها کند و به بحث علمی و دینی بپردازد، نیکوست؛ زیرا دریافت فضل فکری و معرفت حق و معارف دینی، از قدرشناسی ماه مبارک رمضان است.

(1) - المقتنه، شیخ مفید: 341، باب 18؛ الینایع الفقهیه: 66 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 314

در این باره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود:

عَلَيْكُمْ مُذَاكِرَةُ الْعِلْمِ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَعْرِفُونَ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ، يَا أَبَا ذَرٍّ! اجْلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامٍ نَهَايَهَا وَ قِيَامٍ لَيْلُهَا. «1»

بر تو باد به گفتگوی علمی، پس به سبب دانش حلال از حرام شناخته می‌شود.

ای اباذر! يك ساعت نشستن برای گفتگوی علمی، برای تو از عبادت يك سال که روزش را روزه بداری و شبش را به نماز بایستی، بهتر است.

از دیدگاه معصومان علیهم السلام و متون اسلامی، عبادات، نقشی بنیادی در پیدایش و پیوستگی فروغ دانش و معرفت دارند. از این رو احادیثی که علم را برتر از عبادت می‌دانند، تخریب یا انکار نقش سازنده عبادت در کنار علم نیست؛ بلکه تأکید بر همراه ساختن عبادت با علم برای دوری جستن از عبادت ناآگاهانه است که نه تنها بی‌ارزش بلکه خطر ساز است.

بنابراین با بررسی سیره عملی اهل بیت علیهم السلام درباره شب قدر و عنایت ویژه که آنان به راز و نیاز و عبادت و اذکار، در چنین شب‌های حساس داشته‌اند و رهنمودها و سفارش‌هایی که به بهره‌گیری بیشتر از آن شب‌ها فرموده‌اند، به

دست می‌آید: به غیر از موارد استثنایی، باید زمان محدود، صرف عبادت و ذکر و تلاوت قرآن و نیایش و انس شبانه با خدای متعال گردد. و از سرگرمی و تفریحی که انسان را از یاد خداوند غافل می‌سازد، دوری نمود.

امام حسن علیه السلام در روز عید فطر بر گروهی گذشت که سرگرم بازی و شادی بودند، بالای سر آنان ایستاد و فرمود:

خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه خلق خود قرار داد، تا به سبب طاعت او

(1) - بحار الأنوار: 1/ 203، باب 4، حدیث 21؛ جامع الأخبار: 38.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 315

به سوی خشنودیش از یکدیگر سبقت گیرند. پس گروهی پیش گرفتند و کامیاب شدند و گروهی عقب ماندند و ناکام شدند، بسیار بسیار جای تعجب است از کسی که در این روزی که نیکوکاران پاداش داده می‌شوند و هرزه‌کاران زیان می‌بینند در حال سرگرمی است. به خدا سوگند! اگر پرده کنار رود، خواهند دانست که نیکوکار به نیکوکاری خود مشغول است و بدکار به بدکرداری خود گرفتار گردیده است. «1» سپس حضرت به راه خود ادامه داد و رفت.

چشمان گریان در قیامت

یوسف بن اسباط می‌گوید:

«پدرم برای من تعریف کرد که نیمه شبی به مسجد الحرام رفتم. صدای سوزناك جوانی که سر به سجده داشت توجه مرا به خود جلب نمود. نزدیک‌تر رفتم. شنیدم که در حالت سجود می‌گفت: صورت خاك آلودم برای آفریدگارم سجده کرد و او سزاوار سجده است. چون به نزدیک جوان رسیدم با کمال تعجب دیدم که او امام عارفان حضرت سجاد علیه السلام است که خاضعانه با خالق خویش نیایش می‌کند.

چون هوا روشن شد به سوی او شتافتم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چرا آن همه خود را زحمت می‌دهی و در مشقت می‌اندازی، با اینکه بر همگان معلوم است که خداوند تو را برتری داده و در نزد خود عزیز و ارجمند نموده است. امام چون این سخنان را شنید، صدا به گریه بلند کرد و فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

تمامی چشمان در روز قیامت گریانند مگر چهار چشم:

1- چشمی که از ترس خداوند بگرید.

(1) - الکافی: 181 / 4، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 110 / 75، باب 19، ذیل حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 316

2- چشمی که در راه خدا نابینا شده باشد.

3- چشمی که به نامحرم نگاه نکرده باشد.

4- چشمی که شبانه و سحرگاه در حال سجده برای خداوند گریسته باشد.

آنگاه فرمود: خداوند چون بنده شب زنده دارش را می بیند به فرشتگان مباحثات می کند و به آنها می گوید:

بندهام را بنگرید که روحش نزد من و پیکرش در اطاعت من است. بستر خواب را از ترس من رها کرده و رحمت مرا طلب می کند. شاهد باشید که من او را آمرزیدم. «1»

(1) - كشف الغمة: 99 / 2؛ بحار الأنوار: 99 / 46، باب 5، حدیث 88.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 317

﴿18﴾ اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَ الْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا وَ اجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفَزْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿1﴾، وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجَلَّةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿2﴾، وَ مِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ هَا سَابِقُونَ ﴿3﴾ [

خدایا! ما را در دیگر ماهها، و دیگر ایام، مادامی که زنده مان می داری چنین قرار ده، و هم چنین ما را از بندگان شایسته ات قرار ده؛ آنان که بهشت را به ارث می برند و در آن جاودانند، و از اموال خود در راه خدا می بخشند، و عمل

شایسته انجام می دهند، در حالی که دل هاشان از اندیشه بازگشت به سوی پروردگارشان ترسان است، و از کسانی قرار ده که به سوی خیرات می شتابند، و نسبت به آن از دیگران پیشی می گیرند.

(1) - مؤمنون (23): 11.

(2) - مؤمنون (23): 60.

(3) - مؤمنون (23): 61.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 318

[«19» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَكُلِّ أَوَانٍ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَ أَضْعَافَ ذَلِكَ كُلَّهُ بِالْأَضْعَافِ الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ إِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تُرِيدُ.]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، در همه وقت و در همه دم و در هر حال، به شماره درودی که فرستاده ای، بر هر که درود فرستاده ای و چندین برابر همه آنها، به چندین برابری که جز تو نتواند آنها را بشمارد؛ همانا تو آنچه را بخواهی، انجام می دهی.

دعای

45

وداع با ماه مبارک رمضان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 321

«1» اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَزَعُبُ فِي الْجَزَاءِ «2» وَ يَا مَنْ لَا يَنْدُمُ عَلَى الْعَطَاءِ «3» وَ يَا مَنْ لَا يُكَافِي عَبْدُهُ عَلَى السَّوَاءِ «4» مِثْلَكَ ابْتِدَاءً وَ عَفْوُكَ تَفْضُلٌ وَ عَفْوُكَ تَفْضُلٌ وَ عَفْوُكَ تَفْضُلٌ وَ قَضَاؤُكَ حَيَرَةٌ «5» إِنَّ أُعْطِيتَ لَمْ تَشُبْ عَطَاءَكَ بِمَنْ وَ إِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنُوعَكَ تَعْدِيًّا «6» تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَ أَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ «7» وَ تُكَافِي مَنْ حَمَدَكَ «8» وَ أَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ تَسْتُرُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ وَ تَجُودُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ وَ كِلَاهُمَا أَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَ الْمَنَعِ غَيْرَ أَنَّكَ بَنَيْتَ أَفْعَالَكَ عَلَى التَّفْضُلِ وَ أَجَرَيْتَ قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ «9» وَ تَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ وَ أَمَهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَنَاتِكَ إِلَى الْإِنَابَةِ وَ تَتْرُكُ مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ لِكَيْلَا يَهْلِكَ عَلَيْكَ هَالِكُهُمْ وَ لَا يَشْقَى بِبِعْمَتِكَ شَقِيئُهُمْ إِلَّا عَنْ طَوْلِ الْإِعْدَارِ إِلَيْهِ وَ بَعْدَ تَرَادُفِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ كَرَمًا مِنْ عَفْوِكَ يَا كَرِيمُ وَ عَائِدَةً مِنْ عَطْفِكَ يَا حَلِيمُ «10» أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ وَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ وَ جَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلًا مِنْ وَحْيِكَ لِقَلَّا يَضِلُّوا عَنْهُ فَقُلْتَ - تَبَارَكَ اسْمُكَ - تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ «11» يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «1» فَمَا عَذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 322

فَتَحِ الْبَابَ وَ إِقَامَةَ الدَّلِيلِ «12» وَ أَنْتَ الَّذِي زِدْتَ فِي السَّوْمِ عَلَى نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ تُرِيدُ رِجْهُمْ فِي مُتَاجِرَتِهِمْ لَكَ وَ فُوزَهُمْ بِالْوَفَادَةِ عَلَيْكَ وَ الرِّيَادَةِ مِنْكَ فَقُلْتَ: - تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَيْتَ - مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا «13» وَ قُلْتَ: مِثْلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمِثْلِ حَبَّةِ أَنْبَتٍ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ قُلْتَ: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَ مَا أُنْزِلَتْ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ فِي الْقُرْآنِ مِنْ تَضَاعِيفِ الْحَسَنَاتِ «14» وَ أَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ وَ تَرْغِيْبِكَ الَّذِي فِيهِ حُظُّهُمْ عَلَى مَا لَوْ سَرَرْتَهُ عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكْهُ أَبْصَارُهُمْ وَ لَمْ تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ وَ لَمْ تَلْحَقْهُ أَوْهَامُهُمْ فَقُلْتَ: اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُوا وَ قُلْتَ: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ «15» وَ قُلْتَ: اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ «16» فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَ تَرَكْتَهُ اسْتِكْبَارًا وَ تَوَعَّدْتَ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ فَذَكَرُواكَ بِمَنْكَ وَ شَكَرُواكَ بِفَضْلِكَ وَ دَعَوْكَ بِأَمْرِكَ وَ تَصَدَّقُوا لَكَ طَلَبًا لِمَزِيدِكَ وَ فِيهَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ مِنْ غَضَبِكَ وَ فُوزُهُمْ بِرِضَاكَ «17» وَ لَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقًا مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مِثْلِ الَّذِي دَلَّتْ عَلَيْهِ عِبَادَتُكَ مِنْكَ كَانَ مَوْصُوفًا بِالْإِحْسَانِ وَ مَنْعُوتًا بِالْإِفْتِتَانِ وَ مُحْمُودًا بِكُلِّ لِسَانٍ فَلَكَ الْحَمْدُ مَا وَجَدَ فِي حَمْدِكَ مَذْهَبٌ وَ مَا بَقِيَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ وَ

مَعْنَى يَنْصَرِفُ إِلَيْهِ «18» يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَالْفَضْلِ وَ عَمَرَهُمْ بِالْمَنْ وَالطَّوْلَ مَا أَفْشَى فِينَا نِعَمَتَكَ وَ أَسْبَغَ عَلَيْنَا مَنَّتَكَ وَ أَحْصَا بِرِّكَ! «19» هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ الَّذِي اصْطَفَيْتَ وَ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 323

مِلَّتِكَ الَّتِي ارْتَضَيْتَ وَ سَبِيلِكَ الَّذِي سَهَّلْتَ وَ بَصَّرْتَنَا الرُّفْعَةَ لَدَيْكَ وَ الْوُصُولَ إِلَى كَرَامَتِكَ «20» اللَّهُمَّ وَ أَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ الْوُطَائِفِ وَ خَصَائِصِ تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي اخْتَصَصْتَهُ مِنْ سَائِرِ الشُّهُورِ وَ تَخَيَّرْتَهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَزْمَنَةِ وَ الدُّهُورِ وَ آتَرْتَهُ عَلَى كُلِّ أَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا أَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَ النُّورِ وَ ضَاعَفْتَ فِيهِ مِنَ الْإِيمَانِ وَ فَرَضْتَ فِيهِ مِنَ الصِّيَامِ وَ رَغَبْتَ فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ وَ أَجَلَلْتَ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ «21» ثُمَّ آتَرْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ وَ اصْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ الْمَلِكِ فَصُمْنَا بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ وَ قُصْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ لِمَا عَرَضَتْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ تَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ وَ أَنْتَ الْمَلِيُّ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ الْجَوَادُ بِمَا سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ الْقَرِيبُ إِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ «22» وَ قَدْ أَقَامَ فِينَا هَذَا الشَّهْرَ مُقَامَ حَمْدٍ وَ صَحْبَنَا صُحْبَةً مَبْرُورٍ وَ أَرْبَحْنَا أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَدْ فَارَقْنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ وَ انْقِطَاعِ مَدَّتِهِ وَ وَفَاءِ عَدْدِهِ «23» فَنَحْنُ مُودُّعُوهُ وَدَاعٍ مِنْ عَزِّ فِرَاقِهِ عَلَيْنَا وَ عَمَّنَا وَ أَوْحَشْنَا انْصِرَافَهُ عَنَّا وَ لَرِمْنَا لَهُ الدَّمَامَ الْمَحْفُوظَ وَ الْحُرْمَةَ الْمَرْغَبَةَ وَ الْحَقَّ الْمَقْضَى فَنَحْنُ قَائِلُونَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرِ يَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ «24» السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَ يَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَ السَّاعَاتِ «25» السَّلَامَ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرَّبْتَ فِيهِ الْأَمَالَ وَ نُشِرْتَ فِيهِ الْأَعْمَالَ «26» السَّلَامَ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ حَلَّ قَدْرُهُ مُوجُوداً وَ أَفْجَعَ فَقْدُهُ مُفْقُوداً وَ مَرْجُوٌّ أَلَمَ فِرَاقُهُ «27» السَّلَامَ عَلَيْكَ مِنْ أَلِيفٍ آتَسَ مُقْبِلاً فَسَرَ وَ أَوْحَشَ مُنْقَضِياً فَمَضَى «28» السَّلَامَ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ قَلَّتْ فِيهِ الدُّنُوبُ «29» السَّلَامَ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 324

الشَّيْطَانِ وَ صَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ الْإِحْسَانِ «30» السَّلَامَ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عُقْبَاءَ اللَّهِ فِيكَ وَ مَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ! «31» السَّلَامَ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَتْحَاكَ لِلدُّنُوبِ وَ أَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْغُيُوبِ! «32» السَّلَامَ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطُولَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ وَ أَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ! «33» السَّلَامَ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ الْأَيَّامُ «34» السَّلَامَ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرِ سَلَامٌ «35» السَّلَامَ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِهِي الْمُصَاحِبَةَ وَ لَا دَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ «36» السَّلَامَ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَ غَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ «37» السَّلَامَ عَلَيْكَ غَيْرَ مُودِّعٍ بَرَمَاءَ وَ لَا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَأَمَاءَ «38» السَّلَامَ عَلَيْكَ مِنْ

مَطْلُوبٌ قَبْلَ وَقْتِهِ وَ حُزُونٌ عَلَيْهِ قَبْلَ قُوَّتِهِ «39» السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَ كَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا
«40» السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ «41» السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ وَ
أَشَدَّ شَوْقَنَا غَدًا إِلَيْكَ! «42» السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى فَضْلِكَ الَّذِي حُرِمْنَاهُ وَ عَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ سُلِبْنَاهُ «43» اللَّهُمَّ إِنَّا
أَهْلُ هَذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ وَ وَقَّعْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهَلِ الْأَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ وَ حُرِمُوا لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ «44» أَنْتَ وَلِيُّ مَا
أَتَرْنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَ هَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ وَ قَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ وَ قِيَامَهُ عَلَى تَقْصِيرٍ وَ أَدَيْنَا فِيهِ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ «45»
اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ إِقْرَارًا بِالْإِسَاءَةِ وَ اعْتِرَافًا بِالْإِضَاعَةِ وَ لَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ النَّدَمِ وَ مِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الِاعْتِدَارِ فَأَجْزِنَا عَلَى مَا
أَصَابَنَا فِيهِ مِنَ التَّقْرِيطِ أَجْرًا نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ وَ نَعْتَاضُ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الذُّخْرِ الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ «46» وَ أَوْجِبْ
لَنَا عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَرْنَا فِيهِ مِنْ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 325

حَقِّكَ وَ ابْلُغْ بِأَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ أَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ فَإِذَا بَلَّغْتَنَاهُ فَأَعِنَّا عَلَى تَنَاوُلِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ وَ أَدِّنَا
إِلَى الْقِيَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَ أَجْرِ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ مَا يَكُونُ دَرَكًا لِحَقِّكَ فِي الشَّهْرَيْنِ مِنْ شَهْرِ الدَّهْرِ «47»
اللَّهُمَّ وَ مَا أَلَمَّنا بِهِ فِي شَهْرِنَا هَذَا مِنْ لَمَمٍ أَوْ إِثْمٍ أَوْ وَاقَعْنَا فِيهِ مِنْ ذَنْبٍ وَ اكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ عَلَى تَعَمُّدٍ مِنَّا أَوْ عَلَى
نِسْيَانٍ ظَلَمْنَا فِيهِ أَنْفُسَنَا أَوْ انْتَهَكْنَا بِهِ حُرْمَةً مِنْ غَيْرِنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ وَ اغْفِرْ عَنَّا بِعَفْوِكَ وَ لَا
تَنْصِبْنَا فِيهِ لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ وَ لَا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ وَ اسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ حِطَّةً وَ كَفَّارَةً لِمَا أَتَّكْرَتَ مِنَّا فِيهِ
بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لَا تَنْفَدُ وَ فَضْلِكَ الَّذِي لَا يَنْفُصُ «48» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْزُرْ مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا وَ بَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ
عِيدِنَا وَ فِطْرِنَا وَ اجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا أَجْلَبِهِ لِعَفْوٍ وَ أَمْحَاهُ لِدَنْبٍ وَ اغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَ مَا عَلَنَ «49»
اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا بِإِسْلَاحِ هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا وَ أَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ بِهِ وَ أَجْزَلِهِمْ قِسْمًا فِيهِ
وَ أَوْفَرِهِمْ حِطًّا مِنْهُ «50» اللَّهُمَّ وَ مَنْ رَعَى هَذَا الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَ حَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا وَ قَامَ بِخُلُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا وَ
اتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تَقَاتِهَا أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ لَهُ وَ عَطَفَتْ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ وَ أَعْطِنَا
أَضْعَافَهُ مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّ فَضْلَكَ لَا يَغِيضُ وَ إِنَّ خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ وَ إِنَّ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَنْقُ وَ إِنَّ عَطَاءَكَ
لِلْعَطَاءِ الْمُهِنَّا «51» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ احْتُبْ لَنَا مِثْلَ أَجُورِ مَنْ صَامَهُ أَوْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ «52»
اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَ سُورًا وَ لِأَهْلِ مِلَّتِكَ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 326

جَمْعاً وَ مُحْتَشِداً مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْنَاهُ أَوْ سُوءٍ أَسْلَفْنَاهُ أَوْ خَاطِرٍ شَرٍّ أَضْمَرْنَاهُ تَوْبَةً مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ إِلَى ذَنْبٍ وَ لَا يَغُودُ بَعْدَهَا فِي خَطِيئَةٍ تَوْبَةً نَصُوحاً خَلَصَتْ مِنَ الشُّكِّ وَ الْاِتْيَابِ فَتَقَبَّلَهَا مِنَّا وَ اَرْضَ عَنَّا وَ ثَبَّتْنَا عَلَيْهَا «53» اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ وَ شَوْقَ ثَوَابِ الْمُؤْعُودِ حَتَّى نَجِدَ لَدَّةَ مَا نَدْعُوكَ بِهِ وَ كَاتِبَةَ مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ «54» وَ اجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَابِينَ الَّذِينَ أُوجِبَتْ لَهُمْ حُبَّتُكَ وَ قَبِلَتْ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةُ طَاعَتِكَ يَا أَعْدَلَ الْعَادِلِينَ «55» اللَّهُمَّ تَجَاوَزْ عَنِ آبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَهْلِ دِينِنَا جَمِيعاً مَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ وَ مَنْ عَبَّرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ «56» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَ أَفْضَلِ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ صَلَاةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتُهَا وَ يَنَالُنَا نَفْعُهَا وَ يُسْتَجَابَ لَهَا دُعَاؤُنَا إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَ أَكْفَى مَنْ تُوَكَّلَ عَلَيْهِ وَ أَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 327

[«1» اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرُغِبُ فِي الْجَزَاءِ «2» وَ يَا مَنْ لَا يَنْدُمُ عَلَى الْعَطَاءِ «3» وَ يَا مَنْ لَا يُكَافِي عِبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ «4» مِثْلَكَ ابْتِدَاءً وَ عَفْوُكَ تَفْضُّلاً وَ عُقُوبَتُكَ عَدْلٌ وَ قَضَاؤُكَ حَيَرَةٌ «5» إِنْ أُعْطِيتَ لَمْ تَنْشُبْ عَطَاءَكَ بِمَنْ وَ إِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مِنْكَ تَعْدِيّاً «6» تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَ أَنْتَ أَهْمَتُهُ شُكْرَكَ «7» وَ تُكَافِي مَنْ حَمَدَكَ]

خدایا! ای که میل و رغبتی به پاداش ندارد؛ چون بی نیاز از آفریده هاست، و ای که بر عطا بخشی اش، پشیمان نمی شود، و ای که پاداش بنده اش را مساوی و برابر نمی دهد؛ بلکه پاداشش بیش از عمل بنده است، نعمت ابتداست، دست کسی در ساخت و پرداختش دخالت ندارد، و گذشت احسان و مجازات عدالت، و فرمانت اختیاری است. اگر عطا کنی، عطایت را به منت آلوده نمی کنی و اگر منع کنی، منع بر پایه تجاوز نیست. کسی که تو را شکر کند، جزایش می دهی، در حالی که خودت شکر را به او الهام کردی، و کسی که تو را سپاس گوید، پاداشش می بخشی، در صورتی که سپاس را خودت به او تعلیم دادی.

وداع با ماه مبارک رمضان

معرفت و بصیرت حضرت زین العابدین علیه السلام نسبت به معنویت ماه مبارک، و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 328

ملکوتی بودن این قسمت از زمان، علت عشق و علاقه شدید حضرت به این ماه بود، او از ملاقات با محبوب و معشوقش فوق العاده خوشحال می شد، و به هنگام رسیدن زمان هجران از ماه، گویی به سخت ترین مصیبت دچار می گشت.

او در وداع با ماه مبارك رمضان ناله سوزان داشت، دلش پردرد بود، غصه اش فزونی می گرفت، غمش جانکاه می شد، آه آتشین از نهاد پاکش خرمن فلك را می سوخت، بی تاب می گشت، قرار از کفش می رفت، در دریایی از اشك حسرت غرق می شد، در اقیانوس محنت و رنج دست و پا می زد، و همچون کسی که بی اختیار عزیزترین موجودش را از دست می دهد به عزا می نشست.

اشکش فزون بود، سوزش می سوزاند، ناله اش دل سنگ را آب می کرد، چه باید گفت که آن عاشق دلباخته می دید ماه مبارك در تمام ایام سال جایگزین ندارد، باید دید که معشوق از برابر دیده عاشق پنهان می شود، و عاشق را برای حفظ معشوق چاره ای نیست.

فیض بزرگوار در فراق ماه رمضان این غزل را سروده است:

بی لقای دوست حاشا روزگارم بگذرد	سر بسر چون زندگانی بی بهارم بگذرد
بی جمال عالم آرایش نیارم زیستن	عمر بی حاصل مگر در انتظارم بگذرد
گر سر آید يك نفس بی دوست کی آید به کف	در تلاقی عمرهاگر بی شمارم بگذرد
بی قراری برقرارستم اگر صدمبار یار	بر دل بی صبر و جان بی قرارم بگذرد
گرچه می دانم به سویم ننگرد از کبر و ناز	می نشینم بر سر ره تا نگارم بگذرد

از برای يك نظر بر خاك راهش سالها	می نشینم تا مگر آن شهسوارم بگذرد
جویباری کرده‌ام از آب چشم خود روان	شاید آن سرو روان بر جویبارم بگذرد
بر من او گر نگذرد تا جان بود در قالبم	می شوم خاك رهش تا بر غبارم بگذرد
صد در از جنت گشاید در درون مرقدم	نفخه‌ای از کوی او گر بر مزارم بگذرد
بر مزارم گر گذار آرد ز سر گیرم حیات	یا رب آن عیسی نفس گر بر مزارم بگذرد
یاد وصلش بگذرد چون بر کنار خاطرم	دجله‌ای از اشك خونین بر کنارم بگذرد
در دل و جان داده‌ام جای خیالش بر دوام	اشك نگذارد به چشم اشکبارم بگذرد
روز می گویم مگر شب رو دهد، شب همچو روز	در امید يك نظر لیل و نهارم بگذرد
پار می گفتم مگر سال دگر، این هم گذشت	سال دیگر نیز می ترسم چو پارم بگذرد
عمر شد مر فیض را در حسرت و در انتظار	کی بود حسرت نماند انتظارم بگذرد

(فیض کاشانی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 330

پاداش بیش از عمل

جزا و پاداش خداوند نه تنها زیاده بر اعمال ما است، بلکه اعمال ما در مقابل فضل و احسان او چیزی به حساب نمی آید، چرا که اگر يك لحظه خداوند نظر لطف و عنایتش را از ما بردارد و با نگاه عدالت بدون تفضّل، به اعمال ما رسیدگی کند، دیگر چیزی از هستی باقی نمی ماند، تفضّل و احسان او به خاطر اعمال ما نیز نمی باشد، چه عمل داشته باشیم چه نداشته باشیم، همیشه مرهون عنایت او هستیم، از ابتدای خلقت که انسان پا به عرصه وجود می گذارد، یا بهتر بگوییم از ابتدای خلقت هستی، حالا چه خلقت انسان، چه خلقت دیگر موجودات، خداوند تمام نعمت های مادی و

معنوی را بدون هیچ گونه چشمداشت و توقّعی در اختیار انسان و باقی موجودات گذاشته، چون او نیاز به عمل ما ندارد، ماییم که محتاج به لطف و کرامت او هستیم او حتّی احتیاج به شکرگزاری ما ندارد چون او بی نیاز مطلق است، احسان و تفضّل او به خاطر تشکّر بندگان از او نیست که منتظر تشکّر بندهاش باشد.

به قول غزالی دانشمند معروف:

«تفضّل فرماینده به جای همه اصناف خلق، خدای تعالی است:

در مرتبه اوّل: به هست کردن ایشان، در مرتبه دوّم: به کامل گردانیدن ایشان به اعضوها و سببها که ایشان را ضروری بود، در مرتبه سوّم: بدانچه ایشان را در نعمت و رفاهیت دارد، به آفریدن سببها که محتاج باشد، اگر چه حاجتشان بدان ضرور نبود، در مرتبه چهارم: بدانچه ایشان را بیاراید، به مزیتها [و زواید] که آرایش ایشان باشد و بیرون است از ضرورات و حوایج.

مثال ضروری، از اعضوها سر است و دل و جگر و مثال حاجت، چشم و دست و پای و مثال زینت، خمیدگی ابرو و لعلی لب و بادام چشمی و جز آن، از چیزهایی که بدان ضرورت و حاجت نباشد، و مثال ضرورت از نعمتهایی که بیرون تن آدمی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 331

است نان و آب، و مثال حاجت دوا و گوشت و میوهها و مثال مزیتها و زواید، سبزی درختان و خوبی شکوفهها و میوهها و طعامهای لذیذ که بدان حاجتی و ضرورتی نیست، و این سه قسم هر حیوانی را موجود است، بلکه هر نباتی را، بلکه هر صنفی را از اصناف خلق، از ذروه عرش تا حضیض ثری، پس محسن اوست و غیر او چگونه محسن باشد. «1» آری، خداوند نه تنها به اعمال ناقص ما چندین برابر پاداش می دهد و خودش اهل احسان و تفضّل است، بلکه علاوه بر این به انسانها و مؤمنان نیز امر می کند که اهل احسان و فضیلت باشند، از اینرو در سوره نحل می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَنِ وَ إِيْتَايِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ «2»

به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد، و از فحشا و منکر و ستم گری نهی می کند. شما را اندرز می دهد تا متذکّر [این حقیقت] شوید [که فرمانهای الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست].

و نیز می‌فرماید:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتِنَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (3)

هر کس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است، و آنان که کار بد بیاورند، جز به مانند آن مجازات نیابند و ایشان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

(1) - ترجمه احیاء العلوم: 4/ 523-524.

(2) - نخل (16): 90.

(3) - انعام (6): 160.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 332

از امیرمؤمنان علی علیه السلام در توضیح آیه فوق سؤال شد، ایشان فرمودند:

الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَ الْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ. «1»

عدل آن است که حق مردم را به آنها برسانی و احسان آن است که بر آنها تفضل کنی.

محتوا و جاذبه آیه این قدر بالاست که وقتی آیه عدل و احسان نازل شد و آن را پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم خواندند، تأثیر به سزائی بر قلب‌های آنان گذاشت به طوری که در روایتی عثمان بن مظعون از صحابه معروف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌گوید:

«من در آغاز، اسلام را تنها به طور ظاهری پذیرفته بودم، نه با قلب و جان، دلیل آن هم این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله همواره پیشنهاد اسلام به من کرد و من هم از روی حیا پذیرفتم، این وضع هم چنان ادامه یافت تا این که روزی خدمتش بودم، دیدم سخت در اندیشه فرو رفته است، ناگهان چشم خود را به طرف آسمان دوخت، گویی پیامی دریافت می‌دارد، وقتی به حالت عادی بازگشت، از ماجرا پرسیدم، فرمود: آری، هنگامی که با شما سخن می‌گفتم، ناگهان جبرئیل را مشاهده کردم که این آیه را برای من آورد: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَنِ** پیامبر صلی الله علیه و آله آیه را تا آخر خواند، چنان محتوای آیه در قلب من اثر گذاشت که از همان ساعت اسلام در جان من نشست، من به سراغ ابوطالب

عموی پیامبر صلی الله علیه و آله آدم و جریان را به او خبر داد، فرمود: ای طایفه قریش! از محمد صلی الله علیه و آله پیروی کنید که هدایت خواهید شد؛ زیرا او شما را به مکارم اخلاق دعوت می کند.

سپس به سراغ ولید بن مغیره، دانشمند معروف عرب و یکی از سران مشرک آمد و همین آیه را بر او خواندم، او گفت: اگر این سخن از خود محمد صلی الله علیه و آله است

(1) - بحار الأنوار: 312 / 73، باب 59، حدیث 3؛ معانی الأخبار: 257، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 333

بسیار خوب گفته و اگر از پروردگار اوست باز هم بسیار خوب است. «1» امام صادق علیه السلام می فرماید:

اِذَا أَحْسَنَ الْمُؤْمِنُ عَمَلَهُ ضَاعَفَ اللَّهُ عَمَلَهُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعِمِائَةٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى:

وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ «2»

فَاحْسِنُوا

اعمالکم الی تعمّلونها لِثَوَابِ اللَّهِ، فَقُلْتُ لَهُ: وَ مَا الْإِحْسَانُ؟ قَالَ: اِذَا صَلَّيْتَ فَاحْسِنِ رُكُوعَكَ وَ سُجُودَكَ وَ اِذَا صُمْتَ فَتَوَقَّ كُلَّ مَا فِيهِ فَسَادُ صَوْمِكَ وَ اِذَا حَجَّجْتَ فَتَوَقَّ مَا يَحْزُمُ عَلَيْكَ فِي حَجِّكَ وَ عُمْرَتِكَ، قَالَ: وَ كُلَّ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ فَلْيَكُنْ نَقِيًّا مِنَ الدَّنَسِ. «3»

هنگامی که مؤمن عمل نیکی انجام دهد و اعمالش را نیکو نماید، خداوند عملش را چندین برابر نموده، برای هر عمل نیک هفتصد برابر عنایت می فرماید که در قرآن فرمود: «و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند».

بنابراین اعمال خود را برای رسیدن به ثواب های الهی نیکو کنید، عرض کردم: احسان و نیکو کردن عمل چگونه است؟ فرمود: نماز که می خوانی رکوع و سجودت را نیکو به جا آور و روزه که می گیری از آنچه که روزه را فاسد می کند، خودداری کن و حجی که انجام می دهی از آن چه که در حج و عمره بر تو حرام است، خودداری کن و هر عملی که به جا می آوری باید از آلودگی و فساد پاکیزه باشد.

(1) - بحار الأنوار: 112 / 22، باب 37، حدیث 78؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 587 / 6، ذیل آیه 90 سوره نحل.

(2) - بقره (2): 261.

(3) - بحار الأنوار: 247 / 68، باب 71، حدیث 7؛ المحاسن: 254 / 1، باب 30، حدیث 283.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 334

با این همه لطف و کرامت خداوند و چند برابر کردن پاداش، وای به حال بنده‌ای که از این فرصت استفاده نکند و نتواند برای آخرت خود توشه برگرفته و دست خالی این دار فانی را وداع کند.

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

يَا سَوَاتِنَاهُ لِمَنْ غَلَبَتْ أَحْدَاثُهُ عَشْرَاتِهِ يُرِيدُ أَنَّ السَّيِّئَةَ بِوَاحِدَةٍ وَ الْحَسَنَةَ بِعَشْرَةٍ. «1»

وای بر آن کس که یکی او بیشتر از دهگانش باشد، منظورش گناه است که به اندازه همان گناه کیفر می‌شود ولی ثواب ده برابر خواهد شد.

(1) - بحار الأنوار: 139 / 75، باب 21؛ تحف العقول: 281.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 335

[تَسْتُرُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ وَ تَجُودُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ وَ كِلَاهُمَا أَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَ الْمَنَعِ غَيْرُ أَتْلُكَ بَنَيْتَ أَفْعَالَكَ عَلَى التَّقْضِيلِ وَ أَجَرَيْتَ قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ «9» وَ تَلَقَّيْتَ مِنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ وَ أَمَهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَنَاتِكَ إِلَى الْإِنَابَةِ وَ تَتْرُكُ مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ لِكَيْلَا يَهْلِكَ عَلَيْكَ هَالِكُهُمْ وَ لَا يَشْفَى بِنِعْمَتِكَ شَقِيَّهُمْ إِلَّا عَنْ طَوْلِ الْإِعْدَارِ إِلَيْهِ وَ بَعْدَ تَرَادُفِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ]

پرده می‌پوشی بر کسی که اگر می‌خواستی رسوایش می‌کردی. جود و کرم می‌کنی بر کسی که اگر می‌خواستی منعش می‌فرمودی، در حالی که هر دوی اینها از جانب تو سزاوار رسوایی و منعند؛ اما چنین نمی‌کنی، چون تمام کارهایت را بر پایه احسان و تفضل بنا نهادی، و قدرتت را بر آیین گذشت به جریان انداختی، و با کسی که با تو به مخالفت برخاسته، با بردباری روبه‌رو شدی، و کسی را که بر ستم به خود همت گماشت مهلت دادی، با حلم و بردباریت مهلتشان می‌دهی، تا به سویت باز گردند. شتاب در عقوبت را و می‌گذاری، تا به عرصه گاه توبه و بازگشت بنشینند، تا آن که از جانب تو سزاوار هلاکت شده، هلاک نشود، و تیره بختشان به نعمت تو بدبخت نگردد. هلاکت و بدبختی آنان پس از طول مدتی است، که حرام و حلال را برای آنان روشن کردی، و پیوسته به عذاب تهیدستان فرمودی، و عذر بسیاری از این قبیل در برابرشان قرار

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 336

دادی، و پی در پی بر آنان اتمام حجت کردی.

مهلت دادن خداوند به گناهکاران

مهلت دادن و تأخیر در عذاب خداوند بر دو وجه منظور است: گاهی خداوند نسبت به افراد صالح و مؤمنی که مرتکب لغزش و گناه شده‌اند مهلت می‌دهد و عذاب را به تأخیر می‌اندازد و گاهی نسبت به افراد مخالف و کفار مهلت می‌دهد که در آیات و روایات متعددی، هر دو مورد بیان شده است.

امهال و تمهیل در لغت

«امهال: به معنای تأخیر انداختن عذاب و مجازات مخالفان و کفار و عجله نداشتن نسبت به مجازات آنان می‌باشد.

تمهیل: استعمال کلمه تمهیل برای تثبیت حق و اتمام حجت و امید به بیداری و اصلاح و توبه و رفع عذر و بازگشت به سوی خداوند است و این مهلت مخصوص مؤمنان و صالحان می‌باشد.»

آری، مهلت دادن و به تأخیر انداختن مجازات برای مؤمنان و اهل صالح نعمت و حجت و امید به بازگشت و برای کفار و مخالفان نعمت و بدبختی است.

مهلت دادن به مؤمنان

اما مهلت دادن خداوند به مؤمنان و بندگان صالحی که دچار لغزش گردیده‌اند از بزرگترین الطاف و نعم الهی است و اگر این مهلت دهی نبود، دنیا جایی برای زندگی نبود و اگر خداوند اسرار انسان‌ها را فاش می‌کرد و در عقوبت و مجازات عجله می‌نمود، دیگر چیزی از هستی باقی نمی‌ماند هم چنان که در قرآن مجید می‌فرماید:

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 337

إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَحْزُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ «1»

و اگر خدا مردم را به سبب ستمشان مؤاخذه کند، هیچ جنبنده‌ای را [که مستحق مؤاخذه است] بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت، ولی آنان را تا مدتی معین مهلت می‌دهد، پس هنگامی که اجلشان سرآید، نه ساعتی پس می‌مانند و نه ساعتی پیش می‌افتند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره مهلت دهی خداوند به انسان‌ها می‌فرماید:

أَجَلَ سَبْعِ سَاعَاتٍ وَ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ وَ هُوَ صَاحِبُ الشُّمَالِ لَا تَعْجَلْ عَسَى أَنْ يُثْبِتَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا ... وَ أَنْ مَضَتْ سَبْعُ سَاعَاتٍ وَ لَمْ يُثْبِتْهَا بِحَسَنَةٍ وَ لَا اسْتَغْفَرَ، قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ أَكْتُبْ عَلَى الشَّقِيِّ الْمَحْرُومِ. «2»

خداوند به گناهکار هفت ساعت فرصت می‌دهد در حالی که دو فرشته در طرف راست و چپ آن می‌باشد، فرشته طرف راست که مأمور ثبت حسنات است بر فرشته سمت چپ که مأمور ثبت گناهان است می‌گوید: عجله نکنی شاید حسنه‌ای انجام دهد که باعث محو گناهش شود و چون هفت ساعت گذشت و استغفار نکرد فرشته مأمور ثبت حسنات می‌گوید: بنویس، چقدر این بنده بی‌شرم است.

و چه نعمت و رحمتی می‌تواند به این عظمت و ارزش برسد که خداوند در توبه و انابه را تا آخرین لحظه حیات باز گذاشته و ناامیدی از درگاه خود را یکی از گناهان عظیم به شمار می‌آورد و بارها بر پیامبر رحمت خود پیام فرستاد: که ای رسول ما! بندگان ما را به سوی رحمت و عفو پروردگارت دعوت نما و به آنان بگو با توبه و

(2) - بحار الأنوار: 326 / 5، باب 17، حدیث 17؛ الکافی: 429 / 2، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 338

بازگشت و انجام نیکی‌ها قلبشان را پاک کنند و با توبه روح و روان خود را شستشو دهند و باعث محو گناهان و لغزش‌های خود شوند.

از امام صادق علیه السلام درباره اینکه انسان گناهکار تا چه زمانی برای توبه و استغفار مهلت دارد سؤال شد، ایشان به نقل از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةِ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْجُمُعَةَ لَكَثِيرٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْيَوْمَ لَكَثِيرٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُعَايِنَ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ. «1»

هر کس یکسال پیش از مرگ خویش توبه کند خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد، سپس فرمود: يك سال زیاد است، هر آن کس که يك ماه پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد، سپس فرمود: يك ماه بسیار است، اگر کسی يك هفته پیش از مرگش توبه کند خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد، سپس فرمود: يك هفته بسیار است، هر کس يك روز پیش از مرگش توبه کند خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد، سپس فرمود: يك روز زیاد است، هر کس پیش از آن که پلک به هم نهد و بمیرد، توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد.

آیات قرآن، امامان معصوم علیهم السلام و بزرگان دین و اخلاق، همه سفارش به فوریت توبه دارند، یعنی اگر انسان دچار لغزش شد بدون فوت وقت باید از خداوند طلب مغفرت کند، چرا که معلوم نیست توفیق توبه و انابه را پیدا کند یا مرگ این توفیق را از او سلب خواهد کرد.

(1) - بحار الأنوار: 19 / 6، باب 20، حدیث 4؛ الکافی: 440 / 2، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 339

مهلت دادن به کفار و مخالفان

اما مهلت دهی خداوند به کفار و مخالفان خود که در قرآن و روایات گوناگون بیان شده است:

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَمَهْلُهمْ قَلِيلًا * إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا * وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا * يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيرًا مَّهِيلًا «1»

و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و نازپرورده واگذار و آنان را اندکی مهلت ده،* که حتماً [برای آنان] نزد ما [به کیفر اعمالشان] زنجیرهایی گران و آتشی به شدت شعله‌ور است،* و غذایی گلوگیر و عذابی دردناک است،* در روزی که زمین و کوه‌ها به لرزه درآیند، و کوه‌ها به صورت توده‌ای شن روان گردند!

در تفسیر و توضیح این آیات می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

1- خداوند پیامبرش را در برابر یاوه گویی دشمنان دل‌داری می‌دهد.

2- آنچه انسان را به صبر وامی‌دارد و او را دل‌گرم می‌کند، حمایت بی‌دریغ الهی است.

3- بیشتر تکذیب‌کنندگان از طبقه مرفّه و خوشگذران بوده‌اند.

4- اگر شما قادر به مقابله با صاحبان ثروت و قدرت نبودید نگران نباشید، زیرا خداوند قادر به مقابله با آنان است.

5- مهلت دادن به مخالفان سنت الهی است.

6- دوره تکذیب حق و خوشگذرانی مدّت زیادی طول نمی‌کشد و فرصت آنان

(1) - مَزْمَل (73): 11 - 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 340

در دنیا اندک است.

7- اگر خداوند به کافران خوشگذران مهلت می‌دهد، نشانه رضایت او نیست، بلکه مهلت است تا قیامت فرا رسد.

8- کافران به کامیابی‌های زودگذر مغرور نشوند؛ زیرا که غل و زنجیر و آتش برافروخته و غذایی گلوگیر در پی دارد.

9- غذای لذیذ اما حرام دنیا، طعام گلوگیر آخرت را به دنبال دارد.

10- تبدیل رفاه دنیا به عذابی دردناک برای قادری که کوه را به شن تبدیل می‌کند، کاری آسان است. «1» خداوند ابتدا به کافران هشدار می‌دهد که این دنیا در مقابل آخرت ارزشی ندارد و زندگی این دنیا در مقابل جاودانگی آخرت، چیزی به حساب نمی‌آید.

و بعد می‌فرماید:

کفار از مهلت داده شده، خوشحال نشوند و حمل بر رضایت خداوند نکنند بلکه مجازات و عذاب را برای آخرت آنان در نظر گرفته‌ایم، چون دنیا گنجایش عذاب الهی را ندارد.

وقتی شیطان، که ریشه تمامی تباهی‌ها و لغزش‌هاست، از خداوند درخواست مهلت می‌نماید که:

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ «2»

گفت: مرا تا روزی که [مردگان] برانگیخته شوند، مهلت ده.

خداوند می‌فرماید:

(1) - تفسیر نور: 271/12، ذیل آیه 11- 14 سوره مزمل.

(2) - اعراف (7): 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 341

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ «1»

خدا فرمود: البته تو از مهلت یافتگانی.

پس مهلت به عنوان نعمت و بدبختی بیشتر برای کفار و مخالفان الهی است تا گناهانشان زیادتیر شده، در آخرت گریبانگیرشان گردد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى اَهْبَطَ مَلَكًا اِلَى الْاَرْضِ فَلَبِثَ فِيْهَا دَهْرًا طَوِيْلًا ثُمَّ عَرَجَ اِلَى السَّمَاءِ فَقِيْلَ لَهُ: مَا رَاَيْتَ؟ قَالَ: عَجَائِبُ كَثِيْرَةٌ وَ اَعْجَبُ مَا رَاَيْتُ اَنْيُّ رَاَيْتُ عَبْدًا مُّتَقَلِّبًا فِيْ نِعْمَتِكَ يَأْكُلُ رِزْقَكَ وَ يَدْعِي الرُّبُوْبِيَّةَ فَعَجِبْتُ مِنْ جُرْأَتِهِ عَلَيْكَ وَ مِنْ حِلْمِكَ عَنْهُ، فَقَالَ اللّٰهُ جَلَّ جَلَالُهُ: فَمِنْ حِلْمِيْ عَجِبْتُ؟

قال: نَعَمْ، قال: قَدْ امْهَلْتُهُ اَرْبَعِمِائَةِ سَنَةٍ لَا يَضْرِبُ عَلَيْهِ عِرْقٌ وَ لَا يُرِيْدُ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا اِلَّا نَالَهُ وَ لَا يَتَغَيَّرُ عَلَيْهِ فِيْهَا مَطْعَمٌ وَ لَا مَشْرَبٌ. «2»

خداوند متعال فرشته‌ای را به زمین فرستاد و او مدّتی در آن جا زندگی کرد و بار دیگر به طرف آسمان بالا رفت، از آن فرشته سؤال کردند: در زمین چه دیدی؟ فرشته گفت: در آن جا شگفتی‌های زیادی را مشاهده کردم، یکی از عجایب، بنده‌ای در نعمت‌های تو غوطه ور بود، او روزی تو را می‌خورد، و ادّعی خدائی هم می‌کرد و من از این جرأت او و صبوری و حلم تو در شگفت بودم، خداوند فرمود: تو از حلم من در شگفت شدی؟ گفت: آری، خداوند فرمود: من او را چهارصد سال مهلت دادم و در این مدّت هرگز بیمار هم نشد، و هر چه از دنیا خواست به او رسید و از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

(1) - اعراف (7): 15.

(2) - بحار الأنوار: 381 / 70، باب 139، حدیث 1؛ الخصال: 41 / 1، حدیث 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 11، ص: 342

بهره‌مند گردید.

پس کفار از این که در خوشی دنیا غرق شده، و به زرق و برق دنیا مغرورند، خوشحال نباشند و این را حمل بر خوشبختی خود نکنند و به مؤمنان طعنه نزنند، افراد مؤمن هم از خوشحالی کفار و مخالفان نگران نباشند، چرا که خداوند به این‌ها مهلت داده و فرموده:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ «1»

و کسانی که کافر شدند، گمان نکنند مهلتی که به آنان می دهیم به سودشان خواهد بود، جز این نیست که مهلتشان می دهیم تا بر گناه خود بیفزایند، و برای آنان عذابی خوار کننده است.

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِّقَالٍ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا «2»

پیامبرانی که مژده رسان و بیم دهنده بودند تا مردم را [در دنیا و آخرت در برابر خدا] پس از فرستادن پیامبران، عذر و بهانه و حجتی نباشد؛ و خدا همواره توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در وصیتش به امام علی علیه السلام فرمود:

يا عَلِيُّ! إِنَّ الدُّنْيَا سَجَنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ. «3»

ای علی! همانا دنیا زندانی برای افراد با ایمان و بهشتی برای کافران است.

ای صفات کبرایت برتر از ادراک ما قاصر از کنه کمالت فکرت و ادراک ما

(1) - آل عمران (3): 178.

(2) - نساء (4): 165.

(3) - وسائل الشیعة: 17 / 16، باب 63، حدیث 20846؛ بحار الأنوار: 242 / 64، باب 12، حدیث 77.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 343

ما به جولانگاه وحدت غیر شه را ننگریم
گر دو عالم را ببندد بخت بر فترک ما
از وفاداری چو خاک پای اهل دل شدم
قبله اهل وفا شد تا قیامت خاک ما
درد راحت بخش خود بر ما حواله کن که
جز به درد شادی جان و دل غمناک ما
نیست

جز به سوز شمع دیدارت نمی سازد بلی
همچو پروانه دل آشفته بی باک ما
از جراحتها چه راحتهاست ما را ای که هست
نیش تو نوش حسین و زهر تو تریاک ما

(منصور حلاج)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 344

[كِرْمًا مِنْ عَفْوِكَ يَا كَرِيمُ وَ عَائِدَةً مِنْ عَطْفِكَ يَا حَلِيمُ «10» أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ وَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ وَ جَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلًا مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا يَضِلُّوا عَنْهُ فَقُلْتَ - تَبَارَكَ اسْمُكَ - تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ «1» «11» يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «2»]

این همه، بر پایه کرم و بخششی از عفو توست ای بزرگوار! و سود و بهره‌ای است از مهربانی تو ای بردبار! تویی که دری برای بندگانت به سوی عفو گشودی، و آن را توبه نامیدی، و بر آن در گشوده دلیلی از وحیت قرار دادی، تا آن را گم نکنند، - ای که نامت والا و مبارک است! - فرمودی: «به سوی خدا بازگردید؛ بازگشتی خالص باشد که پروردگار گناهانتان را محو کند و شما را وارد بهشت‌هایی کند که از زیر آنها نهرها روان است. روزی که خداوند، پیامبر و کسانی که به او ایمان آوردند، خوار نمی‌کند، نورشان پیش رویشان، و از جانب راستشان در حرکت است. می‌گویند: خدایا! نور ما را کامل کن و ما را بیمارز، که تو بر هر کاری توانایی.»

(1) - تحریم (66): 8.

(2) - تحریم (66): 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 345

[فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ وَ إِقَامَةِ الدَّلِيلِ «12» وَ أَنْتَ الَّذِي زِدْتَ فِي السَّوْمِ عَلَى نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ تُرِيدُ رِجْهُمْ فِي مُتَاخَرَتِهِمْ لَكَ وَ فَوْزَهُمْ بِالْوَفَادَةِ عَلَيْكَ وَ الزِّيَادَةِ مِنْكَ]

پس بهانه و عذر کسی که پس از گشوده شدن در و اقامه دلیل، از ورود به عرصه گاه عفو غفلت کند چیست؟
و توبی که در معامله با خود، به بهره و سود بندگان افزودی، و در این داد و ستدشان با تو، سودشان، و کامیابی و فوزشان به وقت ورود بر تو، و بهره افزون را از جانب خود برای آنها خواسته‌ای.

سزای غافلان از توبه

شکی نیست که وجوب توبه بر عاصیان فوری است و تأخیر و تعویق در آن جایز نیست و کسانی که از توبه غافلند و برای آشتی کردن با خدا و برگشت به سوی او تلاش نمی‌کنند، به خاطر این است که از عواقب آن بی‌خبرند و نمی‌دانند که چه سرنوشت خطرناکی در انتظار آنان می‌باشد، ولی اگر کمی در احوال گذشتگان تفکر و تدبّر نمایند و به آینده اندیشه کرده و بفهمند که انسان تا ابد در این دنیا جاودانه نخواهد ماند و روزی از این دنیا که محل امتحان برای آخرت جاودانه است، رخت برخواهند بست و به محضر دادگاه عدل الهی وارد خواهند شد؛ دیگر توبه را به

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 346

تأخیر نینداخته و هیچ‌گونه درنگ را برای بازگشت و عذرخواهی از خداوند جایز ندانسته و آماده آشتی با خداوند خواهند شد.

برای بیداری این‌گونه افراد غافل باید گفت: توجّه داشته باشند که گناه به منزله زهر می‌ماند و دین که به آن آلوده می‌شود به منزله بدن شماس، پس هرگاه زهر بر بدن وارد شود، باید دنبال چاره بود تا زهر را هر چه سریع‌تر استفراغ کرده تا در معرض نابودی و هلاکت قرار نگیرد، چون اگر بیرون کردن زهر از بدن طولانی شود و به تأخیر بیفتد، زهر به

تمام اعضای بدن وارد شده، دیگر با هیچ دوائی نمی شود آن زهر را از بدن خارج کرد، پس هیچگونه اِهمال و سهل انگاری جایز نیست.

خطرات تأخیر توبه

اگر تأخیر در توبه طولانی شود انسان در معرض دو خطر بسیار عظیم قرار خواهد گرفت، که سالم ماندن از این خطرها و به سلامت بیرون آمدن از آن مشکل و شاید محال باشد:

خطر اول: رسیدن اجل موعود است، وقتی خبردار می شود که باید از دنیا برود و فرصت هیچ کاری نمانده و تدارک و تلاقی ممکن نیست و وقت آن رسیده است که خداوند می فرماید:

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ «1»

و [در نتیجه] میان آنان و همه خواسته هایشان [به وسیله مرگ] جدایی انداخته شد.

و هر چه خواهش نماید که يك روز یا يك ساعت مرا فرصت دهید، جواب

(1) - سبأ (34): 54.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 347

خواهد شنید که: فرصت گذشته و تو را مهلت آن نیست که خداوند در این باره می فرماید:

مَنْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ «1»

پیش از آنکه یکی از شما را مرگ در رسد و بگوید: چرا مرا تا مدتی نزدیک مهلت ندادی.

در تفسیر این آیه شریفه چنین آمده است که:

در وقت جان‌کندن، بعد از آن که پرده از روی کار برداشته شود و این شخص بر زشتی کرده خود اطلاع یابد، می‌گوید: ای ملک الموت! چه شود که اگر يك روز دیگر مرا مهلت دهی که در آن عذر گناهان خود را از پروردگار خود بخواهم و توبه و انابه نمایم و به واسطه آن توشه‌ای از عمل صالح بردارم؟

جواب می‌شنود: که ایام منقضی شده است و روزی از برای تو نمانده، که تو را فرصت آن دهیم.

سپس بگوید: يك ساعت مرا مهلت ده!

جواب می‌شنود که: ساعت‌های تو نیز در معرض فنا و زوال بوده و مهلت در آن نیز میسر نیست، پس در توبه به روی او بسته شود و او را به دوزخ کشانند و ساقی یأس و ناامیدی، شراب حسرت و ندامت بر تضييع عمر و تلف کردن اوقات بر او بنوشانند، و بسا باشد که از هول صدمات آن حال، تزلزل در بنیان ایمان او راه یابد و اصل دین او نیز بر جای نماند.

خطر دوم: آن که از تراکم ظلمت و معاصی و نشستن غبار گناه بر آینه دل او، آن چنان زنگاری ایجاد شود که دیگر به صیقل هیچ توبه و انابه‌ای نتوان به آن جلا داد

(1) - منافقون (63): 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 348

واو را مثل روز اول درآورد؛ زیرا که هر معصیتی که انسان مرتکب می‌شود در دل او تاریکی از آن بهم رسد و چون گناهان او بسیار شد، آن تاریکی مرتبه به مرتبه زیاد شود تا آنکه تمام قلب را فراگرفته و سیاه کند و چون بر گناهان خود اصرار ورزیده و ثبات بخشد و در مقام رفع آن برنیاید آن جرم می‌ماند و جوهر قلب را فاسد می‌کند که همچون آینه‌ای که چندین سال زنگار بر آن مانده، هرگز صیقل نگیرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لِيُؤَاعِجَ الْخَطِيئَةَ فَلَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيُصَيِّرُ أَعْلَاهُ اسْفَلَهُ. «1»

هیچ چیز بیشتر از گناه باعث فساد دل نمی شود، به درستی که دل هر آینه به گناه در می افتد و همیشه با گناه زد و خورد می نماید تا مغلوب او شود، پس چون مغلوب او شد و گناه بر او غالب آمد، بالای او زیر می گردد. (یعنی سرازیر می شود و به رو درمی افتد چنان که هرگز نتوان برخاست.)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُكْثَةٌ بَيْضَاءٌ فَإِذَا اذْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي النُّكْثَةِ سُودَاءٌ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَ إِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادُ حَتَّى تُعْطَى الْبَيَاضَ فَإِذَا عَطِيَ الْبَيَاضُ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ:

كَأَلَّا بَلَّ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ «2». «3»

بندهای نیست مگر آن که در دل او نقطه ای سفید است. پس چون مرتکب گناهی شد، در آن نقطه سیاهی به هم رسد. پس اگر در مقام استغفار برآمد و

(1) - الکافی: 2/ 268، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 15/ 301، باب 40، حدیث 20572.

(2) - مطلقین (83): 14.

(3) - الکافی: 2/ 273، حدیث 20؛ وسائل الشیعة: 15/ 303، باب 40، حدیث 20580.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 349

از آن گناه توبه کرد آن سیاهی برطرف می گردد، و اگر در گناه باقی ماند و باز گناه کرد آن سیاهی زیاد می شود و تا آن که همه سفیدی را پوشد. پس چون سفیدی تمام شد، دیگر هرگز صاحب آن دل روی خیر را نمی بیند که خداوند می فرماید: «این چنین نیست که می گویند، بلکه گناهای که همواره مرتکب شده اند بر دل هایشان چرک و زنگار بسته است [که حقایق را افسانه می پندارند].»

آری، بزرگترین و شدیدترین عذاب الهی برای غافلان از توبه، همین بس که بر قلب هایشان مهر زده خواهد شد و همچنان که آنها خدا را فراموش کردند خدا هم آنان را فراموش می کند و دیگر روی سعادت و خیر را نخواهند دید که قرآن می فرماید:

و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ «1»

و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم آنان را دچار خود فراموشی کرد؛ اینان همان فاسقانند.
و نیز می فرماید:

فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَرُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ «2»

حقیقت این است که دیده ها کور نیست بلکه دل هایی که در سینه هاست، کور است!

(1) - حشر (59): 19.

(2) - حج (22): 46.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 350

[قُلْتُ: - تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَيْتَ - مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا «13» وَ قُلْتُ: مِثْلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمِثْلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ «1» وَ قُلْتُ: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً «2» وَ مَا أَنْزَلْتَ مِنْ نِظَائِرٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ تَضَاعِيفِ الْحَسَنَاتِ]

پس گفتمی - ای که نامت مبارک و والاست! - «هر کس يك خوبي بياورد، ده برابرش برای اوست، و هر کس يك بدی بياورد، جز به مانند آن عقوبت نشود.»

و فرمودی: «داستان آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه ای است که هفت خوشه رویانده، در هر خوشه صد دانه است، و خدای برای هر که بخواهد، چند برابر می کند.»

و گفتمی: «کیست که به خدا قرض نیکو دهد، تا خدا آن را برایش به چندین برابر بیفزاید.» و آنچه از نظایر این آیات درباره چندین برابر کردن خوبی ها در قرآن نازل فرمودی.

(1) - بقره (2): 261.

(2) - بقره (2): 245.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 351

پاداش انفاق و قرض

انفاق کردن و قرض دادن به افراد محتاج از سفارش‌های بسیار مهم و مورد تأکید دین اسلام است و وام دادن به افراد محتاج از آثار سخاوت می‌باشد.

از آن جایی که مردم محروم مشکلات متعددی دارند، گاهی به اندک چیزی گرفتاریشان آسان می‌شود، رعایت و توجه به آنان لازم است.

قرض دادن در اسلام از صدقه دادن بالاتر است و بنابراین اهمیت آن بدان جهت است که جامعه دچار ربا و سود و دیگر معاملات ربوی نشود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ اِئْتَى بِالْحَلْفِ سَخَتْ نَفْسُهُ بِالنَّفَقَةِ.

کسی که یقین به عوض و جانشین داشته باشد، در انفاق کردن سخاوتمند خواهد بود.

و به خاطر همین اعتقاد و ارزش انفاق است که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

إِنْ تُفْرِضُوا لِلَّهِ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ «1»

اگر به خدا وام نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می‌کند و شما را می‌آمرزد و خدا عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک و بردبار است.

قرض در اصل به معنی قطع کردن و بریدن است و چون با واژه حسن همراه شود اشاره به جدا کردن مال از خویش و دادن در راه خیر است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ جُؤَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ «2»

(1) - تغابن (64): 17.

(2) - نساء (4): 114.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 352

در بسیاری از رازگویی‌های آنان خیری نیست، جز کسی که [از این طریق] به صدقه، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم فرمان دهد.

می‌فرماید:

منظور از معروف در آیه شریفه قرض دادن است. «1» آری، خداوند روزی قرض دهنده را زیاد و بر مکارم اخلاق او می‌افزاید و اگر شخص متمکن و ثروتمند در قرض دادن کوتاهی و تقصیر کند، به فقر مبتلا می‌شود.

کلامی از فخر رازی در انفاق

فخر رازی در سوره سبأ آیه 39 می‌گوید:

«عجب این است که تاجر، هنگامی که بداند یکی از اموالش در معرض تلف می‌باشد، حاضر است آن را به صورت نسیه بفروشد، هر چند فقیر باشد، می‌گوید:

این بهتر از این است که بگذارم و نابود شود.

و اگر تاجر در چنین شرایطی اقدام به فروش اموالش نکند تا نابود شود، او را خطاکار می‌شمرند. و اگر در چنین شرایطی خریدار سرمایه داری پیدا شود و به او بفروشد، او را بی عقل معرفی می‌کنند و اگر علاوه بر همه اینها خریدار با داشتن تمکن مالی همه‌گونه وثیقه بسپارد و سند قابل اطمینانی نیز بنویسد در عین حال به او بفروشد، دیوانه‌اش خوانند.

ولی تعجب در این است که همه ما این کارها را انجام می‌دهیم و هیچ کس آن را جنون نمی‌شمرد؛ زیرا تمام اموال ما به یقین در معرض زوال است و خواه ناخواه از

(1) - بحار الأنوار: 140/100، باب 1، حدیث 12؛ الکافی: 34/4، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 353

دست ما بیرون خواهد رفت، و انفاق کردن در راه خدا يك نوع وام دادن به اوست، و ضامنی معتبر یعنی خداوند بزرگ فرموده:

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ «1»

و هرچه را انفاق می‌کنید [چه کم و چه زیاد] خدا عوضی را جایگزین آن می‌کند.

و در عین حال املاک خود را نزد ما گروگان گذاشته، چرا که هر چه در دست انسان است عاریتی از ناحیه اوست و محکم‌ترین مسندها را از کتب آسمانی در این زمینه در اختیار ماه نهاده، اما با همه این‌ها بسیاری از ما، اموال خود را انفاق نمی‌کنیم و می‌گذاریم از دستان برود، نه اجری داریم و نه شکری. «2»

شرایط انفاق و قرض

البته باید توجه داشت قرض الحسنه‌ای ارزشمند و نیکو خواهد بود و خداوند ثوابش را چند برابر کرده تا جایی که می‌فرماید: ثوابش را به جز من احدی نمی‌داند که دارای شرایط خاص انفاق و قرض باشد.

شرایط انفاق و قرض

مرحوم شیخ طبرسی رحمه الله... علیه در تفسیر شریف مجمع البیان شرایط انفاق و قرض را چنین بیان کرده‌اند:

«1- این که از مال حلال باشد. زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ وَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الطَّيِّبَ. «3»

به راستی که خداوند پاک و منزّه است و نمی پذیرد مگر پاک را.

(1) - سبأ (34): 39.

(2) - التفسير الكبير، فخر رازی: 263 / 25، ذیل آیه 39 سوره سبأ.

(3) - عوالی الآلی: 70 / 2، حدیث 181؛ إرشاد القلوب، دیلمی: 69 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 354

2- این که از بهترین چیزی باشد که مالک آن است، نه این که چیز پستی را انفاق کند.

3- این که تصدّق کند در حالی که او آن را دوست دارد و امیدوار به زندگی است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

برترین صدقه آن است که آن را بدهی در حالی که تو تندرست و سالم هستی و امید به زندگی و ترس از فقر داری. «1»

4- این که آن را واپس نگذاری تا وقتی که جان به گلویت برسد و بگویی برای فلانی چقدر و برای فلانی چقدر.

5- این که آن را برای دوست ترین افراد و نیازمندترین و شایسته ترین آنها قرار دهی که آن را بگیرند.

6- این که تا می تواند و امکان دارد آن را پنهان و مخفی بدارد.

7- این که در پی و تعقیب آن منت نگذارد و آزار نکند.

8- این که فقط قصد کند به این کار وجه الله و رضای خدا را و ریا نکند برای آن که ریا و خود نمایی مذموم و ناپسند است.

9- این که آن چه داده به نظرش کوچک و کم آید، هر چند که زیاد باشد، برای آن که متاع دنیا قلیل و اندک است.

10- این که از محبوب‌ترین مال او باشد و از بهترین مالی باشد که خود او آن را دوست دارد. «2» پس اگر این ده صفت در صدقه و قرض الحسنه جمع شود مصداق آیه شریفه:

(1) - بحار الأنوار: 266 / 75، باب 23؛ تحف العقول: 380.

(2) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 390 / 9، ذیل آیه 11 سوره حدید.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 355

وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ «1»

و او را پاداشی نیکو و باارزش باشد.

خواهد بود. یعنی خالصی که مشوب و آلوده به صفت نقص نمی‌شود، و از شأن خداوند کریم است که خیر فراوان عطا کند و چون این نفع و سود و بزرگی به انسان می‌دهد، خداوند در آیه شریفه توصیف به کریم نمود، و اجر کریم همان بهشت برین است.

(1) - حدید (57): 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 356

[«14» وَ أَنْتَ الَّذِي ذَلَّلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ وَ تَرْغِيكَ الَّذِي فِيهِ خَطُّهُمْ عَلَى مَا لَوْ سَتَرْتَهُ عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكْهُ أَبْصَارُهُمْ وَ لَمْ تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ وَ لَمْ تَلْحَقْهُ أَوْهَامُهُمْ فَقُلْتُ: ادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ «1» وَ قُلْتُ: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ «2»]

و تویی که با گفتارت از غیبت خود، و تشویقت که بهره آنها در آن است، به اموری راهنمایی کردی که اگر آن امور را از ایشان می‌پوشاندی، دیدگان‌شان آنها را درک نمی‌کرد، و گوش‌هایشان فرا نمی‌گرفت و اندیشه و فکرشان به آنها نمی‌رسید. پس گفتی: «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و مرا سپاس گزارید، و کفران نکنید.» و فرمودی: «اگر شکر کنید، بر شما افزون می‌کنم و اگر ناسپاسی کنید، محققاً عذاب من سخت است.»

قرآن، بهترین راه دعوت به سوی خداوند

امام سجاد علیه السلام با توجه به آیات ذکر شده در این فرازهای دعا، مردم امت و اسلامی را نسبت به استفاده از قرآن و بهره‌مندی از آن، توجه می‌دهد و اگر انسان در آیات الهی تفکر و تدبیر کند و به لطایف و راهنمایی‌های قرآن واقف گردد، به طور

(1) - بقره (2): 152.

(2) - ابراهیم (14): 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 357

یقین در سرنوشت خود و در اجتماع دچار نابسامانی و کجی نخواهد شد و او را در مسیر صراط مستقیم، کمک و یآوری خواهد نمود.

وقتی انسان، تاریخ را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد، می‌فهمد که:

«بشریت برای فرار از جاهلیت و گمراهی و بدبختی و سرگردانی و اضطراب و نگرانی و پراکندگی زندگانی و فکر و حواس و مشاعر خود، جز اسلام راهی ندارد، چنان که در طول تاریخ زندگانی خود، برای رهایی از شرور و طغیان جاهلیت جز اسلام راهی نداشته است. این اسلام در صورت کامل و نهایی خود تنها علاج برای همگی جاهلیت‌های جهان به خصوص جاهلیت نوین است، بی‌گمان اسلام همان آیینی است که هر چه را جاهلیت منحرف ساخته، به وضعی صحیح باز می‌گرداند و تصور و سلوک و سیاست و اجتماع و اقتصاد و اخلاق و هنر و روابط زن و مرد و کلیه شئون زندگی انسان را در نصاب خود قرار می‌دهد.» «1» آری، قرآن به عنوان بهترین راهنما، باورهای غلطی که نزد مردم می‌باشد را اصلاح کرده و آنها را در مسیر تکامل و تعالی بشر قرار می‌دهد و رشد عقلی و فکری بشر را شکوفا کرده و او را به سوی قرب الی الله سوق می‌دهد.

قرآن منحصر به يك عصر و زمان يا يك شهر و بلادی نیست، قرآن متعلق به همه اعصار و امصار است.

«قرآن، زبانی جهانی و فطری دارد، در فهم معارف قرآن کریم نه بهره‌مندی از فرهنگی خاص شرط است، تا بدون آن نیل به اسرار قرآنی میسر نباشد و نه تمدن ویژه‌ای مانع، تا انسان‌ها با داشتن آن مدنیت مخصوص، از لطایف قرآنی محروم

باشند و یگانه زبانی که عامل هماهنگی جهان گسترده بشری است، زبان فطرت است که فرهنگ عمومی و مشترك همه انسان‌ها در همه اعصار و امصار است و هر انسانی به آن آشنا و از آن بهره‌مند است و هیچ فردی نمی‌تواند بگانه بیگانگی با آن

(1) - جاهلیت قرن بیستم: 276.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 358

را در سر پیررواند و دست تطاول تاریخ به دامن پاك و پایه‌های استوار آن نمی‌رسد که خدای فطرت آفرین آن را از هر گزند مصون داشته است:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» «1»

پس [با توجه به بی‌پایه بودن شرك] حق‌گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی این دین [توحیدی] روی آور، [پای‌بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست؛ این است دین درست و استوار.

باید توجه داشت که مراد از زبان قرآن و مردمی بودن آن، سخن گفتن به فرهنگ مشترك مردم است. انسان‌ها گرچه در لغت و ادبیات از یکدیگر بیگانه‌اند و در فرهنگ‌های قومی و اقلیمی نیز با هم اشتراکی ندارند. اما در فرهنگ انسانی که همان فرهنگ فطرت پایدار و تغییرناپذیر است با هم مشترکند و قرآن کریم با همین فرهنگ با انسان‌ها سخن می‌گوید.

مخاطب آن فطرت، انسان‌هاست و در رسالت آن شکوفا کردن فطرت‌هاست و از این رو زیانش برای همگان آشنا و فهمش برای عموم بشر آسان است.

از قرآن کریم به «نور»، «کتاب مبین» (روشن و روشنگر)، «برهان» (نور سپید و درخشان) تعبیر شده است. گرچه نور درجات و مراتب مختلفی دارد و برخی چشم‌ها از دیدن درجات شدید آن محروم است، اما هیچ کس نمی‌تواند تیره بودن نور یا عجز از شهود اصل آن را، ادعا کند.

قرآن کریم تبیان (بیانگر) همه معارف ضروری و سودمند برای بشر و عهده دار بیان همه معارف و احکام هدایتگر، سعادت بخش و سیادت آفرین جوامع انسانی

(1) - روم (30): 30.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 359

است. «1»

عظمت قرآن در روایات

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. «2»

فضل قرآن بر باقی سخنان، چون فضل خدا بر خلق است.

و نیز می فرماید:

الْقُرْآنُ غِنَى لَاغْنِي دُونَهُ وَ لَا فَقْرَ بَعْدَهُ. «3»

قرآن بی نیازی و غنایی است که غنایی غیر از آن نیست و فقری بعد از آن نمی باشد.

امام علی علیه السلام در عظمت قرآن می فرماید:

وَ عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَ الرَّئِي النَّافِعُ وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ وَ النَّجَاهُ لِلْمُتَعَلِّقِ
لَا يَعْوِجُ فَيَقَامُ وَ لَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبُ وَ لَا تُخْلِفُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَ وَلُجُّ السَّمْعِ. مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ. «4»

بر شما باد به کتاب خدا که ریشمائی محکم، و نوری آشکار، و دارویی سودمند، و سیراب کننده ای فروشاننده عطش است، نگاهدار کسی است که

(2) - بحار الأنوار: 19 / 89، باب 1، حدیث 18؛ جامع الأخبار: 40؛ مستدرک الوسائل: 237 / 4، باب 2، حدیث 4589.

(3) - بحار الأنوار: 19 / 89، باب 1، حدیث 18؛ جامع الأخبار: 40؛ وسائل الشیعه: 168 / 6، باب 1، حدیث 7646.

(4) - نهج البلاغه: خطبه 155.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 360

به آن چنگ زند و نجات بخش کسی که به آن درآویزد. کثر نشود تا راستش کنند، و منحرف نگردد تا از او بخواهند که بازگردد، و از خواندن بسیار و به گوش خوردن کهنه نگردد. آن که با قرآن سخن گوید راست گفته، و هر که به آن عمل کند پیش افتاده است.

قرآن چنان آن قوم خونخوار و جاهل و متعصب را که انواع بیماری‌های اجتماعی و اخلاقی، سرتاپای وجودشان را فرا گرفته بود، شفا داد که نه تنها درمان یافتند، بلکه آن چنان قوی و نیرومند شدند که ابرقدرت‌های جبار جهان را به زانو درآوردند و این درست همان حقیقتی است که مسلمانان امروز آن را از یاد برده‌اند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 361

[«15» وَ قُلْتُ: اِذْعُوْنِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِيْ سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ » «1» «16» فَسَمِعْتُ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَ تَرْكُهُ اسْتِكْبَارًا وَ تَوَعَّدْتَ عَلٰى تَرْكِهٖ دُخُوْلَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ فَذَكَرْتُكَ بِمَنْتِكَ وَ شَكَرْتُكَ بِفَضْلِكَ وَ دَعَوْتُكَ بِأَمْرِكَ وَ تَصَدَّقُوا لَكَ طَلَبًا لِمَزِيْدِكَ وَ فِيْهَا كَانَتْ لِحَاثُهُمْ مِنْ غَضَبِكَ وَ فَوْزُهُمْ بِرِضَاكَ]

و گفتم: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. آنان که از عبادت من - دعا - تکبر می‌کنند، به زودی خوار و ذلیل وارد جهنم می‌شوند. دعا و خواندن خود را عبادت، و ترکش را استکبار نامیدی، و بر ترک دعا به ورود در جهنم با ذلت و خواری تهدید کردی. بندگان واقعیات، به خاطر نعمت تو را یاد کردند، و به سبب احسانت به شکرگزاری برخاستند، و به فرمانت تو را خواندند، و برای گرفتن عطای افزون صدقه دادند، نجاتشان از خشم، و کامیابی‌شان به خشنودیت در این امور بود.»

1- تکبر در برابر خدا، و آن زشت‌ترین انواع تکبر است و فقط از جهالت محض و طغیان نشأت می‌گیرد، مانند: تکبر
پایگاه اطلاع رسانی عرفان
مُرد؛ زیرا او با خود می‌گفت: من پروردگار جهانیان هستم و با پروردگار آسمان پیکار می‌کنم، هم چنان که مدعیان
ربوبیت مانند فرعون و دیگران بر اثر تکبرشان می‌گفتند:

ذَلَّتْ وَ خَوَّارَىٰ فِي اسْتِكْبَارٍ مِنْ دَعَا

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ «1»

دعا، ارتباط انسان با خدا را بیشتر کرده و هر موفقیتی و پیروزی را که انسان در زندگی به دست می‌آورد و یا هر نعمتی
که نصیبش می‌شود را بزرگتر از خدا دانسته و

چون امتناع کرد که بنده خدا باشد، از این رو خدای متعال فرمود:

(1) - غافر (40): 60.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 362

شناخت و معرفتش نسبت به پروردگار افزون می‌شود، که اگر انسان به این درجه از معرفت و شناخت برسد، یعنی هر
چیز را که موجب رشد و کمال او شده یا هر نعمت و موفقیتی را، از باری تعالی دانسته و به برترین سرمایه زندگی دست
پیدا کرده است، و از طرف دیگر اگر انسان خود را بی‌نیاز دید و در هر توفیقی یا نعمتی که به او رسید، نسبت به
پروردگار عالم بی‌اعتنا بود و تلاش و کوشش خود را باعث این موفقیت دانست، و در برابر پروردگار تکبر ورزید، این
جاست که به انواع و اقسام بدبختی‌ها و مجادله‌ها در آیات الهی دچار شده، که خسران دنیا و آخرت را در پی دارد.

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» «2»

آنان که از عبادت من تکبر ورزند، به زودی خوار و رسوا به دوزخ درآیند.

(1) - نازعات (79): 24.

(2) - غافر (40): 60.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 363

و نیز فرمود:

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا* فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» «1»

مسیح از اینکه بنده خدا باشد، هرگز امتناع ندارد، و فرشتگان مقرب هم امتناع ندارند؛ و کسانی که از بندگی او امتناع کنند و تکبر ورزند، به زودی همه آنان را [برای حسابرسی] به سوی خود گردآوری خواهد کرد.* اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاداششان را به طور کامل می دهد، و از فضل و احسانش بر آنان می افزاید؛ و اما کسانی که [از ایمان و عمل شایسته] امتناع کردند و تکبر ورزیدند، به عذاب دردناکی عذاب می کند؛ و برای خود جز خدا سرپرست و یآوری نخواهند یافت.

2- تکبر کردن بر پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی وجود خود را بزرگتر از آن می داند که در برابر بشری چون دیگر انسانها اطاعت کند، چنین تکبری، گاه متکبر را از اندیشیدن باز می دارد و بر اثر تکبر در تاریکی جهل می ماند، سپس از اطاعت پیامبر خودداری می کند، به این گمان که خود بر حق است و گاه با این که پیامبر را می شناسد اطاعت نمی کند، زیرا نفشش، او را بر اطاعت از حق و تواضع در برابر آن همراهی نمی کند، چنان که خداوند متعال از قول کافران نقل می کند:

أَنزَلْنَاهُ لِيَشْرَىٰ بِنَفْسِهِ مِثْلًا» «2»

(1) - نساء (4): 172-173.

(2) - مؤمنون (23): 47.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 364

آیا به دو بشری که مانند خودمان هستند ایمان بیاوریم.

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا «1»

شما بشرهایی مانند ما هستید.

وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ «2»

و بی تردید اگر بشری مانند خود را اطاعت کنید، یقیناً زیانکارید.

3- تکبر ورزیدن بر بندگان، و آن این است که خود را بزرگ و دیگران را کوچک شمرد و از اطاعت آنها امتناع ورزد و تکبر، او را بر برتری خود نسبت به آنها فراخواند، پس آنها را تحقیر کرده و کوچک شمرد و برابر بودن با آنها را برای خود ننگ بداند.

این نوع تکبر اگر چه از نوع اول و دوم پایین تر است، اما از دو جهت مهم است:

الف - بزرگی و عزت و عظمت و بلندی مرتبه، جز به خدای توانا نمی سزد. اما بنده ضعیف و ناتوان که بر هیچ توان ندارد، کجا لایق تکبر ورزیدن است و هرگاه بنده تکبر ورزد با خدای متعال در صفت کبریاپی که محض ذات اوست ستیز کرده که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از قول پروردگار عز و جل می فرماید:

يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَ الْعِظَمَةُ اِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْقِيَّتُهُ فِي جَهَنَّمَ. «3»

خداوند عز و جل فرمود: بزرگی، جامه رویین من و کبریاپی، جامه درون من است.

پس هر کس در این دو صفت با من بستیزد او را در هم می شکنم.

(1) - ابراهیم (14): 10.

(2) - مؤمنون (23): 34.

(3) - مجموعة ورام: 198 / 1؛ إرشاد القلوب، دیلمی: 189 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 365

یعنی صفت تکبر ویژه من است و جز من لایق هیچ کس نیست، پس هر که بر بندگان خدا تکبر ورزد نسبت به من جنایت کرده است.

ب - صفت رذیله تکبر در هر کسی قوی شود او را به مخالفت با امر خدا فرامی خواند؛ زیرا متکبر هر گاه حق را از بندهای از بندگان خدا بشنود از قبول آن سرپیچی کرده و برای انکار آن مهیا می شود.

آری، هر کس به منظور غلبه و محاب کردن طرف، که به قصد دستیابی به حق بحث کند، با کافران و منافقان در این اخلاق شریک شده است. همچنین این اخلاق او را به ننگ داشتن از قبول موعظه وادار می کند چنان که خداوند می فرماید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ «1»

و چون به او گویند: از خدا پروا کن، غرور و سرسختی و تعصب و لجاجت، او را به گناه وا می دارد؛ پس دوزخ او را بس است، و یقیناً بد جایگاهی است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

يُسُّ الْعَبْدُ عَبْدًا تَجَبَّرَ وَ اخْتَالَ وَ نَسِيَ الْكَبِيرَ الْمُتَعَالَ يُسُّ الْعَبْدُ عَبْدًا عَتَا وَ بَعَى وَ نَسِيَ الْجَبَّارَ الْأَعْلَى. «2»

بد بندهای است بندهای که تکبر ورزد و خدای بزرگ و بلند مرتبه را فراموش کند، بد بندهای است که سرکشی و نافرمانی کند و خدای جبار بلند پایه را فراموش کند.

انسان زمانی که دچار کبر و غرور شود و خود را برتر و بزرگتر ببیند با این صفت زشت بر هدایت خود پشت پا زده و هر لحظه از خدا دور و دورتر می شود و این غفلت و فراموشی خداوند تا آنجا ادامه می یابد که دیگر اثری از ایمان در وجود او باقی نمی ماند و چون این گونه شد، با دست خود آتش جهنم را برای خود مهیا

(1) - بقره (2): 206.

(2) - بحار الأنوار: 201 / 69، باب 105، حدیث 31؛ مجموعة ورام: 198 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 366

نموده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ. «1»

هرگز داخل بهشت نشود بنده ای که در دلش به اندازه يك دانه خردل از کبر و غرور باشد و داخل آتش نشود بنده ای که به اندازه يك خردل، ایمان داشته باشد.

آری، شخص متکبر در واقع در مقابل خدا شرك ورزیده، و خود را در بزرگی خدا شریک می بیند و به جای خداوند بر کرسی پادشاهی می نشیند، و دیگر خود را نیازمند به دعا و درخواست از خدا نمی بیند، و حال آن که اگر کمی از خواب غفلت بیدار می شد و تواضع پیشه می کرد می فهمید که دعا، رابطه معنوی میان خالق و مخلوق و رشته پیوند میان عاشق و معشوق می باشد و وسیله ای برای درآمدن به اندرون قلعه محکم و چنگ زدن به آن دست آویز استوار است که به این غرض نهایی و مقصد اعلی، امکان وصول نیست، مگر آن که به هر اندازه ممکن است به معنای دعاها توجه یافته و به مقدار توانایی، به سِر و حقیقت آنها پی برده شود.

و متکبر چه بدبخت است که با این صفت رذیله خود چنان به سرازیری سقوط قرار می گیرد که خداوند می فرماید:

يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ «2»

این گونه خدا بر دل هر گردنکش زورگویی، مُهر [تیره بختی] می نهد.

خداوند بر قلب مغرور مهر می زند که دیگر امیدی به نجات او نیست و چون در

(1) - بحار الأنوار: 355 / 8، باب 27، حدیث 7؛ معانی الأخبار: 241، حدیث 3.

(2) - غافر (40): 35.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 367

این دنیا خود را بزرگ دید خداوند هم، در آن دنیا او را ذلیل و خوار محشور می کند.

پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

يُخْشَرُ الْجَبَّارُونَ وَ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي صُورَةِ الذَّرِّ يَطَّأُهُمُ النَّاسُ هَوَانِهِمْ عَلَى اللَّهِ. «1»

متکبران و گردنکشان خودخواه در روز قیامت به صورت ذره ای محشور می شوند که به خاطر پستی شان در پیشگاه خدا، مردم آنها را لگدکوب می سازند.

و نیز می فرماید:

يُخْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَرًّا مِثْلَ صُورِ الرَّجَالِ يَغْلُوهُمْ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الصِّغَارِ ثُمَّ يُسَاقُونَ إِلَى سِجْنٍ فِي جَهَنَّمَ يُقَالُ لَهُ: بُولَسْ، يَغْلُوهُمْ النَّارُ الْأَثْبَارُ يَسْتَفُونَ مِنْ طِينِ الْحَبَالِ عُصَارَةُ أَهْلِ النَّارِ. «2»

متکبران روز قیامت به صورت ناچیزی محشور گردند و به گونه مردانی هستند که هر چیز کوچکی، آنها را از جا می کند و به زندانی در جهنم می افکند که به آن جا «بولس» گویند و آنان را تپه هایی از آتش بالا می برد، و از گل فاسدی که عصاره اهل دوزخ است بیاشامند.

این است سزای کسی که خود را بی نیاز از خداوند بیند و از باری تعالی درخواست نداشته و در مقابل او تواضع ننماید و نسبت به دعا استکبار ورزد، آن هم دعائی که خداوند از آن به عنوان عبادت مخصوص خود نام می برد و در فضیلت دعا همین بس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلَانِ كَانَا يَغْمَلَانِ عَمَلًا وَاحِدًا فَبَرَى أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَوْقَهُ

(1) - مجموعه ورام: 199 / 1؛ ثواب الأعمال: 222.

(2) - مجموعه ورام: 198 / 1؛ ثواب الأعمال: 222.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 368

فَيَقُولُ: يَا رَبِّ بِمَا عَطَيْتُهُ وَكَانَ عَمَلُنَا وَاحِدًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: سَأَلَنِي ثُمَّ قَالَ: سَلُوا اللَّهَ وَ أَجْزِلُوا فَإِنَّهُ لَا يَتَعَاضَمُهُ شَيْءٌ.
«1»

دو نفر که هر دو يك گونه عمل انجام داده‌اند وارد بهشت می‌شوند ولی یکی دیگری را برتر از خود می‌بیند و می‌گوید: پروردگارا! عمل من و او یکی بود، این مقام برتر او در برابر چیست؟ خداوند می‌فرماید: او از من درخواست کرد ولی تو نخواستی. آن گاه حضرت فرمود: از خدا بخواهید و زیاد هم بخواهید، چون در برابر ذات اقدس احدیت، چیزی بزرگ نیست.

(1) - بحار الأنوار: 221 / 8، باب 23، حدیث 216؛ وسائل الشیعه: 24 / 7، باب 1، حدیث 8605.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 369

إِلَيْهِ] «17» وَ لَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقًا مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مِثْلِ الَّذِي ذَلَّلَتْ عَلَيْهِ عِبَادَكَ مِنْكَ كَانَ مَوْصُوفًا بِالْإِحْسَانِ وَ مَنْعُوتًا بِالْإِمْتِنَانِ وَ مَحْمُودًا بِكُلِّ لِسَانٍ فَلَكَ الْحَمْدُ مَا وَجَدَ فِي حَمْدِكَ مَذْهَبٌ وَ مَا بَقِيَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ وَ مَعْنَى يَنْصَرِفُ
«18» يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَ الْفَضْلِ وَ عَمَرَهُمُ بِالْمَنْ وَ الطُّولِ مَا أَفْشَى فِيْنَا نِعَمَتَكَ وَ أَسْبَغَ عَلَيْنَا مِثْلَكَ وَ أَحْصَيْنَا بِرِّكَ! «19» هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ الَّذِي اصْطَفَيْتَ وَ مِلَّتِكَ الَّتِي ارْتَضَيْتَ وَ سَبِيلَكَ الَّذِي سَهَّلْتَ وَ بَصَّرْتَنَا الزُّلْفَةَ لَدِينِكَ وَ الْوُضُوءَ إِلَى كَرَامَتِكَ]

و اگر مخلوقی از جانب خودش مخلوقی دیگر را، به همین گونه که تو بندگان را راهنمایی کردی، راهنمایی می‌کرد، موصوف به احسان، و نعمت بخشی بود، به هر زبانی مورد ستایش قرار گرفته بود. پس تو را سپاس تا آن جا که در سپاست راهی یافت شود، و تا آن جا که برای سپاس، کلمه‌ای که به آن ستوده شدی، و معنایی که به سپاس منحرف شود، باقی باشد.

ای که با احسان و فضل، بندگانش را به سپاس فرا خوانده و آنان را در دریای نعمت و عطا غرق کرده، چه آشکار و پخش است نعمت در عرصه حیات ما، و چه سرشار و فراوان است عطایت بر ما، و چه قدر ما را به نیکی و احسان اختصاص داده‌ای! ما را به دینت؛ دینی که برگزیده‌ای، و به آیینت؛ آیینی که

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 370

پسندیده‌ای و راحت؛ راهی که هموار کرده‌ای هدایت فرمودی، و به چیزی که مایه قرب به توست، و زمینه رسیدن به کرامت، بینا کردی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 371

[«20» اللَّهُمَّ وَأَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ الْوُطَائِفِ وَ خَصَائِصِ تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي اخْتَصَصْتَهُ مِنْ سَائِرِ الشُّهُورِ وَ خَيَّرْتَهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَزْمَنَةِ وَ الدُّهُورِ وَ أَثَرْتَهُ عَلَى كُلِّ أَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا أَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَ الثَّوَرِ وَ ضَاعَفْتَ فِيهِ مِنَ الْإِيمَانِ وَ فَرَضْتَ فِيهِ مِنَ الصَّيَامِ وَ رَغَبْتَ فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ وَ أَجَلَلْتَ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ «21» ثُمَّ أَنْزَلْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ وَ اصْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ الْمَلِكِ فَصُمْنَا بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ وَ قُصْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ لِمَا عَرَضَتْنا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ تَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ وَأَنْتَ الْمَلِيءُ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ الْجَوَادُ بِمَا سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ الْقَرِيبُ إِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ]

خدایا! تو از خالص‌ترین آن وظایف، و برگزیده‌ترین آن فرائض، ماه رمضان را قرار دادی که آن را از میان سایر ماه‌ها برگزیدی، و از میان همه زمان‌ها و روزگارا انتخاب فرمودی، و بر تمام اوقات سال ترجیح دادی؛ به خاطر آن که قرآن و نور را در آن نازل کردی، و ایمان را در آن چند برابر ساختی، و روزه گرفتن در آن را واجب کردی، و به شب زنده‌داری در آن تشویق فرمودی، و شب قدر را در آن که از هزار شب بهتر است، بزرگ داشتی. سپس ما را به سبب

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 372

آن، بر دیگر امت‌ها ترجیح دادی، و در پرتو فضلش ما را از میان همه ملت‌ها برگزیدی. پس به فرمانت روز را روزه گرفتیم، و شبش را به یاریت به عبادت برخاستیم، در حالی که خود را به سبب روزه و شب زنده‌داریش در معرض رحمت قرار دادیم؛ زیرا خودت ما را در این ماه در معرض رحمت قرار دادی، و آن را وسیله رسیدن به پاداشت انتخاب کردیم، و

تو به انجام آنچه از درگاهت طلب شود توانایی، و به آنچه از احسانت درخواست شود، جواد و بخشنده‌ای، به کسی که برای تقرب به تو بکوشد قریب و نزدیکی.

ارزش و منافع روزه در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود:

شما را خبر دهم به چیزی که اگر انجام دهید به اندازه فاصله مشرق تا مغرب، شیطان از شما دور می‌شود؟ عرضه داشتند آری، فرمود: روزه رویش را سیاه می‌کند، صدقه پشتش را می‌شکند، دوستی و حبّ فی الله و شتاب بر عمل شایسته به خاکش می‌نشانند، و استغفار از گناه رگش را قطع می‌نماید، و برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن‌ها روزه است. «1» امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول صلی الله علیه و آله حق روایت می‌کند:

الصَّائِمُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَ أَنْ كَانَ نَائِمًا عَلَى فِرَاشِهِ مَا لَمْ يَغْتَبِ مُسْلِمًا. «2»

روزه‌دار در عبادت خداست اگر چه در بسترش خواب باشد در صورتی که از مسلمانی غیبت نکند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 246 / 93، باب 30، حدیث 1؛ الکافی: 62 / 4، حدیث 2.

(2) - بحار الأنوار: 247 / 93، باب 30، حدیث 2؛ ثواب الاعمال: 50، ثواب الصائم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 373

کسی که در روز گرم و پرحراریت روزه بگیرد، خداوند هزار ملک بر او می‌گمارد تا صورتش را مسح کنند و وی را تا زمان افطار بشارت دهند.

خداوند می‌فرماید: چه پاکیزه است بوی و روح، ای ملکوتیان! شاهد باشید او را مورد مغفرت قرار دادم. «1» رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود:

نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةً وَ نَفْسُهُ تَسْبِيحٌ. «2»

خواب روزه دار عبادت، و نَفَسَش تَسْبِيح خداست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرْحَةٌ عِنْدَ الْإِفْطَارِ، وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. «3»

برای روزه دار دو خوشحالی است: یکی وقت افطار، و دیگر زمان لقای الهی.

امام علی علیه السلام به وقت وفاتش فرمود:

عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ زَكَاةُ الْبَدَنِ، وَ جُنَّةٌ لِأَهْلِهِ. «4»

بر تو باد به روزه، که این واجب الهی زکات بدن، و برای اهلش مانع از عذاب الهی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَانَ كَعَدَلٍ سَنَةٍ يَصُومُهَا. «5»

(1) - بحار الأنوار: 247 / 93، باب 30، حدیث 5؛ من لایحضره الفقیه: 76 / 2، حدیث 1781.

(2) - بحار الأنوار: 248 / 93، باب 30، حدیث 6؛ ثواب الاعمال: 51، ثواب الصائم.

(3) - بحار الأنوار: 248 / 93، باب 30، حدیث 7؛ الکافی: 65 / 4، حدیث 15.

(4) - بحار الأنوار: 248 / 93، باب 30، حدیث 10؛ الأمالی، شیخ طوسی: 8، حدیث 7.

(5) - بحار الأنوار: 253 / 93، باب 30، حدیث 25؛ ثواب الاعمال: 52.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 374

کسی که یک روز روزه بگیرد و نیتش در راه حق باشد، روزه آن روزش برابر با یک سال روزه است.

و نیز آن حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ مَلَائِكَةٍ بِالدُّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ. «1»

خداوند پاره‌ای از ملائکه را مأمور دعا برای روزه‌داران کرده است.

رسول الهی صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند عز و جل فرموده:

الصَّوْمُ لِي وَ اَنَا اجْزِي بِهِ. «2»

روزه برای من است و من جزای آن هستم (یا من به آن جزا می‌دهم، زیرا احدی جز من توان حساب کردن بهره آن را ندارد).

امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

چهار طائفه دعایشان مستجاب است، زیرا درهای آسمان به روی آنان باز می‌باشد و دعا تا عرش حق می‌رسد:

دعای پدر برای فرزندش، دعای مظلوم علیه ستمگر، دعای حج رفته، و دعای روزه‌دار تا وقت افطار. «3»

(1) - بحار الأنوار: 253 / 93، باب 30، حدیث 26؛ المحاسن: 72 / 1، باب 122، حدیث 149.

(2) - بحار الأنوار: 255 / 93، باب 30، حدیث 31؛ من لایحضره الفقیه: 75 / 2، حدیث 1773.

(3) - بحار الأنوار: 256 / 93، باب 30، ذیل حدیث 39؛ فضائل الأشهر: 86، حدیث 64.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 375

[«22» وَ قَدْ أَقَامَ فِينَا هَذَا الشَّهْرَ مُقَامَ حَمْدٍ وَ صَحِبْنَا صُحْبَةً مَبْرُورٍ وَ أَرْجَحْنَا أَفْضَلَ أَرْتَاحِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَدْ فَارَقْنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ وَ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِ وَ وَفَاءِ عَدْدِهِ «23» فَنَحْنُ مُودَّعُوهُ وَ دَاعٍ مَنْ عَزَّ فِرَافُهُ عَلَيْنَا وَ غَمَمَنَا وَ أَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ عَنَّا وَ لَزَمَنَا لَهُ الدَّمَامُ الْمَحْفُوظُ وَ الْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ وَ الْحَقُّ الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ قَائِلُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرِ وَ يَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ]

به تحقیق این ماه در بین ما، در مرتبه و محلی ستوده‌ای است، و با ما مصاحبت کرد؛ مصاحبتی پسندیده و نیکو، و ما را به برترین بهره‌های جهانیان، سودمند کرد. سپس هنگام پایان یافتن وقتش، و به سر رسیدن مدتش، و کامل شدن روزهایش

از ما جدا شد. پس ما او را وداع می‌کنیم؛ وداع کسی که هجرانش بر ما سخت و غم‌انگیز است، و روگرداندنش ما را غم زده و دچار وحشت کرد. برای او برعهده ما پیمانی محفوظ، و حرمتی در خور رعایت، و حقی واجب الاداء لازم شد. بر این اساس می‌گوییم: سلام بر تو ای بزرگترین ماه خدا! و ای عید دوستانش!.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 376

[«24» السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَ يَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَ السَّاعَاتِ «25» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ قَرَبَتْ فِيهِ الْأَمَالُ وَ نُشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ «26» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُوداً وَ أَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُوداً وَ مَرْجُوٌّ أَلَمْ يَرَأْفَهُ «27» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلِيفٍ أَنْسَ مُقْبِلاً فَسَرَّ وَ أَوْحَشَ مُنْقَضِياً فَمَضَّ «28» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ قَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ «29» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ وَ صَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ الْإِحْسَانِ «30» السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عُتْقَاءَ اللَّهِ فِيكَ وَ مَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ! «31» السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَتْحَاكَ لِلذُّنُوبِ وَ أَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْغُيُوبِ! «32» السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ وَ أَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ!]

سلام بر تو ای از میان اوقات، گرامی‌ترین همنشین! و ای بهترین ماه در ایام و ساعات! سلام بر تو؛ ماهی که در آن آرزوها و حاجات، به برآورده شدن نزدیک است، و اعمالی که موجب خشنودی خداست در آن پخش شده. سلام بر تو؛ همنشینی که هنگام موجود بودن منزلتش بزرگ، و وقت مفقود شدن فقدانش دردناک، و مایه امیدی که دوریش رنج آور است. سلام بر تو همدمی که چون

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 377

رو کند، مونس گردد و مسرور و شاد کند، و زمانی که سپری شود، به وحشت اندازد، و دل‌ها را به درد آورد. سلام بر تو، همسایه‌ای که دل‌ها در آن نرم، و گناهان در او کم شد.

سلام بر تو یاوری که ما را در مبارزه با شیطان یاری داد، و رفیقی که راه‌های احسان را هموار و آسان ساخت. سلام بر تو، چه بسیارند آزادشدگان خدا در تو، و چه خوشبخت است کسی که حرمتت را محض وجود خودت رعایت کرد. سلام بر تو، چه بسیار گناهان را محو کردی و چه بسیار عیب‌ها را پوشاندی. سلام بر تو، چه طولانی بودی بر گناهکاران و چه با هیبت بودی در قلوب اهل ایمان.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 378

دَنَسْرُ [«33» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ إِلَّايَّامُ «34» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ «35» السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِهٍ الْمُصَاحِبَةِ وَ لَا دَمِيمِ الْمَلَابَسَةِ «36» السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَ عَسَلْتَ عَنَّا الْخَطِيئَاتِ «37» السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُودَّعٍ بَرَمًا وَ لَا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَأَمًا «38» السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ وَ مَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ قُوَّتِهِ «39» السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَ كَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا «40» السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ «41» السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ وَ أَشَدَّ شَوْقَنَا عَدًّا إِلَيْكَ! «42» السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى فَضْلِكَ الَّذِي حُرِمْنَاهُ وَ عَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ سُلِبْنَاهُ]

سلام بر تو؛ ماهی که تمام زمانها قدرت رقابت با او را ندارند. سلام بر تو؛ ماهی که نسبت به هر کاری مایه سلامتی است. سلام بر تو؛ که مصاحبت و همنشینی اش ناپسند، و معاشرتش نکوهیده نیست. سلام بر تو، چنانکه با برکات بر ما وارد شدی، و چرک خطاها را از ما شستی. سلام بر تو که وداع با تو؛ نه از باب خستگی، و فراغت از روزها، نه به خاطر ملالت است. سلام بر تو که قبل

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 379

از آمدنش خواستارش بودیم، و پیش از رفتنش بر او اندوهگینیم. سلام بر تو، چه بدیها که به سبب تو از ما برطرف شد و چه خوبیها که به وسیله تو بر ما فرو ریخت. سلام بر تو، و بر شب قدری که از هزار ماه بهتر است. سلام بر تو، دیروز نسبت به تو چه حریص بودیم، و فردا به سوی تو چه بسیار شوق داریم. سلام بر تو و بر فضیلتی که از آن محروم شدیم و بر برکات گذشتهات که از ما گرفته شد.

ماه رمضان، بهترین ایام

رمضان ماه میزبانی خداوند و مهمانی بندگان او برای پرورش روح معنوی و الهی بندگان و بالا بردن کمال و معنویت انسانهای بیدار و هوشیار است.

ماه مبارك رمضان ماهی است که خداوند سفره، مغفرت و رحمت خود را گسترانده و آماده پذیرایی از بندگان صالح خود است و اگر کسی به حقیقت و فضیلت واقعی این ماه برسد و معرفت واقعی رمضان نصیبش شود در پایان ماه چون فردی که تازه از مادر متولد شده، پاک و پاکیزه می گردد.

آری، ماه رمضان، ماه خودسازی، ماه شکوفایی روح معنویت و کمال و انسانیت است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

أَمَّا شَمَّى رَمَضَانَ لِأَنَّهُ يَرْمِضُ الذُّنُوبَ. «1»

همانا رمضان، رمضان نامیده شد چون گناهان ما را می‌سوزاند.

بندگان در این ماه با اعمال صالح و برقراری ارتباط معنوی با خداوند، زنگارهای گناه و معصیت را از قلب خود پاک نموده و به سوی رشد و ترقی و تقرّب حق تعالی حرکت می‌کنند. از این رو می‌توان این ماه را آغاز سال معنوی نامید.

(1) - مستدرک الوسائل: 484 / 7، باب 25، حدیث 8710؛ کنز العمال: 466 / 8؛ الدر المنثور: 183 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 380

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

أَنَّ أَوَّلَ كُلِّ سَنَةٍ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ. «1»

آغاز هر سال، نخستین روز از ماه رمضان است.

رمضان به عنوان دروازه عبادت‌ها ذکر شده، چراکه در شب قدر این ماه، سرنوشت يك سال انسان‌ها مشخص می‌شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْعِبَادَةِ الصُّومُ. «2»

برای هر چیزی دری است و دروازه عبادت روزه است.

و نیز می‌فرماید:

أَنَّ فِي الْجَنَّةِ بَاباً يُقَالُ لَهَا: الرَّيَّانُ. لَا يَدْخُلُ بِهَا إِلَّا الصَّائِمُونَ فَإِذَا دَخَلَ آخِرُهُمْ أَغْلِقَ ذَلِكَ الْبَابَ.

به درستی در بهشت دری به نام ریّان «سیراب شده» است که داخل نمی شود از آن در، مگر روزه داران و چون آخرین فرد از روزه داران داخل گردد آن در بسته می شود.

از فوائد مهم روزه این است: که روح انسان را تلطیف، و اراده انسان را قوی، و غرایز انسان را تعدیل می کند.

فوائد روزه و ارزش معنوی آن به قدری بالاست که اگر کسی به عمق آن پی ببرد آرزو می کند که ماه رمضان به جای يك ماه، يك سال باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 350 / 94؛ وسائل الشیعه: 326 / 3، باب 14، حدیث 3776.

(2) - احیاء علوم الدین: 423 / 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 381

لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي رَمَضَانَ لَوَدَّ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانَ السَّنَةَ. «1»

اگر بنده می دانست چه نعمت و آثاری در ماه رمضان هست، آرزو می کرد که رمضان، يك سال باشد.

و نیز درباره اهمیت ماه مبارك رمضان و فضایل آن و برتری امت اسلام بر دیگر امت های پیشین، می فرماید:

أَعْطِيتَ امَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ امَّةٌ نَبِيٌّ قَبْلِي: أَمَّا وَاحِدَةٌ:

فَإِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ نَظَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِمْ، وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا. وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ: فَإِنَّ خُلُوفَ أَفْوَاهِهِمْ حِينَ يُمْسُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَطْيَبُ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ: فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَسْتَعْفِرُونَ لَهُمْ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ: فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَأْمُرُ جَنَّتَهُ أَنْ اسْتَغْفِرَ وَ تَزَيِّنَ لِعِبَادِي فَيُوشِكُ أَنْ يَذْهَبَ بِهِمْ نَصَبُ الدُّنْيَا وَ أَذَاهَا وَ يُصِيرُوا إِلَى جَنَّتِي وَ كِرَامَتِي وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ: فَإِذَا كَانَ آخِرُ لَيْلَةٍ غَفَرَهُمْ جَمِيعًا. «2»

به امت من در ماه رمضان، پنج چیز داده شده که به امت هیچ پیامبری پیش از من عطا نشده است.

یکی آن که: چون نخستین شب ماه رمضان شود، خداوند با نظر رحمت به آنان می نگرد و خداوند به هر کسی چنین نگاه کند، هرگز عذابش نمی کند.

دوم آن که: بوی ناخوش دهان آنان، آن گاه که به شب وارد می شوند، نزد خداوند متعال از بوی مشک، خوش بوتر است.

سوم آن که: فرشتگان در هر شب و روزشان، برای آنان طلب آمرزش

(1) - بحار الأنوار: 346 / 93، باب 46، حدیث 12؛ مستدرک الوسائل: 424 / 7، باب 11، حدیث 8588.

(2) - بحار الأنوار: 364 / 93، باب 46، حدیث 36؛ الخصال: 317 / 1، حدیث 101.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 382

می کنند.

چهارم آن که: خداوند متعال به بهشت خود فرمان می دهد که استغفار کن و خود را برای بندگانم بیارای، نزدیک است که رنج و آزار دنیا از آنان زدوده شود و به بهشت من و کرامت من روی آورند.

پنجم آن که: چون آخرین شب فرا رسد، همه آنان آمرزیده می شوند.

روزه و درمان بیماری های جسمی

روزه ماه رمضان علاوه بر درمان بیماری های روحی در درمان بیماری های جسمی نیز اثر فراوان دارد.

اهمیت روزه به قدری است که حتی دانشمندان غیراسلامی را به شگفتی واداشته است.

الکسی سوفورین دانشمند روسی در کتاب خود می نویسد:

«درمان از طریق روزه فایده ویژه‌ای برای درمان کم خونی، ضعف روده و التهاب بسیط و مزمن، دمل‌های خارجی و داخلی، سل، اسکلیروز، روماتیسم، نقرس، استسقا، نوراستنی، عرق النساء، بیماری‌های چشم، مرض قند، بیماری‌های جلدی، بیماری‌های کلیه، کبد و بیماری‌های دیگر دارد.

معالجه از طریق امساك اختصاص به بیماری‌های فوق ندارد، بلکه بیماری‌هایی که مربوط به اصول جسم انسان است و با سلول‌های جسم آمیخته شده همانند:

سرطان، سفلیس، سل و طاعون را نیز شفا می‌بخشد.» «1»

(1) - روزه، روش نوین بر درمان بیماری‌ها: 65.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 383

فیه [43] «اللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هَذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ وَوَفَّقْتَنَا بِمَنَّكَ لَهُ حِينَ جَهَلِ الْأَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ وَحُرِّمُوا لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ كَثِيرٍ» [44] «أَنْتَ وَلِيُّ مَا آتَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَهَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ وَقَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ عَلَى تَقْصِيرٍ وَادْنَيْنَا قَلِيلًا مِنْ

خدایا! ما اهل این ماهیم، که ما را به سبب آن شرافت و بزرگی بخشیدی، و با لطف و احسانت بر انجام اعمالش ما را موفق فرمودی. هنگامی که تیره بختان و قتش را نشناختند، و از بخت بدشان، از فضیلتش محروم شدند. تویی صاحب اختیار و سرپرست، که ما را به شناسایی آن برگزیدی، و به راه و روش آن هدایت‌مان کردی، و ما به توفیق تو، با همه کوتاهی و تقصیر، عهده دار روز و شب زنده‌داری او شدیم، و در آن اندکی از بسیار را به جا آوردیم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 384

عَلَيْهِ [45] «اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ إِقْرَارًا بِالْإِسَاءَةِ وَاعْتِرَافًا بِالْإِضَاعَةِ وَ لَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ التَّذَمُّنِ وَ مِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الْاعْتِدَارِ فَأَجْرُنَا عَلَى مَا أَصَابَنَا فِيهِ مِنَ التَّقْرِيطِ أَجْرًا نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ وَ نَعْتَاضُ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الدُّخْرِ الْمَحْرُوصِ

[46] «وَأَوْجِبْ لَنَا عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَرْنَا فِيهِ مِنْ حَقِّكَ وَ ابْلُغْ بِأَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ أَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ فَإِذَا بَلَغْتَنَاهُ فَأَعِنَّا عَلَى تَنَاوُلِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ وَ ادْنَا إِلَى الْقِيَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَ أَجْرِ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ مَا يَكُونُ ذِكْرًا لِحَقِّكَ فِي الشَّهْرَيْنِ مِنْ شُهُورِ الدَّهْرِ

خدایا! تو را سپاس؛ در حالی که به بدی‌ها مان اقرار، و به ضایع کردن ماه مبارک و هم چنین به تباہ کردن اعمالمان اعتراف داریم، و برای تو در دل‌ها مان پشیمانی پا برجا و ثابت، و در زیانمان عذر صادقانه قرار دارد. بر این اساس در برابر تقصیر و تفریطی که در این ماه گریبان گیر ما شد، پاداشی عنایت کن که از پرتو آن پاداش فضیلت دلخواهمان را در این ماه به دست آوریم، و اندوخته‌های گوناگون را که مورد علاقه است عوض بستانیم، و عذر ما را در کوتاهی از ادای حقت پذیر، و عمرهای ما را، که پیش روی ماست، به ماه رمضان آینده برسان، و چون ما را به آن رساندی، بر انجام عبادتی که شایسته توسل یاریمان فرما، و به انجام طاعتی که سزاوار آن ماه است برسان، و عمل

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 385

شایسته‌ای که موجب تدارک حق توسل، در آن دو ماه از ماه‌های روزگار به دست ما جاری فرما.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 386

و «47» اللَّهُمَّ وَ مَا أَلَمْنَا بِهِ فِي شَهْرِنَا هَذَا مِنْ لَمَمٍ أَوْ إِثْمٍ أَوْ وَقَعْنَا فِيهِ مِنْ ذَنْبٍ وَ اكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ عَلَى تَعْمُدٍ مِنَّا أَوْ عَلَى نِسْيَانٍ ظَلَمْنَا فِيهِ أَنْفُسَنَا أَوْ ائْتَهَكُنَا بِهِ حُرْمَةً مِنْ غَيْرِنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ وَ اغْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ لَا تَنْصِبْنَا فِيهِ لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ وَ لَا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ وَ اسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ حِطَّةً وَ كَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لَا تَنْقُذُ وَ فَضْلِكَ الَّذِي لَا يَنْقُصُ]

خدایا! در هر گونه لغزشی که در این ماه رمضان وارد شدیم از گناه کوچک یا بزرگ، یا معصیتی که در آن مرتکب شدیم، یا خطایی که در آن کسب کردیم، از روی عمد، یا فراموشی، که در آن به خود ستم روا داشتیم، یا به آن پرده حرمت دیگری را دریدیم، پس بر محمد و آلش درود فرست، و ما را به پرده پوشیت بیوشان، و به گذشتت از ما بگذر، و ما را به خاطر گناهی که کردیم، در برابر دیده شماتت کنندگان قرار مده، و زبان طعنه زندگان را به روی ما باز مکن، و ما از باب رأفت و لطف که پایان نمی‌پذیرد، و بر پایه احسانت که کاستی ندارد، به اعمالی بدار که باعث ریزش گناهان، و کفاره اموری شود که در این ماه، از ما ناپسند شمردی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 387

[«48» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْبُرْ مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا وَ بَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا وَ فِطْرِنَا وَ اجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا أَجْلَبِهِ لِعَفْوٍ وَ اَمْحَاهُ لِدَنْبٍ وَ اغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَ مَا عَلَنَ «49» اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا بِانْسِلَاخِ هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا وَ اخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا وَ اجْعَلْنَا مِنْ اَسْعَدِ اَهْلِهِ بِهِ وَ اجْزِلْهُمْ قِسْمًا فِيهِ وَ اَوْفِرْهُمْ حَقًّا مِنْهُ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مصیبت از دست رفتن رمضان را جبران کن و روز عید و فطرمان را بر ما مبارک فرما، و آن را از بهترین روزهایی که بر ما گذشته قرار ده، جلب کننده ترین روز نسبت به عفو، و محو کننده ترین زمان برای گناه، و معاصی پنهان و آشکارمان را بیامرز.

خدایا! با گذشتن این ماه از خطاهای ما بگذر، و با خارج شدنش، ما را از گناهانمان خارج کن، و ما را از خوشبخت ترین اهل این ماه به آن و پرنسیب ترین آنان در آن، و بهره مندترین ایشان از آن قرار ده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 388

[«50» اللَّهُمَّ وَ مَنْ رَعَى هَذَا الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَ حَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا وَ قَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا وَ اتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تَقَاتِهَا أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ لَهُ وَ عَطَفَتْ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ وَ أَعْطِنَا أَضْعَافَهُ مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّ فَضْلَكَ لَا يَغِيبُ وَ إِنَّ خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ وَ إِنَّ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَنْقُصُ وَ إِنَّ عَطَاءَكَ لِلْعَطَاءِ الْمُهَنَّا «51» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اكْتُبْ لَنَا مِثْلَ أَجُورِ مَنْ صَامَهُ أَوْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ]

خدایا! کسی که این ماه را آن طور که می بایست رعایت کرد، و احترامش را به نحوی که شایسته بود حفظ نمود، و حدودش را به صورتی که سزاوار بود به پای داشت، و از گناهانش به طور کامل پرهیز کرد یا به وسیله عمل خالصی به تو تقرّب جست، عملی که موجب خشنودیت، و معطوف کردن رحمت بر اوست، پس مانند آنچه به او بخشیدی، بر ما هم از توانگریت ببخش، و چندین برابر آن را از احسانت به ما عطا کن. مسلماً احسانت کاستی نمی پذیرد، و خزاینه نقصان پیدا نمی کند؛ بلکه افزون می شود، و همانا معادن احسانت از بین نمی رود، و قطعاً عطای تو عطایی است گوارا.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و برای ما پاداشی، همانند پاداش کسی که این ماه را روزه گرفت، یا در آن تا روز قیامت به بندگیست برخاست، ثبت

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 389

فرما.

رعایت حق رمضان

برای شناخت حق ماه مبارك رمضان و اهتمام در ادای حق آن باید بیندیشیم هدف از روزه چه بوده و چرا خداوند این ماه را گرامی داشته است.

این طور که از بیان معصومان علیهم السلام پیداست، همه حیثیت و منفعتی که برای روزه متصور است، همان جنبه ایجاد مصونیت و ملکه تقوا نسبت به همه اعضا و جوارح انسان است، چرا که هر يك از اعضا و جوارح، به نحوی در معرض تهدید گناه قرار دارند.

زبان، گوش، چشم، شکم و غریزه جنسی، همه در معرض خطر هستند و روزه يك عمل عبادی تمرینی است که ابتدایی ترین شکل آن، با پرهیز و خودداری از آشامیدن و خوردن تحقق پیدا می کند، و زمانی این عمل به مرحله کمال می رسد که تورع و پرهیز، به همه تمایلات و خواهش ها تسری پیدا کند، یعنی همانگونه شخص برای مدتی دهان و شکم را از لذایذ، حتی خوردنی ها و نوشیدنی های حلال محروم می کند، باید چشم و گوش را از دیدن و شنیدن ناروا و حرام باز دارد و غریزه جنسی را مهار کند، در این صورت نتیجه روزه که همان توفیق در مالکیت نفس و غرایز است برای انسان حاصل می شود و اگر انسان توانست مالك نفس خود شود، خویش را از خطرات و عواقب سوء دنیوی و اخروی شهوت پرستی حفظ کرده است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

فَارْزَ مَنْ عَلَبَ هَوَاهُ وَ مَلَكَ دَوَاعِيَ نَفْسِهِ. «1»

(1) - غرر الحکم: 241، حدیث 4885.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 390

کسی که زمام تمایلات خود را به دست گرفت و مهار کرد، رستگار است.

آری، اگر انسان موفق شد به وسیله روزه و ممارست در اطاعت، دشمن درونی را مهار کند، به روزه واقعی نایل شده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ. «1»

روزه، سپر آتش است.

و این همان معنای سپر بودن و حایل شدن روزه در برابر آتش است یعنی: روزه میان انسان و آتش حایل می‌شود و او را از ابتلای به آتش شهوات و تمّیّات غرایز باز می‌دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

اغْدَى عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ. «2»

دشمن‌ترین دشمنان همان دشمن درونی است که بین دو پهلوی تو می‌باشد.

اگر توانستی حق روزه را به درستی و با تمام و کمال به جا آوری، در حقیقت به ثمره روزه و دستاورد آن، نیز خواهی رسید.

جالب این است که ثمره تقوا که خداوند بر روزه مترتب می‌فرماید، ریشه در نگهداری و پاسداری از هویت انسانی دارد و به طور کلی هر ثمره و خصوصیتی برای روزه ذکر شده، برای تقوا هم ذکر شده است، چون روزه طریق تحصیل همان ملکه است.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 333 / 65، باب 27، حدیث 10؛ الکافی: 62 / 4، حدیث 1؛ من لایحضره الفقیه: 74 / 2، حدیث 1871.

(2) - بحار الأنوار: 64 / 67، باب 45، حدیث 1؛ عوالی اللآلی: 118 / 4، حدیث 187.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 391

فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحَرِّ وَالْجَنَّةُ وَ فِي عَدِّ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ. «1»

به طور قطع امروز، تقوا، سپر از بلا و فردا، راه بهشت الهی است.

اگر در دنیا سپر را به دست آوردی و این حائل را در میان خود و آتش قرار دادی، نتیجه‌اش این است که در قیامت هم راه بهشت به سوی تو باز خواهد بود. یعنی باید تقوای فرد به مرحله‌ای برسد که احساس نفرت و گریز از پلیدی، حرام، گناه و نامشروع را در او، به وجود آورد.

برای به دست آوردن حق ماه رمضان، باید همه حقوقی که پیرامون گوش، چشم، زبان، دست و پا، شکم و غریزه جنسی می‌باشد و همچنین درمان همه دردها و رنج‌ها و خطراتی که هر يك از این اعضا و جوارح را تهدید می‌کند را با عبادت روزه به جا آورد؛ چرا که با ملکه‌ای که در سایه این عبادت برای انسان حاصل می‌شود، می‌توان به مبارزه با خطرات برخاست و بر همه آنها پیروز شد، این از خواص روزه حقیقی است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصَرُكَ وَ شَعْرُكَ وَ جِلْدُكَ وَ عَدَدَ اَشْيَاءَ غَيْرَ هَذَا وَ قَالَ: لَا يَكُونُ يَوْمُ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ. «2»

تو زمانی روزه داری، که گوش و چشم و موی و پوست و دیگر اعضای بدن روزه باشد، باید روزی که روزه داری با روزه‌های دیگر متفاوت باشند.

انسان روزه دار باید وقار و طمأنینه روزه در او پیدا شود به گونه‌ای که نه تنها زبان، چشم، گوش او باید روزه باشد، بلکه این ملکه و ممارست باید به حدی از کمال برسد که علاوه بر این‌ها، قلب روزه دار هم روزه باشد.

(1) - نهج البلاغه: خطبه 233.

(2) - بحار الأنوار: 351/94؛ الکافی: 87/4، حدیث 1؛ من لایحضره الفقیه: 108/2، حدیث 1855.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 392

امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْاِثَامِ اَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْبُطْنِ عَنِ الطَّعَامِ. «1»

اگر انسان موفق شود قلب را از اندیشه گناه پاک و مطهر نگاه دارد بهتر از آن است که فقط شکم را از خوردن و آشامیدن باز دارد.

هنگامی دستیابی به چنین مرحله‌ای، میسر است که انسان بتواند بر پلیدی و پستی گناهان، چنان اشراف پیدا کرده، و به عوارض سوء آن‌ها آگاه شود، که هرگز فکر و ذهن او به سوی گناه نرود، از طرفی آن چنان اقتداری بر اندیشه خود پیدا کند که راه گناه را بر خیال و تصوّر خود ببندد.

با وجوب چنین واجبات عبادی، در واقع خداوند متنی بر انسان گذاشته که راه و رسم صحیح زندگی را به او بیاموزد و در سایه این واجبات عبادی، ملکه تقوی برای او حاصل شود و روح او در سایه این تقوی لطافت پیدا کند.

خاطره‌ای درباره ریاضت نفس

شهید بهشتی رحمه الله خاطره جالبی از مسافرت خود در این زمینه می‌گوید:

«یکی از مشاهدات خودم را بگویم: وین پایتخت اتریش از شهرهای توریستی است و از مراکز دیدنی آن کاخ سلاطین اتریش است. آخرین امپراتور آن «فرانتس یوزف اول» است. در بازدید از آن کاخ، بخشی بود مربوط به حرم سرا که در آن تخت و وسایل خواب و اتاق‌های خواب قرار داشت. در دفترچه راهنمایی که برای بازدید کنندگان تهیه شده بود، نوشته شده بود که امپراتور در مواقعی که طبق برنامه به اندرون می‌رفت و در حرم سرا زندگی می‌کرد، بسیاری از اوقات و ساعاتش را در اتاق اختصاصی‌اش می‌گذراند، آن اتاق خصوصیتی داشت. در این اتاق يك تخت

(1) - غرر الحکم: 176، حدیث 3365.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 393

فلزی سیمی و يك آفتابه و لگن دستی گذاشته شده بود. آب لوله کشی گرم و سرد در آن جا نبود. با آن که در اتاق‌های دیگر بود. او مانند يك افسر که چادری در میدان جنگ دارد، در اتاقش زندگی می‌کرد.

چرا؟ علت آن را هم در آن جا نوشته بود، برای این که هر زمان که حضورش در یکی از میدان‌های جنگ لازم بود، سست نباشد و نگوید: چگونه این کاخ و کاشانه را رها کنم و در چادر زندگی کنم، بنابراین به این صورت تمرین می‌کرد.

و حالا اسلام می‌خواهد مسلمان‌ها، این چنین تمرینی را لا اقل کوتاه مدت در زندگی داشته باشند، اسلام می‌خواهد مسلمانی نیرومند، که اراده‌اش بر همه خواسته‌های دیگرش مسلط باشد بسازد، مسلط بر شهوات، مسلط بر خودخواهی و غصب، مسلط بر تن آسایی، مسلط بر خودآرایی و آماده برای تن دادن به يك زندگی‌ای که در هر جا ممکن باشد و جز

این هم نمی شود.» «1» روزه یکی از آن تمرینات عمومی است که اگر کسی به حکمت و فلسفه حقیقی آن رسید، دیگر وداع برای او معنی و مفهومی نخواهد داشت و همیشه خود را در تحت توجهات الهی می بیند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

فَإِذَا صُمْتَ فَأَنْوِ بِصَوْمِكَ كَفَّ النَّفْسَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ قَطَعَ الْهَمَّةَ عَنْ خُطُوءِ الشَّيَاطِينِ وَ أَنْزَلَ نَفْسَكَ مَنْزِلَةَ الْمَرْضَى لَا تَشْتَهِي طَعَاماً وَ لَا شَرَاباً وَ تَوَقَّعْ فِي كُلِّ لَحْظَةٍ شِفَاءَكَ مِنْ مَرَضِ الذُّنُوبِ وَ طَهَّرْ بَاطِنَكَ مِنْ كُلِّ كَدَرٍ وَ غَفْلَةٍ وَ ظُلْمَةٍ يَغْطِئُكَ عَنْ مَعْنَى الْإِخْلَاصِ لِوَجْهِ اللَّهِ. «2»

وقتی روزه می گیری، در درجه اول، نیت این باشد که: نفس خود را از غلتیدن در دام شیطان محافظت کن و دوم این که: سعی کن که پیوند خود را با

(1) - حج در قرآن، بهشتی: 136 - 137.

(2) - بحار الأنوار: 254 / 93، باب 30، حدیث 28؛ مستدرک الوسائل: 369 / 7، باب 10، حدیث 8441.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 394

راه های انحرافی شیطان قطع کنی، خود را مانند مریضی تربیت کن که وقتی غذا را می بیند، طعام و شراب را می بیند، از غذا تنفر دارد. تو نیز باید نسبت به گناه نفرت پیدا کنی و اگر چنین کردی منتظر باش که خداوند تو را از امراض و آلودگی های گناهان پاک می کند و شفا می دهد. آن گاه باطنت را از دروغ، تیرگی، غفلت و تاریکی که ارتباط با خلوص تو را با خدا قطع می کند، پاک گردان.

آری، اگر این طور شد دیگر حاضر نیستی با ماه رمضان وداع کنی، مگر اینکه به وصال حقیقی محبوب خود برسی، که امام سجّاد علیه السلام در مناجات خمس عشر می فرماید:

الهی .. غُلَّتْ لَا يُبْرِئُهَا إِلَّا وَصْلُكَ وَ لَوْعَتِ لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا لِقَاؤُكَ وَ شَوَّقَتِ لَا يَبْلُغُ إِلَّا النَّظَرُ إِلَى وَجْهِكَ وَ قَرَّارِي لَا يُقْرِئُ دُونَ دُؤْوِي مِنْكَ وَ لَهْفَتِي لَا يُبْرِئُهَا إِلَّا رَوْحُكَ وَ سَقَمِي لَا يَشْفِيهِ إِلَّا طِبُّكَ وَ عَمِي لَا يُزِيلُهُ إِلَّا قُرْبُكَ ... فَيَا مُنْتَهَى أَمَلِ الْآمِلِينَ وَ يَا غَايَةَ سُؤْلِ السَّائِلِينَ وَ يَا أَقْصَى طَلِبَةِ الطَّالِبِينَ. «1»

خدایا! .. این سوز سینه‌ام جز با وصال تو خنک نمی‌شود، خدایا! این سوزش دل من جز با دیدن تو خاموش نمی‌شود، خدایا! این شور و اشتیاق من جز با نظر به جلوه تو سیراب نمی‌گردد. خدایا! این التهاب و بی‌قراری من آرامش نمی‌پذیرد، جز با نزدیکی به تو، خدایا! این حزن و این ناله و استغاثه من ساکت می‌شود مگر روح و ریحان تو بر دل بتابد، خدایا! بیماری و درد و کسالت من جز با طبابت تو شفا پیدا نمی‌کند. خدایا! این غم و اندوه و درد دل

(1) - بحار الأنوار: 150 / 91، باب 32، ذیل حدیث 21 مناجاة المفتقرین؛ مفاتیح الجنان: مناجات خمس عشر (مناجاة المفتقرین).

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 395

من از بین نمی‌رود، جز این که به وصال و قرب تو دست یابم، ... ای منتهای آرزوی همه آرزومندان، و این منتهای همه گدایان و طلب کنندگان، و ای بالاترین مطلب جویندگان.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 396

[«52» اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيداً وَ سُوراً وَ لِأَهْلِ مِلَّتِكَ جَمْعاً وَ مُحْتَشِداً مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْنَاهُ أَوْ سَوءٍ أَسْلَفْنَاهُ أَوْ خَاطِرٍ شَرٍّ أَضْمَرْنَاهُ تَوْبَةً مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ إِلَى ذَنْبٍ وَ لَا يَعُودُ بَعْدَهَا فِي خَطِيئَةٍ تَوْبَةً نَصُوحاً خَلَصَتْ مِنَ الشُّكِّ وَ الْارْتِيَابِ فَتَقَبَّلْهَا مِنَّا وَ ارْضَ عَنَّا وَ تَبَتَّنَا عَلَيْهَا]

خدایا! در روز فطرمان که آن را برای مؤمنین عید و سرور، و برای اهل آیینت روز اجتماع و گردهمایی قرار دادی، به درگاهت از هر گناهی که مرتکب شدیم، یا کار زشتی که از پیش فرستادم، یا اندیشه سوئی که در باطنمان پنهان داشتیم، توبه می‌کنیم؛ توبه کسی که خیال بازگشت به گناه را ندارد، و پس از آن به دامن خطایی بر نمی‌گردد؛ توبه‌ای خالص که از شک و تردید پاک باشد؛ پس آن را از ما بپذیر و از ما خشنود باش، و ما را بر آن توبه ثابت قدم دار.

عید فطر

بدان که نام‌های عید چهار چیز است:

در فارسی به روز عید، جشن می‌گویند.

گفته‌اند: عید روزی است که در آن اجتماع باشد و برگرفته از عود به معنی بازگشتن است. از آن جهت عید نامیده شده است که در آن از اندوه به شادی باز

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 397

می‌گردند و آن روز برای همه مردم روز شادی است، مگر نمی‌بینید که در روز عید زندانیان را کیفر و مؤاخذه نمی‌کنند و پرندگان را شکار نمی‌کنند و جانوران وحشی را نمی‌گیرند و کودکان را به مدرسه نمی‌فرستند.

و هم گفته‌اند: از این جهت به آن نام عید داده‌اند که هر انسانی به آنچه که خداوند به او وعده داده است، در این روز می‌رسد.

و نیز گفته‌اند: از این جهت عید می‌گویند که انسان‌ها در آن روز به توبه و دعا به پیشگاه خداوند برمی‌گردند و خداوند هم به عطا و بخشش به ایشان برمی‌گردد.

و هم گفته‌اند: از این سبب به آن عید می‌گویند که خداوند به بندگان مؤمن خود فایده‌های نیکو و منفعت‌های بزرگ و عطیه و بخشش‌های فراوان ارزانی می‌دارد.

یوم الزَّینَةِ (روز جشن) که خداوند در سوره طه در حکایت موسی علیه السلام فرمود:

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخَشِّرَ النَّاسُ ضُحًى «1»

موسی گفت: وعده‌گاه شما روز جشن است [روزی که] همه مردم را پیش از ظهر گرد هم می‌آورند.

یعنی روز عید آنان که در آن روز از همه جا آمده و در آنجا جمع می‌شدند، همان طور که یوم الدِّین به معنای روز جزاست.

عید فطر زمان روزه‌گشایی، از اعیاد بزرگ اسلامی است که در آن روز درهای رحمت و برکت و پاداش و عیدی به سوی مسلمانان گشوده می‌شود و عبادت و تلاش روزه‌دار مورد سپاس پروردگار قرار می‌گیرد.

در آن روز خجسته شور و حالی برپا می‌گردد؛ فرشتگان فوج فوج به سوی زمین برای تبرک و شاد باش پراکنده می‌شوند و بوی عطر خوشی از الطاف الهی در سراسر زمین گسترده می‌شود؛ زیرا این روز، عید فطر است و انسان‌ها به پاس يك

(1) - طه (20): 59.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 398

ماه بندگی و صبر، آمرزش خداوند را هدیه می گیرند.

امام باقر علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در توصیف ماه شوال نقل می فرماید:

هر گاه هلال ماه شوال طلوع کند به مؤمنان ندا می رسد، بشتابید برای دریافت جایزه های خود که این روز، روزه جایزه است.

سپس حضرت فرمود: سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست که این جایزه ها درهم و دینار نیست. «1» امام علی علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله در خطبه شعبانیه معروف؛ اوضاع روز عید فطر را چنین شرح فرمود:

بامداد عید فطر، خداوند فرشتگان را به همه سرزمین ها می فرستد. آنان به زمین فرود می آیند و بر دهانه کوچه ها و راه ها می ایستند و با صدایی که آن را همه آفریده های خدا جز جنّ و آدمیان می شنوند، می گویند: ای امت محمد! برای نمازگزاردن، به پیشگاه خداوند کریم بروید که از گناهان بزرگ عفو می کند و پاداش های گران عنایت می کند.

و چون در محل نماز عید حاضر می شوند، خداوند متعال به فرشتگان می فرماید:

ای فرشتگان من! مزد کارگر چون کار خود را انجام می دهد چگونه است؟

آنان عرضه می دارند: پروردگارا! باید مزدش کامل پرداخت شود.

خداوند می فرماید: شما را گواه می گیرم که من پاداش روزه رمضان و نمازشان را، خشنودی و آمرزش خود از ایشان قرار دادم و خداوند خطاب به بندگان خویش می فرماید:

ای بندگان من! هر چه می خواهید از من بخواهید که سوگند به عزّت و جلال

(1) - روضة الواعظین: 339 / 2.

(1) - روضة الواعظین: 2 / 347؛ فضائل الأشهر الثلاثة: 127 - 128.

(2) - تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 399. مجمع الباعث: حکمت 428.

خودم که امروز در این اجتماع خویشتن، هر چه ای دنیا و آخرت خود بخواهید عطا می کنم؛ و سوگند به عزّت خودم تا آنگاه که مراقب باشید، اسرار شما را پوشیده می دارم و شما را در پناه می گیرم و رسوا نمی کنم. باز گردید که آمرزیده شدید. همانا مرا خشنود کردید و من از شما خشنود شدم؛ پس فرشتگان شاد می شوند و از اینکه خداوند در روز عید فطر، چنین نعمت هایی به بندگان خود در این امت ارزانی فرموده است: بشارت و تبریک می دهند. «1» حضرت علی علیه السلام در بعضی از اعیاد فطر، فرمود:

که برای مردان و زنان روزه گیر می باشد این است که: فرشته ای در آخرین روز ماه رمضان ندا می دهد که ای بندگان خدا! بر شما مژده باد که گناهان گذشته شما آمرزیده شد؛ بنگرید در آینده چگونه خواهید بود. «1» عید فطر از خواسته های بارز پروردگار است که گرد آمدن مردم را برای حمد و ستایش خود، دوست می دارد.

فضل بن شاذان می گوید: شنیدم که امام رضا علیه السلام می فرمود:

روز فطر، عید قرار داده شد تا برای مسلمانان محلّ گردهمایی باشد که در آن گردهم می آیند و به خاطر خدای عز و جل به صحنه آیند و خدا را در برابر نعمت هایش به شکوه و بزرگی یاد کنند، تا هم روز عید و اجتماع و هم روز بالندگی و روز زکات دادن و روز اشتیاق و روز فروتنی باشد. چون روز عید فطر، روز اول سال است که خوردن و نوشیدن در آن حلال می شود. از این روز خداوند دوست دارد، اجتماعی در این روز برای مسلمانان باشد که خداوند را در آن ستایش و نیایش با شکوهی به جای آورند. «2»

آداب عید فطر

شیوه های بروز شادی در روز عید فطر برگرفته از فلسفه و حکمت عید قرار دادن این روز است. اگر شادی برای انجام تکلیف است، باید شیوه های شادی نیز همسو با ادای تکلیف باشد. به چند نمونه از آداب شادی در فرهنگ معصومان علیهم السلام اشاره می کنیم:

(1) - بحار الأنوار: 362 / 87، باب 1، حدیث 13؛ الأمالی، شیخ صدوق: 101، حدیث 10.

(2) - من لایحضره الفقیه: 522 / 1، حدیث 1485؛ وسائل الشیعه: 481 / 7، باب 37، حدیث 9911.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 401

1- شاد کردن دیگران:

ائمه اطهار علیهم السلام جشن و شادی این روز را به شکل‌های گوناگونی به دیگران منتقل می‌کردند. از جمله روایات معتبری از سیره امام سجّاد علیه السلام درباره آزادی برده‌ها آمده است که حضرت در شب عید از بردگان، طلب عفو و گذشت می‌فرمود و برده‌ها را در روز عید آزاد می‌کردند و برده‌های دیگر را جایگزین آنان می‌نمودند. «1»

2- تکبیر و تهلیل

از جلوه‌های سرور در این روز و شب قبل از آن، سر دادن شعار توحیدی است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روز عید فطر و قربان در حالی که صدایش را به تکبیر بلند می‌کرد، بیرون می‌رفت و می‌فرمود: دو عید فطر و قربان را با تهلیل (لا اله الا الله) و تکبیر (الله اکبر) و تحمید (الحمد لله) و تقدیس (سبحان الله) زینت دهید. «2»

3- طهارت و پاکیزگی

غسل کردن و عطر زدن و لباس تمیز پوشیدن و تبریک گفتن از سنّت‌های شادی آفرین روز عید است.

امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

کسی که روز عید نمی‌تواند در جماعت مردم شرکت کند، پس غسل کند و خود را به آنچه یافت خوش بو کند و تنهایی نماز بخواند همانگونه که به جماعت می‌خواند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله هم وقتی عطر و گلی در روز عید فطر به دستش می‌رسید

(1) - بحار الأنوار: 103 / 46، باب 5، حدیث 93؛ إقبال الأعمال: 260.

(2) - کنز العمال: 546 / 8، حدیث 24095؛ الجامع الصغير: 32 / 2، حدیث 4579.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 11، ص: 402

از همسرانش شروع می‌کرد. «1»

4- کمک به مستمندان

کمک به فقیران در این روز بزرگ اختصاص به فطریه و کفّارات و صدقات ندارد، سیره عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اولیای الهی چنین نشان می‌دهد، روز عید نسبت به نیازمندان ایثار و گذشت فراوانی داشته‌اند. صدقات مردم را جمع نموده و به فقیران و سالمندان اطعام و ولیمه می‌دادند. «2»

5- زیارت

دید و بازدید از اقوام و آشنایان و بزرگان دینی از سیره رفتار نیک اعیاد است، به ویژه در روز عید فطر که برای تبریک و تهنیت و امداد به یکدیگر؛ ملاقات و صله رحم به جای آورده می‌شود.

یکی از آداب که در روز عید فطر به آن سفارش شده، خواندن دعای ندبه و زیارت امام حسین علیه السلام است. کسانی که امکان رفتن به زیارتگاه آن حضرت را ندارند، مناسب است از راه دور زیارت کنند و زیارت‌هایی دیگر برای آن حضرت به مناسبت‌های مهم در کتب ادعیه آمده است. «3» به طور کلی آثار رحمت و برکات عید سعید فطر بسیار است، حتی به يوم الرحمة (روز رحمت) شناخت شده است؛ زیرا در آن روز بندگان خدا مورد لطف و رحمت پروردگار قرار می‌گیرند و نیز خداوند در آن روز مبارك، دستور ساختن عسل را به زنبور عسل الهام فرموده و بیان کرده که در زنبور عسل عبرت بزرگی است و

(1) - بحار الأنوار: 372 / 87، باب 1، ذیل حدیث 24؛ الکافی: 170 / 4، باب نوادر، حدیث 5.

(2) - جامع الأصول، ابن اثیر: 89 / 7.

(3) - بحار الأنوار: 100 / 98، باب 13، حدیث 34.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 403

هنرمندی و شگفتی آفرینش در زنبور آشکار می‌باشد. «1»

(1) - بحار الأنوار: 234 / 61، باب 10؛ المصباح، کفعمی: 514، فصل 42.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 404

یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اِذْ رُفِقْنَا بِكُم مِّنَ النَّارِ اَنْتُمْ اَوْجِبْتُمْ عَلٰی الْوَعْدِ الَّذِیْ لَكُمْ فَكُلُوْا مِنْهُنَّ حَتّٰی تَبْغِذُوْا ۚ فَاِذَا فَرَغْتُمْ فَلَاخُذْ لَیْسَ بِکُمْ ۚ اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَیْسَ لَهُمْ فِيْهَا عَذَابٌ اَلَدًا ۚ ﴿۵۳﴾

«53» اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعْدِ وَ شَوْقَ ثَوَابِ الْمُوعُوْدِ حَتّٰی نَبْغِذَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوْكَ بِهٖ وَ كَآبَةَ مَا نَسْتَجِیْرُكَ مِنْهُ

«54» وَ اجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَّابِیْنَ الَّذِیْنَ اَوْجِبْتَ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ وَ قَبِلْتَ مِنْهُمْ مُّرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ یَا اَعْدَلَ الْعَادِلِ [

خدایا! ترس از عذاب وعده شده، و شوق ثواب موعود را روزی ما فرما، تا لذت آنچه که از تو می‌خواهیم و اندوه آنچه که از آن به تو پناه می‌بریم در یابیم، و ما را نزد خود از توبه‌کنندگانی که محبتت را بر آنان ختم کردی، و بازگشت به طاعتت را از ایشان پذیرفتی قرار ده؛ ای عادل‌ترین عادلان!

ترس از عذاب و شوق ثواب

خداوند متعال پس از توجه بشارت‌های الهی به مؤمنان و نیکوکاران، خطاب به آنان فرمود:

وَبَشِّرِ الَّذِیْنَ ءَامَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اَنَّ لَهُمْ جَنَّتٍۭ بَّجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ کُلَّمَا رُزِقُوْا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِّزْقًا قَالُوْا هٰذَا الَّذِیْ رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ اُنُوْا بِهٖ مُّتَشَبِهًا وَ لَهُمْ فِيْهَا اَزْوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۱﴾

و کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته [چون عبادت حق و خدمت

(1) - بقره (2): 25.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 405

به خلق] انجام داده‌اند، مژده ده که بهشت‌هایی ویژه آنان است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؛ هرگاه از آن بهشت‌ها میوه‌ای آماده به آنان دهند، گویند: این همان است که از پیش روزی ما نمودند، و از میوه‌های گوناگون که [در طعم و گوارایی و زیبایی] شبیه هم است، نزد آنان آورند؛ در آنجا برای ایشان همسرانی پاکیزه [از هر آلودگی] است؛ و در آن بهشت‌ها جاودانه‌اند.

وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ جَنَّتٍۭ بَّجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِیْنَ فِيْهَا وَمَسْكِنٌ طَیِّبٌۭ فِیْ جَنَّتٍۭ عَدْنٍ وَرِضْوَنٌ مِّنَ اللّٰهِ اَكْبَرُ ۚ لَكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیْمُ ﴿۱﴾

خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت‌هایی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؟ در آن جاودانه‌اند، و نیز سرائای پاکیزه‌ای را در بهشت‌های ابدی [وعده فرموده] و هم‌چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت‌ها] بزرگ‌تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ * جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتُ عَدْنٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ «2»

مسلمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، اینانند که بهترین مخلوقاتند. * پاداششان نزد پروردگارشان بهشت‌های پاینده‌ای است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنها جاودانه‌اند، خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند؛ این [پاداش] برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

(1) - توبه (72): 72.

(2) - بینه (98): 7 - 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 406

و از سوی دیگر در وعیدها و هشدارهایی، به کافران و ستمکاران می‌فرماید:

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ يَمْثِلُهَا وَتَرَهُمْ ذِلَّةً مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ «1»

و کسانی که مرتکب بدی‌ها شدند، کیفر هر بدی مانند همان بدی است و خواری آنان را فرامی‌گیرد، برای آنان از [خشم و عذاب] خدا هیچ حافظ و نگه دارنده‌ای نخواهد بود؛ گویی چهره‌هایشان با پاره‌هایی از شب تاریک پوشیده شده؛ آنان اهل آتش‌اند و در آن جاودانه‌اند.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَهُمْ نَصِيرًا «2»

بی‌تردید منافقان در پایین‌ترین طبقه از آتش‌اند، و هرگز برای آنان یاورى نخواهی یافت.

از این رو انسان مؤمن و کافر تکلیفشان از جهت مسائل اعتقادی و قیامت و آخرت روشن است و جایگاه کسی که در باور خود حق و باطل را می شناسد و تا پایان عمر بر آن استوار می ماند؛ در صحنه محشر بر همگان آشکار می گردد.

اما گروهی در میان راه زندگی، رنگ عوض می کنند، گاهی مانند افراد با ایمان خداجو می شوند و گاهی مانند منافقان برای تباهی و گمراهی دیگران تلاش می کنند، از این دسته؛ بسیاری از آدم هایی که گرفتار ترس و امید می شوند؛ اشتیاق به بهشت و زیبایی ها و ترس از جهنم و وحشت آن در دلشان موج می زند. آرزوی پرواز به سوی دوست و جایگاه ابدی و آسایش همیشگی بر زبان جاری می سازند.

روزانه برای کار و خدمت شرافتمندانه در تکاپو هستند و در شب مانند بیماران در

(1) - یونس (10): 27.

(2) - نساء (4): 145.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 407

بستر خویش به خود می پیچند.

جان در کالبد تن آنان در فشار و اذیت است و با کوچ از دیار فانی و نوشیدن شربت مرگ در فضایی آزاد و پر نعمت به پرواز در می آید و بر رفتار و اعمال دیگران نظاره می کنند.

امام صادق علیه السلام در توصیف حال چنین بندگان به عبدالله بن جندب می فرماید:

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ يَهْلِكُ الْمُتَكِلُ عَلَى عَمَلِهِ وَ لَا يَنْجُو الْمُجْتَزِي عَلَى الذُّنُوبِ الْوَائِقِ بِرَحْمَةِ اللَّهِ. قُلْتُ: فَمَنْ يَنْجُو؟ قَالَ: الَّذِينَ هُمْ بَيْنَ الرَّجَاءِ وَ الْخَوْفِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ فِي مَخْلَبٍ طَائِرٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ. «1»

ای پسر جندب! هر که بر عمل خود تکیه داشته باشد هلاک می شود و آن کس که بی باکانه گناه می کند و دل به رحمت خدا بسته است، نجات نخواهد یافت.

عرض کردم: پس چه کسی نجات می یابد؟ فرمود: کسانی که بین امید و ترس مثل این که دل هایشان در چنگال پرنده ای است به واسطه اشتیاقی که به پاداش و ترسی که از کیفر دارند.

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در وصف مؤمنان و متّقیان حقیقی چنین می فرماید:

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ. مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَ مَشْيُهُمُ التَّوَضُّعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ. وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِلَتْ فِي الرَّحَاءِ وَ لَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَحْسَادِهِمْ طَرَفَةً عَيْنٍ شَوْقاً إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ. عَظُمَ الْخَلِيقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا

(1) - بحار الأنوار: 280 / 75، باب 24، حدیث 1؛ تحف العقول: 302.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 408

مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ. «1»

پرهیزکاران در این دنیا اهل فضائلند، گفتارشان صواب، پوشاکشان اقتصادی، و رفتارشان افتادگی است. از آنچه خدا بر آنان حرام کرده چشم پوشیده، و گوش‌های خود را وقف دانش با منفعت نموده‌اند. آنان را در بلا و سختی و آسایش و راحت، حالتی یکسان است، و اگر خداوند برای اقامتشان در دنیا زمانی معین را مقرر نکرده بود، از شوق به ثواب و بیم از عذاب به اندازه چشم به هم زدن روحشان در بدنشان قرار نمی گرفت. خداوند در باطنشان بزرگ، و غیر او در دیدگان‌شان کوچک است. آنان با بهشت چنانند که گویی آن را دیده و در فضایش غرق نعمتند، و با عذاب جهنم چنانند که گویی آن را مشاهده نموده و در آن معذبند.

حضرت ام کلثوم علیها السلام می‌فرماید:

شب نوزدهم پدرم امیرمؤمنان علیه السلام در خانه من قرار و آرام نداشت، روی پایش

(1) - نَحَجُّ الْبَلَاغَةَ: خطبه 184.

(2) - بحار الأنوار: 14 / 3، باب 1، حدیث 35؛ مصباح الشریعة: 191.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 409

بند نبود. وقتی من از ایشان پرسیدم، چه شده که امشب شما همین طور به ستاره‌ها نگاه می‌کنید؟ فرمود: دخترم امشب آن شیئی می‌باشد که حبیب من پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره آن به من خبر داده است. «1» از شدت عشق به وصال دوست روی پا نبود و هر چه موانعی برای حرکت حضرت پیش آمد، کنار می‌زد.

این نگاه اولیای خداست؛ چنین کاری، ساده نیست؛ این معنای سخن امیرمؤمنان است که فرمود:

إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا. وَ اشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا. «2»

اولیای خدا آنانی هستند که به باطن دنیا نظر کردند وقتی که مردم به ظاهرش نگرستند، و به فردای آن مشغول شدند وقتی مردم به امروز پرداختند.

اولیای الهی در برابر آن همه مرارت و رنج‌ها که به آنان می‌رسد، می‌گویند: ما زیبایی فقط می‌بینیم. آنان که چنین می‌گویند: باطن هر چیز را می‌نگرند چون تلخی ظاهری که مردم از آن رنج می‌برند برای اولیای خداوند از دید زیانگری، شیرینی و شیدایی است.

حضرت امام حسین علیه السلام وقتی از مکه به طرف کربلا می‌رود، جلوی اسبش را می‌گیرند و به او می‌گویند که: نرو، می‌پرسد چرا؟ می‌گویند: سمرت بوی خون می‌دهد. یعنی جان در خطر است، البته پیش خودشان فکر کردند امام را بترسانیم که شاید نرود. به محض این که مرگ را مطرح کردند، حضرت ارزیابی باطنی و الهی کرد و فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 225 / 42، باب 127، حدیث 35؛ روضة الواعظین: 135 / 1.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 432.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 410

اشتیاقم به مرگ از اشتیاق یعقوب به دیدن یوسف شدیدتر است. «1» این برنامه؛ سیره پروردگار عالم است اما کسی که بر اساس دید سطحی ارزیابی می کند، می گوید: خداوند مرا پست و کوچک کرد. گاهی که کمی از اموالش یا تعداد فرزندانش آسیب می بیند ناله و فریادش بلند می شود که: گویا خدا ما را فراموش کرده یا چرا تنها مرا امتحان می کند و ...

اگر در سیره انبیا و معصومان علیهم السلام چنین طرز فکری باشد، پس دنیای آنان با دنیای مردم چه فرق می کند؟! روح بلند در کالبد بزرگ جای می گیرد و هر چه مقام معنوی برتر باشد، افق دیدگاه نسبت به لقای دوست گسترده تر می شود.

آنگاه که امام حسین علیه السلام فرمود: شوقم به مرگ از اشتیاق یعقوب به یوسف افزونتر است؛ بنابراین کلام او اوج نشاط روحی و افق بلند نگاه عرشی را می فهماند، آن جایی که يك مرتبه همه باطن را می بیند و با حال مخلصانه بر لبان مبارکش زمزمه می کند:

صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ مَالِي رَبِّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودَ غَيْرُكَ، صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ ... «2»

صبر بر تقدیرات پروردگار، ای که هیچ معبود حق جز تو نیست، ای فریادرس فریادخواهان، هیچ صاحب اختیار و معبودی جز تو ندارم. صبر بر داوریات ای دادرس بی پناهان.

سپس در نهایت اشتیاق به سوی پروردگار می شتابد.

(1) - بحار الأنوار: 366 / 44، باب 37؛ كشف الغمة: 29 / 2.

(2) - موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام: 510؛ مقتل الحسين عليه السلام، مقرر: 357.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 411

[«55» اللَّهُمَّ تَجَاوَزْ عَنْ آبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَهْلِ دِينِنَا جَمِيعاً مَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ وَ مَنْ غَبَرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ «56» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَ أَفْضَلْ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ صَلَاةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتُهَا وَ يَنَالُنَا نَفْعُهَا وَ يُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَ أَكْفَى مَنْ تُؤَكَّلَ عَلَيْهِ وَ أَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ]

خدایا! از تمام پدران و مادران و اهل دینمان بگذر؛ چه هر که از ایشان درگذشته، و چه آن‌ها که تا روز قیامت خواهند آمد.

خدایا! بر محمد پیامبر ما و آلش درود فرست؛ همان گونه که بر فرشتگان مقرب درود فرستادی، و بر او و آلش درود فرست؛ همان گونه که بر پیامبران مرسل درود فرستادی، و بر او و آلش درود فرست؛ همان گونه که بر بندگان شایسته‌ات درود فرستادی، و برتر و بهتر از آن را، ای پروردگار جهانیان، درودی که برکتش به ما رسد، و سودش نصیب ما شود، و به خاطر آن دعايمان مستجاب گردد. تو بزرگوارتر کسی هستی که به او روی آورده شده، و بی‌نیاز کننده‌تر کسی هستی که به او اعتماد شده، و بخشنده‌تر کسی هستی که احسانش

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 412

درخواست شده، و تو بر هر کاری توانایی.

آمرزش برای آباء و اجداد و مؤمنان

مرتبه بندگان صالح به اعتبار مرتبه عبودیت و بندگی، نزد خداوند متعال متفاوت است؛ زیرا هر بنده‌ای از بندگان درستکار به اعتبار مقام یا اسمی که در او غلبه ظهوری دارد مرتبه ویژه‌ای پیدا می‌کند. ما در نماز بعد از سلام بر نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله منزلت آنان را با خطاب مخصوص

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»

بیان می‌کنیم. اگر چه در خطاب عباد، به ویژگی و صلاحیت آنان اشاره دارد و خود را هم در شمار آنان می‌داند و لکن مقصود مقامی است که در کائنات و عرش الهی به آنان اختصاص داده‌اند، به ویژه کسانی که در مراتب ایمان و اسلام و تقوا حقوق دینی برتری دارند.

بسیاری از نیاکان و پیشگامان حقیقی و حقوقی که در عصرهای پیشین می‌زیسته‌اند؛ و به گردن همه نسل‌های جدید حق حیات و سرافرازی دارند؛ و در طلب مغفرت و عفو اهل استحقاق هستند. محبت و پیوند رشته‌های دوستی بین دو نسل گذشته و آینده در تحکیم مبانی اعتقادی و اخلاقی مؤثر است.

امیر المؤمنین علیه السلام در حکمت‌های خویش می‌فرماید:

مَوَدَّةُ الْآبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ وَالْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ اخُوجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ. «1»

دوستی پدران، خویشاوندی بین فرزندان است، و خویشاوندی به دوستی محتاج‌تر از دوستی به خویشاوندی است.

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: حکمت 308.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 413

و نیز می‌فرماید:

أَبْلَغُ الْعِظَاتِ النَّظَرُ إِلَى مَصَارِعِ الْأَمْوَاتِ وَالْاِعْتِبَارُ بِمَصَائِرِ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ. «1»

رساترین پندها نگاه کردن به آرامگاه مردگان و عبرت گرفتن از سرنوشت پدران و مادران است.

در روایت آمده است:

امام موسی بن جعفر علیه السلام به مرد زشت‌رویی از اهالی عراق برخورد کرد و به او سلام کرد و در کنارش نشست و مدّتی طولانی با وی گفتگو کرد. و سپس فرمود: اگر برای مشکلی یا حاجتی پیش آید حاضرم آن را برآورده سازم.

شخص دیگری گفت: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله! نزد این مرد می‌نشینی و سپس از نیازهایش می‌پرسی، در صورتی که او به شما نیازمندتر است، حضرت فرمود:

او بنده‌ای از بندگان خداست و به حکم کتاب خدا با ما برادر است و در سرزمین خدا به سر می‌برد. ما و او را، از بهترین پدران یعنی آدم علیه السلام و برترین ادیان یعنی اسلام به هم پیوند داده است و شاید روزی زمانه ما را در کاری نیازمند او کند و آنگاه ما را ببیند که دیروز بر او بزرگی فروختیم و امروز در برابرش فروتنی می‌کنیم... «2» پیشگامان در نیکی‌ها و پیشینیان در اعمال صالح نباید فراموش شوند؛ زیرا مقام معنوی آنان بالاتر از کامیابی مادی آنهاست، به ویژه سبقت آنان در ایمان و جهاد و انفاق در راه خدا، برای تقرب به پروردگار بوده است. و خداوند متعال هم در تحلیل از آنان فرموده است:

(1) - غرر الحکم: 162، حدیث 3131.

(2) - بحار الأنوار: 325 / 75، باب 25، ذیل حدیث 3؛ تحف العقول: 413.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 414

و السَّيِّئُونَ السَّيِّئُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّةِ النَّعِيمِ «1»

و پیشی گیرندگان [به اعمال نیک] که پیشی گیرندگان [به رحمت و آمرزش] اند،* اینان مقربانند،* در بهشت‌های پر نعمت‌اند.

منظور از قرب در آیه، قرب منزلتی است نه مکانی؛ و تقرب به خداوند با ادعا حاصل نمی‌شود؛ روش و دلیل دارد.

یهودیان می‌گفتند: ما مقربان درگاه خدا هستیم ولی خداوند در پاسخ آنان مقربان را کسانی می‌داند که در کمالات و ارزش‌های دینی پیش قدم باشند. آنانی که در شرایط سخت و گرفتاری برای تعالی اسلام ایستادگی می‌نمودند و همه تلخی‌ها را به جان می‌خوردند تا نور حق بر دل‌های مردم تابیده شود.

و خداوند هم در برابر حق‌شناسی و قدردانی از آنان، بالاتر از غفران و بهشت؛ درجه و مدال افتخار مقربان و رضایت خویش را به آنان عطا فرموده است:

و السَّيِّئُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهْجَرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّةٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ «2»

پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و درستی از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خوشنود است و آنان هم از خدا راضی هستند؛ برای ایشان بهشت‌هایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنجا برای ابد جاودانه‌اند؛ این است کامیابی بزرگ.

از مصادیق بارز

«سابقون»

می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

انبیا و اولیای الهی به ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و

(1) - واقعه (56): 10 - 12.

(2) - توبه (9): 100.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 415

اهل بیت و انصار و مهاجرین و تابعین و مؤمنان و شهیدان و پدران و مادران صالحی که برای هدایت و دیانت بسیار کوشا و جانفشانی کردند و جان عزیزشان را در راه هدف الهی به حق سپردند.

و همه مسلمانان و نسل‌های بعد در قرون اخیر، مدیون پایداری و همت بلند آن بزرگواران هستند؛ زیرا آنان راه شناخت خدا و سعادت و راهیابی به بهشت را به ما نشان دادند.

ابن عباس می‌گوید: از تفسیر کلام خدا که فرمود: **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ* فِي جَنَّةِ النَّعِيمِ** از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم، فرمود: جبرئیل به من گفته است:

اینان علی و شیعیان اویند، آنانند که به بهشت پیشی گیرند به خاطر کرامتی که خداوند به آنان نموده و مقربان درگاه خداوند می‌باشند. **«1»** مکتب کامل و شایسته: مکتبی است که برای پیروان و نسل آینده خود نیز طرح کمال و رشد داشته باشد و دعای خیر و استغفار برای گذشتگان، وظیفه آیندگان باشد. سابقه در ایمان ارزش محسوب می‌شود و

برادری واقعی در پرتو ایمان است و رحمت و رأفت حق پشتوانه قبول دعاهاست. همانطور که خداوند درباره مسلمان صدر اسلام می‌فرماید:

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ «2»

و نیز کسانی که بعد از آنان [انصار و مهاجرین] آمدند در حالی که می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که به ایمان بر ما پیشی گرفتند

(1) - بحار الأنوار: 332 / 35، باب 12، حدیث 1؛ کشف الغمّة: 306 / 1.

(2) - حشر (59): 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 11، ص: 416

بیمارز، و در دل‌هایمان نسبت به مؤمنان، خیانت و کینه قرار مده.

پروردگارا! به حقیقت تو رؤوف و مهربانی.

خودسازی فردی و اجتماعی بدون استمرار از خداوند ممکن نمی‌شود، بلکه باید به سراغ ریشه‌گناهانی همچون حسادت و کینه رفت و با دعای خیر و طلب آمرزش، کینه‌ها را از دل دور کنیم، تا همدلی و محبت در دل‌های همه انسان‌ها موج بزند.

از جمله حقوقی که سید ساجدان و زینت عابدان امام سجّاد علیه السلام درباره بزرگان می‌فرماید:

وَحَقُّ الْكَبِيرِ تَوْقِيرُهُ لِسَنِّهِ وَ إِجْلَالُهُ لِتَقْدُمِهِ فِي الْإِسْلَامِ قَبْلَكَ وَ تَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ وَ لَا تَسْبِغُهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَتَقَدَّمَهُ وَ لَا تَسْتَجْهَلُهُ وَ إِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ اخْتِمَلْتَهُ وَ أَكْرَمْتَهُ لِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَ حُرْمَتِهِ. «1»

حق بزرگتر این است که او را به خاطر سنّش احترام کرده و به خاطر سبقت او بر تو، در اسلام او را بزرگ شماری و در مقام ستیزه جویی او؛ رویارویی با او نکنی و در هیچ راهی بر او سبقت نجویی و او را به نادانی نگیری و اگر او اقدام به جهالت با تو کرد، او را تحمّل نمایی و به خاطر حق بزرگی در اسلام و احترام آن، او را عزیز و گرامی داری.

سپس حضرت در ادامه حقوق اهل دین و شریعت را که در پناه قرآن و رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هستند برمی شمرد و می فرماید:

وَحَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ إِضْمَارُ السَّلَامَةِ لَهُمْ وَ الرَّحْمَةُ لَهُمْ وَ الرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأْلُفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ وَ شُكْرُ مُحْسِنِهِمْ وَ كَفُّ الْأَذَى عَنْهُمْ وَ تُحِبُّ لَهُمْ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ أَنْ تَكُونَ شَيْوُخُهُمْ بِمَنْزِلَةِ

(1) - بحار الأنوار: 9/71، باب 1، حدیث 1، باب جوامع الحقوق؛ تحف العقول: 270.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 417

أَبِيكَ وَ شَبَابُهُمْ بِمَنْزِلَةِ إِخْوَتِكَ وَ عَجَائِزُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أُمَّكَ وَ الصِّغَارُ بِمَنْزِلَةِ أَوْلَادِكَ. «1»

و حق همکیشان تو این است که در نمان خانه دل، خواستار سلامت آنان بوده و نسبت به آنان دلسوز باشی و با بدانشان مدارا کرده، و با آنان انس و الفت برقرار کرده و خواستار اصلاحشان باشی، و نیکوکارشان را سپاسگزار بوده و دست آزار خویش از آنان باز داری و برای آنان دوست بداری آنچه برای خود دوست می داری؛ و برایشان ناپسند شماری آنچه برای خود نمی پسندی و باید که پیرمردان آنان برای به منزل پدر و جوانانشان به منزل برادر و پیرزنان آنان به جای مادرت و کوچکان به مانند فرزندان باشند.

همه در جامعه اسلامی دارای حقوق فردی و اجتماعی هستند و اسلام در میان آنها پیوند همکیشی ایجاد کرده است و در دل ارتباط و محبت و دوستی به خاطر خدا می کنند و هیچ هدفی آنان را از تلاش و سیر به سوی خدا باز نمی دارد.

از فرازهای دعای حضرت چنین برداشت می شود؛ توجه و عنایت به گذشتگان از پدر و مادران و بزرگان دینی، انسان را از دایره ذهن کوچک و شخصیت محدود بیرون کشیده و او را به گذشته و آینده اش پیوند می زند. تجربه نیاکان و خاطرات زندگی آنان، ره توشه آیندگان می شود.

از سوی دیگر این دید گسترده، پرده از نیاز انسان به دعای دیگران بر می دارد که در دل خود هر چه را دیگران برای خود می خواهند و زمینه های سعادت را برای خویش فراهم کرده اند برای او نیز بسازند، تا با عبور از او نسل بعد هم بهره مند گردد.

از این رو طلب عفو و مغفرت برای آنان و دعا برای شادی روح آنان، در تداوم نظارت و عنایت آنان در عالم ارواح بر زندگان و توفیق یافتن در راه حق، مؤثر است.

(1) - بحار الأنوار: 9/71، باب 1، حدیث 1، باب جوامع الحقوق؛ تحف العقول: 270.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 418

با درود پیوسته بر مقام رسالت و اهل بیت نبوت و بزرگوارانی که ما را با یاد دادن آموزه‌های دینی و فراخواندن به رفتار و کردار نیک و نظام تربیتی به حق رهنمون شدند و در انسان انگیزه بیشتری برای تکامل و رسیدن به کمالات معنوی برتر، پدید آوردند.

حضرت علی علیه السلام در رابطه با فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله و کرامت اهل بیت علیهم السلام چنین می‌فرماید:

هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ. يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ وَ صَمْتُهِمْ عَنْ حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ. لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ.

هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَ وَلَا يُجِ الْأَعْتَصَامُ بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ فِي نِصَابِهِ وَ انْزَاخَ الْبَاطِلُ عَنْ مُقَامِهِ وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنَبَتِهِ. عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلَ رِعَايَةٍ وَ رِعَايَةٍ، لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَايَةٍ. فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رِعَايَتُهُ قَلِيلٌ. «1»

اینان حیات دانش، و مرگ جهلند. بردباری آنان از دانششان، و آشکارشان از نهانشان، و سکوتشان از حکمت گفتارشان شما را خبر می‌دهد. با حق مخالفت نمی‌ورزند و در آن اختلاف نمی‌نمایند. ستون‌های اسلام، و پناهگاه مردمند. حق به آنان به جای اصلیش بازگشت، و باطل از جایگاهش دور شد، و زبانش از ریشه قطع گردید. دین را همراه با فراگیری و عمل درک کردند، نه فقط از راه شنیدن و روایت کردن؛ زیرا راویان دانش فراوانند، و عمل کنندگان به حق اندک.

صبر بر مسائل و مشکلات اجر و مزد بالایی دارد. در همه امور بزرگان حقیقی، باری را به دوش می‌گیرند و تا پای جان بر آن می‌ایستند، تا نور حق و حقیقت بر هر جا بتابد. البته کسانی که خدا را به عنوان معبود خود می‌پذیرند باید ایستادگی کنند

(1) - نهج البلاغه: خطبه 239.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 419

تا برکات و ثمرات آن را ببینند.

قرآن درباره صابران و جویندگان راه مستقیم می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ «1»

بی‌تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند]: مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد.

آنچه ایمان را بارور می‌کند و به نتیجه می‌رساند، مقاومت است وگرنه چه بسیار مؤمنانی که برای اسلام هم زحمت کشیده‌اند ولی بد عاقبت شدند. استقامت در کنار ایمان ارزشمند و مفید است. انسان در اثر ایمان و امیدی که به هدف دارد مقاومت می‌ورزد و فرشتگان را به خود جلب می‌کند؛ در نتیجه ترس و اندوه نسبت به گذشته از او برطرف می‌شود.

بالاترین هدیه آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقام می‌آورند؛ آرامش روحی و روانی است. سپس امنیت اجتماعی در پی خواهد داشت. اگر مقاومت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در راه دین و ایستادگی ائمه اطهار علیهم السلام به خاطر پاسداری از کیان دین و استقامت مبارزان و انقلابیون در راه جهاد با دشمنان و کافران نبود؛ تاکنون بویی از شریعت هم به مشام نسل نو نمی‌رسید و شناختی از اصول دین پیدا نمی‌کردند. اگر در بین جوانان ارتباط و احترام بزرگان بر اساس سیره پسندیده اسلامی باشد، بسیاری از مشکلات آنان برطرف می‌شود و خداوند متعال عنایت ویژه‌ای به این آداب دارد.

(1) - فصّلت (41): 30.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 11، ص: 420

احترام بزرگان و پیرمردان در روایات

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره احترام به بزرگان و ریش سفیدان می فرماید:

مَنْ وَقَّرَ ذَا شَيْبَةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَمَنَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. «1»

هر که پیر مسلمانی را تکریم و احترام نماید، خداوند او را از ترس روز قیامت ایمنی دهد.

و نیز فرمود:

مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ. «2»

از والا شمردن خدای عزیز و بلند مرتبه؛ احترام موی سپید مسلمان است.

و نیز می فرماید:

الشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ. «3»

پیرمرد در خاندانش همچون پیامبر در امتش است.

در روایت انس آمده است: پیرمردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد.

کسانی که در محضر آن حضرت بودند رعایت احترامش را ننمودند. و در جا دادن کندی نشان دادند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از این رفتار برخلاف ادب، ناراحت شد و به آنان فرمود:

کسی که به خردسالان ما ترحم نکند و پیران ما را تکریم ننماید، از ما نیست. «4»

(1) - کافی: 2 / 658، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 7 / 302، باب 15، حدیث 53.

(2) - کافی: 2 / 658، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 72 / 138، باب 53، حدیث 2.

(3) - بحار الأنوار: 137 / 72، باب 52، حدیث 4؛ روضة الواعظین: 476 / 2.

(4) - مجموعة ورام: 34 / 1؛ بحار الأنوار: 137 / 72، باب 52، ذیل حدیث 4؛ جامع الأخبار: 92.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 11، ص: 421

یعنی وابستگی و رابطه‌ای بین ما و او ایجاد نشده است، چه رسد به اینکه مورد آمرزش و شفاعت قرار گیرد.